

www.kavehsara.com



شجاع الدين شفا

حقوق بشر، قانون بيضه
و بمب اتمی

اسلام ناب محمدی در ایران سال ۲۰۰۷

اهداء کتاب

کتاب حاضر حاصل تلاش روشنگرانه‌ای است از نوع آنچه من در بیست و هفت ساله گذشته بر عهده داشته‌ام.

اگر امروز دست بدین تلاش تازه میزنم، برای این است که فکر میکنم از این بابت تعهدی دارم که نمیباید از قبول آن و از تقبل مسئولیتهائی که از این تعهد ناشی میشود شانه خالی کنم.

من در یک خانواده مسلمان زاده شده‌ام، در شرایطی که به من اجازه داده است تا از نزدیک با فرهنگ آخوندان آشنائی داشته باشم. تا هنگام انقلاب اسلامی ایران رشته کار من عمدتاً دو زمینه ادبی و تاریخی بود که هیچکدام از آنها ارتباط مستقیمی با مسائل مذهبی نداشتند، ولی روی کار آمدن جمهوری ولایت فقیه و تقلب‌هایی که از همان روز اول به نام دین شد الزاماً راه مرا عوض کرد، زیرا این بار مسئله اصلی برای من پژوهش در واقعیت‌های غالباً ناشناخته آن اسلامی بود که بدست روح‌الله خمینی و ملاهایش در ایران پا گرفته بود، و ضروری بود که در این راستا هم‌میهن‌انم را از دیدگاهی مستند، چنانکه شایسته هر پژوهش حقیقی است، در جریان این واقعیتها قرار دهم، تا نسل جوانی را که اکنون با تلخکامی برای دستیابی به حقوق انسانی از دست رفته خود در تلاش است در این راه یاری داده باشم.

در طول بیست و هفت سال گذشته کتابهای متعددی در این راستا از من انتشار یافت که نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل آن نیز، علیرغم همه کارشکنی‌ها و سرکوبگریها، با استقبال بسیار مواجه شد. برای نگارش این کتابها گذشته از صدها منبع شرقی، صدها اثر غربی نیز، که حاصل پژوهشهای محققان اروپایی و غیراروپایی بود مورد استفاده من قرار گرفت که فهرستی کلی از آنها را در آخرین کتاب منتشر شده من بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» میتوان یافت.

کتابی که اکنون در دست شما است فشرده‌ای از محتوای همه این کتابها است، به اضافه مطالب تازه‌تری در ارتباط با شرایط کنونی ملی و بین‌المللی که برای ملت ما در پیش آمده است، و فاجعه‌ای که یک «نظام» غیرملی صرفاً در راه ادامه موجودیت مافیائی خود برای نسل فریب خورده و هویت باخته امروز کشور ما به وجود آورده است. این کتاب را به نسل جوانی اهداء میکنم که به حکم جبر تاریخ رسالت سازندگی ایران فردا را بر روی ویرانه‌های فاجعه زده ایران امروز بر عهده دارد و تردید ندارم که همچنان به حکم تاریخ، فردا از آن او خواهد بود، هر چند هم که در شرایط حاضر، جهل و فریب و اختناق و ظلمت نشانی از سپیده دمی که در راه است بر جای گذاشته باشد.

شجاع‌الدین شفا - آبان‌ماه ۱۳۸۵ - شجاع‌الدین شفا

فهرست

۴۴	شمشیرکشی	۴۴	شمشیرکشی علیه خدا
۴۷	زیر بار زخمی شدن به شمشیرکشی	۴۷	شمشیرکشی علیه پیامبر
۴۸	ناشناسان	۴۸	شمشیرکشی علیه پیامبر
۴۹	مناظره	۴۹	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۱	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۱	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۵	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۵	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۸	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۸	شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۹	شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۹	شمشیرکشی علیه پیامبر
۶۱	شمشیرکشی علیه قرآن	۶۱	شمشیرکشی علیه قرآن
۶۲	شمشیرکشی علیه قرآن	۶۲	شمشیرکشی علیه قرآن
۶۵	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۵	شمشیرکشی علیه اسلام
۶۸	شمشیرکشی علیه اسلام	۶۸	شمشیرکشی علیه اسلام
		بخش اول: قانون بیضه و حقوق بشر	
۶۱	بیضه کوتاه	۶۱	پیش درآمدی کوتاه
۱۱۷	اسلام و لایحه قصاص و حدود	۱۱۷	اسلام و لایحه قصاص و حدود
۱۱۹	با اسلام بازی کنید	۱۱۹	با اسلام بازی کنید
۲۱	داستانی از دو بیمار روانی	۲۱	داستانی از دو بیمار روانی
۲۵	پیغمبر باید آدم بکشد	۲۵	پیغمبر باید آدم بکشد
۳۷	سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان	۳۷	سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان
۴۱	حکومت مطلقه فقیه	۴۱	حکومت مطلقه فقیه
		بخش دوم: هشت اعلام جرم	
۵۰	اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خدا	۵۰	اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خدا
۵۱	اعلام جرم دوم: شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۱	اعلام جرم دوم: شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۵	اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۵	اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۸	اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۸	اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر
۵۹	اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر	۵۹	اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر
۶۱	اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن	۶۱	اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن
۶۲	اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی	۶۲	اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی
۶۵	اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام	۶۵	اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام
		بخش سوم: در دارالخلافه دروغ	
۷۳	بینش فلسفی	۷۳	بینش فلسفی
۷۵	بینش علمی	۷۵	بینش علمی
۷۸	بینش سیاسی	۷۸	بینش سیاسی

۸۱	نوفل لوشاتو و فردای نوفل لوشاتو
۸۵	سلطنت
۸۶	روحانیت
۸۷	بهترین حکومت در جهان امروز
۸۹	دانشگاه
۹۰	صدور انقلاب
۹۱	مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان
۹۲	رفراندم
۹۳	نظامی‌ها و سیاست
۹۴	افسران
۹۴	جاسوسی
۹۵	مواد مخدر
۹۶	کشف حجاب
۹۷	وهابی‌ها و سعودی‌ها
۹۷	مهدی بازرگان
۹۸	ابوالحسن بنی‌صدر
۱۰۰	حرم مطهر امام خمینی
۱۰۱	وقتیکه امام بیاید...
۱۰۲	... و وقتیکه امام آمد
۱۰۳	کاخ‌ها و کوخ‌ها
۱۰۳	قصرهای افسانه‌ای تهران
۱۰۴	بنیادها
۱۱۲	آیت‌الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ
۱۱۷	لاف‌ها و واقعیت‌ها
۱۲۰	فرهنگ روضه‌خوانان
۱۲۲	اسلام، دین «مساوات»
۱۲۳	... و اسلام، «دین عدالت»

- ۱۲۷ **بت‌تراشی در هزاره سوم** *وتمها نسمة ستر رده ستمها*
- ۱۳۰ **کارنامه یک فاجعه** *وکنکا به ظهور*
- ۱۳۳ **تقیه، دروغ واجب** *ویمانه بکنکا و ریمانه وکنکا*
- ۱۳۷ **گدایی مقدس** *ویمانه زینکا و یمانه زینکا*
- ۱۳۸ **اجتهاد و تقلید** *ویمانه بکنکا وکنکا*
- ۱۴۰ **خلافت اموی و «ولایت مطلقه فقیه»** *زایکا به ریمانه وکنکا*
- ۱۴۳ **قم، صادر کننده جهانی علم** *ویمانه زینکا*
- ۱۴۷ **خطبه‌های نماز جمعه** *ویمانه بکنکا*
- ۱۴۸ **فساد و عمامه** *ویمانه بکنکا*
- ۱۵۲ **معروف‌ها و منکرها** *وکنکا به بکنکا*
- ۱۵۳ **دیدگاه‌ها** *ویمانه بکنکا*
- ۱۵۵ **خانم‌های آیت‌الله در چین** *ویمانه بکنکا*
- ۱۵۷ **بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی** *ویمانه بکنکا*
- ۱۶۱ **خمینی و امریکا** *ویمانه بکنکا*
- ۱۶۳ **فاسدترین و منزّه‌ترین کشورها** *وکنکا بکنکا*
- ۱۶۵ **سیاست «زمین سوخته»** *ویمانه بکنکا*
- ۱۶۷ **۷ میلیون پرونده قضائی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت** *ویمانه بکنکا*
- بخش چهارم: بن لادن‌یسم و خمینی‌یسم**
- مافیاهای مذهبی در هزاره سوم**
- ۱۷۱ **آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»** *وکنکا بکنکا*
- ۱۹۱ **ترازنامه دو انقلاب**
- ۱۹۴ **ایران و اسلام: ارزیابی‌هایی از پژوهشگران** *ویمانه بکنکا*
- ۲۰۶ **آیین جهانی یا آیین عربی؟**
- ۲۱۳ **هشدارى که على در باره قرآن داد**
- ۲۱۸ **برای هر قومی پیامبری**
- ۲۲۷ **ماجرای «صاحب‌الزمان»**

۲۴۰	واقعیت‌های یک حجة الوداع	۷۷۰
۲۴۲	جهاد در اسلام	۷۷۱
۲۴۴	اسلام سیاسی و اسلام مذهبی	۷۷۲
۲۴۵	قانون شتر و قانون موتور	۷۷۳
۲۴۶	اسلام الکترونیک	۸۹۳
۲۴۸	تقلب‌های شرعی در قرآن	۱۰۳۲
۲۵۰	آوای وحش	۱۰۳۳
۲۵۲	کنفرانس پاپ	۱۰۳۴
۲۵۴	بوسه یهودا	۱۰۳۵
۲۵۶	نماز در آسمان	۱۰۳۶
۲۵۸	از کلمات قصار پیشوا	۱۰۳۷
۲۵۹	حکومت شمشیر	۱۰۳۸
۲۶۱	«جنگ جنگ تا پیروزی»	۱۰۳۹
۲۶۳	مراجعه به آراء عمومی	۱۰۴۰
۲۶۴	مقام زن در جمهوری اسلامی	۱۰۴۱
۲۶۵	آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»	۱۰۴۲
۲۶۶	قوانین «ابدی و تغییرناپذیر»	۱۰۴۳
۲۷۲	واتیکان دوم	۱۰۴۴
۲۷۸	حقوق زن: مسئله یک apartheid	۱۰۴۵
۲۸۱	صاحب الزمان در سازمان ملل متحد	۱۰۴۶
۲۸۳	پس از هزار سال...	۱۰۴۷
۲۸۸	پایان سخن	۱۰۴۸

بخش اول

قانون بیضه، و حقوق بشر

پیش درآمدی کوتاه:

آیت‌الله خمینی، در زمانی که هنوز نمایندگی تام‌الاختیار خداوند را در روی زمین نیافته بود، در کتاب کشف الاسرار خودش نوشته بود: به ما گفته میشود که اگر اروپائیان به اینجا رسیده‌اند برای این است که بی سر و صدا قانونهای اسلام را گرفته و به آنها عمل کرده‌اند، و اگر بقیه دنیا هم این قانون‌ها را عملی میکرد به همین جا میرسید. ولی آیا اروپای امروز را میتوان جزو ملل متمدنه بشمار آورد؟ اروپائی که جز زندگی ننگین و بیدادگری‌ها و آدمکشی‌هایی که اسلام از آن بیزار است مزامی ندارد کجا و اسلام که قانون عدالت و دادگستری است کجا؟ اروپا به کجا رسیده است تا ما قانون او را با قانون خرد تطبیق کنیم؟ اگر تنها یکسال در اروپا به قانون قصاص و دیه و حدود اسلامی عمل بشود، خواهید دید که تخم همه بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمانسوز از کشورهای آن برچیده خواهد شد. (کشف الاسرار، ص ۲۷۴).

بیست و هفت سال از برقراری رژیم ولایت مطلقه فقیه در کشور همین آیت‌الله، و شانزده سال از تصویب و اجرای قانون مجازات اسلامی حدود و قصاص و دیات از طرف مجلس شورای اسلامی آن میگذرد. البته هنوز اروپائیان غیرمتمدن و ننگین به سراغ اجرای این قانون نجات بخش نرفته‌اند، ولی در خود این جمهوری الهی هفده سال است این قانون ۴۹۷ ماده‌ای و ۱۰۳ تبصره‌ای بطور رسمی در دست اجرا قرار دارد. موادی از بخش حدود و دیات این قانون که در اینجا میخوانید، بزرگرفته‌هایی از همین قانون مجازات اسلامی هستند که از جانب ریاست جمهوری ولایت فقیه رسماً به چاپ رسیده‌اند:

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
خونبهای قتل زن مسلمان، خواه این قتل عمداً صورت گرفته باشد و خواه غیر عمدی، پنجاه شتر است.

ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی
خونبهای قطع بیضه چپ یک مرد مسلمان ۶۶ شتر است و خونبهای قطع بیضه راست او ۳۴ شتر. خونبهای قطع هر دو بیضه چپ و راست مرد مسلمان صد شتر است. ...
تبصره - فرقی در این حکم میان بیضه جوان و بیضه پیر و کسودک و بالغ و عنین و سالم نیست. ...
مستند شرعی - علت تفاوت خونبها میان بیضه چپ و بیضه راست، روایت عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق است که فرمود به بیضه چپ دو ثلث دینه کامل تعلق میگیرد، زیرا بچه از بیضه چپ به وجود میآید.

ماده ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات
هرگاه نصف فرج زنی را قطع کنند، خونبهای ۵۰ شتر بدان تعلق میگیرد، و هرگاه هر دو نیمه فرج او را قطع کنند خونبهای کامل یعنی صد شتر بدان تعلق میگیرد. ...
مستند شرعی - روایتی از حضرت امام صادق است که فرمود در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است که قطع فرج یک زن مستلزم پرداخت دینه کامل است و روایتی از حضرت امام باقر که فرمود قطع هر یک از دو نیمه فرج زنی نصف دینه کامل یعنی پنجاه شتر خونبها دارد. ...
توضیح مسئولان قانون مجازات اسلامی: مرحوم شیخ طوسی رحمت الله علیه در این باره فرموده است که دینه زن برای قطع اسکتان او پرداخت میشود نه خود فرج او، و اسکتان گوشتی است که شکاف فرج را احاطه کرده است همانطور که چشم دو پلک دارد که روی آنرا میپوشانند.

نتیجه گیری برای آگاهی مؤمنینی که احتمالاً درک دقیق این مسائل برایشان اشکال دارد:

۱- ارزش شرعی یک زن ایرانی اثنی عشری، ولو جوان و دانشگاه دیده و پزشک یا مهندس یا حقوقدان یا هنرمند، در همه حال نصف ارزش بیضه مرد ایرانی اثنی عشری است، خواه این بیضه بیضه چروکیده یک آیت الله هشتاد ساله باشد، خواه بیضه پرجوش و خروش یک بسیجی چماقدار، خواه سوپر بیضه پرزیدنت محمود احمدی نژاد.

۲- اگر ارزش وجودی خود این مؤمنه اثنی عشری در هر صورت نصف ارزش یک مؤمن اثنی عشری است، در عوض فرج او بصورت مستقل و جدا از صاحبش، درست همان ارزشی را دارد که بیضه یک مرد مؤمن دارد، یعنی دقیقاً دو برابر صاحبش نرخ گذاری میشود. تنها مسئله حل نشده شرعی این است که چگونه میتوان فرج این مخدره را جدا از صاحبش در دادگاه شرع حاضر کرد تا عدالت اسلامی به تمام و کمال در مورد او به اجرا گذاشته شود و جای تبعیضی باقی نماند.

قانون مجازات اسلامی طبقاً به این یکی دو مورد محدود نمیشود، بلکه نزدیک به سیصد مورد دیگر از این قبیل را در بر میگیرد. قوانین نقل شده زیر نمونه هایی چند از انواع مختلف این موارد و کیفیتهای مربوط بدانهاست:

ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است. محقق حلی قدس سره در شرایع الاسلام تصریح فرموده اند که زنا آن است که انسان آلت تناسلی خود را در آلت تناسلی زن داخل کند بی آنکه آن زن در عقد یا تملک مرد باشد، و تحقق زنا بدین صورت است که حشفه بطور کامل در فرج زن مخفی شود. در الروضة الشهدیه شهید ثانی آمده است که زنا دخول آلت مرد بالغ و عاقل تا حد تمام حشفه او نه تنها در زن بلکه در هر حیوان مؤنث دیگری نیز هست، چه این دخول از جلو باشد و چه از عقب. شعبه

دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۵۱ مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۱ خود در مورد جوانی ۱۹ ساله که آلت تناسلی خود را در دُبُر دختر ۹ ساله‌ای داخل کرده بود این عمل را زنا دانست.

تبصره ۲ - در باره دخول در جلو یا در عقب زن میان شعبه دوم و پنجم دیوان عالی جمهوری اسلامی مدتی اختلاف نظر حاصل شده بود، زیرا شعبه پنجم لواط را فقط با جنس ذکور محقق می‌شمرد، اما شعبه دوم لواط با اناث را نیز قابل تحقق میدانست. سرانجام تصریح شد که منظور از جماع در دبر (عقب) دخول در آلت تناسلی زن از جانب عقب نمیباشد، زیرا اگر آلت تناسلی مرد در دبر زن داخل شود نام آن جماع نیست، بلکه لواط است.

در این نکته نیز بین فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد که آیا برای تحقق زنا دخول تمام آلت لازم است یا داخل شدن ختنه‌گاه کفایت میکند؟ اطلاق نام زنا به داخل کردن بخشی از آلت تناسلی نیز یکی از مصادیق مورد شبهه است. مستند شرعی این حکم روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که به حضرت امام کاظم علیه‌السلام فرمود: فرزندم، زنا مکن، زیرا پرنده هم اگر زنا کند پرهایش میریزد.

در این مورد نیز در کتاب «تفسیر قوانین مجازات اسلامی» آمده است:

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
پیرمرد و پیرزنی که با هم زنا کرده باشند هم سنگسار میشوند و هم قبل از آن شلاق میخورند.

مستند شرعی این حکم، روایت نقل شده از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرمود پیرمرد و پیرزنی را که مرتکب زنا شوند سنگسار کنید، زیرا در این سن و سال دیگر ایشان را به زنا چه کار؟

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود
در زنای زن شوهردار با کودک کمتر از ده سال، کودک به مقداری کمتر از حد مقرر تعزیر میشود، اما زن صد شلاق میخورد.

ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

لواط در صورتی تحقق مییابد که حشفه در دُبُر پنهان شود. شرط لواط آن است که مفعول مذکر باشد، ولی با مراجعه به منابع شرعی معلوم میشود که فاعل نیز باید مذکر باشد (۱) زیرا مرحوم ابن زهره تصریح فرموده است که «لواط وطی مذکر با مذکر است».

تبصره - مستند شرعی حرمت لواط روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که به نقل قول از پیامبر صلی اله علیه وآله فرموده است انسان مذکر که بر انسان مذکر سوار شود عرش الهی به لرزه درمیآید، و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرموده است اگر جماع با مردان حلال میبود دیگر مردان به سراغ زنان نمیرفتند و فرجها تعطیل میشدند.

ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه نابالغی با نابالغ دیگر لواط کند هر دوی آنها ۷۴ ضربه شلاق میخورند.

توضیح شرعی: لواط موصوف در این ماده اختصاص به جنس مذکر دارد، بنابراین اگر دو نابالغ مؤنث با یکدیگر لواط کنند (۱) مشمول این مجازات نمیشوند.

ماده ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی، بخش حدود

هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق میخورد. توضیح: آیا اگر زنی هم زن دیگری را از روی شهوت ببوسد جرم محسوب میشود یا خیر؟ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در این مورد نظر قاطع نداده است.

ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی، بخش دیات

از بین بردن بکارت دختری با انگشت بطوریکه باعث شود او نتواند ادرارش را ضبط کند، علاوه بر پرداخت دیه کامل، پرداخت مهریه او را نیز ایجاب میکند.

توضیح: پرده بکارت دارای هشت نوع مختلف است که عبارتند از: مثلثی، حلقوی، هلالی، غربالی، پل دار، دندانه دار، کنگره دار، بدون منفذ.

برای اطلاع بیشتر بر دیگر مواد قانون مجازات اسلامی، به دوره چاپ شده پنج جلدی آن، جمعاً در ۱۹۴۴ صفحه، شامل دو جلد مربوط به حدود، دو جلد مربوط به دیات و یک جلد مربوط به تعزیرات حکومتی و مواد مخدر که زیر نظر اداره کل قوانین و مقررات ریاست جمهوری به چاپ رسیده است مراجعه کنید.

اسلام و لایحه قصاص و حدود

در خردادماه سال ۱۳۶۰، بمناسبت طرح لایحه قانونی مجازات اسلامی در مجلس شورای اسلامی، سازمانها و احزاب متعددی که هنوز کاملاً توسط آخوندان سرکوبی نشده بودند، منجمله جبهه ملی هواداران دکتر مصدق و نهضت آزادی مهدی بازرگان، علیه این لایحه که با منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد (که به امضای ایران نیز رسیده بود) کاملاً مابینت داشت دعوت به اعتصاب عمومی کردند. آیتالله خمینی در واکنش شدیدی این دعوت را دشمنی با اسلام اعلام کرد و دستور سرکوبی شدید آنرا داد که منجر به صدها کشته و زخمی شد. در نطق او که بدین مناسبت ایراد شد، گفته شد:

— «اساس این راه‌پیمایی که اعلام شده است چیست؟ در اعلامیه جبهه ملی دیدم که هدف این راه‌پیمایی مخالفت با لایحه قصاص است که از طرف دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده است، یعنی مردم را دعوت کرده‌اند به قیام در مقابل نص قرآن کریم. این مسئله قصاص و حدود مسئله ضروری مسلمین است، بنابراین معنی قیام در برابر این لایحه این است که ای‌هالناس، بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی از اول هم غیر از این توقع نداشتم، زیرا این کسی که اینها به وجودش فخر میکنند (دکتر محمد مصدق) اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. اینها تفاله‌های جمعیت او هستند که حکم قصاص اسلامی را غیرانسانی میخوانند. ولی این آقای بازرگان و این آقای بنی‌صدر را نصیحت میکنم حسابشان را از جبهه ملی که محکوم به ارتداد است جدا کنند و همین امروز در رادیو اعلام توبه بکنند. هی ننشینند و بگویند که این مملکت را خراب میکنند. چه کسی دارد خراب میکند جز خود شماها؟»

توضیح: مانند تقریباً همه موارد دیگر، آیتالله ما آنچه را که در باره قصاص و حدود در قرآن آمده است یا در صورت واقعی آن نخوانده است یا خوانده است ولی تعمداً آنرا نادیده گرفته است، زیرا محتوای قرآنی با آن برداشتی که مورد علاقه شخص او بوده جور درنمی‌آمده است.

واقعیت این است که در تمامی قرآن تنها ۴ آیه به قصاص اختصاص یافته است که سه آیه از آنها را در سوره دوم (بقره، آیه‌های ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴) و آیه چهارم را در سوره پنجم (مائده، آیه ۴۵) میتوان یافت. در آیه‌های سوره بقره از قصاص تنها بصورت امری که لازمه اجرای عدالت است از دیدگاهی کلی سخن رفته است، ولی در آیه سوره مائده جملات معروف تورات (با قید اینکه این مطلب از تورات آمده است) عیناً نقل شده است که: نفس را با نفس، چشم را با چشم، بینی را با بینی، گوش را با گوش، دندان را با دندان و زخم‌ها را با زخم‌های مشابه تلافی کنید، با قید اینکه کسی که بزرگ‌منشانه از حق قصاص خود گذشت کند از خداوند با بخشش گناهانش پاداش خواهد گرفت.

از دیه (خونبها) نیز تنها در یک مورد (سوره نساء، آیه ۹۲) نام برده شده، که در آن هیچ تفاوتی میان خونبهای زن و مرد مسلمان گذاشته نشده و این هر دو خونبها بطور کلی صد شتر مقرر شده‌اند، و آن فرقی که در قرآن در مورد ارث و در مورد ادای شهادت میان زن و مرد گذاشته شده، در این مورد گذاشته نشده است. در همه آنچه فقهای عظام جهان تشیع اثنی‌عشری ملاک قانونگذاری قرار داده‌اند و در قانون مجازات اسلامی مستندهای شرعی برای وضع قوانین مختلف آن اعلام شده‌اند این مستندها در هیچیک از ۴۹۷ ماده این قانون مستقیماً از قرآن گرفته نشده‌اند، بلکه از احادیث حدیث‌پردازانی گرفته شده‌اند که در طول زمان بیشتر از یک میلیون حدیث ساختگی تحویل مؤمنین داده‌اند و مجموعه‌ای از آنها را در کتاب مستطاب بحارالانوار ملا باقر مجلسی میتوان یافت که امروزه در «اسلام ناب محمدی» ولایت فقیه کتاب درسی مدارس قرار گرفته است.

با اسلام بازی کنید

در زمانی که خلافت جهان اسلام بدست بنی امیه افتاد و اسلام محمد جای خود را به اسلام معاویه داد، ولید ابن یزید خلیفه سرشناس خاندان اموی - که شاعر چیره دستی نیز بود - این شعر معروف و کفرآمیز خود را سرود که: «از این پس با خلافت بازی کنید آنچنانکه با گوی بازی میکنند، زیرا به این هاشمی (محمد) نه وحیی نازل شده بود، نه کتابی فرستاده شده بود».

بیش از ۱۳۰۰ سال است - از زمان معاویه بن ابی سفیان تا به امروز - که همه ۱۴۰ خلیفه عرب و ترک دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه و استانبول، و همه ۲۵۰ سلسله حکومتگر عرب و ترک و تاتار و مملوک و چرکس و بربر و فارس و کرد و افغان و هندو با بیش از ۲۳۰۰ زمامداری که با عناوین سلطان و امیر و امام و حاجب و خان و ایلخان و اتابک و شریف و آخشید و خدیو بر سرزمینهای آسیایی و افریقائی و اروپایی جهان اسلام فرمانروایی کرده‌اند، و تقریباً تمامی روحانیت‌های سنی و شیعه و خارجی و قمرطی که در بیش از ۷۰۰ فرقه مختلف به ادعای بیضه‌داری اسلام برخاسته‌اند، یکی پس از دیگری این توصیه خلیفه ولید بن یزید را دقیقاً بکار بسته‌اند، یعنی به اقتضای منافع خصوصی خود با دین چنان بازی کرده‌اند که با گوی بازی میتوان کرد.

با اینهمه یک ارزیابی صرفاً تحقیقی و بدون پیشداوری در کارنامه‌های آیینهای معروف به توحیدی، نشان میدهد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ۱۴۰۰ ساله جهان اسلام با آن گشاده‌دستی با اسلام و با قرآن آن بازی نشده است که در یکربیع قرن حکومت «ولایت مطلقه فقیه» و در جمهوری اسلامی ایران بازی شده است. در هیچ جای دیگر دنیای بیش از یک میلیارد نفری اسلام و با وجود همه فسادهای فراگیر آن، آنقدر به مردم دروغ

۱ - الاغانی، چاپ قاهره، ج ۷، ص ۴۹؛ دیوان اشعار یزید بن ولید، چاپ قاهره، غزل بیست و یکم.

تحویل داده نشده است که در ۱۳,۰۰۰ خطبه نماز جمعه پایتخت و شهرهای بزرگ ایران به مؤمنین اثنی عشری تحویل داده شده است، و آن اندازه بنام قرآن و بنام اسلام ضد و نقیض های آشکار گفته نشده است که تا آنجا که به خود «امام راحل» مربوط میشود مجموعه ای از آنها را در صحیفه های چند هزار صفحه ای نور و کوثر و نشر دانشگاهی، و در آنجا که به جانشینان او مربوط میشود در روزنامه های درونمرزی و بیرونمرزی بعدی خود رژیم میتوان یافت.

داستانی از دو بیمار روانی

درست بیست سال بعد از موقعی که یک سرجوخه گمنام ارتش شکست خورده آلمان در جنگ اول جهانی، کتاب *Mein Kampf* خودش را در یکی از سلول‌های زندان مونیخ مینوشت، یک فیضیه‌نشین نه چندان سرشناس از دارالایمان قم نیز، در حجره طلبگی خود کتابی را بنام کشف‌الاسرار تألیف میکرد که متن آن در سال ۱۳۶۳ هجری قمری (۱۳۲۳ شمسی و ۱۹۴۴ مسیحی) با امضای «حاج آقا روح‌الله ابن سید مصطفی خمینی» در دارالکفر طهران بچاپ رسید. چاپ دیگری از این کتاب بدون ذکر تاریخ انتشار توسط یک مؤسسه نشریات اسلامی بنام فلق در تهران منتشر شد که در آن از مؤلف کتاب بصورت امام خمینی ولی بدون القاب اضافی نام برده شده بود و این نشان میدهد که این چاپ باید در هفته‌ها یا ماههای نزدیک به انقلاب صورت گرفته باشد. همه آنچه نقل از این کتاب در جزوه حاضر میخوانید از روی همین چاپ گرفته شده، که چاپ عکس‌برداری شده‌ای از آن در سالهای بعد از انقلاب در آلمان نیز منتشر شده است.

اکنون که سالهایی دراز بر تألیف این هر دو کتاب گذشته است، شباهت شگفت‌آوری را میان رؤیاهای مالیخولیائی مطرح شده در هر دوی آنها و مسیر ظلمانی مرگ و خونی که این هر دو، یکی در اروپای پیشرفته عصر روشنگری و دیگری در خاورمیانه ظلمت‌زده دوران استعماری، از هنگام ورود نویسندگان آنها به صحنه تا آنوقت که یکی از آنها گلوله‌ای به دهان خود خالی کرد و دیگری جام زهر را برکشید میتوان یافت که تاکنون توجه خاصی بدان نشده است، زیرا که اصولاً به مقایسه گرفتن این دو امری غیرمعقول به نظر میرسد.

وقتیکه در ژوئن سال ۱۹۴۱ ارتش «شکست‌ناپذیر» آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله برد، استالین، رهبر شوروی، در سخنرانی خود گفت: ظاهراً این آقای آدلف هیتلر خواسته است پا در جای پای ناپلئون بگذارد، هر چند که شباهت او با ناپلئون شباهت گربه با پلنگ بیشتر نیست. مقایسه

آیت‌الله قم با Führer آلمان نیز شاید بنوبه خود مقایسه گربه با پلنگ بیشتر نباشد، ولی مسئله اصلی مقایسه دو فرد نیست، مقایسه دو مالیخولیای بیمارگونه‌ای است که در یکجا نسلی تمام از نوجوانان آلمان را از نیمکتهای مدرسه به سرزمینهای یخ‌زده روسیه فرستاد، و در جای دیگر نسلی از نوجوانان ایران را از نیمکتهای مدرسه روانه لجن‌زارهای سوزان هورالعظیم و هورالهوریزه کرد. و جالب است که در هر دو مورد، این سریال‌های مرگ و خون و ظلمت، تنها در ظرف ده سال بروی صحنه آمدند.

محتوای نبرد من آدلف هیتلر کمابیش برای همه شناخته شده است. ولی آشنایی با محتوای «نبرد من» آیت‌الله برای تقریباً همگی ایرانیان و طبعاً برای همه غیرایرانیان تازگی دارد، بهمین جهت ضروری است که شما نیز هست کم با بخشهای اصولی آن آشنا شوید:

— **ما پیشتر ذکر کردیم و روشن نمودیم که تشکیل حکومت‌های امروزی جهان همگی از روی سرنیزه و زور صورت گرفته است. سلطنت‌ها و دولت‌هایی که امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچیک از روی یک اساس عدالت و پایه صحیحی که خرد آنرا بپذیرد نیست. این اساس‌ها همه پوشالی و در عین حال اجباری و از روی فشار و سرنیزه است. هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانونگذارها. البته شهوتران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق میکنند. ولی کمونیستی همان دیکتاتوری است با اختلاف اسم، و گرنه یکدسته رنجبر و یکدسته شهوتران، یکدسته حزب کارگر و یکدسته دیگر در رأس آنها حکومت میکنند و خون آنها را می‌مکند و در قصرهای باعظمت و اتومبیل‌های آخرین سیستم به عیش و عشرت اشتغال دارند. اکنون باید پرسید آیا بشر در چنین حال حق قانونگذاری دارد و اطاعت از آن قانون واجب است؟ (کشف‌الاسرار، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).**

— «تنها حکومتی که خرد حق میدانند و با آغوش گشاده و چهره باز آنرا میپذیرد حکومت خدا است که در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خودش را گرفته است... اینجا است که حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان میگردد، زیرا معلوم شد که قانونهای اروپائی که امروزه در کشور ما معمول است جز سیاه‌مشقی نیست و نباید عملی باشد (همان کتاب، ص ۳۰۷).

— «دولت ما که یکی از حکومتهای کوچک جهان است وظیفه‌اش این است که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس او تشریح همین قانون خدائی باشد تا روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و با عملی شدن آن مدینه فاضله تشکیل میشود» (همان کتاب، ص ۲۲۱ و ۲۲۲).

نخستین مرحله اجرای این برنامه این است که دولت اسلامی به مفهوم واقعی آن در کشور مسلمان ایران برقرار شود:

— «اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت فقاقت و عدالت بود به پا خاست و تشکیل حکومت داد، او همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم در امور تشکیل حکومت و اداره جامعه داشت، و در آنصورت بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند. از طرف دیگر چون خداوند اطاعت از اولوالامر را به تمام امت اسلام واجب کرده است ناچار باید حکومت اسلامی در جهان یک حکومت بیشتر نباشد. به همین جهت شرع و حق حکم میکنند که نگذاریم وضع حکومتهای اسلامی به همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند. ما برای اینکه

وحدت امت اسلام را تأمین کنیم بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم». پس از تشکیل این حکومت جهانی اسلامی، نوبت به اجرای مرحله بعدی برنامه می‌رسد:

— «جهاد که عبارت از کشورگشایی و فتح ممالک است پس از آن به اجرا درمی‌آید که دولت واحد و جهانی اسلامی زیر نظر امام تشکیل شده باشد. در این صورت اسلام بر تمام مردانی که به حد بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند و قانون اسلام را در سرتاسر ممالک جهان منتشر کنند. نظام اجباری در وقتی است که دولت اسلام می‌خواهد هجوم به ممالک دیگر کند برای نشر اسلام و خاضع کردن همه کشورهای جهان» (همان کتاب، ص ۲۴۵).

آخرین مرحله نبرد آیت‌الله، پس از «خاضع کردن همه کشورهای جهان»، تشکیل خلافت قرن بیستمی در دنیایی است که یکپارچه به قانون اسلام درآمده است:

— «ما می‌خواهیم یک دولت اسلامی بسازیم که تا حد امکان به حکومت صدر اسلام نزدیک باشد. شخص اول این دولت خلیفه خواهد بود» (در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فرانس سوار، ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸).

وظیفه چنین خلافتی پیشاپیش توسط خود خلیفه مشخص شده است:

— «وظیفه زمامداران این خلافت این است که به پیروی از روش صدر اسلام فتنه‌گران را گردن بزنند، از هرگونه تماس و ارتباط با اجانب و کفار احتراز جویند، لباس کفار را نپوشند و خوراک آنها را نخورند و بر مرکوب آنها سوار نشوند و مطلقاً مراوده‌ای با آنان نداشته باشند» (کشف‌الاسرار، ص ۷).

پیغمبر باید آدم بکشد

روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۳، بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، مقامات عالیه جمهوری اسلامی ایران: رئیس جمهوری، نخست وزیر و وزیران، هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، رؤسای قوه قضائیه و مجلس خبرگان و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیگر دولتمردان رژیم، برای انجام سلام خاص در کاخ جماران بدیدار ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی میروند، در گرماگرم روزهایی که «جنگ اسلام و کفر» در جنبه های نبرد پاسداران انقلاب با دشمن صدامی در جریان است، و در شرایطی که پس از بازگرفتن آبادان و خرمشهر از جانب ایرانیان، صدام حسین از در تسلیم درآمده است و کشورهای عربی خلیج فارس نیز پرداخت ۹۰ میلیارد دلار غرامت سنگین مورد مطالبه ایران را تقبل کرده اند. منتها ولی فقیه و همکاران دست اول او چنین صلحی را نمیخواهند، زیرا آنچه ضامن بقای آنها بر مسند قدرتی است که تازه بر آن نشسته اند صلح نیست، ادامه جنگ است. و درست در این شرایط ولی فقیه به یاد میآورد که در میان ۶۲۳۶ آیه قرآن، دو آیه وجود دارند که در آنها سخن از «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» رفته است.

در سخنان پیامبرگونه ای که این آیت الله به عنوان «رهبر اولین حکومت الله در روی زمین» در این دیدار ایراد میکند، خود او میپذیرد که قرآن مجموعه ای یکدست نیست، یعنی «هم آیات رحمت دارد و هم آیات قتال»، منتها به جمع شنوندگان خودش که هیچیک از آنان نیز چون خود او هواخواه آیات رحمت نیستند، خشمگینانه عتاب میکند که «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟». آنچه بدنبال این توضیح لازم خواهید خواند، متن بیانات امام روح الله خمینی است که در اینجا از روزنامه های اطلاعات و کیهان چاپ همانروز نقل شده است:

— «جنگهای رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان میکنند اسلام نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی، اگر

مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست میگویند، ولی اگر مقصودشان اینست که این گفته و بالاتر از آن گفته خدا نیست، اشتباه میکنند. قرآن میفرماید «قاتلوهم حتی لا تکون فتنه»، یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. همه بشر را به مقاتله تا رفع فتنه دعوت میکند... ما وقتیکه میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی مقصودمان فقط پیروزی بر کفر صدامی است. اما آنچه قرآن میگوید این نیست، میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی کسانی که از قرآن تبعیت میکنند باید آنقدر به نبردشان ادامه دهند تا فتنه از تمام عالم برداشته شود.

اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز بشویم فقط یک کمی از فتنه را کم کرده ایم. اگر بعد از آن هم در جای دیگری بجنگیم و پیروز بشویم باز فقط یک جزء دیگری از فتنه را کم کرده ایم. اگر هم فرض کنیم که در همه عالم جنگ کنیم و پیروز بشویم باز هم فقط در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه از همه نسلهای امروز و آینده. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است: جنگ، جنگ. قرآن این را گفته است، بالاتر از این را هم گفته است.

آن مذهبی که جنگ در آن نباشد اصولاً مذهب ناقصی است. پیغمبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ میکند، آدم میکشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی نیز مهلت میدادند او هم شمشیر میکشید و با کفار همانطور عمل میکرد که حضرت نوح و حضرت موسی عمل کردند. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط ناصح بوده است به پیغمبری آن حضرت لطمه وارد میکنند.

شما آقایان علما، نروید فقط سراغ احکام نماز و روزه در قرآن. چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟ قرآن میگوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که به اصطلاح شما رحمت است. دست بردارید از این رحمت های بچه گانه اینها رحمت نیست، مخالفت با خدا است. امیرالمؤمنین اگر بنا بود مسامحه کند

شمشیر نمیکشید ۷۰۰ نفر را یکدفعه بکشد. در حبس‌های ما هم اشخاصی هستند که مفسد فی الارض هستند. هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند. آدم نشدند اینها».

«قرآن میفرماید: قاتلو هم حتی لاتکون فتنه. یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله. یعنی جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. اینکه ما امروز میگوئیم جنگ جنگ تا پیروزی بر کفر صدامی، یک چیز کوچکی است که از آن گرفته ایم. آنچه قرآن میگوید این نیست. قرآن میگوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم. یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن میکنند آنقدر ادامه به نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود. این جنگ یک رحمتی است برای عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در آن محیطی که هست. جنگهای پیغمبر رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است برای کفاری که با آنها جنگ میکرده است. رحمت بر عالم است برای اینکه اگر فتنه در عالم نباشد همه عالم در آسایش میباشند... اگر چنانچه یک کافری را سر خود بگذارند که تا آخر عمر فساد بکند آن شدت عذابی که برای آن لازم است پیدا میکند بسیار بالاتر از آن کسی که جلوی او را بگیرند و همین حالا بکشندش. اگر یکنفر فاسد را بگیرند و بکشند به صلاح خودش است، برای اینکه اگر زنده بماند فساد زیادتر میکند. این یک جراحی است برای اصلاح، نه این است که یک چیزی باشد که برخلاف رحمت باشد. پیغمبر رحمة للعالمین است و اینکه میفرماید قاتلوهم حتی لاتکون فتنه بزرگترین رحمت است بر بشر، آنهایی که خیال میکنند بودن در دنیا و خوردن و خوابیدن حیوانی رحمت است میگویند که اسلام پدر رحمت است و نباید آدمکشی بکند، نباید قصاص داشته باشد، در صورتیکه حد برای این آدمی که دستش را میبرند برای کاری که کرده است یک رحمتی است. اینطور نیست که اگر جنگهای پیغمبر مخالفت با رحمة للعالمین داشته باشد مؤکد رحمة للعالمین نباشد. از محرابها است که باید جنگ پیدا بشود. چنانکه بیشتر جنگهای پیغمبر از محرابها پیدا میشد. ائمه ما همه جندی بودند، سردار بودند، با لباس سربازی به جنگ میرفتند، آدم میکشند. الجنة تحت

ظلال السیوف. تمام کارهایی که انبیا میکردند و جنگهایشان برای این است که معرفت اله را توسعه بدهند. آن مذهبی که جنگ در آن نیست مذهب ناقصی است اگر هم اصولاً چنین مذهبی وجود داشته باشد. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی سلام اله علیه هم مهلت میدادند بهمین ترتیبی که حضرت موسی سلام اله علیه عمل کرد و همین ترتیبی که حضرت نوح سلام اله علیه عمل کرد او هم یا کفار آنطور عمل میکرد. این اشخاصی که گمان میکنند حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند. اگر اینطور باشد معلوم میشود که او فقط ناصح بوده است و یک نبی نبوده است. واعظ غیر نبی است. نبی همه چیز دارد، شمشیر دارد، جنگ دارد، برای اینکه مردم را نجات بدهد. جنگ میکند، آدم میکشد، برای اینکه مردم را از شر خودشان نجات بدهد. اگر امروز جوانهای ما میگویند جنگ جنگ تا پیروزی، اینطور نیست که یک امری برخلاف قرآن میگویند. این فقط یک ذره ای است از آنچه قرآن میگوید. ولی اگر ما امروز در جنگ با صدام پیروز هم بشویم فقط یک کمی فتنه را کم کرده ایم. اگر در جای دیگری هم بعد از آن پیروز بشویم باز کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را هم فرض کنیم که جنگ کنیم و پیروز بشویم باز در دنیای عصر خودمان پیروزی درست کرده ایم، در صورتیکه قرآن این را نمیگوید، میگوید جنگ تا رفع فتنه. باید رفع فتنه از عالم بشود. بنابراین درک غلطی است از قرآن که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ. قرآن گفته است، بالاتر از این را هم گفته است. اسلام هم گفته است و بالاتر از این را هم گفته است. یعنی گفته است که نه این است که جنگ یک نعمتی بر مردم است، بلکه یک رحمتی است بر تمام بشر. خدای تبارک و تعالی که مردم را دعوت به مقاتله کرده است نه این است که بخواهد زحمتی برای آنها ایجاد کند، میخواهد رحمت درست کند. این را از غایت توسعه رحمت میخواهد. نباید آنهایی که با ما مخالف هستند از قرآن سوءاستفاده کنند و بگویند این مخالف قرآن است، یا آخوندهای دزباری بگویند این مخالف قرآن است و اگر کسی بگوید فتنه را با

جنگ رفع بکنید مخالف قرآن است». از زبان امام خمینی (ره) در بیان این موضوع و در تکمیل این بیانات، مرید پر و پا قرص آیت‌الله، علامه برقعی در احکام القرآن خود متذکر شد که «معنی این فتوی این است که باید نیروی جهاد مسلمانان تعطیل نشود، و این قانون مطلق و شامل عموم مسلمین است تا روز قیامت، یعنی تا وقتی که یکنفر غیرمسلمان در روی زمین وجود دارد میباید جهاد ادامه یابد». امام خمینی (ره) در بیان این موضوع و در پاسخ به سؤالی که از ایشان پرسیدند، فرمودند: «پیش از آنکه توضیحاتی لازم را در ارتباط با این شمشیرکشی آیت‌الله بخوانید، ضروری است که بر واقعیت اصولی ابلاغ آیه «دفع فتنه از عالم» و شأن نزول حقیقی آن آگاه شوید:

در ذیقعه سال ششم هجری، پیامبر تصمیم میگیرد در همراهی عده زیادی از مسلمانان مدینه، برای شرکت در مراسم حج خانه کعبه (که بطور سنتی در ذی حجه هر سال از جانب قبایل مشرک عربستان برگزار میشد) عازم مکه شود و پیشاپیش اعلام میکند که این سفر یک سفر جنگی نیست و به همین جهت مسلمانان هیچ سلاحی با خود برنمیدارند. با اینهمه وقتی که گروه هزار نفری مسلمانان به واحه حدیبیه در پانزده کیلومتری مکه میرسند، قریشیان که خانه‌داری کعبه را بر عهده دارند راه را بر آنان می‌بندند، و خطر بروز زد و خورد خونینی میان طرفین در پیش می‌آید. بدنبال گفتگوهای زیاد قرارداد متارکه‌ای بین مسلمانان و قریشیان منعقد میشود که بموجب آن به مسلمانان در سال بعد حق شرکت در مراسم حج داده میشود و طرفین متعهد میشوند که از هنگام امضای این قرارداد علیه یکدیگر دست به اسلحه نبرند. ولی انعقاد این پیمان با اعتراض بسیاری از همراهان پیامبر - منجمله عمر خلیفه آینده اسلام - مواجه میشود که معتقدند قریشی‌ها به قول خود پای‌بند نخواهند ماند. و پس از بازگشت مسلمانان دوباره با آنان وارد ستیز خواهند شد. ابلاغ چند آیه قرآنی در ارتباط با این ماجرا، بدین نگرانی پایان میدهد: «اگر آنها در قتال پیشدستی کنند شما نیز اجازه دارید که حتی در مسجد الحرام با آنان مقاتله کنید. البته اگر دست از شرک و ستم بردارند شما هم از آنان درگذرید، در غیر این صورت با مشرکان قتال کنید تا فتنه برطرف

شود و دین خدا مستقر گردد. هر کس را که به جور و ستم به سویتان دست دراز کند او را به مقاومت از پای در آورید، البته به اندازه ستمی که به شما روا داشته است» (بقره، ۱۹۲-۱۹۴).

تفاوت میان این «رفع فتنه» در مسجدالحرام، آنهم در شرایط خاص سال ششم هجری، با رفع فتنه‌ای که مفهوم آن کشتاری در سطح جهانی و در طول نسلها با هدف نابودی کلیه نامسلمانان روی زمین باشد، تفاوتی است که میان تمامی برداشتهای مذهبی آیت‌الله منا با واقعیتهای اسلامی میتوان یافت.

* * *

«اولی الامر» ما در تمام دوران حکومت مطلقه خودش، در موارد مختلف و به مناسبت‌های مختلف، به همین برداشت شمشیرکشانه خود از مفهوم دین بطور کلی، و از اسلام بطور خاص، ادامه میدهد، حتی اگر اظهار نظرهایش نسبت به پیامبر اسلام شدیداً توهین‌آمیز باشد:

«رسول اکرم اسلام سیزده سال در مکه نقشه کشید و ده سال در مدینه جنگ کرد و هیچوقت نگفت که ما را چه به سیاست. ممالکی را اداره کرد و نگفت ما به این حرفها چه کار داریم؟»^۱

«پیغمبر اکرم سیزده سال در مکه مشغول تبلیغات زیرزمینی بود»^۲.

«سیاست صدر اسلامی پیامبر اسلام یک سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم، و همه را به سیاست اسلامی دعوت میکرد تا وقتی که حکومت تشکیل داد و خلفای بعد هم حکومت تشکیل دادند»^۳.

«امروز کنار رفتن و کنج خانه نشستن و دعا کردن فایده‌ای ندارد».

۱ - اعلامیه در نجف، بمناسبت چهلمین روز بلوای طلاب قم در ارتباط با مقاله روزنامه اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، ۲۸ مهر ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، جماران، ۱۲ دی ۱۳۶۱.

باید به انبیاء اقتدا کنیم که هر وقت دستشان میرسید حکومت را بدست می‌گرفتند»^۱

— «پیغمبر اکرم از اولی که دعوت کرد، تا آن وقتی که در شرف رفتن از این عالم و لقاءالله بود، در حال جنگ بود. حتی آن وقتی هم که در بستر بود باز برای جنگ بسیج میکرد»^۲.

— «پیغمبر از همان اول مشغول مبارزه بود تا حکومت تشکیل داد و مبلغ و حاکم فرستاد و به مردم مرّده داد که ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم. او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل دهیم. او جنگ کرد، ما هم باید جنگ کنیم»^۳.

مراجعه ساده‌ای به سخنان «پیامبرگونه» آیت‌الله ما، آشکارا نشان میدهد که گوینده آن یا نسبت به واقعیت‌های تاریخی و مذهبی آیینهای توحیدی جاهل است و یا عمداً با این واقعیتها تقلب میکند، زیرا از صدر تا ذیل آنچه در سخنرانی او آمده مخالف صریح آیات قرآنی است. بهتر است بجای هر تفسیر و تعبیر دیگر، بخشهای اصولی این سخنرانی را یکایک به ارزیابی درآوریم:

۱ - این گفته که «قرآن میگوید قاتلوه‌م حتی لاتکون فتنه، یعنی همه بشر را دعوت میکند به مقاتله» مغلطه‌ای بیش نیست، زیرا آنچه در این باره در قرآن آمده، صرفاً به مورد خاص توافقنامه حدیبیه بین مسلمانان و قریشیان مکه مربوط میشود و نه به دعوت از همه بشر برای مقاتله، و چنین مغلطه‌ای دستکاری آشکار در مندرجات قرآنی است.

۲ - صحبت از اینکه جنگهای پیغمبر برای دفع فتنه از عالم بوده است، دستکاری آشکار دیگری در مفهوم آیه‌های قرآنی است، زیرا کلیه غزوات ۶۵ گانه محمد معطوف به حفظ موجودیت مسلمانان مدینه در برابر

۱ - در دیدار با مسئولان وزارت اطلاعات، جماران، ۱۹ اسفند ۱۳۶۳.

۲ - پیام نوروزی به ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۶۳.

۳ - در دیدار با اعضای خارجی کنفرانس وحدت اسلامی، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۶۶.

مخالفتان قریش و یاران آنها بوده است و هیچکدام ازین غزوات از حد زد و خوردهای داخلی قبایل عرب با شرکت تنها چند ده یا چند صد نفر فراتر نرفته‌اند، بطوریکه جمع تلفات هر ۶۵ غزوه حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است، و با چنین غزواتی به «دفع فتنه از عالم» نمیتوان برخاست.

۳- ادعای اینکه پیامبر شمشیر دارد و جنگ دارد، یا از نادانی سرچشمه میگیرد و یا قلبی دیگر با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، هیچیک از انبیائی که در کتابهای مقدس آیینهای توحیدی از آنان نام برده شده نه شمشیر داشته‌اند، نه شمشیر کش بوده‌اند، نه جنگی کرده‌اند، نه آدمی کشته‌اند. زیرا پیامبر اصولاً برای این می‌آید که با قانون شمشیر مبارزه کند و نه اینکه خودش شمشیر بکشد. رسالت پیغمبر این است که انسان بهتری بسازد، نه اینکه امپراتوری بزرگتری تشکیل دهد. استناد به جنگهای موسی و نوح یا نشان دیگری از نادانی است، یا قلب دیگری با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی. نه در تورات و انجیل و نه در قرآن نه سخنی از لشکرکشی نوح پیغمبر بمیان آمده، نه از شمشیرکشی موسی برای نجات عالمیان از فتنه. صحبت از جنگاوری عیسی نیز به شوخی کودکانهای بیشتر شباهت دارد تا به شرح احوال کسی که براساس گفته معروفش در انجیل «آنکس که با شمشیر بکشد با شمشیر نیز کشته میشود».

۴- این نقل قول از محمد که به مردم مزده داد ما دنیا را میگیریم و روم و ایران را از بین میبریم، مانند بقیه مطالب سخنرانی آیت‌الله قلب با واقعیت‌های تاریخی و مذهبی است، زیرا در هیچ جای قرآن نیامده است که اعراب ایران و روم را از بین میبرند و دنیا را میگیرند. از ایران اصولاً نامی در قرآن بمیان نیامده است، از روم نیز تنها بدینصورت یاد شده است که رومیان (از ایران) شکست میخورند ولی بعداً پیروز میشوند. در هیچ جای دیگر قرآن هم صحبتی از تشکیل حکومت نشده است. انتساب این سخنان به محمد کار جانشینان او برای مشروعیت دادن به جهانگشاییهای بعدی آنها است و نه خود او، و آیت‌الله ما نیز در این مورد به راه این دروغ پردازان رفته است و نه به راه خود محمد.

۵ - بخلاف این گفته آیت‌الله که «اثمه ما همه جنیدی بودند، سرباز بودند، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، آدم میکشیدند»، بجز سه امام نخستین هیچکدام از آنها نه جنیدی بودند، نه به جنگ رفتند، نه آدم کشتند، و نه از زمان امام زین‌العابدین بعد هیچکدام لباس سربازی بر تن کردند یا پا در یک میدان جنگ گذاشتند. امام دوازدهم نیز شمشیرش را برای بعد از ظهورش نگاه داشته است، زیرا در دوران غیبت صفرایش اصولاً این امام در جایی پیدا نشده است تا شمشیری بکشد.

۶ - آیت‌الله ما و همکاران او در رژیم ولایت مطلقه فقیه خودشان بهتر از هر کس بر این حقیقت واقفند که شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی نوجوانان ما در زمان جنگ هفت ساله ایران در خاک عراق بخاطر این بود که این شعار با بهره‌گیری از کلیه وسایل تبلیغاتی رژیم و با استفاده بیدریغ از افسانه فرماندهی نظامی صاحب‌الزمان بدین جوانان ساده‌دل تلقین شده بود، بطوریکه حتی در آستانه نوشیدن جام زهر از جانب پیشوا، این شعار تحمیلی همچنان تکرار میشد.

۷ - اعتراض بدینکه «چرا در قرآن آیات رحمت را میخوانید و آیات قتال را نمیخوانید؟» خیلی بیشتر منطق یک بیمار روانی است تا منطق مقامی مذهبی که حقاً میباید بگوید: «چرا در قرآن آیات قتال را میخوانید و آیات رحمت را نمیخوانید؟»

موارد بسیار در قرآن هست که خود خداوند از خودش چهره‌ای واقعاً «رحمن» و «رحیم» ارائه میکند: «و فرستگانش بر شما صلوات میفرستند، شما را از تاریکی بیرون می‌آورند و به روشنائی میرسانند» (احزاب، ۴۳)؛ «او خدائی است که زمین را برای شما گسترده و از آسمان سقفی برافراشته است، و از آن باران رحمتی بر زمین فرود آورده است تا میوه‌های گوناگون به بار آیند و روزی بخش شما شوند» (بقره، ۲۲)؛ «اوست خدائی که باران را از آسمان فرو بارید تا خوراکیهای گوناگون برای روزی شما از زمین برآورد، و

شب و روز را در خدمت شما قرار داد، و چندان نعمتهای دیگر به شما عطا فرمود که آنها را به شمار نتوانید آورد» (ابراهیم، ۳۲ و ۳۴)؛ «او است خدایی که به هنگام نومیدی شما (از خشکسالی) باران رحمت به سویتان میفرستد و نعمتهای خود را بر شما فراوان میگرداند» (شوری، ۲۸).

ولی این «رحمت‌آوری» خداوند به دل آیت‌الله ما نمیشیند، زیرا چنین چهره‌ای با آنچه او از خدا انتظار دارد جور در نمی‌آید. با همین منطقی در گفتگو با «روحانیت مبارز» دارالایمان قم میگوید:

«عظمت خداوند را بیش از هر جا در یوم‌الله‌های او میتوان دید، یعنی در روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملت‌ها یک زلزله‌ای را به آنها وارد میکند، یک سیلی را به آنها وارد میکند، یک طوفانی را به آنها وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. روزهایی که به امر خدا امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه شمشیر میکشد و ۷۰۰ نفر از خوارج را گردن میزند و درو میکند. این روزها روزهای قدرت‌نمایی خدا است. ایام‌الله است» از مسالمت‌جوئی حضرت عیسی نیز - که آیت‌الله نمیتواند معنویت نهفته در پیام او را درک کند - بسیار ناراضی است، در حدی که اشکالی در ناسزاگویی بدو نمی‌بیند:

«اینکه به حضرت عیسی نسبت داده‌اند که اگر به اینطرف صورتت سیلی زدند آنطرف دیگر را هم بگیر نسبت بیجائی است. این منطقی یک پیغمبر نیست، منطقی تنبل‌ها و بیعرضه‌ها است و ما چنین حضرت عیسانی را قبول نداریم. اینها را این اشخاصی که به عیسی منتسبند درست کرده‌اند که عیسوی‌ها و کاتولیکها را بازی بدهند. آن احمق‌ها هم بازی خورده‌اند و لذا در مقابل حکومت‌هایشان هیچ کاری نمیکنند»^۱

«اسلام مثل مسیحیت نیست که بگوید برو کناری بنشین. من نمیتوانم بفهمم که مسیح چنین تربیتی داشته باشد. این حرف حرف

۱ - سخنرانی بمناسبت گرامیداشت شهدای ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه قم،

۱۷ شهریور ۱۳۵۸.

۲ - پیام بمناسبت چهلمین روز بلوای ۱۷ دی ماه در قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶.

شیطان است و نه حرف مسیح که اگر ظالمی به یک طرف صورت سیلی زد طرف دیگر را هم بگیرد تا بزند. این کشیش‌ها هستند که چنین حرفهائی را درست کرده‌اند. در هر صورت حرف اسلام روشن است: این است که شمشیرها را بکشید و این علفهای هرزه را - اگر نتوانستید آدمشان کنید - از ریشه درو کنید. اسلام از این شوخی‌ها ندارد»^۱.

- «وقتی که می‌روید مسائلی را بگوئید دیگر در خانه ننشینید تا آنها بر شما حمله کنند. خودتان به آنها حمله کنید. مصلحت اسلام در این است. قرآن می‌گوید این جرثومه‌های فساد را بزنید و بکشید. اینطور رحمت‌هایی که شما می‌کنید که دزدها و مفسدها و آدمکش‌ها را آزاد بگذاریم مخالفت با خدا است. اگر بنا بود امیرالمؤمنین مصلحه کند، شمشیر نمی‌کشید تا ۷۰۰ نفر را یکجا بکشد».

توضیح لازم: ماجرای گردن زدن ۷۰۰ نفر در یكروز از جانب خلیفه

علی بن ابیطالب که بارها در نوشته‌ها و گفته‌های خمینی تکرار شده و هر بار از «یوم‌الله»ها به شمار آمده است یکی از سلسله روایاتی است که حدیث‌سازان جهان تشیع جعل کرده و از این طریق ساده‌لوحانی را که خواننده یا شنونده آنها بوده‌اند دست انداخته‌اند، زیرا بر اساس یک محاسبه ساده ریاضی، اگر برای گردن زدن یک مرتد و رفتن به سراغ نفر بعدی تنها یک دقیقه وقت لازم باشد، انجام این کار در مورد ۷۰۰ نفر مستلزم صرف دوازده ساعت تمام است، آنهم به شرطی که این گردن زدن از آغاز روز تا شامگاه بطور یکسره و بدون اینکه ضارب حتی یک لحظه وقت خود را به خوردن یا آشامیدن یا قضای حاجت و یا امور جاری و ضروری خلافت گذرانیده باشد، ادامه یافته باشد، بلکه باید حتی از ادای نمازهای واجب نیمروز و عصر نیز صرف‌نظر کرده باشد، و چنین کفری از جانب یکی از خلفای راشدین کفری است که مسلمان تصور آنرا هم نمیتواند بکند.

چنین ناشیگری در محاسبه ریاضی را در «کافی» ثقة الاسلام کلینی

۱ - در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۴ مهر ۱۳۵۷.

نیز میتوان یافت که بر اساس آن گروهی از شیعیان از راه دور به خدمت امام محمد تقی میرسند و در یک مجلس ۳۰ هزار مسئله از او میپرسند و آن حضرت به همه آنها پاسخ میدهد، در حالیکه در آن زمان امام محمد تقی فقط ده سال داشته است. این بار نیز میتوان تذکر داد که اگر برای طرح سوال و ادای پاسخ برای هر مسئله فقط ۲ دقیقه وقت لازم باشد میبایست این جلسه توضیح المسائل یکماه و یازده شبانروز تمام آنهم بدون وقفه برای خواب و خوراک و نماز و قضای حاجت و امور جاری امامت ادامه یافته باشد. این حسابگری غلط، در موازندی برای مؤمنین بسیار گران تمام شده است. یکی از نمونه‌های آن در دوران خود ما این روایت نقل شده توسط آیت‌الله دستغیب (ملقب به شهید محراب) در کتاب معاد او است که بموجب آن هر مؤمنی که در حین پیکار به شهادت برسد، بلافاصله وارد قصری از لؤلؤ در بهشت میشود که مخصوص خود اوست و در آن ۷۰ خانه است از یاقوت سرخ، و در هر خانه ۷۰ حجره است از زمرد سبز، و در هر حجره ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش و بر هر فرشی حورالعینی نشسته است. و یک محاسبه ساده ریاضی نشان میدهد که بدین ترتیب برای هر شهید ۲۴ میلیون حورالعین آماده خدمتند. همین حساب بود که چند صد هزار جوان ایرانی را در جنگ با قوای کفر صدام عفلقی به کام مرگ در مردابهای هورالهوریزه و حوزالعظیم فرستاد، بی آنکه سند قابل اطمینانی از بیست و چهار میلیون حوری‌العین موعود بدو ارائه داده باشد.

سیری در سخیف‌ترین قانون اساسی جهان

میان تمامی قانون‌های اساسی جهان، قانون اساسی رژیم ولایت مطلقه فقیه جای منحصر به خودش را دارد که آنرا با هیچکدام از قانون‌های دیگر برابر نمیتوان گذاشت، بدین دلیل روشن که همه ۱۹۱ قانون اساسی دیگر جهان، چه در کشورهای سلطنتی و چه در کشورهای جمهوری، چه در رژیم‌های دموکراتیک و چه در رژیم‌های دیکتاتوری، توسط اندیشمندان و حقوقدانانی تدوین شده‌اند که آیت‌الله ما آنها را **مغزهایی سفلیسی** نام داده است، در صورتیکه این قانون اساسی، قانونی است که پیش از تصویب زمینی آن در عرش الهی بر آن مهر تأیید زده شده است. بهمین جهت قانونی است که در آن ملکوت الهی با چاه جمکران، ملائک مقرب با شیخ صادق خلخالی و سعید مرتضوی، نهج‌البلاغه علی با قتل‌های زنجیره‌ای، بیضه‌های آیت‌الله‌ها با سانتریفوزهای انرژی هسته‌ای، قوانین زمینی حقوق بشر با قوانین آسمانی جماع با شتر و گاو و گوسفند، ذوالجناح حسین با مرسدس‌های ضد گلوله، زعفرجی با هواپیمای طیراً ابابیل و سبوی عشق عارف بزرگ با حریق سینما رکس و کشتارهای سال ۶۷ از نزدیک گره خورده‌اند. قانون اساسی کشوری جمهوری است که رئیس جمهوری آن، یعنی کسی که با رأی اکثریت مردم به عنوان شخص اول مملکت برگزیده میشود، میتواند در هر لحظه مانند یک پیشخدمت مخصوص از طرف کس دیگری از کار برکنار شود. قانون اساسی تنها کشور روی زمین نیز هست که در آن فهرست نمایندگان که میباید با رأی مردم انتخاب شوند قبلاً از عرش الهی برای امام غایب به چاه جمکران و از آنجا به بیت رهبری فرستاده میشود، و اتفاقاً مؤمنین نیز در آرای که چند روز بعد به صندوقها میریزند به همین برگزیدگانی رأی میدهند که مثلث عرش الهی و چاه جمکران و بیت رهبری بر آنها صحنه گذاشته است.

به احتمال بسیار، اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان بخصوص نسل جوان

آن، نه تنها در خارج از کشور بلکه در خود ایران نیز قانون «آسمانی و زمینی» جمهوری ولایت مطلقه فقیه اسلامی را نخوانده‌اند و از محتوای واقعی آن اطلاعی ندارند. در کتاب کوچک ما طبعاً جایی برای نقل تمامی این قانون... که بیست و هفت سال است حاکم مطلق بر زندگی ملت ایران است... وجود ندارد، ولی ضروری است که دست کم بخش‌های اساسی آن نقل شود تا امکان بیشتری برای گفتگو در باره آن وجود داشته باشد:

اصل سوم:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

بند ۶: محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

بند ۷: تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی.

بند ۸: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی خویش.

بند ۹: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام

زمینه‌های مادی و معنوی.

بند ۱۴: ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل سی و دوم: هیچکس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به ترتیبی که

قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید بلافاصله و با ذکر دلایل

بطور کتبی به متهم ابلاغ شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به

مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

اصل سی و چهارم: دادخواهی حق مسلم هر فرد است. همه افراد

ملت حق دارند دادگاه‌های صالح در دسترس داشته باشند. هیچکس را

نمیتوان از مراجعه به دادگاهی که بموجب قانون حق آنرا دارد منع کرد.

اصل سی و پنجم: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای

خود وکیل انتخاب نمایند، و اگر توانائی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

اصل سی و هشتم: هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، همچنین اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند، و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.

اصل نود و یکم: به منظور پاسداری از احکام اسلام و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورائی بنام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل میشود:

۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، به انتخاب مقام رهبری.

۲ - شش نفر حقوقدان که بوسیله رئیس قوه قضائیه (منتخب مقام رهبری) به مجلس شورای اسلامی معرفی میشوند.

اصل نود و نهم: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

اصل یکصد و هفتم: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف، که خود بخود به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده اند، تعیین رهبر بعهدۀ خبرگان منتخب مردم است.

اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات مقام رهبری:

۱ - تعیین سیاستهای کلی نظام

۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام

۳ - صدور فرمان همه پرسی

۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶ - نصب و عزل فقیهان شورای نگهبان

۷ - نصب و عزل رئیس قوه قضائیه

- ۸ - نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
 - ۹ - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک
 - ۱۰ - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
 - ۱۱ - تعیین فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی
 - ۱۲ - تنظیم روابط قوای سه‌گانه
 - ۱۳ - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب او توسط مردم
 - ۱۴ - عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور
- اصل یکصد و دوازدهم:** مجمع تشخیص مصلحت نظام بمنظور مشاوره در اموری که مقام رهبری بدان ارجاع میدهد و سایر وظائف خود به دستور مقام رهبری تشکیل میشود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین مینماید.
- اصل یکصد و چهل و دوم:** دارائی مقام رهبری، رئیس جمهوری و معاونان او، وزیران و همسران و فرزندانشان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی میشود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.
- اصل یکصد و شصت و هشتم:** رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و باید با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت گیرد.

«حکومت مطلقه فقیه»

لازم به تذکر است که سالها پیش از آنکه خود آیت‌الله موضوع ولایت فقیه را با قاطعیت در نجف اشرف مطرح ساخته باشد، همین موضوع در کنار رود Thames توسط اسلام شناس معروف بنام Ann K.S. Lambton مورد ارزیابی قرار گرفته و حوادث احتمالی آینده با نظری صائب پیش‌بینی شده بود. این بانوی محقق که سالها استاد مرکز مطالعات آسیائی و افریقائی دانشگاه لندن بود و اکنون استاد بازنشسته این دانشگاه است، با زبان فارسی بخوبی آشناست و در سالهای جنگ جهانی دوم وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در ایران بوده است. بسیاری مستولان حکومتی آن دوران در ایران که نقش فعال «میس لمبتن» را در وقایعی که در آنهنگام در ایران گذشت و روابط نزدیک وی را با مراکز مذهبی بخوبی در یاد دارند.

خانم دکتر لمبتن، درست چند هفته پس از شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۳ تهران که منجر به بازداشت و بعد تبعید خمینی شد، در مقاله تحقیقی مبسوطی در مجله «مطالعات اسلامی» دانشگاه لندن چنین نوشته بود:

«هنگامیکه مجتهدی بنام آیت‌الله خمینی بعنوان تندروترین منتقد حکومت، شاه را با یزید مقایسه کرد، برای دولت مرکزی راهی بجز ابراز واکنش شدید باقی نماند. دولت مدعی شد که شورش از جانب مخالفان اصلاحات ارضی و مخالفان آزادی‌یابی که به زنان داده شده بود رهبری شده است، و البته این موضوع صحت داشت، هر چند که عللی دیگر نیز وجود داشت. ولی آنچه در این میان مهم است حدود گسترده قدرتی است که مخالفان میتوانند در لوای مذهب از خود نشان دهند. تا آنجا که وظیفه بنیادی هر مؤمن بطور کلی و در طبقات مذهبی بطور اخص براساس امر به معروف و نهی از منکر تعیین شود، چنین مخالفتها و شورشهایی مسلماً باز هم پیش خواهد آمد.»

مهدی بازرگان در رساله خود به مسئله توقعات مردم از مرجع تقلید تکیه کرده است، و آنچه در این رساله بیش از هر چیز مورد توجه و ارزیابی قرار گرفته بازگشت غیرمنتظره به نظریه مذهبی ولایت فقیه است که ریشه

در اسلام قرون وسطای ایران دارد. به گفته بازرگان، تا زمان استقرار حکومت عدل مهدی موعود در جهان مهمترین وظیفه نهادهای مذهبی ایفای نقش پناهگاه مطمئنی در برابر حکومتها است که همه آنها غیرشرعی هستند. از نظر او اینک زمان بررسی برای یافتن راهی بمنظور بدست گرفتن ابتکار عمل به شیوه صدر اسلامی فرا رسیده است، و از آنجا که مرجع تقلید جانشین پیامبر و ائمه است، چنین کسی باید از صفاتی مشابه حضرت علی، البته شاید در سطحی اندکی پائین تر، برخوردار باشد، یعنی صاحب علم و وقوف، شهامت اخلاقی، قدرت مبارزه، توانائی داوری باشد. به عبارت دیگر پیشوائی باشد با بینش کامل در امور دنیوی و اخروی و مسائل علمی و عملی که نه تنها قادر به کلام بلکه توانا در گام باشد.

نفوذ این فلسفه ولایت فقیه در رساله بازرگان و رسالات مختلف دیگر مشهود است، و بی تردید اگر بخواهند با تمام قدرت در عملی کردن این فلسفه برقراری حکومت عدل الهی در روی کره ارض بکوشند، فرجام کار یک انقلاب دهشتناک خواهد بود. این واقعیت که مرجع تقلید تا زمان تدوین این رساله هنوز معین نشده، با احتمال قوی مربوط به این است که تا این زمان پاسخی بدین پرسش پیدا نشده است که کدامین کس میباید فقیه فقیهان و نگهبان نگهبانان شود.^۱

* * *

اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه کشور را بطور در بست در اختیار «ولایت مطلقه امام امت» قرار داده است. حسینعلی منتظری که خود خمینی از همان هنگام روی کار آمدنش وی را به جانشینی خویش تعیین کرد - ولی بعداً او نیز به سرنوشت بازرگان و بنی صدر دچار شد - در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرگزاری انگلیسی رویتر و روزنامه گاردین (۶ دی ماه ۱۳۷۸) در این باره چنین گفته است: «در پیش نویس قانون اساسی جمهوری که به دستور خود خمینی توسط جمعی از محققین تهیه شده بود اصولاً صحبتی از ولایت فقیه در میان نبود، چه

۱ - نقل از مجله Islamic Studies، شماره ۲۰، پائیز ۱۹۶۴.

برسد به اینکه این ولایت مطلقه باشد یا نباشد. موضوع ولایت، آنهم بصورت مطلقه، بعداً بطور تقلبی وارد قانون اساسی شد، زیرا اگر بنا باشد ولی فقیه مافوق قانون قرار داشته باشد، اصولاً انجام انتخابات برای تعیین رئیس جمهوری و نمایندگان مجلس، و اساساً خود قانون اساسی امر لغوی خواهد بود که صرف اموال ملت در راه آن فقط اتلاف مال و تضییع وقت است. ولی اصول سیاسی قانون اساسی احکام خدا نیست که قابل تغییر نباشد. زیربنای هر قانون اساسی رأی اکثریت مردم کشور است و نمیتوان فرمول‌های کهنه‌شده گذشته را محور زندگی آیندگان قرار داد. حکومت پیچیده و توسعه یافته امروز قابل مقایسه با حکومت ساده زمان پیامبر اسلام نیست. نقش روحانیت نیز دخالت در امر حاکمیت و آنهم بصورت «مطلقه» نیست، بلکه فقط هدایت فکری و معنوی مردم و تلاش جهت سوق دادن جامعه به طرف معنویت و عدالت اجتماعی است. فقیه که خودش منتخب مردم است حق تکرور و استبداد ندارد و نمیتواند در هر کاری دخالت کند، بخصوص در کارهایی که از تخصص او خارج است، از قبیل مسائل پیچیده اقتصادی و سیاست خارجی و روابط بین‌الملل».

در همین زمینه هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و بعداً رئیس جمهوری مملکت، در مصاحبه‌ای با تلویزیون قطر، که متن آن در هفته‌نامه کیهان لندن (۱۴ بهمن ۱۳۷۸) چاپ شد، توضیح داد که: «در زمان تدوین قانون اساسی، اصولاً موضوع ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی نبود، اما امام خمینی خودشان بصورت مطلقه عمل میکردند، یعنی تصمیماتی میگرفتند که مافوق قانون بود. بدین جهت بعضی اعضاء در بازنگری این قانون گفتند حالا که اینطور عمل میشود بهتر است این کار را قانونی بکنیم تا تصور نشود که ما خلاف قانون عمل میکنیم».

باوجود این، همین آقای رفسنجانی در مراسم سوگواری در «حرم مطهر» امام خمینی با قول شرف اعلام کرد که «اصل قدرت مطلقه ولایت فقیه رمز اطاعت مطلق ملت از امام و محور حرکت آینده تاریخ ما است» (بهشت زهرا، ۲ خرداد ۱۳۶۹).

خود خمینی در باره شرایط این امری مطلقه قبلاً در موارد مختلف گفته بود:

«اسلام خدایش عادل است. پیغمبرش عادل است. امامانش عادل و معصومند. ولی امرش نیز باید به همین نسبت عادل باشد. همینطور قاضی و فقیه و امام جماعت و شاهد طلاق و امام جمعه‌اش و زمامدارانش. اگر عدالت در بین آنها نباشد همین میشود که می‌بینید: از اینطرف آدم میکشند، از طرف دیگر صحبت از عدالت میکنند»^۱

«اسلام برای کسی که امر ولایت را بر عهده دارد یا میخواهد بر عهده بگیرد شرایطی دارد که در صورت فقدان هر یک از آنها خودبخود ولایت از او ساقط میشود»^۲

«اگر تنها بنا بر ادعا باشد معاویه هم میگفت من مسلمانم و باید ولی امر پیغمبر باشم. نماز جماعت میخواند و امام جمعه هم بود»^۳

با اینهمه خود خمینی، با آنکه از هیچ مرجعی به چنین ولایت برگزیده نشده بود، کافی دید که شخصاً خودش را حائز تمام این شرایط بداند، و با همین برداشت بود که سه روز پس از بازگشت پیروزمندانه‌اش به تهران، مهدی بازرگان را با استناد به «ولایت شرعی» خود به نخست‌وزیری منصوب کرد: «من که آقای بازرگان را به نخست‌وزیری موقت منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از جانب شارع مقدس دارم، بدین جهت اعلام میکنم که اطاعت از ایشان اطاعت از امام زمان و مخالفت با ایشان مخالفت با امام زمان است، و مخالفت با امام زمان در حکم دشمنی با خداوند است»^۴

ولی این ولایت امر خودساخته از کجا بدو داده شده بود؟ کدام مرجع آسمانی یا زمینی، پیش از رسمیت جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس

۱ - بیانیه بمناسبت بلوای دی ماه ۱۳۵۶ شهر قم، نجف، ۱۹ دی ۱۳۵۶.

۲ - در دیدار با جمعی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷.

۳ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، اول دی ۱۳۵۷.

۴ - تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷.

قانونی یا غیرقانونی خبرگان چنین فرمانی را بنام او صادر کرده بود؟ اگر موفقیت او در براه انداختن صفوف چند صد هزار نفری علیه دستگاه شاه برای احراز چنین «ولایتی» کافی بود، پیش از او صفهائی درازتر از آن برای هیتلرها و موسولینی‌ها و مائوتسه‌تونگ‌ها نیز براه افتاده بود در حالیکه وکالتنامه‌ای از آسمان برای هیچکدام از آنها فرستاده نشده بود.

و تازه بعد از صدور چنین وکالتنامه‌ای از جانب آخوندهای دستچین شده خود او در شورای خبرگان نیز، آیا این آیت‌الله واقعاً شرایطی را که در قانون اساسی ساخته و پرداخته این آخوندان، و زیر نظر مستقیم خود او برای چنین «ولایت امر از جانب شارع مقدس» تعیین شده بود در خود جمع داشت؟ اگر در یکربع قرن پیش هنوز دادن جواب قاطعی بدین پرسش دشوار بود، امروز پس از حکومت مطلقه ده ساله خود او بر کشورش، و بعد از ادامه ۱۷ ساله همین حکومت مطلقه توسط دستگاه حکومتی جانشینانش، و بر مبنای کارنامه‌هایی که در هر دو مورد از این حکومت‌های مطلقه بر جای مانده است، میتوان با قاطعیت پاسخ داد که نه خود «آیت‌الله راحل» پاسخگوی چنین شرایطی بود، نه میراث‌بران او پاسخگوی چنین شرایطی هستند، و از این هر دو واقعیت نتیجه گرفت که آنچه مشکل‌گشای واقعی فاجعه است نه تغییر و تبدیل اولی‌الامر است، نه تغییر و تبدیل رؤسای جمهوری یا آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های شورای نگهبان یا مجلس خبرگان یا مجلس تشخیص مصلحت نظام، بلکه لغو کلی و اصولی آن قانون اساسی است که بیش از یکربع قرن است بصورت سخیف‌ترین قانون اساسی روی زمین با سرنوشت کشوری بازی میکند که خودش بیست و پنج قرن پیش نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر را به بشریت عرضه کرده بود.

بخش دوم

هشت اعلام جرم

در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۸ (۲۰ فوریه ۱۹۸۹) از جانب آیت‌الله خمینی که اندکی پیش از آن به مناسبت نوشیدن جام زهر معروف بدنبال الزام به قبول بی‌افتخار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد در جنگ با عراق، و علیرغم همه شعارهای پر سر و صدای جنگ جنگ تا پیروزی، اعتبار خود را از دست داده بود و در پی جنجال آفرینی برای بازیابی آن بود، فتوایی علیه نویسنده هندی تبار انگلیسی «سلمان رشدی» صادر کرد که در آن نامبرده به اتهام توهین به مقام پیامبر اسلام بدون چون و چرا محکوم به مرگ شده بود و بدنبال صدور این فتوا - که هنوز هم لغو نشده است - سازمانهای متعددی در ایران جوایز مالی چند صد میلیونی برای قتل سلمان رشدی تخصیص دادند. صدور چنین فتوایی به استناد حکمی شرعی صورت گرفته بود که در رساله فقهی تحریرالوسیله خود خمینی مطرح شده بود و براساس آن تخطی از اجرای چنین حکمی امکان نداشت.

من امروز به عنوان یک گوینده لاله‌الله الاالله از حق شرعی خودم در مورد استفتا، از خود ولی فقیه یا از دیگر مراجع اجتهاد جمهوری و دستگاه قضائی آن، استفاده میکنم و دست کم در ارتباط با هشت مورد خاص، مسائلی را که احتیاج قطعی به پاسخگویی روشن به یکایک از آنها وجود دارد - و معتقدم که در مورد هر کدام از آنها جرم شرعی بسیار روشنی، بمراتب بیش از آن جرمی که بهانه صدور فتوای قتل برای سلمان رشدی هندی تبار قرار گرفت، از جانب خود آیت‌الله خمینی صورت گرفته است - بصورت هشت اعلام جرم مطرح میکنم، با قید اینکه اگر پاسخهای روشنی که این مراجع شرعاً موظف به دادن آنها هستند داده نشوند، یا به صورتی مغلطه‌آمیز داده شوند، از هموطنان صلاحیتدار و صاحب‌نظری در داخل و خارج کشور خواهم خواست که عین همین پرسشها را نخست در مراجع

مذهبی همه جهان اسلام، بعد از آن در کنفرانس اسلامی، و در نهایت در مراجع فرهنگی سازمان ملل متحد مطرح کنند و در همه این احوال، از طریق رسانه‌های گروهی و روابط اینترنتی افکار عمومی ایرانیان و جهانیان را در جریان نتیجه این بررسی‌ها قرار دهند.

شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ کشف‌الاسرار: میتوان یافت) چنین است:

«میسرسیم: آیا برپا کننده این آئین محکم و آسمانی اسلام که خدا

اعلام جرم اول: شمشیرکشی علیه خدا است

در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کشف‌الاسرار میتوان یافت) چنین است:

آیت‌الله از اینکه مرتباً از او میپرسند که اگر امر امامت واقعاً خواست خداوند بوده چرا در هیچ جای قرآن بدان اشاره نشده است، بسیار ناراضی است. ولی فقط از جماعت سنی ناراضی نیست، از خود خدا نیز ناراضی است که چرا چنین چیزی را در قرآن نگفته است. و این ناراضی را در ادعانه‌ای که شاید در نوع خودش در همه تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام بیسابقه باشد، صریحاً مطرح میکند. بخشهایی از این ادعانه استثنایی (که متن کامل آنرا در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کشف‌الاسرار میتوان یافت) چنین است:

«میسرسیم: آیا برپا کننده این آئین محکم و آسمانی اسلام که خدا است پایدار بودن این اساس را لازم میدانند یا آنکه آنرا با سهل‌انگاری و سردی تلقی میکند و ماندن این اساس و نماندن آن در نظرش یکسان است و برایش فرق نمیکند که مردم به بی‌دینی برگردند یا دیندار باشند؟ در اینصورت دانشمندان نیز میتوانند به اعتراض برخیزند و به چنین خدائی بگویند اگر این حکومت و آئین بودن و نبودنش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یک کتاب با آنهمه تشریفات نازل کردی؟ و اگر این طور نیست پس برای بعد از پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهی و مردم را بلامتکلیف نگذاری»

ما خدائی را پرستش میکنیم که کارهایش براساس خرد باشد و برخلاف گفته‌های عقل هیچ کاری نکند، نه آن خدائی را که بنائی مرتفع از خداپرستی و دینداری بنا کند ولی خودش به خرابی آن بکوشد و تکلیف

ملت را پس از وفات پیغمبر خود برای همیشه معین نکند. چطور است که یک رئیس کارخانه که پنجاه نفر کارمند دارد اگر بخواهد دو ماه مسافرت کند آن کارخانه را بی تکلیف نمایندازد، اما پیغمبر اسلام که هزاران قانونهای آسمانی آورده وقتی که میخواهد برای همیشه از میان مردم خود برود ملت قرآن را که از هر چیز نیازمندتر بر دانستن تکلیف خود بعد از پیغمبر است سرگردان و متحیر میگذارد؟ آیا این فرستاده خدا حکم میکند که خدا و پیغمبر ممکن است کارهای بیهوده بچگانه هم بکنند؟ یعنی یک دستگاه با عظمت را با دست خود بسازند و آنرا فوراً خراب کنند، یا اینکه میگویند امامت یک اصل مسلمی است در اسلام که خدا تعیین آنرا خود کرده است، چه در قرآن از آن اسم برده باشد یا فرضاً نبرده باشد».

اعلام جرم دوم: شمشیر کشی علیه پیامبر

آیت الله ما، با همه اوقات تلخی ها، بالاخره متوجه میشود که احتمالاً خداوند در این مورد سوء نیت نداشته، بلکه واقعاً قصد داشته است هم موضوع امامت را در قرآن بیاورد، هم نام جانشین پیامبر را صریحاً ذکر کند، ولی این بار شخص پیامبر این کار را به مصلحت اسلام ندانسته است، زیرا «از منافقان خوف داشته است». حتی یکبار هم خداوند صریحاً از او خواسته است که در ابلاغ روشن رسالتی که در این مورد به عهده او گذاشته شده است کوتاهی نکند، با وجود این پیامبر از اینکار طفره رفته است. خود آیت الله در این باره نظر میدهد که «اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است».

در باره این بحث شگفت آور، که شاید آن نیز به نوبه خود در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام نظیری نداشته باشد، در کشف الاسرار چنین میتوان خواند:

— «ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبدا پس از خودش قرآن را دست

بزند یا اختلاف بین مسلمانها شدید شود و کار اسلام یکسره تمام شود. و اینجا گواهی از قرآن میآوریم که در اظهار امامت با اسم و رسم محافظه کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است. خدا در آیه ۷۱ سوره مائده قرآن به پیغمبر خود فرموده است: ای رسول، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای، و در این راه بیم مدار، زیرا خداوند ترا از آزار مردمان در امان خواهد داشت. از این آیه معلوم میشود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مردم داشته ولی خداوند او را امر کرد که باید تبلیغ کنی و وعده کرد که او را حفظ کند. او نیز تبلیغ کرد و در باره آن کوششها کرد تا آخرین نفس، ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد، و اگر کسی رجوع به تواریخ و اخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده است» (کشف الاسرار، ص ۱۳۰).

— «فرضاً هم در قرآن خدا اسم امام را تعیین میکرد، آنهاییکه سالها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته‌بندیها میکردند ممکن نبود به گفته قرآن دست از کار خود بردارند و چون دیدند با اسم اسلام نمیشود به مقصود خود برسند یکسره حزی بر ضد اسلام تشکیل میدادند و در اینصورت مسلمانها هم قیام میکردند و چنین خلاف بزرگی ریشه اسلام را برای همیشه از بن میکند. پس نام بردن از علی بن ابیطالب برخلاف مصالح اصل امامت که هیچ، برخلاف صلاح دین هم تمام میشد» (همان کتاب، ص ۱۲۹).

— «جمله کلام آنکه اگر در قرآن هم امر امامت با صراحت لهجه ذکر میشد باز آنها دست از مقصود خود برنمیداشتند، منتها چون ابوبکر ظاهر سازیش بیشتر بود با یک حدیث ساختگی کار را تمام میکرد. از عمر هم استبعادی نداشت که آخر امر بگوید خدا یا جبرئیل یا پیغمبر خودشان در فرستادن یا آوردن این آیه اشتباه کردند و مهجور شدند. آنگاه سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند. بدین جهت است که ما چنانکه دانستید گفتیم که نام بردن از امام در قرآن بهیچوجه صلاح دین نبود» (همان کتاب، ص ۱۳۲).

با همه تأکيدها در اين باره که پيغمبر ذکر امامت و بردن نام جانشين خود را در قرآن به صلاح دين نميدانست، در حدی که حتی از اجرای فرمان خداوند در ابلاغ آشکار رسالت خود نیز طفره ميرفت، به نوشته خود آیت‌الله سرانجام همین پیامبر در آخرين ساعات زندگی تغيير عقیده ميدهد و در صدد معرفی اين جانشين برميآيد، ولی اين بار سوء نيت عمر بن الخطاب است که مانع کار او ميشود:

«در آن موقع که پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله در حال احتضار و مرض موت بود، جمع کثیری در محضر مبارکش حاضر بودند. پيغمبر فرمود بيائيد برای شما یک چیزی بنويسم که هرگز به ضلالت نيفتيد. ولی عمر بن الخطاب گفت: رسول الله هذيان ميگويد... و جمله کلام آنکه اين کلام ياره از ابن خطاب ياره‌سرا صادر شده است و تا قيامت برای مسلم غير کفایت ميکند» (کشف الاسرار، ص ۱۱۹).

«... * * * * *»

دو پرسش:

۱ - چگونه پیامبری که خداوند با آگاهی کامل بر صلاحیت او، وی را برای ابلاغ رسالتش به مشرکان عربستان برگزیده بود، و او نیز در همه دوران ۱۳ ساله دعوت پیامبرانه‌اش در مکه با انبوه مشرکان قدرتمند به مبارزه برخاسته و در اين راه به استقبال همه خطرات رفته بود، و در دوران ۱۰ ساله مدینه نیز ۶۵ زد و خورد با همین مشرکان و هم‌پيمانانشان را در بيرون و درون مدینه از سر گذرانیده و در هيچ مورد نرسیده بود، در مورد خاصی که به ابلاغ مهمترين پیام مذهبی خودش مربوط ميشد از مشتی عرب بيابانی چنان ترسيد که حتی دستور صریح خداوند را در ابلاغ آشکار رسالتش نادیده گرفت؟ و چطور شد که در مدت بيست و سه سال اين پیامبر تنها در یک مورد بخاطر خوف از منافقان محافظه کاری کرد و با اين محافظه‌کاری آينده جهان اسلام را به آن پیامدهای فاجعه‌باری کشانيد که تاريخ هزار و چهارصد ساله اين آيين آکنده از آنها است؟

۲- در آیه ۴۸ از سوره عنکبوت تصریح شده که محمد اصولاً نوشتن نمیدانسته است. خود خمینی نیز در دیدار با مقامات بلندپایه کشور در سالروز بعثت پیامبر (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) تأکید کرده است که پیامبر اسلام نه تنها تحصیلاتی نداشت، بلکه حتی نوشتن را هم نمیدانست. چگونه است که به گفته خود او همین پیامبر در آخرین لحظات زندگی‌اش قلم و کاغذ خواسته است تا نام جانشین خود را بر آن بنویسد؟

... و یک تذکر شرعی:

سنگین‌ترین تهمتی که میتواند از جانب دشمنان محمد بر او وارد آید، و اگر وارد آید حتی از نظر عامی‌ترین فرد مسلمان نیز دشنام چنان آشکاری به پیامبر است که مجازات اعدام دارد، این است که آیات قرآن نوشته خود محمد بوده و وی میتواند است بنا به صلاح‌اندیشی خودش مطلبی را در آنها بیاورد یا از آوردن مطلبی خودداری کند، و اتفاقاً این درست همان مفهومی است که از اظهارنظرهای نقل شده از آیت‌الله استنباط میشود. وقتیکه گفته میشود «پیغمبر در اظهار امامت با اسم و رسم در قرآن محافظه‌کاری میکرد و از منافقان بیم داشت» یا «پیغمبر در تبلیغ امامت خوف از مخالفان داشت» مفهوم روشن این گفته این است که وی میتواند بخاطر این محافظه‌کاری از معرفی صریح کسی که میبایست نامش گفته شود خودداری کند، حتی اگر این مأموریت از جانب خداوند بدو محول شده باشد.

در «تحریرالوسیله» خود آیت‌الله خمینی تصریح شده است که «هرکس که به پیغمبری دشنام بدهد باید کشته شود و اگر به صدیقه طاهره هم دشنام بدهد که به دشنام به رسول‌الله برگردد دشنام دهنده باید کشته شود. آیا ادعای اینکه محمد، پیامبر خدا، از چند تن عرب بیابانی چنان خوف داشت که بخاطر آن از بردن نام جانشین قانونی خویش در قرآن سر باز زد، و اینکه خود او میتواند چنین دخل و تصرفی را در قرآن بکند، دشنامی آشکار نیست که به محمد داده شده است؟»

اعلام جرم سوم: شمشیرکشی علیه پیامبر

در آیه‌های متعددی از قرآن، با قاطعیت بر این تأکید نهاده شده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است: «هیچ پیامبری موظف به آوردن معجزه‌ای نیست مگر آنکه خداوند چنین اجازه‌ای را بدو داده باشد» (رعد، ۳۸).

«گویند کاش از جانب پروردگارش معجزه‌ای برای او فرستاده شده بود تا ما به او ایمان آوریم. بدانان بگو که معجزه تنها در اختیار خداوند است» (یونس، ۲۰).

«گویند اگر راست میگوید پس چرا معجزه‌ای از جانب خداوندش بر او نازل نشده است؟» (انعام، ۳۷).

«سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای بدانها نشان داده شود، ایمان خواهند آورد. بگو معجزه از آن خداوند است» (انعام، ۱۰۹).

«تا باوران گویند چرا خداوند او برایش معجزه‌ای نفرستاد؟ ولی تو فقط هشدار دهنده و رهنمائی هستی که به سوی قوم خود فرستاده شده‌ای» (رعد، ۴۷).

«گفتند: چرا او با معجزه‌ای از جانب پروردگارش به سوی ما نیامد؟» (طه، ۱۳۳).

«گفتند این مرد، خیال‌پرداز یا شاعری بیش نیست که مطالبی را از جانب خودش ساخته و پرداخته است. اگر جز این میبود چرا مانند پیامبران پیشین معجزه‌ای با خود نیاورده است؟» (انبیاء، ۵).

در نزدیک به بیست مورد دیگر، همین موضوع با مضمون‌های متفاوت در قرآن تکرار شده است، و دست کم در دو مورد تذکر داده شده است که خود قرآن معجزه بزرگ پیامبر است: «آیا برای آنان این معجزه بس نیست که ما این قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم؟» (عنکبوت، ۵۱)؛ «اگر ما این قرآن را بر کوه نازل میکردیم کوه خاشع و متلاشی میشد» (حشر، ۲۱).

ولی در این مورد نیز آیت‌الله ما با قرآن نظر موافق ندارد، زیرا پیغمبر بی‌معجزه بدردش نمیخورد. اگر او بخواهد اولی‌الامری مافوق دیگر اولی‌الامرهای پیشین و احتمالاً خلیفه‌ای مقتدرتر از دیگر خلفای پیشین باشد، میبایست نماینده تام‌الاختیار پیغمبری باشد که بیشتر از همه پیامبران دیگر معجزه آورده باشد، نه اینکه اصولاً معجزه‌ای نیاورده باشد. نتیجه این میشود که این بار نیز وی ادعای مشابه آنچه در زمینه امامت علیه خداوند تنظیم کرده بود در زمینه معجزه علیه پیامبر تنظیم میکند. بخشهایی از این ادعای استثنائی را در اینجا و متن کامل آنرا در صفحات ۴۵ و ۴۶ کشف‌الاسرار بخوانید:

«مپرسیم که چگونه ممکن است اعلام پیغمبری بدون معجزه صورت گیرد؟ معجزه نشانه‌ای است که به واسطه آن ما پی ببریم که حرفهای این شخص که مدعی پیغمبری است از مغز بشری نیست و گفتار او پندارهای از پیش خودش نیست و آنچه میگوید گفته‌های خدا است. عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بی‌دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی‌دلیل چیزی را قبول کند از فطرت انسانیت خارج است. مثلاً یکی می‌آید و میگوید که من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهائی دارم که همه باید آنها را به رسمیت بشناسید و عملی کنید و از بدل جان و مال خود در راه اجرای این مقاصد دریغ نکنید... و هر کس مخالفت با آن کند او را نابود کنید... جوانهای نورس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی و خدائی در پیش گلوله‌های توپ و تفنگ و در مقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند، و شما با میل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات استقبال کنید. میگوئید از او نپرسیم شما با چه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدای جهان است و این گفتار گفتار آسمانی الهی است؟ و اگر پرسیدیم و او گفت این حرفها برهان و دلیل نمیخواهد و باید خود بخود آنرا قبول کنید و در مقابل آن جان نثاری کنید، آیا عقل ما میگوید از او قبول کنید، یا بی‌دلیل قانع نمیشوید؟»

البته آیت‌الله قبول دارد که خود قرآن معجزه پیامبر شناخته شده است: «قرآن کریم در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر و در تمام دوره‌ها اعلام کرده است» (کشف‌الاسرار، ص ۴۷)، ولی این یک معجزه، هر اندازه هم مهم باشد، نظر او را تأمین نمی‌کند. بدین جهت ترجیح می‌دهد بجای پذیرفتن برداشت قرآنی، بسراغ برداشت‌های ملا باقر مجلسی برود که با خواست قلبی او بیشتر سازگار است:

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد». آنگاه خود خمینی اظهار نظر میکند:

— «گمان ندارم در تمام مسلمانان و در بسیاری از ملل یهود و نصاری و دیگر طوایف کسی پیدا شود که معجزات متعدد پیامبر را نشنیده باشد. پس آنهاییکه این موضوع را منکرند از روی تعمد دروغ می‌گویند و خیانتکارند» (همان کتاب، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). و بعد خودش در باره انگیزه این دروغ و خیانت مینویسد:

— «ریشه انکار معجزات کتاب فرائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائی است که آنرا برای ترویج مذهب باب و بها نوشته و در آن منکر معجزه شده است و کلام این یاوه‌سرایان بی‌کم و کاست از آن کتاب است و نکته انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات و معجزات را، این بود که چون دست باب و بها از معجزه کوتاه بود از این جهت چاره ندیدند مگر آنکه معجزات پیغمبر را یکسره انکار کنند تا کسی از آنها مطالبه معجزه نکند» (کشف الاسرار، ص ۵۶).

— «مجلسی در کتاب حق‌الیقین خود می‌گوید: حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا نکرد مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آنرا بر حضرت محمد عطا کرده است، و معجزات آن حضرت را احصاء نمیتوان کرد چنانکه خود من زیاده از هزار معجزه آن حضرت را در سایر کتب خودم آورده‌ام. پس از آن وارد میشود در بیان معجزات آن حضرت بطور تفصیل تا آنجا که می‌گوید قسم چهارم مستجاب شدن دعای آن حضرت است در زنده شدن مردگان و بینا شدن کوران و شفا یافتن بیماران، و این نوع زیاده از آن است که حصر توان کرد». آنگاه خود خمینی اظهار نظر میکند:

اعلام جرم چهارم: شمشیرکشی علیه پیامبر

بهمانصورت که در قرآن آمده است که محمد پیامبری است که معجزه‌های نیاورده است، آمده است که محمد پیامبری است که به علم غیب راهی ندارد، زیرا که دانای غیب تنها خداوند است. بر این موضوع دست کم ده بار در قرآن تأکید نهاده شده است:

— «نمیگویم که خزائن خداوند نزد من است، و نمیگویم که از عالم غیب خبر دارم. من تنها آنچه را میدانم که از جانب خداوند به من وحی میشود. آیا کور و بینا را مقامی یکسان است؟» (انعام، ۵۰).

— «تنها خداوند است که کلیدهای غیب را در اختیار دارد» (انعام، ۸۹).

— «از تو میپرسند که قیامت کی خواهد بود؟ بگو که دانای غیب تنها خداوند است... این پرسش را چنان میکنند که گویی ترا بر این تاریخ آگاهی است. بگو که جز خداوند کسی را بر زمان فرا رسیدن قیامت وقوفی نیست» (اعراف، ۱۸۷).

— «... بدانان بگو: من بجز در آنچه خداوند بخواهد اختیاری بر سود و زیان خویش ندارم. اگر دانای غیب بودم از آن برای خودم بهره میگرفتم و متحمل اینهمه دشواری نمیشدم» (اعراف، ۱۸۸).

نظیر این پرسش و پاسخ را در انجیل نیز میتوان یافت: «هیچکس غیر از خداوند از روز و ساعت قیامت خبر ندارد، و عیسی مسیح و فرشتگان را بر آن آگاهی نیست» (انجیل متی، باب بیست و چهارم، ۳۶؛ انجیل مرقس، باب سیزدهم، ۳۲).

ولی این غیب ندانستن نیز مانند معجزه نداشتن مورد قبول آیت‌الله ما نیست، زیرا او به پیغمبری نیاز دارد که از همان لحظه تولدش «عالم‌السر والخفیات» باشد. صحبت از ناآگاهی پیامبر از گذشته و آینده را با ناباوری تلقی میکند، هر قدر هم که در خود قرآن و از جانب خدا و پیامبر بر آن تأکید گذاشته شده باشد. بدین جهت است که در شمشیرکشی خود بیش از آنکه جانب پیامبر را بگیرد، جانب دایرة المعارف فرید وجدی و حکایات

مربوط به «تنویم مغناطیسی» (magnétisme) آنرا میگیرد: «شما را می‌بینم»
— «دائرة المعارف فرید وجدی مملو است از حکایات عجیبه‌ای که یکی از آنها غیبگویی است بتوسط تنویم مغناطیسی که میلیونها از موارد آن در کتب طب نوشته شده است، بطوریکه خفتگان مغناطیسی و غیبگوئیهای آنها اساس مادیت را بر هم زده و تکان بزرگی به جهان داده‌اند که نفس‌های آخر مادیین را به شماره انداخته است و در آتیه نزدیکی علم پرده از روی کار به کلی برمیدارد و عالم ارواح و زندگانی جاوید آنها و آثار غریبه خفتگان مغناطیسی و صدها اسرار شگفت‌آمیز را بروی دایره ریخته و اساس مادیت را برای همیشه از جهان برمی‌چیند. خوارق عادات و کرامات و اطلاع بر غیب که در نظر مادیین جزو افسانه‌ها بشمار میرفت امروز نزدیک به واضحات شده است. آنوقت شما می‌گوئید ما از گفته‌های صریح قرآن در باره معجزات و غیبگوئی‌ها و از آراء فلاسفه اروپایی عصر حاضر و تجربیات آنها و از نقل میلیونها ملیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود معجزات انبیاء خود را دست برداریم و بگوئیم که خواب رفته‌های مغناطیسی علم غیب دارند و پیغمبر اسلام علم غیب نداشته است؟» (کشف‌الاسرار، ص ۵۳ و ۵۴).

در خصوص این موضوع، در کتاب «تاریخ عقاید و مذاهب» نوشته آیت‌الله العظمی خراسانی، ص ۱۰۰، آمده است:

اعلام جرم پنجم: شمشیرکشی علیه پیامبر

تاریخ عقاید و مذاهب، آیت‌الله العظمی خراسانی، ص ۱۰۰، آمده است:

سومین مورد مشابه موضوع عصمت ذاتی پیامبر یعنی خطاناپذیری او از همگام تولد تا زمان رحلت او است، که از جانب فقها و محدثان جهان تشیع به فاطمه دختر پیامبر و امامان دوازده‌گانه شیعیان اثنی عشری نیز یعنی به چهارده نفری که چهارده معصوم نام گرفته‌اند تسری داده شده است، و اصولاً تمامی سیستم تشیع دوازده امامی بر اصل آن شکل گرفته است. باوجود این در این مورد نیز مانند موارد مربوط به معجزه و علم غیب، درست خلاف این برداشت در قرآن آمده است: «وَلَا تَجْعَلْ لِكَلِمَةٍ عَدُوًّا إِلَّا لِمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ لَمَّا نَسَىٰ فَأَعْيُنُ النَّاسِ عَلَىٰ رَبِّكَ تُنْفَخُ فَذَرْهُمْ هَلُمُّوا إِلَيْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي هُوَ عَالِمُ الْغُيُوبِ» — «بگو: من نیز بشری جایز‌الخطا چون همه شما هستم، با این تفاوت که به من وحی شده است که خدای شما خدایی یکتا است که باید بسوی او

روید و از او آمرزش بطلبید» (فصلت، ۶).

— «بگو: منزّه است پروردگار من؛ من که هستم بجز بشری جایز الخطا که به پیامبری برگزیده شده‌ام؟» (اسراء، ۹۳).

— «آنان (مشرکان) در جریان این بودند که ترا از رسالتی که بر تو محول کرده بودیم منحرف کنند و بدان وادارند که چیزی خلاف آنرا که در قرآن آمده است به ما نسبت دهی، و اگر دلت را استوار نکرده بودیم چیزی نمانده بود که بسوی آنان روی. در اینصورت ترا دوچندان زندگی و دوچندان مرگ نصیب میکردیم، چندانکه دیگر برای خویش یاوری علیه ما نیایی» (اسراء، ۷۳-۷۵).

— «ترا پیروزی درخشانی نصیب کردیم تا خداوند گناهان پیشین و گناهان پسین ترا بر تو ببخشد و لطف خویش را شامل حالت کند» (فتح، ۱-۳).

— «اگر رسول ما سخنان دروغینی را به ما نسبت داده بود، دست راستش را میگرفتیم و شاهرگش را میزیدیم و هیچکس از شما یارای آن نمییافت که به یاری او بیاید» (حافه، ۴۴-۴۷).

ولی در این مورد نیز، مانند موارد معجزه و علم غیب، آیت‌الله با پیامبری که معصوم ذاتی نباشد و امکان خطا کردن داشته باشد موافق نیست، زیرا اگر خود این پیامبر معصوم نباشد امامان اثنی‌عشری نیز نمیتوانند چنین عصمت مادرزاد را از او به ارث ببرند.

در فهرستی که خود آیت‌الله بر کتاب کشف‌الاسرار خویش تنظیم کرده، بخش خاصی را به «مخالفت عمر بن خطاب با آیات عصمت پیغمبر» اختصاص داده است. (صفحات ۱۱۷-۱۲۰) ولی در عمل در این صفحات فقط به ناسزاگویی به عمر اکتفا شده و مطلب خاصی در باره آیات عصمت پیامبر نیامده است، بطوریکه معتبرترین احادیث مربوط به چهارده معصوم را عمدتاً در کتاب اصول کافی کلینی (کتاب الحجّه، باب موالید الائمه) میتوان یافت که خود خمینی در باره آن مینویسد: «اگر هم در اخبار تواریخ تردید کنیم، در باره اصالت احادیث کتاب کافی تردیدی نمیتوان کرد».

اعلام جرم ششم: شمشیرکشی علیه قرآن

در آیه ۱۷ از سوره حج قرآن، ادیان شناخته شده دنیا بطور روشن به سه گروه تقسیم شده‌اند: دین اسلام، ادیان توحیدی غیراسلامی دیگر شامل چهار آیین یهودی، مسیحیت، مجوس (زرتشتی) و صابئی، و در نقطه مقابل آنها مشرکان و بت پرستان، و تذکر داده شده است که در روز بازپسین بهمین صورت میان پیروان آنها تفاوت گذاشته خواهد شد. در همه تفسیره‌های معتبر قرآن نیز این آیه روشن با همین برداشت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

ولی آیت‌الله ما در این باره نیز با قرآن موافق نیست، زیرا توحیدی بودن آیین زرتشت با آن نوع اسلامی که مورد علاقه او است جور در نمی‌آید. نخست برای اینکه میباید شمشیرکشان عرب در حمله به ایران به کشوری مشرک حمله کرده باشند تا کشتارها و غارتگریهایشان مشروعیت مذهبی یافته باشد و طبعاً این مشروعیت وارثان بعدی آنها را در مقام بیضه‌داران اسلام نیز شامل شود. در درجه بعدی برای اینکه کشف‌الاسرار آیت‌الله در زمانی نوشته شده که دو پادشاه پهلوی، بنا به گرایشهای ناسیونالیستی و در عین حال بخاطر مصالح اقتصادی کشورشان روابط بسیار نزدیکتری را با پارسیان هند پایه‌گذاری کرده بودند، و از نظر آیت‌الله میبایست هر کاری که بدست این دو پادشاه یا در زمان آنها صورت گرفته باشد مورد نفی و تکفیر قرار گیرد، ولو آنکه در قرآن بر آن صحنه گذاشته شده باشد. نتیجه این شده است که در همان حالی که قرآن به صراحت بر جنبه توحیدی دین پارسیان تأکید نهاده است، «تبرد من» آیت‌الله دو پا را در یک کفش میکند که:

— «زردشت مجوس مشرک آتش پرست را تخم ناپاکان بی‌آبرو مرد پاک خداپرست میخوانند» (کشف‌الاسرار، ص ۵۹).

— «باید با همت مردانه جوانان غیور و دیندار ما آتش این فتنه که از آتشکده‌های فارس و پیروان زردشت و مزدک برخاسته خاموش شود و اگر در این کار سستی کنند خواهیم دید که مشتی از این زباله‌ها دامن به آتش

آتشکده مجوسان زده شما را دعوت به آئین گبران کنند» (همان کتاب، ص ۱۸).

— «چنین عناصر ناپاکی می‌خواهند مردم را به آیین زردشت موهوم دعوت کنند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیلی روان به قلب پیغمبر پاک اسلام نازل شده منصرف کنند» (همان کتاب، ص ۳۳۲).

— «ایران ما را کی از ننگ آتش پرستی و شرک مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی؟»

— «اینها که از پس مانده گبرها می‌خورند با اصل و اساس دین مخالفت دارند. می‌خواهند برگردند به همان گبرهای متعددی آدمکش قهار که صحبت از پان ایرانیسم میکردند و از شئون ایرانیت» (نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷).

اعلام جرم هفتم: شیعه و سنی

در طول سالها، لبه تیز حمله‌های عقیدتی یا لفظی آیت‌الله ما در دارالایمان قم متوجه جماعت سنی و دشمنی سرسختانه آنها با جهان تشیع بود، بطوریکه صفحات متعددی از کشف‌الاسرار او بدین موضوع اختصاص یافته است:

— «ابوبکر و عمر با قرآن مخالفت کردند و احکام خدا را بازیچه قرار داند و از پیش خود حلال و حرام درست کردند و به فاطمه دختر پیغمبر و اولاد او ستم‌ها روا داشتند و به دستورات خدا و احکام دین جاهل بودند. ابوبکر جمله‌ای مخالف آیات صریحه قرآن را به پیغمبر اسلام نسبت داد و با صریح آیه قرآن مخالفت کرد و حکم پیغمبر را در باره زکوة اسقاط کرد و عمر برخلاف حکم خدا و پیغمبر او متعه زنها را حرام کرد و در خانه پیغمبر را آتش زد» (کشف‌الاسرار، ص ۱۱۰). «مخالفت ابوبکر و عمر با قرآن در حضور مسلمانان یک امر خیلی مهمی نبود، زیرا مسلمانان یا داخل در حزب آنها و در مقصود با آنها همراه بودند، یا اگر همراه نبودند جرئت حرف زدن را در مقابل آنها نداشتند، و اگر هم گاهی یکی از آنها حرفی می‌زد به سخن او

ارجی نمیگذاشتند» (همان کتاب، ص ۱۱۹).
— «اگر عمر آخر امر میگفت که خدا یا جبرئیل یا پیغمبر در فرستادن یا آوردن فلان آیه اشتباه کردند یا سفیه و مهجور شدند سنیان نیز از جای برمیخاستند و متابعت او را میکردند، چنانکه در آنهمه تغییرات که در دین اسلام داد متابعت از او کردند و قول او را به آیات قرآنی و گفته‌های پیغمبر مقدم داشتند» (همان کتاب، ص ۱۳۰).
(به دنبال این مطلب، ۵ صفحه تمام از کتاب کشف الاسرار، صفحات ۱۱۵ تا ۱۱۹، به شرح مخالفت‌های ابوبکر و عمر با آیات قرآنی در باره متعه و استمتاع و طلاق و ارث و خمس و زکوة و عصمت از دیدگاه شیعه اختصاص یافته است).

با همه اینها زمان میگذرد و روزی فرا میرسد که همین آیت‌الله رهبری مطلقه کشوری را بدست میگیرد که اقلیت‌های مختلفی از اهل تسنن در آن بسر میبرند، و رهبر کبیر انقلاب در مقام فرمانده کل قوا خود را ناگزیر می‌بیند برای احتراز از تشنج و احتمالاً جنگ داخلی به نحوی با آنان از در سازش در آید. در این شرایط است که بطور ناگهانی «اسلام ناب محمدی» بصورت مورد نیاز او ۱۸۰ درجه تغییر شکل میدهد، و این بار شمشیر او علیه همان شیعیان پر و پا قرصی کشیده میشود که فتواهای پیشین او را در این راستا جدی گرفته بودند، و یکبار دیگر «با اسلام چنان بازی میشود که میتوان با گوی بازی کرد»:

— «دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی اختلاف می‌اندازند نه شیعه هستند و نه سنی. ایادی استعمارند. اینها هستند که نمیگذارند اتحاد بین تشیع و تسنن صورت بگیرد. از ملی‌گرایی خطرناکتر ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است».

— «الآن اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند. شما برادران بیدار باشید و کسانی را که در صدد هستند بین

۱ - پیام به زائران ایرانی حج، ۱۶ شهریور ۱۳۶۰.

برادران شیعی و سنی اختلاف بیندازند از خود طرد کنید. برادران اهل سنت و برادران اهل تشیع دانسته باشند که دشمنان اسلام و قرآن کریم میخواهند بین برادرها اختلاف بیندازند»^۱.

— «آنهاییکه میخواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند و نه شیعه. اصلاً کاری به اسلام ندارند. کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد به این اختلافات دامن نمیزند. به برادران مسلمان بگوئید که هرگونه تفرقه‌اندازی میان شیعه و سنی کار استعمار و به نفع استعمار است. به نفع امریکا و شوروی است. من از همه توقع دارم که به حرف مقسدين گوش نکنند و بدانند که هرکس که تفرقه‌اندازی کند از خارج دستور گرفته است و مقصودش از بین بردن اسلام است»^۲.

— «دشمنان اسلام میکوشند بین برادرهای اهل سنت و اهل تشیع تفرقه ایجاد کنند، بطوریکه شیعه‌ها سنی‌ها را تکفیر کنند و سنی‌ها شیعه‌ها. لکن ما با ملت‌های مسلمان در هر مذهبی که هستند و هر کشوری که هستند برادری خودمان را اعلام میکنیم»^۳.

— «شما میدانید که آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدت‌ها است زحمت میکشند که تفرقه را کنار بگذارند و کسانی که پیغمبرشان یکی است و دینشان یکی است همراه و برادر باشند. لکن افراد مغرضی کوشش میکنند که آنها را به هم بدبین کنند و تفرقه ایجاد کنند. این‌گونه تفرقه‌اندازی‌ها خدمت به امپریالیسم است»^۴.

— «مخالفان اسلام میخواهند بین برادرهای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. اینها خیرخواه شیعه و سنی نیستند، با اسلام مخالفند»^۵.

جانشین کنونی همین آیت‌الله خمینی نیز، در آنوقت که با عنوان

- ۱ - در دیدار با نمایندگان ترکمن صحرا و شهرستانهای گنبد و گرگان و علی‌آباد، جماران، ۲۴ فروردین ۱۳۶۰.
- ۲ - در دیدار با روحانیون اهل سنت کردستان، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۰.
- ۳ - در دیدار با نمایندگان جامعه روحانیت تسنن کردستان، جماران، ۲۰ دی ۱۳۶۰.
- ۴ - در دیدار با ائمه جمعه استان بوشهر، جماران، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱.
- ۵ - در دیدار با ائمه جمعه خراسان و قم و تهران، جماران ۲۱ خرداد ۱۳۶۲.

حجة الاسلام ریاست جمهوری کشور را بر عهده داشت، به نوبه خود اعلام داشت که «جدا کردن انقلاب اسلامی از سایر مسلمانان یکی از راههای مبارزه دشمنان با پدیده اسلام است و باید یک دارالتقریب بر مبنای هماهنگی و همفکری بین علمای شیعه و سنی در ایران پایه‌گذاری شود»^۱. و امروز نیز که وی با عنوان آیت‌الله العظمی بر مسند ولایت مطلقه فقیه نشسته است، و بعید مینماید که کشف‌الاسرار ولی فقیه پیش از خودش را نخوانده باشد، در خطبه نماز جمعه خویش به جماعت مؤمنین هشدار میدهد که: «موضوع اختلاف شیعه و سنی را دشمنان اسلام به راه انداخته‌اند تا بدینوسیله مسلمانان را دچار تفرقه کنند و وحدت اسلامی را از میان ببرند»^۲.

۱- «تفاهت و غفالت» ترجمه بهار، انتشارات «بهار» تهران، زمستان ۱۳۶۸.

اعلام جرم هشتم: شمشیرکشی علیه اسلام

۲- «تفاهت و غفالت» ترجمه بهار، انتشارات «بهار» تهران، زمستان ۱۳۶۸.

در همان سالی که مادام کوزی معروف جایزه نوبل خود را در فرانسه به مناسبت دستاورد علمی درخشانش در زمینه بهره‌گیری از رادیوم دریافت میکرد و سلمالاگرلوف در سوئد نخستین بانوی برنده جایزه نوبل در رشته ادبیات اعلام میشد، مدرس نماینده سرشناس دوره دوم مجلس شورای ملی ایران در پایان عصر قاجار، در ارتباط با پیشنهاد چند تن از نمایندگان مترقی مجلس دائر بر منظور کردن حق رای برای زنان در قانون اساسی مشروطیت، در نطق پر سر و صدایی در جلسه یازدهم شعبان سال ۱۳۲۹ قمری گفت: «از اول عمرم تا به حال برایم بسیار مهالک در بر و بحر اتفاق افتاده بود و در هیچکدام بدنم به لرزه درنیامده بود. آخر ما هر چه تأمل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در زنها قرار نداده است که لیاقت انتخاب کردن را داشته باشند. اینها از آن نمره‌اند که عقولشان استعداد ندارد و در حقیقت تحت قیمومت قرار دارند. چطور ممکن است به اینها حق انتخاب

۱- «تفاهت و غفالت» ترجمه بهار، انتشارات «بهار» تهران، زمستان ۱۳۶۸.

۱ - علی خامنه‌ای، در دیدار با ائمه جمعه مملکت، ۵ دی ۱۳۶۸.

۲ - علی خامنه‌ای، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۸ آبان ۱۳۸۳.

کردن داده شود؟»
در آذرماه ۱۳۴۱ مجتهدی بنام روح‌الله خمینی، از پرورش یافتگان مکتب مدرس، که بعد از روی کار آمدنش او را بزرگترین روحانی مبارز عصر معاصر اعلام کرد، پیرو خبری تأیید نشده در چند روزنامه تهران مبنی بر اینکه دولت امیراسدالله علم در نظر دارد در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای بانوان نیز حق رأی قائل شود از حوزه علیه قم تلگرافی بدین شرح به تهران مخابره کرد:

«حضور مبارک اعلیحضرت همایونی، طهران. پس از اداء تحیت و دعا، بطوریکه در روزنامه‌ها منتشر شده دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی به زنها حق رأی داده است و این امر صریحاً خلاف مقررات اسلام است و موجب نگرانی شدید علماء و سایر طبقات مسلمین شده است. مستدعی است امر فرماید این قبیل مطالب را از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود. قم، الداعی روح‌الله الموسوی الخمینی». همانروز بیانیه شدیداللحنی نیز از جانب وی در شهر قم انتشار یافت که در آن گفته شده بود: «دادن حق رأی به نسوان امری صریحاً خلاف مقررات اسلام است و باید از آن خودداری شود. دستگاه حاکمه از این راه به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و نوامیس خانواده‌های مسلمان را در معرض خطر قرار داده است».

در نهم اسفندماه همان سال، بمناسبت اینکه تساوی کامل حقوقی زنان و مردان ایرانی توسط پادشاه بطور رسمی اعلام شده بود، از جانب همین آیت‌الله باتفاق چند آیت‌الله دیگر اعلامیه‌ای بدین مضمون در قم منتشر شد:

«تصویب نامه اخیر دولت راجع به شرکت بانوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است. امضاء: مرتضی الحسینی لنگرودی، احمدالحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمدالموسوی یزدی، محمدرضا الموسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح‌الله الموسوی الخمینی، هاشم الاملی، مرتضی الحائری»

خود روح‌الله خمینی نیز بطور جداگانه بیانیه داد که «دستگاه جائر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند و از این راه احکام ضروری اسلام را زیر پا بگذارد».

پس از تصویب لوایح ششگانه انقلاب سفید در سال ۱۳۴۲، یکبار دیگر روح‌الله خمینی اعلام کرد: «روحانیت ملاحظه میکنند که دولت مذهب رسمی کشور را ملغیه خود قرار داده و اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده است، در صورتیکه هرکس که به تساوی حقوق زن و مرد معتقد باشد احکام ضروری اسلام را لغو نموده و اسلام تکلیفش را تعیین کرده است».

با تحریک همین آیت‌الله خمینی و با برانگیخته شدن تعصب مذهبی شمار زیادی از مردم قم، گروه بزرگی از متعصبین این شهر به سوی پایتخت براه افتادند و در پانزدهم خرداد آن سال در نزدیکی تهران درگیری خونینی میان آنان با قوای انتظامی روی داد که چند صد و احتمالاً چند هزار کشته و زخمی بر جای نهاد. در همین ضمن در قسمتی از بازار تهران نیز اجتماعات برنامه‌ریزی شده‌ای تشکیل یافت که در خیابان‌های مرکزی شهر به دادن شعارهای ضد اصلاحات پرداختند و بدنبال آن دست به آتش زدن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها و حمله به سالن ورزشی پارک شهر و شکستن شیشه‌های ادارات دولتی و آتش زدن بانک‌ها و مغازه‌ها و سینماها و حمله به بانوان بی‌حجاب و هجوم به اتوبوس‌های حامل دختران مدارس و ضرب و شتم آنها زدند. نظیر همین عملیات در مشهد و شیراز و کاشان و چند شهر دیگر نیز صورت گرفت، و در همه موارد الغای قانون تساوی حقوقی زنان و مردان شعار اصلی بلواکنندگان بود. بدنبال این خشونت‌ها، خمینی بعنوان عامل اصلی خونریزی‌ها، همراه با عده دیگری بازداشت شدند.

بر مبنای چنین سابقه‌ای، یکی از فوری‌ترین کارهای حکومتی که بدنبال پیروزی انقلاب بر سر کار آمد، میبایست شرعاً این باشد که موضوع حق رأی زنان - که دشمنی آشکار با قوانین اسلامی و «هتک نوامیس

مسلمین» اعلام شده بود با همان قاطعیتی ملغی شود که قانون حمایت خانواده ملغی شده اعلام شد و همان قاطعیتی که قانون کفرآمیز کشف حجاب ملغی شده اعلام شد.

ولی واقعیت موجود این بود که در هنگام بازگشت پیروزمندانه آیت‌الله به ایران و در آستانه رفراندم‌های پیش‌بینی شده برای برقراری جمهوری اسلامی و بدنبال آن تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی رژیم تازه، نه تنها الغای قانون «طاغوتی» حق رأی زنان کمکی به پیشرفت برنامه‌های آیت‌الله نمی‌کرد، بلکه می‌توانست شماره آراء بدست آمده را به نصف یا کمتر از آن کاهش دهد، در صورتیکه میبایست به دنیا نشان داده شود که رژیم جمهوری اسلامی مورد تأیید تقریباً صد در صد مردم ایران است. بدین جهت بود که یکبار دیگر «اسلام ناب محمدی» بصورتی ۱۸۰ درجه‌ای تغییر ماهیت داد، یعنی تبدیل به اسلامی شد که در آن نه تنها بر خورداری زنان از حق رأی مابینتی با قوانین آسمانی اسلام ندارد و باعث هتک توأمیس مسلمانان نیز نیست، بلکه خیلی هم به تقویت بیضه اسلام کمک میکند، و حتی ادای وظیفه‌ای شرعی است که نباید از انجام آن غفلت شود. مشخصات این اسلام تجدید نظر شده را از زبان خود آیت‌الله بشنویم:

— «پیروزی در رفراندم را ما بخصوص از شما بانوان داریم. شما در صف جلو بودید و حق خودتان را خواستید. بحمدالله امروز آزادی برای همه شما حاصل است»^۱.

— «هم برای انتخابات مجلس مؤسسان و هم برای انتخابات مجلس شورای اسلامی به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی بدهید. مرد و زن همه باید آزادانه رأی بدهند. اشخاصی را انتخاب کنید که برای اسلام نافع باشند نه خائن. سلام بر شما بانوانی که در صف اول مجاهده هستید»^۲.

— «شما خانمها باید در همه صحنه‌ها و میداتها وارد باشید، مثل انتخابات در امروز. همانطور که مردها فعالیت میکنند برای انتخابات، خانمها

۱ - در دیدار با جمعی از بانوان دانشجو، جماران، ۲۳ فروردین ۱۳۵۸.

۲ - در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸.

هم باید فعالیت بکنند، برای اینکه فرقی مابین شما و دیگران نیست. لهذا باید شما خانمها نقش بسیار فعالی داشته باشید. با رفتن خودتان بر سر صندوقهای انتخابات فعالیتهای دشمنان اسلام را خنثی کنید. اگر نکنید ما آرام نیست دلمان!»
و بدین ترتیب یکبار دیگر در ولایت مطلقه فقیه، با اسلام و با قرآن چنان بازی شد که با گوی بازی میتوان کرد...

بخش سوم

در دارالافتا، شریعت

بخش سوم

در دارالخلافة دروغ

در نوشته‌های آیت‌الله خمینی تصریح شده است که شخصی که به مقام ولایت فقیه برگزیده می‌شود میباید اعلم و افقه فقهای زمان باشد، یعنی گذشته از آشنایی کامل به مسائل مذهبی، بر مسائل فلسفی و علمی و سیاسی نیز وقوف کافی داشته باشد. در آنچه مربوط به تسلط کامل بر مسائل مذهبی است در اعلام جرم‌های هشتگانه شواهد لازم ارائه شد، ولی آنچه مربوط به سایر شروط فقاقت است نیاز به ذکر شواهدی دارد که میباید نمونه‌هایی از آنها نیز در این مبحث ارائه شوند.

بینش فلسفی

— سقراط فیلسوف عظیم‌الشان الهی حکمت را از فیثاغورث آموخت و از حکمت و فنون آن به الهیات و اخلاقیات پرداخت و به زهد و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق مشغول شد و در کوهی و غاری به اعتزال پرداخت و مردم را از شرک به خدا نهی کرد تا مردم سلطان را به قتل او مجبور کردند و او را مسموم کردند. (کشف‌الاسرار، ص ۳۲)

— «فیثاغورث حکیم در زمان سلیمان بود و حکمت را از او اخذ کرد و آراء الهی را به صورت ریاضی بنا نهاد و گفت که انسان عالم صغیر است و عالم انسان کبیر است». (همان کتاب، ص ۳۲)

— «انبذقلس فیلسوف بزرگ در زمان داود نبی بود و حکمت را از او و از لقمان حکیم اتخاذ کرد. او میگفت هر نفس سافلی قشر نفس عالی است و نفس نامیه قشر نفس بهیمه است». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «افلاطون فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است و معروف به توحید و حکمت است. او در زمان اردشیر ابن دارا متولد شد و پیش سقراط حکمت آموخت و چون سقراط مسموم شد و مُرد جانشین او شد. او در باب الهیات آراء متین محکم دارد». (همان کتاب، ص ۳۳)

— «ارسطاطاليس ابن‌نیقوماخوس (ارسطو) از بزرگان فلاسفه جهان بشمار میرود و از این سبب که بنیان‌تعالیم منطقیه کرد به معلم اول مشهور شد. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا اعجوبه روزگار پیش‌تعالیم این مرد بزرگ زانو به

زمین زده و زمین ادب بوسیده است. ولی دکارت فرانسوی با معلومات سست و بچگانه خود بدو ایراد گرفته است». (همان کتاب، ص ۳۴)
— از حکما و فلاسفه بزرگ دیگر اسکندر است که ما ذکر او را در اینجا لازم نمی‌بینیم». (همان کتاب، ص ۳۵)

* * *

چند توضیح:

۱ - انبذقلس (Empedocles) فیلسوف بزرگ ولی «غیر الهی» در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان میزیست و داود پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد بر سرزمین یهودا سلطنت میکرد و میان این دو پنج قرن فاصله زمانی بود.

۲ - فیثاغورث ریاضی‌دان و فیلسوف «غیر الهی» نیز در سده پنجم پیش از میلاد مسیح در یونان زندگی میکرد و سلیمان پادشاه و پیغمبر اسرائیل در قرن دهم پیش از میلاد در اورشلیم میزیست، و میان این دو هم پنج قرن فاصله زمانی وجود داشت.

۳ - سقراط فیلسوف بزرگ و «غیر الهی» یونان که در پایان سده پنجم پیش از میلاد مسیح در آتن میزیست و در همانجا نیز محکوم به نوشیدن جام شوکران شد نه مطلقاً فیلسوف «الهی» بود و نه مردم را به دوری از شرک و گرایش به یکتاپرستی دعوت میکرد، بلکه آنها را به خودشناسی و معرفت میخواند. در زمان او سلطانی هم در آتن وجود نداشت تا دستور مسموم کردنش را بدهد.

۴ - افلاطون، شاگرد سقراط و فیلسوف بزرگ یونانی سده چهارم پیش از میلاد مسیح، استاد نامی آکادمیای آتن و مؤلف آثار فلسفی بسیار معروفی که دست کم ده اثر از بهترین آنها به فارسی ترجمه شده‌اند، نه مطلقاً حکیم «الهی» بود و نه هرگز «دعوت به توحید و بسط الهیات» کرد. برعکس، مدینه فاضله پیشنهادی او جامعه‌ای بود که در آن خردمندی و اعتدال و عدالت و زیبایی راه را بر هرگونه قشریت و تعصب بسته باشد.

۵ - ارسطو، فیلسوف بزرگ دیگر یونانی، شاگرد افلاطون و معلم

اسکندر، به نوبه خود نه تنها با الهیات توحیدی سر و کار نداشت و مطلقاً به دعوت به یکتاپرستی نپرداخت، بلکه علم منطق که او واضح آن شناخته میشود اصولاً در جهت مخالف منطقهای مذاهب توحیدی شکل گرفته بود. برداشتهای فکری او در زمینههای سیاسی و فلسفی و ریاضی و تعالیم مبتنی بر منطق او با هیچ سریشمی با برداشتهای غیرمنطقی بحارالانوارها و توضیح المسائلها جور در نمیآید.

۶- ادعای فیلسوف بزرگ بودن اسکندر به همان اندازه مضحک است که ادعای الهی بودن او، و این هر دو تنها در حد این واقعیت میتوانند درست باشند که این فیلسوف الهی خودش در سفر جنگی به مصر ادعای خدایی کرد و بعد از آن نیز تا پایان عمر کوتاهش بر این اعتقاد باقی ماند که میباید بصورت خدایی مورد پرستش قرار گیرد.

بینش علمی

۱- در زمینه ریاضی

— «شما یاره گویان با زندگانی معنوی و سعادت اجتماعی یک گروه انبوه صدها هزار میلیون نفری بازی میکنید»^۱

— «مقصود این قلمهای مسموم آن است که ما چندین هزار میلیون بزرگان دین و فداکاران و شهیدان در راه خدا را جماد و پوسیده بدانیم»^۲

— «توقع دارید ما از نقل معجزاتی که میلیونونها میلیون جمعیت مسلمین و نصاری و یهود از انبیاء را بطریق تواتر نقل میکنند دست برداریم»^۳

۱- کشف الاسرار، ص ۷۴.

۲- همان کتاب، ص ۴۰.

۳- همان کتاب، ص ۵۵.

— «میلیونها میلیون سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمدند و ما در باره آنها چیزی نگفتیم. چرا امروز شما فقط در باره چند نفر این همه گفتگو براه انداخته‌اید؟»^۱

— «اینها توده جوان ما را از صدها هزار کتب نفیسه که یادگار عزت و شرف ما است میرنجانند»^۲

— «تنها در باره امر قضاوت چند هزار مساده در دین اسلام وجود دارد»^۳

— «در باره نوم مغناطیسی (magnétisme) تاکنون میلیونها نمونه در کتب طبی نوشته شده است»^۴

— «اسلام میلیونها حکم دارد. آیا میتوانید یک واقعه ناجیزی را در عالم تصور کنید که اسلام حکم آنرا نداشته باشد؟»^۵

— «در صدر اسلام لشکر رومیان ۷۰۰ هزار نفر بودند و لشکر مسلمانان ۳۰ هزار نفر. خالدبن ولید یکی از سرداران اسلام گفت: باید ضربه‌ای به آنها بزنیم تا روحیه‌شان را از دست بدهند. سی نفر از ما میرویم و با طلوعه شصت هزار نفری رومیان جنگ می‌کنیم. چک و چونه زدند و بالاخره بنا شد ۶۰ نفر بروند و شبیخون بزنند. شصت نفر رفتند و کلک همه آن شصت هزار نفر را کردند و برگشتند»^۶

چند توضیح:

۱ - طبق جدیدترین بررسی‌ها (سالنامه Quid، سال ۲۰۰۶)، رقم کل جمعیت بشری از آغاز تاکنون در حدود ۱۰۰ میلیارد نفر بوده است. به حساب آیت‌الله مآ، یاوه‌گویان نه تنها با تمامی این عده، بلکه با زندگی

۱ - همان کتاب، ص ۱۷۶.
۲ - همان کتاب، ص ۷۷.
۳ - همان کتاب، ص ۱۸۲.
۴ - همان کتاب، ص ۵۴.
۵ - همان کتاب، ص ۵۵.
۶ - همان کتاب، ص ۵۵.

معنوی چند صد میلیارد نفر اضافی نیز بازی کرده‌اند که احتمالاً از کرات دیگر آمده بوده‌اند.

۲ - چندین هزار میلیون نفر یعنی چند میلیارد نفر و چون جامعه بشری، به روایت خود آیت‌الله فقط از زمان حضرت نوح و حضرت ابراهیم بعد در راه خدا فداکاری کرده و شهید داده است، شمار این شهدا قاعدتاً چند صد برابر تمام جمعیت روی زمین در همین مدت بوده است.

۳ - در مورد سایر میلیون‌ها و میلیارد‌ها به همین ترتیب محاسبه شود.

در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ و جغرافیا و ...

۲ - در زمینه تاریخی:

«این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست. دو هزار سال است آمریکا ما را استعمار کرده است»^۱.

در زمین‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ و جغرافیا و ...

۳ - در زمینه جغرافیائی:

«زمامداران ما یکباره خود را باخته و بطوری تسلیم طب اروپائی شدند که با طب یونانی با همه قوا به مبارزه برخاستند و یادگارهای این طب را در کشور بطوری محدود کردند که صاحبان این معلومات، تجارب خود را با خودشان به زیر خاک بردند و دولت مшти جوان بی تجربه را با تحصیلات ناقص اروپائی بر آن دسته کمی که به طب یونانی وارد بودند چیره کرد و اساس آن طب را از جهان برای همیشه برچید. و امروز که بر دکترهای کشور ثابت شده که برای علاج ناخوشیهایی از قبیل تیفوس و تیفوئید چاره‌ای جز عمل بر طبق دستورات یونانی نیست و علاج‌های اروپائی نمیتواند کاری به اینگونه مرض‌ها بکند جز افسوس و ندامت راهی برایشان باقی نمانده است»^۲.

* * *

۱ - در دیدار با «دانشجویان خط امام» پس از گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، جماران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.
۲ - کشف الاسرار، ص ۲۸۰.

توضیح لازم:

احتمالاً این موضوع که یونان خودش قسمتی از اروپاست به اطلاع آیت‌الله دانشمند ما نرسیده بوده است. در این باره می‌توانید به آیت‌الله مکارم شیرازی مراجعه کنید. **۴- در زمینه هنری:** پرسش اوریانا فالاجی روزنامه‌نگار ایتالیایی در مصاحبه با خمینی در تهران:

«شما موسیقی را عامل فساد و شهوترانی دانسته‌اید. ولی آیا آثار موسیقی کسانی چون باخ و موتسارت و بتهوون و وردی را نیز با همه معنویت آنها عامل فساد میدانید؟»
پاسخ خمینی: من اینهایی را که اسم بردید نمی‌شناسم. ولی اگر مارش جنگی ساخته باشند کارشان خوب است. در غیراینصورت قابل قبول نیستند.

بینش سیاسی

«صدام خودش اسرائیل را کمک کرد که مرکزی را در عراق بمباران کند تا وسیله‌ای شود برای اینکه بگوید اسرائیل با صدام مخالف است. از امثال سادات و صدام که سرسپرده‌های آمریکا هستند و در مملکت اسلامی برای آمریکا و کفار پایگاه میسازند توقعی هم غیر از این نمیشود داشت»^۱.
«جرم ما این است که با آمریکا مخالف هستیم، و این جرمی است که پیش صدام حسین بخشودنی نیست»^۲.

۱- در دیدار با «دانشجویان خط امام» بمناسبت گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.
۲- در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم فرانسه، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

— «حالا خدای تبارک و تعالی توفیق به امت اسلام داده. اسلام به کاخ کرملین هم کشیده شده، به کاخ سفید هم کشیده شده. به آمریکای لاتین هم رفته است. به آفریقا هم رفته است. به مصر هم رفته است. ملزم کرده است همه آنها را که اطاعت از اسلام بکنند»^۱.

— «بدانید که پرتو اسلام از مرکز ایران به تمام دنیا رفته است. آنطور که شنیده‌ام در آمریکا هم می‌خواهند بانک اسلامی درست کنند. موج اسلام پرتو انداخته و به همه جا رفته است»^۲.

— «یکی از راههای ایجاد اختلاف در یک مملکت وجود احزاب سیاسی است. وقتیکه حزب ایجاد شد، این حزب با آن حزب دشمن میشوند و تمام عمرشان را در جدال با همدیگر بسر می‌برند. اساساً احزاب از اول برای این پیدا شده‌اند که مردم با هم مجتمع نشوند. چون دولتها از اجتماع توده‌ها می‌ترسند، احزاب سیاسی را درست کرده‌اند که اینها با هم مربوط نباشند».

در ادامه بر تالیفات * * *

تا اینجای کتاب کوچک ما گفتگوهایی چند در باره شرایط احراز مقام «اولی الامر» از جانب کسی بود که بدین مقام برگزیده میشود، و چنانکه از روی نوشته‌ها و گفته‌های ارائه شده خود خمینی روشن میشود وی واجد هیچکدام از این شرایط نبوده است. از این جا به بعد فصلی تمام به ضد و نقیض‌ها و دروغ‌گویی‌هایی اختصاص یافته است که در طول سالهای آغاز انقلاب و در سالهای بعد از تشکیل دولت ولایت فقیه بطور بیوقفه توسط خود خمینی و بعد از او توسط کارگردانان کنونی رژیم گفته شده است و وجه مشترک همه آنها ضد و نقیض گوئی بنام خدا و محمد و قرآن و اسلام و بهره‌گیری پیگیر از همه اینها در راه منافع خصوصی مافیای آخوند است. اکنون که با گذشت سالها ارزیابی دقیقتری از واقعیات امکان‌پذیر شده

۱ - در دیدار با رئیس جمهوری و هیأت وزیران و مقامات بلندپایه کشور، بمناسبت زادروز امام هشتم، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - در دیدار با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی و امریکائی، جماران، ۸ مرداد ۱۳۶۴.

است، تردیدی باقی نمانده است که در این انقلاب «پاک و اسلامی» همه دست‌اندرکاران داخلی و خارجی انقلاب از همان آغاز به راه فریب رفتند و روش دروغگویی در پیش گرفتند، و بیش از همه خود آن کس دروغ گفت که اطرافیان وی را زیر درخت سیب نوفل لوشاتو و از طریق رسانه‌های گروهی جهان غرب برای صدها میلیون مردم بیخبر در سراسر جهان مظهر مجسم صداقت و تقوی معرفی کردند، و بعداً بالاترین مقام قضائی کشورش او را «تالی تلو معصوم» نامید، و مهمترین روزنامه جمهوری اسلامی در باره‌اش نوشت: «آیا در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راست‌تر از خمینی گفته باشد؟» این «راستگوترین انسانها» و «تالی تلو معصوم جهان اسلام»، تنها در مدت ۱۱۸ روز اقامت در نوفل لوشاتو، طبق بیاناتی که از او ضبط شده است، بیش از صد بار دروغ آشکار گفت، یعنی حرفهایی را گفت که بدانها اعتقاد نداشت، و خودش هم میدانست که بدانها اعتقاد ندارد و فقط بخاطر فریب دیگران میگوید، و بزرگترین این دروغها این بود که در همان ضمن که آنها را میگفت، خود را مجری احکام همان کتاب خدا میدانست که در آن گفته شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را بر زبان میگویید که در عمل خلاف آنرا میکنید؟» (قرآن، سوره صف، آیه ۲).

نوفل لوشاتو و فردای نوفل لوشاتو

آنچه در نوفل لوشاتو به مؤمنین ایرانی و به روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های جهانی گفته شد: «ما نمی‌خواهیم برگردیم به ۱۴۰۰ سال پیش، ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم»^۱. «در جمهوری اسلامی زنان در انتخابات فعالیت و سرنوشت خود آزاد خواهند بود، و در همه چیز حقوقی کاملاً مساوی مردان خواهند داشت»^۲. «در جمهوری اسلامی همه حقوق بشر را خواهد داشت»^۳. «در جمهوری اسلامی علماء خود حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود»^۴. «در منطق اینها آزادی یعنی به زندان کشیدن مخالفان، و سانسور مطبوعات، و اداره دستگاههای تبلیغاتی. در این منطق تمدن و ترقی یعنی تبعیت تمام شریانهای مملکت از فرهنگ و اقتصاد و ارتش و دستگاههای قانونگذاری و قضائی و اجرائی از یک مرکز واحد. ما همه اینها را از میان خواهیم برد»^۵. «در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزاد خواهند بود»^۶. «برای همه اقلیتهای مذهبی آزادی بطور کامل خواهد بود و هر کس خواهد توانست اظهار عقیده خودش را بکند، و دولت اسلامی جواب منطق را فقط با منطق خواهد داد»^۷.

- ۱ - سخنرانی برای گروهی از ایرانیان، نوفل لوشاتو، ۱۹ مهر ۱۳۵۷.
- ۲ - در مصاحبه با روزنامه انگلیسی The Guardian، اول آبان ۱۳۵۷.
- ۳ - در مصاحبه با خبرگزاری Reuter، ۴ آبان ۱۳۵۷.
- ۴ - سخنرانی برای گروهی از دانشجویان ایرانی در اروپا، نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷.
- ۵ - در مصاحبه با سازمان عفو بین‌المللی Amnesty International، نوفل لوشاتو، ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۶ - در کنفرانس مطبوعاتی نمایندگان وسائل ارتباط جمعی غرب، نوفل لوشاتو، ۹ نوامبر ۱۹۷۸.

— «ما در مقابل نسل آینده مسئولیت نگهداری از مخازن نفت را داریم»^۱.

— «نه رغبت شخصی من، و نه وضع مزاجی من، اجازه نمیدهند که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در اداره امور مملکت داشته باشم»^۲.
— «در دولت اسلامی رادیو و تلویزیون و مطبوعات مطلقاً آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آنها را نخواهد داشت، ملت را که نمیشود تحمیق کرد»^۳.

— «دولت اسلامی ما یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی خواهد بود. من در داخل این حکومت هیچ فعالیتی برای خودم نخواهم داشت و فقط نقش ارشادی ایفا خواهم کرد»^۴.

— «جامعه آینده ما جامعه کاملاً آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و استثمار در این جامعه از میان خواهد رفت»^۵.

— «من نمی‌خواهم رهبر جمهوری اسلامی آینده باشم. نمی‌خواهم حکومت یا قدرت را بدست بگیرم. فقط مردم را برای انتخاب حکومت ارشاد خواهم کرد»^۶.

— «در جمهوری اسلامی زنها آزاد خواهند بود. در تحصیل هم آزاد خواهند بود. در کارهای دیگر هم آزاد خواهند بود. مثل حالا نخواهد بود که نه زن آزاد است و نه مرد»^۷.

— «پس از رفتن شاه، من نه رئیس جمهور خواهم شد، نه هیچ مقام رهبری دیگری را بعهده خواهم گرفت. مثل گذشته فقط به ارشاد و هدایت ملت اکتفا خواهم کرد»^۸.

- ۱ - در مصاحبه با روزنامه هلندی Telegraaf، نوفل لوشاتو، ۱۲ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۲ - در مصاحبه با خبرگزاری آمریکائی Associated Press، نوفل لوشاتو، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۳ - در مصاحبه با روزنامه ایتالیائی Paesa Sera، نوفل لوشاتو، ۲ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۴ - در مصاحبه با تلویزیون آمریکائی NBC، نوفل لوشاتو، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۵ - در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی، نوفل لوشاتو، ۷ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۶ - در مصاحبه با تلویزیون اتریش، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۷ - در مصاحبه با هفته‌نامه انگلیسی The Guardian، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.
- ۸ - در مصاحبه با روزنامه فرانسوی Le Monde، نوفل لوشاتو، ۹ ژانویه ۱۹۷۹.

و آنچه بعد از بازگشت «امام» به ایران به همین مؤمنین و به خبرگزاریهای جهانی گفته شد:

— «به اینهایی که از دمکراسی حرف میزنند گوش ندهید. اینها با اسلام مخالفند. ما قلمهای مسموم اینها را که صحبت از ملی و دمکراتیک و این چیزها میکنند میشکسیم»^۱.

— «این اشخاص بنام اینکه روشنفکریم و صاحب قلمیم، قلمها را بر میدارند و به اسم دموکراسی هرچه دلشان بخواهد مینویسند. این طبقه باصلاح روشنفکر باید خودشان را اصلاح کنند. ما هرچه میکشیم از این طبقه‌ای است که ادعا میکنند روشنفکریم و حقوقدانیم»^۲.

— «به این روشنفکران هشدار میدهم که اگر از فضولی دست برندارند سرکوب خواهند شد. تمامشان در عرض چند ساعت به زباله‌های فنا ریخته خواهند شد»^۳.

— «کسانیکه جبهه‌های سیاسی تشکیل میدهند باید دست از کار خودشان بردارند. اگر بنا بود از اول مثل سایر انقلاباتی که در دنیا واقع میشود چند هزار از این فاسدها را در مراکز عام سر میبریدیم و آتش میزدیم تا قضیه تمام شود، اشکال برطرف میشد»^۴.

— «بعد از انقلاب مرزها را باز گذاشتیم، قلمها را آزاد کردیم، احزاب را آزاد کردیم، بخیال اینکه اینها یک مردمی هستند که اگر مسلمان نیستند لااقل آدم هستند. اما معلوم شد که اینها آدم بشو نیستند»^۵.

— «آنهاییکه به اسم دمکراسی میخواهند مملکت را به تباهی بکشانند باید سرکوب شوند. اینها از یهود بنی‌قریظه هم بدترند. باید همه آنها اعدام شوند. ما به اذن خدا و به امر خدا سرکوبشان میکنیم»^۶.

۱ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۲ اسفند ۱۳۵۷.

۲ - در دیدار با اعضای نهضت رادیکال ایران، قم، اول امرداد ۱۳۵۸.

۳ - در مجلس معارفه با نمایندگان منتخب مجلس خبرگان، قم، ۲۷ امرداد ۱۳۵۸.

۴ - در پیام رادیویی به ملت، ۱۷ امرداد ۱۳۵۸.

۵ - در مدرسه فیضیه قم، ۲۷ امرداد ۱۳۵۸.

۶ - در مدرسه فیضیه قم، ۸ شهریور ۱۳۵۸.

«این نوشته‌ها، این نطق‌ها، این برنامه‌های دموکراسی، همسه خلاف اسلام است. هر ندائی که در این راه بلند شود از کفر است، از زندقه است»^۱.

«اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از جانب همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای است که همیشه خودشان را بزرگ میدیدند و میبینند. اگر ما ترتیبی اصولی در دانشگاهها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم»^۲.

«آنهائی که به جمهوری اسلامی رأی ندادند و آنهائیکه آنرا تحریم کردند منافقند و ما باید با آنها مثل منافقین عمل بکنیم. با خبر باشید که رفت و آمد شما کنترل است. حالا که توطئه شما ثابت شده ما شما را سرکوب خواهیم کرد. تمامتان را پاکسازی میکنیم. نمی‌گذاریم شما جرثومه‌های فساد باقی بمانید و دوباره کار خودتان را بکنید. اگر دست از شیطنت بردارید بسیجی فوق این بسیج که انجام گرفت انجام می‌دهیم»^۳.

- ۱ - در دیدار با نمایندگان مردم تبریز، قم، ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.
- ۲ - نقل از «فصلنامه» سروش، نشریه جمهوری اسلامی، بهار ۱۳۶۲.
- ۳ - پیام عید فطر به امت اسلامی ایران، ۱۲ شهریور ۱۳۵۸.

سلطنت

— «اگر فقها و مجتهدین گاهی با سلطانی مخالفت کرده‌اند مخالفت آنها با شخص او و رفتار او بوده، و گرنه با اصل و اساس سلطنت نه تنها تاکنون از طرف این طبقه مخالفتی ابراز نشده، بلکه بالعکس بسیاری از علمای بزرگ و عالیمقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کرده‌اند و هر قدر هم سلاطین با آنها بدسلوکی کرده‌اند و به آنها فشار وارد آورده‌اند باز با اساس سلطنت مخالفتی از جانب آنها بروز نکرده است، و تواریخ همه اینها در دست است و پشتیبانی‌هایی که مجتهدین از سلاطین کرده‌اند در آن تواریخ مذکور است» (کشف‌الاسرار، ص ۱۸۶).

— «همه میدانند که سلطنت بنی‌امیه در اسلام ظالمانه‌ترین سلطنتها بوده و دشمنی و رفتارشان را با آل پیغمبر و فرزندان علی بن ابیطالب همه میدانید و در میان همه بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلمشان نسبت به علی بن الحسین (امام زین‌العابدین) بیشتر و بالاتر از همه بود. باوجود این همین علی بن الحسین در صحیفه سجادیه خود به همین سلطنت وحشیانه و جابرانه اظهار علاقه میکند و در قریب هشت صفحه برای پیشرفت کار لشکریان آنها دستورهائی میدهد که شرح آن یک کتاب می‌خواهد» (همان کتاب، ص ۲۲۶).

— «میگردند دو تا روایت از اینطرف و از آنطرف پیدا میکنند که مثلاً با سلاطین بسازید و به آنها دعا کنید. این خلاف قرآن و سیره انبیا است» (خمینی، بمناسبت چهلمین روز بلوای قم، نجف، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶).

— «سلطنت از اصل رژیم غلطی بوده است و خداوند در قرآن امر فرموده است که مردم باید به سلاطین کافر شوند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۲ آبان ۱۳۵۷).

روحانیت

— «روحانی نباید به کار دیگری غیر از روحانیت یعنی بسط توحید و تقوی و پخش و تعلیم قانون‌های آسمانی و تهذیب اخلاق بپردازد» (کشف الاسرار، ص ۲۰۸).

— «مقامات روحانی شیعه بهیچوجه قصد ندارند خودشان در ایران حکومت کنند» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانس پرس، نوفل لوشاتو، ۳ آبان ۱۳۵۷).

— «در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و از همان اول به حجره تدریس خودم در قم برخواهم گشت و به نقش ارشادی اکتفا خواهم کرد» (در مصاحبه با خبرگزاری رویتر، نوفل لوشاتو، ۵ آبان ۱۳۵۷).

* * *

— «این را بدانید که فقط روحانیت میتواند در این مملکت کارها را از پیش ببرد. فکر نکنید که بخواهید کنار بگذارید روحانیت را. شما در ظرف چندین سال چه کار کردید برای کشور که حالا میگوئید روحانیون نباید مصدر کارها باشند؟ شما نمیفهمید درست. اگر این طایفه را از کارها کنار بگذارید اسم و رسمی از اسلام باقی نمیماند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «دشمنان ما میکوشند با مخالفت با نفوذ روحانیت در اداره امور، اسلام را از بین ببرند و از این راه به مقصد خودشان برسند» (در دیدار با قضات شرع کشور، جماران، ۱۰ اسفند ۱۳۶۰).

— «همه متصدیان روحانی که الآن در مقامات بالا هستند از باب این است که می‌بینند کسان دیگر نمیتوانند اداره امور این مملکت را آنطوری بکنند که اسلام میخواهد. بدون اینها نمیشود اداره کرد مملکت را. اگر نکنیم جواب خدا را چه بدهیم؟» (در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب، جماران، ۹ شهریور ۱۳۶۱).

بهترین حکومت در جهان امروز

مجموعه سخنرانی‌ها و نوشته‌ها در روزهای ۱۳۶۱

— «شما اگر بخواهید در بین رؤسای جمهور و سلاطین همه دنیای امروز یکنفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا کنید پیدا نمیکنید. همینطور نظیر آقای رفسنجانی رئیس مجلس را. همینطور شورای نگهبان و فقهای آنرا که خدا حفظشان کند. در مورد قوه قضائیه و اشخاص معتبر و متعهدی که در آنجا هستند اصلاً احتیاجی به توصیف ندارم. فرض کنیم امروز حضرت امیر سلام‌الله علیه در ایران رئیس دولت بود. بهتر از اینها را از کجا پیدا میکرد؟» (در دیدار با نمایندگان اصناف و بازاریان تهران، جم‌ازان، ۱۰ بهمن ۱۳۶۱).

— «من امروز برای جواب به اشخاصی که میگویند زمان شاه بهتر از حالا بود یک مقایسه عبوری میکنم. از رئیس جمهور (خامنه‌ای) شروع میکنم که آقایان میگویند اموال این ملت را بیشتر از زمان شاه میچاپند، در صورتیکه نمیتوان ایشان را با رؤسای جمهوری هیچیک از ممالک دیگر دنیا مقایسه کرد. بعد سراغ مجلس می‌آیم. رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای هاشمی رفسنجانی را حتی با بهترین رؤسای مجلس زمان رضاخان و محمدرضاخان مقایسه کنید کدامیک میتوانند از نظر درستی و تقوی با او برابری کنند؟ بعد سراغ دولت می‌آیم. میتوانم ادعا کنم که از آن وقت که در دنیا دولت تحقق پیدا کرده تا حالا دولتی به خوبی دولت ما بوجود نیامده است. بعد سراغ قوه قضائیه می‌آیم. رئیس دیوان عالی کشور را در سابق و حالا پهلوی هم بگذارید دادستانهای سابق را با دادستان فعلی مقایسه کنید و همینطور. بعد سراغ ارتش می‌آیم. بهترین عصرها در اسلام عصر رسول اکرم است. شما ببینید که مقدس‌مآب‌های مکه و مدینه با پیغمبر چه کردند؟ اگر به آنها می‌فرمود جنگ بروید نمیرفتند، وقتی هم که میرفتند به بهانه‌ای برمیگشتند. از یک عده انگشت‌شماری که بگذرید، در صدر اسلام نیز کسانی را قابل مقایسه با پاسدارها و بسیجی‌های ما نمیتوانید بیابید. پیغمبر در زمان خودش از حالا غریب‌تر و مظلوم‌تر بود. حتی نزدیکانش هم از او اطاعت نمیکردند. شما کدام زمان را سراغ

دارید که مثل حالا باشد؟» (در دیدار با نخست‌وزیر و اعضای هیئت دولت و مسئولان لشکری و کشوری، اول فروردین ۱۳۶۱).

— «شیاطین دنبال این هستند که ایجاد اختلاف کنند، لکن بحمدلله روحانیت ما چهره‌اش نورانی است» (پیام بمناسبت عید فطر، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۷).

— «کسی که بخواهد فساد کند و به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این آدم باید به عنوان مفسد فی الارض تحت تعقیب قرار بگیرد. این شیطنتها از مبادی فاسد بیرون می‌آید. اگر بخواهند سر تسلیم به اسلام فرود آورند، باید سر تسلیم به مجلس اسلامی هم فرود بیاورند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «تا گفته میشود مکتبی آقایان مسخره میکنند. آنکه مکتبی را مسخره میکند اسلام را مسخره میکند. چنین کسی اگر متعهد باشد مرتد فطری است، زنش بر او حرام است و مالش باید به ورثه‌اش داده شود و خودش هم خونش مباح است و باید کشته شود. شما پای این ایستاده‌اید که اسلام و ایران نباشند تا ما باشیم. دست بردارید از این شیطنتها» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «در این دو سال در این مملکت به قدر پنجاه سال سابق کار انجام گرفته است. آنکه میگوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر است میخواهد به اسلام ضرر بزند. اینطور که ناشکری میکنید خدای تبارک و تعالی خدای نخواستہ عنایتش را از شما برمیدارد و گرفتار همان وضعی میشوید که در طول پنجاه سال گرفتارش بودید» (در دیدار با علمای استانهای آذربایجان شرقی و غربی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰).

— «در این دو سال حکومت اسلامی چندین برابر همه این پنجاه سالی که آنها کارهایی کرده‌اند، آسفالت‌ها و ساختمان‌هایی که کرده‌اند، کار شده است. لکن این کوزدل‌ها هیچکدام اینها را به حساب نمی‌آورند» (پیام نوروزی سال ۱۳۶۰).

— «امروز رئیس جمهور و نخست‌وزیر و مجلس ما همه بر دل‌های مردم حکومت میکنند و مثل زمان طاغوت نیست که دلها همراه نبود» (در دیدار با هیئت بررسی کننده جنگ عراق و ایران، ۱۳ اسفند ۱۳۵۹).

دانشگاه

«...»

«...»

— «اگر دانشگاه ما یک دانشگاه صحیحی بود جوانهای ما را که در دانشگاه میخواستند حرف حقی بزنند خفه نمیکردند. دانشگاهی که بر آن حکومت کنند دانشگاه نمیشود. محیط علم باید آزاد باشد» (نجف، ۶ مهر ۱۳۵۶).

— «دانشگاه که مرکز علم و سازنده آینده ملت است تعطیل است. نمیگذارند کارش را بکنند. میریزند تسوی آن، زن و مردش را میزنند، زخمی میکنند یا میگیرند و میبرند در حبس‌ها. دانشجویان را کتک میزنند و میکشند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۰ مهر ۱۳۵۷).

— «اساتید دانشگاه‌ها نمیتوانند آنطور که میخواهند به کار خودشان ادامه بدهند. دانشجویان دانشگاه‌ها هم نمیتوانند به کار خودشان آنطور که میخواهند ادامه بدهند. دولت برای تحمیل قدرت خودش تشبث میکند به یک عده چماق بدست. هرگونه آزادی را از دانشجویان گرفته‌اند» (در دیدار با گروهی از ایرانیان اروپا، نوفل لوشاتو، ۲ آبان ۱۳۵۷).

— «مدارس ما غالباً نیمه تعطیل هستند یا تعطیل. وقتی هم که اشتغال داشته باشند دستور این است که آزادی کلام و آزادی اظهار عقیده در آنها وجود نداشته باشد و رجال روشنفکر در آنها فعالیتی نکنند» (در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، پاریس، ۶ آبان ۱۳۵۷).

* * *

— «ریشه تمام مصیبت‌هایی که تاکنون برای بشر پیش آمده از دانشگاه‌ها بوده است. از این تخصص‌های دانشگاهی بوده است. تمام فسادهایی که در ملتها پیدا شده از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که از نظر شرعی متعهد نبوده‌اند. همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده از متفکرین و متخصصین دانشگاه‌ها بوده است. کشور ما را هم همین دانشگاه‌ها به دامن ابرقدرتها کشاندند. حالا شما مینشینید و مینویسید که چرا دانشگاه تعطیل است؟ اگر به اسلام علاقه دارید بدانید که خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است» (در دیدار با اعضای دفتر

تحکیم وحدت حوزه دانشگاه، ۲۷ آذر ۱۳۵۹).

— «ما هر چه میکشیم از این طبقه‌ای است که ادعا میکنند دانشگاه رفته‌ایم و روشنفکریم و حقوقدانیم. هر چه ما میکشیم از اینها است» (قم، اول مرداد ۱۳۵۸).

— «منافقین هی میگویند مغزها دارند فرار میکنند. به جهنم که فرار میکنند. این دانشگاه رفته‌ها، اینها که همه‌اش دم از علم و تمدن غرب میزنند بگذارید بروند. ما این علم و دانش غرب را نمیخواهیم. اگر شما هم میدانید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید. راهتان باز است» (جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸).

— «ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که می‌خواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمی‌خواهیم (در دیدار با نمایندگان مجلس، جماران، ۶ خرداد ۱۳۶۰).

— «امیدوارم احساس کرده باشید که همه دردهای ایران از دانشگاه‌ها شروع شده است» (در دیدار با وزیر و معاونان وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷ فروردین ۱۳۶۴).

— «در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است» (از وصیت‌نامه خمینی).

صدر انقلاب

— «ما باید به هر قیمت شده باشد انقلاب خودمان را به تمام ممالک اسلامی و تمام جهان صادر کنیم. انقلاب ما تا بانگ آن در تمام جهان طنین نیفکند باید ادامه یابد» (پیام به ملت، به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸).

— «ما می‌خواهیم انقلابمان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم. هر جا این انقلاب صادر بشود مشکلات حل میشود و این ریشه‌های

فساد از بلاد مسلمین کنده میشوند» (پیام به کنگره آزادی قدس، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۹).

— «باید در صدور انقلابمان به تمام جهان کوشش کنیم» (پیام نوروزی به ملت، بهشت زهرا، اول فروردین ۱۳۵۹).

«ما قصد صدور انقلاب اسلامی را نداریم. اینها حرف دشمنان اسلام است. ما دنبال آن هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول تشدید بین مؤمنین در بین مسلمانان و اخوت اسلامی را سفارش فرموده است» (در دیدار با مسئولان صدا و سیما، ۱۶ مرداد ۱۳۶۱).

مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان

— «جناب آقای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت را مأمور مینمایم تا ترتیب انجام فراندم برای برقراری جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان مرکب از منتخبین مردم را جهت تصویب قانون اساسی این جمهوری اسلامی بدهند» (تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «وظیفه شرعی همه شما است که با فرستادن طبقه فاضله و امنای خود به مجلس مؤسسان، قانون اساسی جمهوری اسلامی را به تصویب برسانید. این وظیفه و وظیفه‌ای شرعی است که نباید از آن تخطی کنید» (پیام به ملت در ارتباط با فراندم، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

— «برای انتخابات مجلس مؤسسان به مجاهدت شما بانوان احتیاج داریم که همگی رأی موافق بدهید» (در دیدار با نمایندگان بانوان کرمانشاه و دزفول، جماران، ۱۷ فروردین ۱۳۵۸).

— «کسانی که به خیال خودشان روشنفکر هستند و مجلس مؤسسان میخواهند باید دست از شیطنت خودشان بردارند. اینها اصولاً با

اسلام مخالفند و از آن میترسند» (در جلسه معارفه با اعضای مجلس خبرگان، قم، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸).

«بنی صدر بارها به من گفت این دولت را کنار بگذاریم. اینها قرار داشتند مجلس خبرگان را منحل کنند به این بهانه که مجلس غیرقانونی است. میگفتند به بیست و دوم بهمن برگردیم و از نو شروع کنیم. نه مجلس، نه جمهوری اسلامی و نه هیچ چیز دیگر نداشته باشیم، و رأی بگیرند به جمهوری دموکراتیک» (در دیدار با مهدی کروبی سرپرست بنیاد شهید و اعضای هیئت تحریریه ماهنامه شاهد، جماران، ۴ تیر ۱۳۶۰).

رفراندم

در بهمن ماه سال ۱۳۴۱، به مناسبت رفراندمی که محمد رضاشاه پهلوی در مورد تصویب یا رد قانون اصلاحات ارضی و سایر مواد ششگانه انقلاب سفید در سطح ملی ترتیب داده بود، جمعی از بازاریان تهران در باره شرعی بودن یا نبودن این رفراندم از خمینی استفتاء کردند و وی در جواب فتوی داد که «رفراندم که به لحاظ رفع بعضی اشکالات نام تصویب ملی به آن داده شده مخالف اسلام است و اساساً رفراندم در قبال اسلام ارزشی ندارد. مقامات روحانی از این بابت برای قرآن و اسلام احساس خطر مینمایند و وظیفه دارند این احساس خطر را به مردم مسلمان گوشزد نمایند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند».

«همه کسانی که در رفراندم برای برقراری جمهوری اسلامی شرکت کردند و بیست میلیون رأی به صندوقها ریختند به راه اسلام رفتند. آن صد و چهل و پنج هزار رأی منفی که به رفراندم برای تصویب جمهوری اسلامی داده شد از دست نشاندگان آمریکا و دشمنان اسلام بود و معنایش این بود که ما طاغوت را می‌خواهیم. اینهایی که الآن در ایران

مشغول فتنه هستند ملت نباید به آنها اعتنا کند و باید آنها را رد کند. اینها با آمریکا مرتبط هستند، هر چند اسمشان چیز دیگر است» (در دیدار با جامعه فرهنگی قم، ۱۵ فروردین ۱۳۵۸).

«... می‌خواهم بدانم که آیا شما در این باره با ما همفکر هستید یا نه؟»
«... بله، من همفکر شما هستم. من همفکر شما هستم. من همفکر شما هستم.»
نظامی‌ها و سیاست

«... من می‌خواهم بدانم که آیا شما در این باره با ما همفکر هستید یا نه؟»

— «حق رأی دادن در جمهوری اسلامی حقی است که برای همه آحاد و افراد این مملکت وجود دارد. چرا باید نظامی‌ها از حق دخالت در تعیین سرنوشت خودشان ممنوع باشند؟ این حق را مساوات اسلامی برای آنها قائل شده است و در حکومت طاغوت برخلاف قوانین اسلام از آنها سلب شده بود» (در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، تهران، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷).

«... من می‌خواهم بدانم که آیا شما در این باره با ما همفکر هستید یا نه؟»

— «از آموزی که برای همه قوای مسلح لازم میدانم عدم دخالت در امور سیاسی است. شما افراد قوای مسلح خودتان را از این کارها کنار بکشید و گروه‌گرایی نکنید. شما همه جند خدا و لشکر امام زمان هستید» (در جمع مسئولان اداره سیاسی و ایدئولوژیک شهربانی‌های کشور، ۴ اسفند ۱۳۵۹).

— «برای نظامی‌ها جایز نیست که وارد بشوند در سیاست. به آنها چه ربطی دارد که در مجلس چه می‌گذرد؟ به من اطلاع داده‌اند که بین پاسداران صحبت از شرکت در انتخابات است. این به پاسدارها چه مربوط است؟ برای سپاه جایز نیست این. برای ارتش جایز نیست این. اینها خلاف مصالح جمهوری اسلامی است. خلاف اسلام است.» (در دیدار با رئیس جمهوری و نخست‌وزیر و مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی به مناسبت سالروز تولد امام رضا، ۱۹ مرداد ۱۳۶۳).

— «به قوای مسلح سفارش می‌کنم که در امور سیاسی دخالت نکنند. آنها باید مشغول جنگ باشند. نمی‌گویم که از کار مجلس مطلع نباشند، ولی

در امور مربوط به آن دخالت نداشته باشند» (در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۲۴ مهر ۱۳۶۴).

افسران

— «افسران و درجه‌داران ارتش از این نگران نباشند که ما با آنها بدرفتاری کنیم. اینها دروغ‌هایی است که دشمنان اسلام به ما نسبت می‌دهند. ما بر حسب وظیفه اسلامی خودمان امنیت آنها را از هر حیث محترم خواهیم شمرد» (در نخستین سخنرانی در بازگشت به تهران، بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷).

— «این جلادها را باید از همان اول بدون ترحم کشته باشیم. بیجهت است که تاکنون بیشترشان را در زندانها زنده نگاه داشته‌ایم و الآن هم در زندانها هستند» (پیام رادیو تلویزیونی به ملت، بمناسبت فراندم جمهوری اسلامی، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸).

جاسوسی

— «هیچکس حق ندارد برای کشف جرم و گناه جاسوسی دیگران را بکند، زیرا این خلاف صریح مقررات اسلام است. هرکس که مرتکب چنین گناهی شود مجرم است و مجازات خواهد شد». (ماده ششم از فرمان هشت ماده‌ای خمینی خطاب به تمامی مردم ایران، جماران، مرداد ۱۳۶۱).

۱ - قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۲: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از سوء ظن میالغه‌آمیز در مورد دیگری و از جاسوسی در باره دیگران اجتناب کنید».

— «دانش‌آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و معلمین خود را زیر نظر بگیرند و اگر خدای ناکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند. خود دبیران و معلمین نیز با هوشیاری مواظب همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان اسلامیمان القاء کنند از آنان جلوگیری نمایند، و در صورتیکه فایده‌ای نبخشید با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند. فرزندان عزیزم خود نیز از یکدیگر به بهترین وجه مراقبت نمایند و در صورتیکه مشاهده کردند که بعضی از دشمنانشان در لباس دوست و همشاگردی می‌خواهند آنانرا جذب گروه خود کنند به مقامات مسئول معرفی نمایند و سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام دهند. مادران و پدران متعهد از رفت و آمدهای فرزندانشان سخت مراقبت نمایند و آنانرا زیر نظر بگیرند. روح‌اله الموسوی الخمینی»
(دستورالعمل به دانشجویان و دانش‌آموزان و استادان و دبیران آنها، بمناسبت روز بازگشایی مدارس در سال تحصیلی ۱۳۶۱-۱۳۶۲، اول مهرماه ۱۳۶۱).

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای روح‌الهدی و روح‌الهدی‌ها وجود داشته باشد، آن جامعه را می‌توان به سوی پیشرفت و آبادانی برد.

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای روح‌الهدی و روح‌الهدی‌ها وجود داشته باشد، آن جامعه را می‌توان به سوی پیشرفت و آبادانی برد.

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای روح‌الهدی و روح‌الهدی‌ها وجود داشته باشد، آن جامعه را می‌توان به سوی پیشرفت و آبادانی برد.

مواد مخدر

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای روح‌الهدی و روح‌الهدی‌ها وجود داشته باشد، آن جامعه را می‌توان به سوی پیشرفت و آبادانی برد.

— «تعجب میکنم که این دولت (دولت شاه) چگونه فکر میکند. بطوریکه روزنامه‌ها نوشته‌اند در نظر دارند قاچاقچیان هروئین را اعدام کنند. این موضوع نه تنها خلاف اسلام است، خلاف انسانیت هم هست. البته من نمیگویم که باید هروئین بفروشند، ولی میگویم که مجازات فروش مواد مخدر شرعاً اعدام نیست» (خمینی، در کتاب ولایت فقیه، نجف، ۱۳۵۵).

«باید بدانیم که هرگاه در جامعه‌ای روح‌الهدی و روح‌الهدی‌ها وجود داشته باشد، آن جامعه را می‌توان به سوی پیشرفت و آبادانی برد.

— «اینهایی که مواد مخدر می‌فروشند شرعاً مستوجب اعدامند و باید بدون هیچ تأخیری اعدام شوند. هیچ ترحمی هم در مورد آنها جایز نیست» (بیانیه خمینی در مقام رهبر جمهوری اسلامی، تهران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹).

کشف حجاب

— «قضیه کشف حجاب مطلبی نبود که میخواستند مثلاً ده ملیون زن را وارد جامعه کنند. میخواستند مراکز فحشائی درست کنند که از تهران تا آخر تجریش شامل صدها مرکز عشرتکده باشد». (در دیدار با شرکت کنندگان ایرانی کنفرانس دهه زن در کپنهاگ، جماران، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹)

— «نقشه اجانب این بود که از زنهای ما عروسکهای درست کنند و به دست ملعبه‌های فاسد بسپارند. نقشه این بود که اطفال را از دامن آنها برانند و در جاهای دیگر انباشته کنند و شما را از مهر مادری و آنها را از سرپرستی مادرانشان جدا کنند تا این افراد نتوانند برای اسلام عزیز عمل کنند. نقشه این بود که با توطئه مفتضح کشف حجاب در زمان آن قلدر ناپهم، این قشر عزیز را به یک قشر فاسد تبدیل کنند». (در جمع بانوان عضو مؤسسه دوازدهم فروردین، قم، ۲۵ اسفند ۱۳۵۹)

— «آنهائی که تمدن و تعالی مملکت را لخت شدن زنها در خیابانها میدانند و به گفته خودشان با کشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر میشود (لکن آن کاری که همه شما میدانید و میدانیم) حاضر نیستند مملکت با طرز معقولانه و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود». (کشف الاسرار، ص ۲۲۳)

— «این حیوانهای شهوتران که میخواهند با نام ترقی کشور با دختران جوان مردم به رقص و عیش و نوش بپردازند از این کشف حجاب تنگین که عفت جوانان ما را بنیاد میدهد و از خیانتهای بزرگ رضاخان به این کشور است پرنمیدارند، غافل از اینکه دینداران با مشت آهنین مغز بیخرد آنها را پریشان خواهند کرد و اساس شهوترانی آنها را بر سرشان خراب خواهند نمود». (همان کتاب، ص ۲۸۳)

— «این محمد رضا با قلدری، فشار، زدن، گرفتن، چادر پاره کردن، دست به گیسهای زنها گرفتن و کشاندن، گذراندن و اساساً برخلاف عفت زنها قیام کرد. با یک توطئه خاصی میخواست همه زنهای ما را به فحشا بکشد و عفت را از جامعه ما بردارد» (در جمع گروهی از زنان عضو مکتب اسلامی قم و مسجد جامع نارمک، ۱۹ فروردین ۱۳۶۳)

وهابی‌ها و سعودی‌ها

«سعودی‌ها وارثان ابن سعود و عبدالعزیز سعود از وحشی‌های نجد و شترچرانهای ریاض و از رسواترین ملل جهان هستند که از وهابی‌های عازری از دانش و تمدن تقلید میکنند. این ماجراجویان عقب افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندنشان از تمدن امروزه اروپا را عقیده به دین و پیشوایان آن حساب میکنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن می‌شمارند، بطوریکه جمیع مراسم مذهبی و تشریفات دینی را کنار گذاشته حتی پیغمبر را پس از رحلت او از چوبدستی کمتر دانستند» (کشف الاسرار، ص ۵ و ۶).

«اینجانب تمام گرفتاریها و بدبختی‌های مسلمین و دولتهای ممالک اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنها میدانم، زیرا دستورات عبادی سیاسی پیامبر اسلام مسلمانان را به اعتصام به حبل‌الله دعوت میفرماید و از هرگونه تفرقه و اختلاف برحذر میدارد» (پاسخ خمینی به پیام دوستانه ملک خالد پادشاه عربستان سعودی، ۱۹ مهر ۱۳۶۰).

مهدی بازرگان

— «آقای مهندس بازرگان را که مردی است صالح و عقیده‌مند به دیانت، به عنوان رئیس دولت موقت معرفی میکنم. من که ایشان را به این مقام منصوب میکنم بواسطه ولایتی است که از طرف شارع مقدس دارم. لذا متذکر میشوم که این حکومت یک حکومت شرعی است و ملت باید از او تبعیت کند. مخالفت با چنین حکومتی مخالفت با شرع است و قیام علیه آن قیام علیه شرع است. به کسانی که خیال کارشکنی در سر دارند اعلام میکنم که قیام بر ضد حکومت الهی قیام بر ضد خدا است» (در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، تهران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۷).

— «مجدداً اعلام میکنم که موافقت با دولت جناب مهندس بازرگان که دولت شرعی و دولت امام زمان سلام‌اله‌علیه است تکلیف شرعی است و مخالفت با آن حرام است و خدمت به طاغوت و خدمت به کفر و شرک و اجانب است» (پیام به مناسبت راه‌پیمائی عمومی روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ در تهران).

«این قضیه که مجلس خبرگان غیرقانونی است در زمان دولت موقت بازرگان مطرح شد، بازرگان و رفقاییش پیش من آمدند و گفتند که خیال داریم این مجلس غیرقانونی را منحل کنیم. گفتم شما چه کاره هستید که میخواهید این کار را بکنید؟ چه سمتی دارید که بتوانید مجلس را منحل کنید؟ پا شوید بروید سراغ کارتان و از این فضولی‌ها نکنید. وقتی که دیدند مسأله محکم است، کنار رفتند. مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود که دیدند این مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی است که اکثرش از علما هستند و اینها از همین علما می‌ترسند. برای اینکه اگر علما قانون بنویسند، قانونی مینویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد. از این جهت بود که شیاطین طرح انحلال مجلس خبرگان را درست کردند. اینها میخواستند این جمهوری اسلامی نباشد و هر چه میخواهد باشد. جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد، جمهوری خلق باشد، اما اسلام تویش نباشد. برای اینکه اگر اسلام تویش باشد برای اربابهای آنها رأی پیدا نمیشود» (در دیدار با فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی، جماران، ۲۴ خرداد ۱۳۶۰).

ابوالحسن بنی‌صدر

— «آقای بنی‌صدر رئیس جمهور از امروز به نمایندگی از طرف اینجانب به فرماندهی کل قوا منصوب میشوند و هر کس در هر مقامی و هر قشری باید ایشان را تأیید کند» (در پیام آغاز سال نو ۱۳۵۹ به ملت ایران).

— «جناب آقای بنی صدر را همین مردم کسوجه و بازار از پاریس آوردند اینجا و رئیس جمهور کردند، برای اینکه مردی مسلمان است، مؤمن است، خدمتگزار است» (در دیدار با استانداران کشور، جماران، ۱۸ آذر ۱۳۵۹).

— «اینکه بعضی ها با آقای بنی صدر مخالفت میکنند، این را اشخاصی میکنند که تعهد به اسلام ندارند، تحریک میکنند چه از خارج و چه از داخل» (در دیدار با نمایندگان کارگران ذوب آهن و جهاد سازندگی کرمان و زرنده، جماران، ۱۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «از این آقای بنی صدر رئیس جمهور گرفته تا من طلبه، همه خدمتگزار اسلام هستیم الآن. نباید حب و بغض در دلمان باشد. چرا باید بواسطه حب و بغضی که با یک رئیس جمهور داریم کاری کنیم که دنیا به جمهوری اسلامی ما بدبین بشود؟» (در دیدار با هیئت دولت و نمایندگان مجلس بمناسبت سالروز میلاد پیامبر اسلام، جماران، ۵ بهمن ۱۳۵۹).

— «این آدم از اول ادعا میکرد که مسلمان است و برای اسلام کار میکند و کذا. من هم از اول فهمیدم که دروغ میگوید. بعد هم گفت که مخالف با آمریکا است، که این هم دروغش معلوم بود. همین آدم که میگفت با کشورهای ستمگر مخالف است حالا خودش به کشورهای ستمگر رفته است که با اسلام مخالفت کند. این آدم دیگر هیچ جای پایی در این مملکت ندارد. اگر داشت همینجا میماند. از اول معلوم بود که بنای شیطنت داشته است. این دولتهای بزرگ از اولی که نقشه استعمار را کشیدند در هر جا مأمورینی گذاشتند. نباید خیلی توجه داشته باشید که اینها از آنها چیزی نباشد درس از اینها. اینها باید همانجاها بمانند و مقاله بنویسند و هیاهو کنند و با اربابهای خودشان بست و بند کنند به خیال اینکه کاری برمیآید از آنها» (در دیدار با گروهی از افسران و درجه داران شهربانی و اعضای انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور، جماران، ۳ شهریور ۱۳۶۰).

— «چند روز دیگر مسئله انتخابات رئیس جمهوری است. باید تمام شما با کمال جدیت مردم را به دخالت در این انتخابات دعوت کنید. اگر شماها حاضر نشوید و یک رئیس جمهوری مثل بنی صدر برایتان بتراشند و همه ما را بازی دهند همه ما مسئول هستیم. اگر شما از صحنه خارج شوید و آنها خودشان وارد شوند که یک نفری را رئیس جمهور کنند که کشور را تباه کند، چنانکه تباه کرد، همه ما مسئولیم. اگر یک رئیس جمهور ناباب داشته باشیم همه چیزها از میان می‌رود. حالا هم به مقاله‌هایش مبتلا هستیم» (در دیدار با جمعی از روحانیون تهران، جماران، ۱۰ شهریور ۱۳۶۰).

حرم مطهر امام خمینی

در نخستین ماههای استقرار جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی در دیدار با بازاریان تهران گفت: «ساختمان قصرهای مجلل هیچ افتخاری ندارد. خانه پیامبر اسلام تنها شامل چند اطاق بود که سقف آنها با ساقه و شاخه درخت خرما پوشانده شده بود. عده‌ای از اصحاب او حتی همین را هم نداشتند و روی سکویی در مسجد می‌خوابیدند. معنی ندارد که دسته‌ای از مردم آن بالاها باشند و کاخ بسازند، دسته‌ای هم زاغه‌نشین باشند. این منطقی نه اسلامی است و نه انسانی».

قاعداً همین آیت‌الله، در محل قدسی کنونی خود در جمع انبیاء، میباید خبر داشته باشد که برای ساختمان گنبد و بارگاه مقبره خود او که از حیث مساحت بیشتر از ۵۰۰ برابر مسجد و مرقد خود پیامبر اسلام و از حیث تجمل بالاتر از مجموع مراقد امامان شیعه در عراق و ایران است تاکنون دو میلیارد دلار خرج شده است، و این مخارج همچنان ادامه دارد.

در فروردین ماه ۱۳۷۲ روزنامه‌های جمهوری اسلامی ایران گزارش دادند که طرح بنای آرامگاه آیت‌الله خمینی به تصویب ولی فقیه و رئیس

جمهوری رسیده و دستور شروع آن داده شده است. بموجب این طرح آرامگاه و نمازخانه آن شامل ۶۰۰ هزار مترمربع فضای سرپوشیده، شبستان، ایستگاه مترو، موزه، مرکز پست و تلگراف، بی سیم، چاپخانه، مرکز انتشارات و تبلیغات، بناهای مربوط به برگزاری نمازهای جماعت، رستوران و فضایی وسیع و مشجر است. ششصد هزار مترمربع فضای سرپوشیده، یعنی مساحت مسقفی به طول یک کیلومتر و عرض بیش از نیم کیلومتر، **طول و عرضی** که نظیر آنرا در هیچیک از دیگر بناهای مذهبی جهان، چه اسلامی، چه مسیحی یا بودائی یا هر مذهب دیگر نمیتوان یافت. نشریه آلمانی Bild با نقل این گزارش پرسیده است: هزینه اجرای این طرح عظیم تر از ورسای و شون برون و باکینگهام پالاس در مملکتی که در آن دست کم یک سوم مردمش با فقر و بحران شدید مالی دست به گریبانند و هزاران نفر در آن از عدم دسترسی به دارو و درمان لازم جان میسپارند از کجا تأمین میشود؟ و خود نشریه حساب کرده است که با هزینه بنای این آرامگاه میتوانست یکصد بیمارستان یا ۱۰,۰۰۰ مدرسه یا ۴۰,۰۰۰ مسکن برای بیخانمانان ساخته شود.

مدرسه و بیمارستان و مسکن را میسازند و مردم را از فقر و بیماری و گرسنگی نجات میدهند.

اما در اینجا چه میسازند؟ آرامگاه و نمازخانه و موزه و بی سیم و تلگراف و چاپخانه و ...

وقتیکه امام بیاید...

مدرسه و بیمارستان و مسکن را میسازند و مردم را از فقر و بیماری و گرسنگی نجات میدهند.

اما در اینجا چه میسازند؟ آرامگاه و نمازخانه و موزه و بی سیم و تلگراف و چاپخانه و ...

— «برای همه مردم مسکن میسازیم. آب و برق را برای طبقه

مستمند مجانی میکنیم. اتوبوس را برای طبقه مستمند مجانی میکنیم.

نفت را برای طبقه مستمند مجانی میکنیم. هم دنیاتان را آباد میکنیم،

هم آخرتتان را آباد میکنیم» (در دیدار با طلاب مدرسه علمیه قم، ۱۰ اسفند ۱۳۵۷).

— «همه مردم ایران صاحب مسکن شخصی خواهند شد» (اعلامیه

دولت در تهران، ۸ فروردین ۱۳۵۸).

«وقتیکه امام بیاید، دیگر کسی دروغ نمیگوید. دیگر کسی به خانه

خود قفل نمیزند. مردم برادر همدیگر میشوند و نان شادیشان را با یکدیگر به عدل و صداقت تقسیم میکنند. دیگر صفی وجود نخواهد داشت: صفهای نان و گوشت. صفهای نفت و بنزین. صفهای مالیات. صفهای فیلم و اتوبوس. صفهای زهرمار... و صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند. باید امام بیاید تا حق بجای خود بنشیند، و باطل و خیانت و نفرت در روزگار نماند. وقتیکه امام بیاید، ایران، این مادر شکسته رنجور، برای همیشه از بند جهل و جور و غارت و شکنجه و زندان آزاد میشود.

امام میآید. با صدای نوح، با طیلسان و تیشه ابراهیم، با عصای موسی، با هیات صمیمی عیسی، و با کتاب محمد، و دشتهای سرخ شقایق را می‌پیماید، و خطبه رهائی انسان را فریاد میکند» (شعر نو، نقل از روزنامه جنبش، در سالروز بازگشت خمینی، ۷ بهمن ۱۳۵۸).

* * *

و وقتی که امام آمد...

«هی میگوئید گرانی است. کمبود است. یعنی ما بیائیم ناموسهای خودمان را، جان خودمان را، اسلام عزیز خودمان را به خطر بیندازیم که گوشت گران است و میوه گران است و مردم ناراضی هستند، و همه نوامیس و همه زحمتهای انبیاء علیه السلام به باد فنا برود! یک قدر آدم بشوید! خداوند تعالی عنایات خاصه غیبیه خودش را به شما ارزانی فرموده. اگر از وضعی که الآن دارید شکرگزار نباشید خوف آنرا دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و تر و خشک را با هم بسوزاند و راه گریزی هم برایتان نباشد» (خمینی، در دیدار با وزیر و مسئولان بلندپایه وزارت کشور، ۲۱ فروردین ۱۳۶۲).

۱ - در تاریخ ۱۹ مرداد همان سال، موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه کشور و از متنفذترین مقامات بعد از خمینی، در خطبه نماز جمعه در شهر تبریز اظهار داشت: «حقیقت این است که ما برای مستضعفین هیچ کاری نکرده‌ایم. در اول انقلاب به آنها وعده دادیم که آب و برق برایشان مجانی خواهد بود، اما بعد از پنج سال میگوئیم که نتوانستیم این کار را بکنیم. متأسفانه وعده‌های زیاد دیگری هم در بدو پیروزی انقلاب دادیم که آنها هم عملی نشده‌اند. حالا بهر علتی بوده ولی نتیجه همین بوده است».

کاخ‌ها و کوخ‌ها

— «بحمدالله امروز دولت ما یک دولت کاخ‌نشین نیست و کوخ‌نشین است. آن روزی که دولت و مجلسیان ما خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند آن روز است که انحطاط برای خود آنها و برای کسانی که با آنها تماس دارند پیدا میشود. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها چقدر صدمه خوردیم. یکی از نعمت‌های بزرگی که خدای تبارک و تعالی به ملت ما عنایت فرموده این است که حکومت امروز آن حکومت مستضعفین و محرومین است. آنهایی که در رأس حکومت واقع شده‌اند از میان مردم هستند. رئیس کشورش، رئیس مجلسش، رئیس دولتش، وزرا و وکلایش... هیچیک از آنها نه ثروتی دارند نه زندگی اشرافی که بترسند از دستشان گرفته شود. از شهید شدن هم خوف ندارند. از چه بترسند؟ از اینکه مقامی از آنها گرفته شود؟ یا دارائی که ندارند از آنها گرفته شود؟» (در دیدار با پرسنل راه و ترابری و مسئولان وزارت‌های نیرو و آموزش و پرورش، جماران، ۱۱ مرداد ۱۳۶۲).

— «این رئیس جمهور ما که بالاترین مقام را دارد (علی خامنه‌ای)، این رئیس مجلس ما (هاشمی رفسنجانی)، این رئیس دیوان عالی کشور ما همه وضعشان امروز مانند زمان طلبگی‌شان است. کیفیت سلوک و زندگی و نشست و برخاستشان را هم با مردم همه می‌بینند» (در دیدار با رئیس دیوان عالی کشور و قضات شورای عالی قضائی، ۱۹ دی ۱۳۶۱).

قصرهای افسانه‌ای تهران

علی اکبر ناطق نوری، تا پیش از انقلاب از راه تدریس زبان فارسی و عربی به فرزندان خانواده‌های متعین زندگی میکرد، و در دروان حکومت

اسلامی به ریاست مجلس رسید و بعد در آستانه ریاست جمهوری قرار گرفت. اکنون کاخ مسکونی او در منطقه اشرافی شمال تهران با وسعت ۵۰ هزار متر و دارای باند مخصوص هلیکوپتر، یکی از افسانه‌ای‌ترین کاخهای ایران است. از ویژگی‌های این کاخ یکی از غنی‌ترین موزه‌های آثار عتیقه دنیا است که توسط رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان از راه غارت مراکز تازه کشف شده باستانشناسی ایران در اختیار او گذاشته شده است. تا تدریجاً در شرایط مناسبی به خارج از کشور فرستاده شود. بهمین جهت سیستم حفاظتی کاخ از مجهزترین سیستم‌های حفاظتی تمام جهان است.

کاخ عرضی وزیر پیشین پست و تلگراف ایران در شمال کاخ سلطنتی پیشین نیاوران، ۳۷ هزار مترمربع مساحت دارد و همه کاشیکاریها و مجسمه‌ها و پلکان‌های آن از مرمرهای معروف ایتالیا ساخته شده است. کاخ هفت در ورودی دارد که هر کدام از آنها با نگهبانان خاص و سگهای تربیت شده پاسداری میشوند.

کاخ جداد عادل، رئیس کنونی پارلمان ایران، در دارآباد نیاوران که کاخ ده میلیارد تومانی نام گرفته است، از طرف بنیاد مستضعفان بدو واگذار شده است و کاخ علی اکبر ولایتی وزیر سابق امور خارجه که دالان اختصاصی آن گردشگاه روزهای جمعه رهبر مذهبی جمهوری اسلامی است، از لحاظ لوکس و محتوای خود کاخ سلطنتی پیشین را تحت‌الشعاع قرار داده است.

بنیادها

نقل از گزارش مخصوص گزارشگر نشریه اقتصادی Expansion از مشهد، اکتبر ۲۰۰۶ (آبان ۱۳۸۵)

«امور اقتصادی کشور ۷۰ میلیون نفری ایران، با درآمد نفتی ۵۶ میلیارد دلار در سال جاری، عمدتاً توسط ۱۰ بنیاد مذهبی اداره میشود که در حال حاضر امپراتوری اقتصادی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهند.

این بنیادها که جمعاً ۳۵ تا ۴۰٪ درآمد سالانه (PIB) کشور یعنی مبلغی معادل ۱۲۰ میلیارد یورو را بخود اختصاص داده‌اند هیچکدام مالیاتی به دولت نمی‌پردازند. البته همه آنها از سال ۲۰۰۲ قانوناً متعهد به پرداخت مالیات شناخته شده‌اند، ولی در عمل خودشان را متعهد به پرداخت مالیاتی جز به خدا نمیدانند. طبق تازه‌ترین برآوردها، وزنه اقتصادی این ده بنیاد نسبت به درآمد ناخالص کل سالانه کشور بدین قرارند: بنیاد آستان قدس رضوی ۷,۱٪؛ بنیاد مستضعفان ۵,۷٪؛ بنیاد سپاه پاسداران ۵,۵٪؛ بنیاد فاطمه زهرا ۳,۶٪؛ بنیاد صاحب‌الزمان ۳,۳٪؛ بنیاد ۱۵ خرداد ۱,۱٪؛ بنیاد زینب کبرا ۱٪؛ کمیته امداد امام خمینی ۰,۹٪؛ بنیاد شهدا ۰,۶٪؛ بنیاد بسیجیان ۰,۲٪؛ سازمانهای دیگر ۵,۴٪ جمع ۳۴,۶٪.

غالب این بنیادها بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ شمسی) پا به وجود گذاشته‌اند. از دیدگاه رسمی، علت وجودی همه آنها این بوده است که اموالی که پس از برکناری شاه از خانواده‌های ثروتمند مصادره شد در این بنیادها متمرکز شود تا از طریق سازمانهای خیریه به مصرف کمک به طبقه مستمند برسد. بدین ترتیب کلیه اموال دولتی (بانک‌ها، تعاونی‌های کشاورزی، کارخانه‌ها، ساختمانهای مسکونی، شرکتهای نفتی، مهمانخانه‌ها) در اختیار ملاها قرار گرفتند. ولی خیلی زود این ملاها خودشان به سرمایه‌گذارها و سودجویی‌های کاسبکارانه کلان روی آوردند. به عنوان نمونه، بنیاد مستضعفان که امروزه دومین امپراتوری اقتصادی کشور (بعد از آستان قدس رضوی) است، بصورت مجموعه‌ای از شرکتهای چندملیتی عمل میکند که بانک‌های متعدد و هتل‌های لوکس و کارخانه‌های نوشابه‌سازی و آبهای معدنی و شرکتهای تولید کننده مشتقات نفتی و سیمان و شرکت کشتیرانی بین‌المللی و معاملات مختلف در خارج از کشور از جمله آنهاست. ده سال تمام این بنیاد به ریاست شخصی بنام رفیق‌دوست اداره میشد که تنها امتیازش این بود که راننده اتومبیلی بود که خمینی را در بازگشت به کشور در سال ۱۳۵۷ از فرودگاه به تهران آورده بود. این شخص اندکی بعد از طرف خمینی به وزارت پاسداران انقلاب برگزیده شد و بعداً به ریاست

بنیاد مستضعفان رسید که در حال حاضر حدود ۴۰۰,۰۰۰ کارمند دارد. ثروت شخصی رفیق دوست به بیش از ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است. قلمرو عمل خاص این بنیاد خرید و فروش ساختمان‌های مسکونی در تهران، مخصوصاً در محلات اعیان‌نشین شمال شهر است. بسیاری از کارخانه‌ها در این بخش از شهر توسط این بنیاد خریداری میشوند و بعداً ورشکستگی آنها اعلام و خراب میشوند تا بدین ترتیب زمین‌های آنها به مصرف ساختمان و فروش آپارتمانهای تازه برسد. یک اقتصاددان بسیار سرشناس با نیشخند بمن گفت: «ظاهراً این همان کمکی است که از طرف بنگاه مستضعفان به مردم تنگدست وعده داده شده بود».

بهره‌گیران اصلی این فعل و انفعال‌ها عموماً مقامات بلندپایه مذهبی و پاسداران انقلاب وابسته به مراجع قدرت هستند که سهم اصلی عواید به جیب آنها سرازیر میشود. بسیاری از اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که سلاح‌های «دوستان» برونمرزی ملاحا، و در رأس آنها حزب‌الله لبنان از همین مجرا تأمین میشود.

امپراتوری اقتصادی شماره یک کشور بنیاد آستان قدس رضوی است که به تمام معنی بصورت «دولتی در داخل دولت» عمل میکنند. موزه این آستان، با آثار هنری طلاکاری و جواهرنشان و با فرشهای گرانبهای بی‌نظیر خودش گوشه‌ای از ثروت این بنیاد است، که هدایا و نذورات ۱۴ میلیون نفر زائری که هر ساله به مشهد می‌آیند مرتباً بر آن می‌افزاید. ولی منبع اصلی درآمدهای این بنیاد - که با تمامی درآمدهای کشور برابری میکند - عواید حاصل از سرمایه‌گذاریهای آن در بیش از یکصد شرکت مصالح کشاورزی، امور ساختمانی، امور نساجی، ورود و فروش مواد داروئی، شرکتهای نفتی، مراکز ورزشی، تهیه و فروش فرآورده‌های لوکس است. میلیاردها دلار از وجوه این بنیاد با همکاری سرمایه‌گذاران عربستان سعودی و امارات عربی متحده در ایجاد بانکهایی برای اجرای پروژه‌های ساختمانی و معاملات بزرگ تجارتي خارجی بکسار گرفته شده است. بخش دیگری از این هزینه‌ها سرمایه‌گذاری در شرکت بین‌المللی «استار لایت» است که لباسهای سکسی

زیرین زنان را تولید میکند، لازم به تذکر است که معاملات مالی این بنیاد و کلیه بنیادهای دیگر براساس ضوابط مالی بین‌المللی و نه براساس قوانین معاملات اسلامی که بهره‌برداری از پول را منع کرده است، انجام میگیرد. منطقه اقتصادی «آزاد» سرخس که در سال ۱۹۹۶ در مرز ایران و ترکمنستان ایجاد شده است و دارای فرودگاه و راه‌آهن اختصاصی است هر ساله میلیاردهای تازه‌ای را روانه استان قدس رضوی میکند.

رئیس‌تام‌الاختیار این امپراتوری اقتصادی آیت‌اللهی بنام واعظ طبسی است که نمایندگی مخصوص «رهبر معظم» کشور را در استان خراسان بر عهده دارد. از دیدگاه رسمی اداره امور این استان با استانداری است که از جانب رئیس‌جمهوری مملکت برگزیده میشود، ولی در عمل همه اختیارات در دست واعظ طبسی متمرکز شده است که به تعبیر رئیس‌اطلاق تجارت این استان هیچ کاری بدون موافقت او انجام نمیگیرد، و غیر از این هم نمیتواند باشد، زیرا بخش اعظم زمینهای شهر دو میلیون نفری مشهد و ۴۰٪ از اراضی مزروعی تمام استان خراسان به مساحت ۷۰۰,۰۰۰ هکتار زیر نظر مستقیم واعظ طبسی قرار دارند که شمار کارمندان او از بابت اداره این اراضی از ۳۰۰,۰۰۰ نفر تجاوز میکند.

این واقعیت یادآور دوران حکومت پارت‌ها (اشکانیان) در ایران است که مملکت بصورت ملوک‌الطوایفی اداره میشد، و هر استان آن مانند کشور مستقلی زیر نظر حکومت مرکزی عمل میکرد. مدیر ماهنامه اقتصادی Iran Economics که یک اقتصاددان برجسته است، در ارتباط با این موضوع به من گفت: «خطرناکترین پیامدی که این وضع بوجود آورده است این است که این بنیادها تمامی سیستم بانکی کشور را متزلزل کرده‌اند و از این راه از توسعه اقتصادی مملکت جلوگیری میکنند. مثلاً در سال ۲۰۰۴، پاسداران انقلاب طرح اداره فرودگاه تازه تهران و طرح دومین شبکه تلفنهای دستی را که هر دو از اهمیت خاص برخوردار بودند متوقف کردند تا منافع خاص خودشان را حفظ کرده باشند. بدین ترتیب، پس از بورژوازی مذهبی، بورژوازی نظامی است که به نوبه خود گردش کارهای کشور را فلج میکند».

تمام قرائن نشان میدهند که دست‌اندازی این بنیادها بر روند مالی امور کشور نه تنها در حال کاهش نیست، بلکه بالعکس در جریان گسترش نیز هست. در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی پارلمان ایران کوشیده بود تا به کار این بنیادها سر و صورتی بدهد. در سال ۲۰۰۳ مهدی کروبی رئیس مجلس آشکارا از دست‌اندازی انحصاری سپاه پاسداران بر بنیادری که کالاهای تجارتي بدون پرداخت حقوق گمرکی از آنها وارد کشور میشوند شکایت کرده بود، ولی کار رسیدگی بدین پرونده خیلی زود مسکوت ماند، زیرا گذشته از آنکه این رسیدگی میتوانست واقعیت‌های مربوط به نقل و انتقال منظم پول و اسلحه را از این بنیاد روشن کند، میتوانست مسائل پشت پرده مربوط به ثروتمندان بزرگ کشور از قبیل هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسبق ایران را که اکنون در رأس مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد و با ثروتی در حدود ۱۰ میلیارد دلار و داشتن انحصار فروش جهانی پسته ایران و سهام بودن در شرکتهای بزرگ نفتی و بازار تلفنهای دستی یکی از پنجاه ثروتمند درجه اول جهان است، علنی سازد.

در حال حاضر پرزیدنت محمود احمدی‌نژاد که خودش عضو سابق سپاه پاسداران است وعده انجام اصلاحاتی «انقلابی» را داده است که بیش از هر چیز جنبه پوپولیستی (عوام‌فریبانه) دارد، مثلاً وعده کرده است که به طبقه محروم «سهام‌های بی‌بهره اجتماعی» بدهد، ولی به گفته یکی از استادان اقتصاد دانشگاه برای کسی که حتی پول خرید یک تکه گوشت در تمام طول هفته را ندارد، داشتن «سهام» به چه درد می‌خورد؟ چنین کسی ترجیح میدهد که سهام خودش را به بنیادهایی که آماده خرید آن هستند بفروشد تا پولی کمی بیشتر بدست بیاورد. در عین حال این امکان نیز وجود دارد که این محرومین قربانی مجازات‌هایی اقتصادی نیز بشوند که میتوانند در ادامه سیاست «بمب اتمی» سازی رئیس جمهوری مملکت بر آنان تحمیل شوند. به گفته فریبرز رئیس دانا استاد اقتصاد که قبلاً از او نام برده شد، در صورت برقراری چنین مجازات‌ها، نتیجه این خواهد شد که خود این بنیادها جانشین آن شرکتهای خارجی شوند که دیگر اجازه معامله با ایران را

نخواهند داشت، و این بار باز هم منافع بیشتری از این بابت به جیب «سرمایه‌داران الله» سرازیر خواهند شد.

* * *

آمارهای منتشر شده از جانب گزارشگران بین‌المللی، از صدها خانه مجلل و ویلاها و مجتمع‌های توریستی حکایت میکنند که در بیست و چند ساله گذشته توسط ملاحای بزرگ و کوچک ایران در کشورهای مختلف اروپائی و در کانادا خریداری شده‌اند. یکی از این روحانیون، **هاشمی رفسنجانی** است که دو بار به ریاست جمهوری رسیده، از طرف مجله معروف «فوربس» **چهل و هشتمین مرد ثروتمند جهان** شناخته شده است. خانواده رفسنجانی اکنون تقریباً تمامی اهرمهای اقتصادی ایران را در دست خود دارد. یکی از دو برادر او صاحب بزرگترین معدن مس ایران، و یکی از برادرزاده‌های او اداره‌کننده انحصاری صنعت ۴۰۰ میلیون دلاری پسته ایران است. کنترل **متروی تهران** با ۷۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در اختیار یکی از فرزندان رفسنجانی است. امور **مهندسی نفت و اتومبیل‌سازی** در دست فرزند دیگر او است. باید تذکر داد که فعالیت خانوادگی او به خود ایران محدود نمیشود، زیرا به گزارش همین مجله فوربس بهترین **سواحل دریایی** دوبی در خلیج فارس و گوا در هند و تایلند متعلق به خانواده رفسنجانی است. بزرگترین مرکز تربیت اسب در نزدیکی تهران نیز در دست یاسر فرزند دیگر او است. مکانی که بدین پرورش اسب اختصاص داده شده ۴ میلیون دلار در هر هکتار قیمت دارد.

ثروت شخصی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی عمدتاً در حسابهای شخصی او در بانکهای اروپای غربی بخصوص سوئیس متمرکز شده یا در مراکز بورس و خرید و فروش اوراق قرضه و سهام شرکتها بکار افتاده است. منبع اصلی این **درآمدها عایدات نفتی ایران** است. ایران در تمام دوران جنگ با عراق بطور متوسط روزی دو میلیون باریل نفت تولید کرده که فروش سالانه آن ۱۰ میلیارد دلار بوده، و بطور منظم نیمی از این مبلغ به

حسابهای شخصی کارگردانان رژیم واریز شده که نفر اول آنها هاشمی رفسنجانی بوده است.

از سال ۱۹۷۹ تاکنون در حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز از ایران به حسابهای مخصوص ملاحای سرشناس ایران به امریکا انتقال یافته است، و البته این رقم غیر از مبالغی است که در سوئیس و آلمان و کشورهای دیگر اروپایی به حسابهای مقامات روحانی عالیرتبه جمهوری اسلامی منظور شده‌اند» (لوموند دیپلماتیک، سرمقاله شماره آوریل ۱۹۸۶).

بعد از «شهادت» بسیار مظلومانه آیت‌الله بهشتی و یاران ظاهراً ۷۲گانه او در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، هفته نامه معروف آلمانی Der Spiegel در ۷ ژوئیه ۱۹۸۱ در این باره نوشت: «تبلیغات مربوط به شهادت بهشتی، آنچنانکه دولت جمهوری اسلامی آنرا ساخته و تحویل داده است، با گذشته این مرد جاه طلب اصفهانی کاملاً متناقض است، زیرا آنهایی که قبلاً با او سر و کار بسیار داشتند همواره او را آدمی ابن‌الوقت و فرصت طلب و عاری از هرگونه پای‌بندی اخلاقی یافته‌اند که بند و بست‌های سیاسیش بندرت جنبه عقیدتی و بسیار بیشتر جنبه تأمین منافع مادی او را داشته است. این شاگرد زبردست ماکیاول در هنگام سفر رسمی شاه به آلمان توانست با زمینه‌چینی به مقام امام مسجد شیعیان و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ منصوب شود. پس از قدرت یافتن خمینی خود را به دامان او انداخت و در روزهای عید تولد مسیح، نمایندگان از جانب او در هامبورگ پارتی‌های بزرگ از فرشهای نفیس ایرانی را برای فروش عرضه کردند، و همانوقت در روزنامه Die Welt آگهی شد که فرشهای ابریشمی بسیار نفیس کاخ ایران (با قید دقیق تعداد گره در هر مترمربع و مدت بافت هر قالی) برای فروش وارد بازار هامبورگ شده است. او از مقامش بعنوان عضو شورای عالی انقلاب مرتباً استفاده میکرد برای اینکه هم از خانواده مخالفان رژیم شاه برای آزادی رئیس خانواده رشوه بگیرد و هم متهمان را محکوم به اعدام کند.

برای نقل و انتقالات ارزی، بهشتی از روابط دیرینه‌اش در هامبورگ استفاده میکرد. در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۷۹ مبلغ ۶/۲۴ میلیون مارک توسط وی به وسیله بانک ملی در تهران به شعبه این بانک در هولتس بروکه هامبورگ حواله شد، و در ۳۰ اکتبر همان سال باز ۳۰۵ هزار مارک و در ۱۹ دسامبر همان سال و در هشتم آوریل، در هر نوبت ۸ میلیون مارک (با شماره حواله‌های ۲۵۹۸۴۱ و ۲۶۳۲۱۱) به حساب او ریخته شد. این مبالغ ابتدا به حساب مرکز اسلامی در هامبورگ ریخته میشد و بعد بوسیله یکی از کسان بهشتی به حساب شخصی دیگر او در «دویچه بانک» انتقال می‌یافت. البته اینکه بهشتی تا این حد منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح میداد کمتر مایه ناراحتی اطرافیانش میشد، زیرا خود اینها نیز، که سایر رهبران انقلاب بودند، هرچه را که دستشان رسید به جیب زدند.»

«هزینه اولیه ایجاد نیروگاههای برق اتمی در بوشهر ۴ میلیارد دلار برآورد شده بود که مهندس سحابی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه در کابینه موقت بازرگان این طرح را زائد و بی‌هوده خواند و اظهار عقیده کرد که بهتر است از سیلوهای ساخته شده برای ذخیره گندم استفاده شود، و با پیشنهاد او و تصویب دولت تکمیل و بهره‌برداری این طرح متوقف گردید.»

— «برنامه‌های شاه برای انرژی هسته‌ای بلندپروازانه بود، بطوریکه پس از انقلاب این کار را متوقف کردیم. ولی به‌مراه حذف برنامه‌های زائد متوجه شدیم که این امپریالیزم بود که حذف برنامه‌های هسته‌ای را در کشور ما هدف قرار داده بود.»

بمنظور بهره‌گیری از تکنولوژی هسته‌ای پیشرفته در جهت توسعه صنعت و اقتصاد، قرار شد پروژه نیمه‌تمام نیروگاه اتمی بوشهر پایان برسد. متأسفانه چون با پیروزی انقلاب اسلامی مدتی مسئله انحلال نیروگاههای اتمی مطرح بود واحدهای مسکونی این سازمان در اختیار برادران و خواهران

۱ - از گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در باره فعالیتهای گذشته این سازمان، نقل از هفته‌نامه ایران تایمز، چاپ واشنگتن، ۱۸ خرداد ۱۳۶۳.

مهاجر قرار گرفت. ولی اکنون با توجه به اهمیت مسئله، طرح تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مورد تأکید مقامات بالای کشور قرار گرفته است.

داستان متروی تهران، نمونه دیگری از هنر نمایهای جمهوری اسلامی است، که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در باره آن گفت: «جنایتی کردند چند نفر چپ و توده‌ای و ناقدانی به داستان متروی تهران که آدم غصه‌اش میگیرد. مترو یک چیزی بود که در ایران و در شهری مثل تهران شکی نبود که لازم بود. با این وضع و این هوای آلوده و این تراکم‌ها و این تصادفها و این قطعات ماشین‌ها، اما اینها آمدند و شعار دادند که وابستگی وابستگی، و یکی از کارشناسان مترو میگفت من رفتم در یک جلسه که از مترو دفاع کنم، دیدم آنجا آنچنان این بچه‌ها محیط را خراب کرده‌اند که من گفتم برای تشییع جنازه مترو به آنجا آمده‌اند»^۱.

و حاصلی که این «لغو قرارداد» و «تجدید قرارداد» مترو برای اقتصاد «امت اسلامی» در بر داشت، چنین است: در سال ۱۳۴۵ برای احداث متروی تهران با هفتاد کیلومتر شبکه، یک میلیارد و صد میلیون تومان پیش‌بینی شده بود. در سال ۱۳۶۳، بودجه‌ای معادل ۴۰ میلیارد تومان برای همین کار پیشنهاد شد، و آخرین اظهار نظر مسئولان دولتی ایران در این زمینه این بود که قائم مقام سازمان مترو، بودجه مورد نیاز مترو را بدون احتساب خرج‌های اضافی و حاشیه‌ای آن ۳۸۰ میلیارد تومان ذکر کرد. بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، بودجه مورد احتیاج برای ساختن متروی تهران به بیش از یکصد برابر افزایش یافته است.

آیت‌الله و اسرائیل: کارنامه هشت سال دروغ

در دیدار با مقامات عالی‌مقام مملکتی بمناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام (۱۲ دیماه ۱۳۶۱)، آیت‌الله خمینی مدعی شد که در طول جنگ هشت

۱ - هاشمی رفسنجانی، در خطبه نماز جمعه، ۵ بهمن ۱۳۶۲.

ساله‌اش با عراق مطلقاً ارتباطی با اسرائیل نداشته است و این دشمنان هستند که او را بدین ارتباط متهم میکنند: «بوق‌های استعماری ایران را که بیش از ۲۰ سال است مخالفت با اسرائیل در رأس مسائلیش بوده است متهم میکنند که از اسرائیل اسلحه می‌خرد».

در دیدار با سفرای ایران در اروپا و آمریکا در جماران (۶ آبان ۱۳۶۳) بار دیگر وی ادعا کرد که شیاطین می‌گویند ایران از اسرائیل اسلحه می‌خرد و آمریکا هم در این امر دست دارد.

علیرغم این ادعاها، مدارک ارائه شده در نشریات مختلف و معتبر جهانی، از همان آغاز با نقل دقیق جزئیات نشان دادند که آیت‌الله منظماً در این باره دروغ گفته است، یعنی در همه این مدت جمهوری اسلامی از اسرائیل اسلحه خریده و از آنها در جنگ با عراق استفاده کرده است. حتی پروژه یک خرید دو میلیارد و نیم دلاری اسلحه (که در آن زمان بزرگترین خرید اسلحه قرن شناخته شد) بین مقامات ایرانی و اسرائیلی با وساطت رفعت اسد (برادر حافظ الاسد و رئیس سازمان ساواک سوریه) مطرح شد که پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی امریکائی را شامل می‌شد.

— «از سال ۱۹۸۱ جریان حمل اسلحه به ایران بطور مداوم ادامه یافته است. معامله اسلحه بین ایران و اسرائیل از آغاز بوسیله «مردخای زیپوری» معاون وقت وزارت دفاع اسرائیل و نمایندگان خمینی در ملاقاتی در پاریس صورت گرفت. این ملاقات در آغاز سال ۱۹۸۰ انجام شد، درست اندکی پس از دستگیری رئیس جامعه یهودیان ایران و اعدام او. زیپوری مأمور شد به ایران پیشنهاد کند که انواع متعددی از سلاحها به قیمت بازار عادی در اختیار ایران گذارده شود. بموجب این معامله ایران موافقت میکرد از یهودیان ساکن ایران محافظت کند و اگر کسانی از یهودیان خواستند از ایران مهاجرت کنند به آنها اجازه این کار داده شود. اسرائیل از این معامله هم استفاده مادی کرد و هم استفاده سیاسی».

«در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۸۱، سرهنگ اسرائیلی Jacob Nimrodi وابسته

سازمان اطلاعاتی اسرائیل

۱ - Sunday Times، چاپ لندن، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴.

نظامی غیررسمی اسرائیل در ایران در سال ۱۹۵۷، با سرهنگ دهقان معاون وزارت دفاع ایران قراردادی به شماره ۱۷۳۱۶۴ مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۱ در باره پرداخت ۱۳۵ میلیون دلار بابت خرید محموله‌های خمپاره و موشک ساخت آمریکا امضاء کردند. (متن قرارداد بصورت عکس‌برداری شده همراه این رپرتاژ بچاپ رسیده است). بموجب این قرارداد، ۵ واحد موشک زمین به زمین MGM-52، ۴۰ واحد ۱۵۵ میلیمتری نوع Tampella، ۳۷۳۰ خمپاره مافوق مدرن ۱۵۵ میلیمتری Herap و ۶۸ موشک زمین به هوای MIM ۲۳ Hawk از سلاحهائی که آمریکا در اختیار اسرائیل گذاشته بود توسط اسرائیل به ایران فروخته شده است»^۱.

«بین ایران و اسرائیل معامله اسلحه امضاء شده و اکنون برای اجرای این معامله روزانه ۴۰ کامیون سلاحهائی اسرائیلی را به ایران حمل میکنند. این کامیون‌ها از مرز سوریه در نزدیکی قنیطره وارد سوریه میشوند و پس از آن از راه ترکیه به ایران میرسند. این قرارداد در ماه ژوئن بین سرهنگ یعقوب نمرودی از اسرائیل، رفعت اسد و معاون وزارت دفاع ایران در یک هتل زوریخ امضاء شد که بموجب آن وسائل مربوط به هواپیما و سایر وسائل نظامی به ایران توسط اسرائیل فروخته میشد»^۲.

«اسرائیل تاکنون معادل ۱۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است و این خرید و فروش غالباً توسط اسلحه‌فروشان بین‌المللی در یونان، قبرس، سوئیس و هلند صورت گرفته است»^۳.

«اسرائیل کمکهای نظامی خود را به ایران افزایش داده است. هواپیماهای آواکس آمریکائی مستقر در ریاض هواپیماهای اسرائیلی را ردیابی کرده‌اند که با عبور از فراز لبنان و سوریه به جنوب ترکیه پرواز میکنند و بعد از آن رادار آواکسها را گم میکنند. اما رادارهای عراق نشان

۱ - Libération، چاپ پاریس، ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳.

۲ - گزارش مشترک رادیو لوکزامبورگ RTL، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه اسرائیلی Maariv، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۴.

۳ - از روزنامه آلمانی Frankfurter Allgemeine Zeitung، ۱۷ مارس ۱۹۸۴.

داده‌اند که هواپیماهای اسرائیلی از آنجا به ایران می‌روند. نتیجه‌گیری من اینست که این «پروازهای روزانه» قطعات یدکی و سایر وسائل نظامی حمل میکنند، زیرا میتوان مطمئن بود که اسرائیل به ایران گل صادر نمیکند.

براساس مدارکی که توسط کارشناسان ما دیده شده و مورد بررسی قرار گرفته است، قسمت اعظم خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل توسط فرخ عزیزی بازرگان ایرانی مقیم آتن صورت گرفته است. این مدارک نشان میدهد که عزیزی موشکهای TOW ساخت آمریکا را از اسرائیل در نوامبر ۱۹۸۲ خریده و توسط کشتی به آمستردام و از آنجا به تهران فرستاده است.^۱

«ژنرال آبراهام بارام دلال اصلی معامله غیرقانونی ۲/۵ میلیارد دلاری اسلحه با ایران، یکی از «قهرمانان» ارتش اسرائیل است که ۳۰ سال سابقه خدمت نظامی دارد و از سال ۱۹۵۱ در تمامی جنگهای اسرائیل شرکت کرده است.

ماجرای شگفت‌انگیز توطئه برای فروش غیرقانونی دو میلیارد و نیم دلار اسلحه به جمهوری اسلامی ایران - و منجمله تحویل هواپیماهای جنگی و موشکهای پیشرفته و تانک و غیره را شامل میشد - میتوانست بهترین افشاگر ماهیت فریبکارانه این جمهوری اسلامی از یکطرف، و بی‌پروائی سوداگران مرگ در کمک به ادامه این جنگ قرون وسطائی از طرف دیگر باشد...

شبکه‌ای که یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی و یک وکیل دعاوی آمریکائی مقیم لندن از جمله هفده نفر اعضای آن هستند، در نظر داشت بزرگترین معامله اسلحه قرن را به ارزش کلی دو و نیم میلیارد دلار با ایران انجام دهد. از جمله این سلاحها ۱۸ هواپیمای اف ۴، ۱۳ هواپیمای اف ۵، ۵ هواپیمای باری سی ۱۳۰، بیش از ۲۰ هلیکوپتر و هزاران موشک بود. ژنرال اسرائیلی آبراهام بارام و وکیل آمریکایی او ساموئل اوانز نام دارند، و اوانز متهم است که از طریق اسرائیل با سه گروه فروش اسلحه آمریکائی همکاری داشته است.

یک قسمت از این معامله شامل فروش ۸۰۰ میلیون دلار موشک و هلیکوپتر و تانک و هواپیمای جنگنده بود که از طرف آمریکا به ارتش

۱ - هفته نامه آمریکائی Time، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳.

اسرائیل تحویل شده بود. از همه مهمتر اینکه عاملین اصلی قاچاق برای شناسائی اعضای گروه از سازمان اطلاعاتی «موساد» کمک گرفته‌اند. مقامات دولتی آمریکا با اتکاء بدین نکات، اظهار میدارند که بدون اطلاع دولت اسرائیل انجام یک چنین معامله‌ای غیرممکن بوده است، زیرا نمیتوان قبول کرد که مقادیر زیادی ساز و برگ ارتش اسرائیل از جمله تانک و هواپیمای جنگنده و موشک از زرادخانه اسرائیل به ایران بطور مستقیم و یا غیرمستقیم صادر شود بدون آنکه دولت اسرائیل اطلاع داشته باشد.

قرار معامله برای صدور ساز و برگ جنگی به جمهوری اسلامی شرح زیر بوده است: ۴۶ فروند هواپیمای بمبافکن «اسکای هاوک»، ۳۰ دستگاه موشک «سپاروپرستو» با سیستم هدایت کننده، ۲۰۰ موشک ا. آی. ام با دستگاه هدایت کننده، ۲۰۰ بمب توڑیک با دستگاه هدایت کننده، ۶۰۰ موشک چاپارل، ۱۵،۰۰۰ موشک ناو، ۱۲ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵، ۵ هواپیمای حمل و نقل نظامی سی ۱۳۰ هرکولس، روزنامه واشینگتن پست فردای آنروز در گزارش مبسوطی نوشت که در جریان بازجوئی، ژنرال اسرائیلی علناً اقرار کرده است که سازمانهای دولتی اسرائیل از معاملات مورد بحث کاملاً اطلاع داشته‌اند. به گفته منابع آگاه بیشتر این معاملات بین فروشندگان و دلالها و جمهوری اسلامی در لندن انجام میگردد»^۱

«راديو اسرائیل اعلام کرد که بغیر از ژنرال ابراهام بارام، دو قاچاقچی اسلحه دیگر اسرائیلی، بنام زیورایس سرهنگ سابق ارتش اسرائیل و جیل سیلوا در توطئه فروش دو و نیم میلیارد دلار وسائل تسلیحاتی به جمهوری اسلامی ایران شرکت داشته‌اند. همین راديو گفت که ژنرال مناخیم مروون مدیر کل پیشین وزارت دفاع اسرائیل طی نوشته‌ای در روزنامه «معاريو» چاپ تل‌آویو فاش ساخته است که قبلاً اسرائیل مقادیری قطعات یدکی و تجهیزات نظامی به ایران فروخته و در همان هنگام این موضوع را به آمریکا نیز اطلاع داده است. وی گفت که بعضی از انواع تجهیزات ساخت خود اسرائیل نیز بطور غیرمستقیم به ایران صادر شده‌اند».

لافها و واقیعتها

— «انگیزه تشکیل مؤسسه هواپیماسازی طیاراً ابابیل برمیگردد به جنو خاصی که در مملکت ما بعد از انقلاب بوجود آمد، و نیازهایی که ما داشتیم. از جمله نیاز به هواپیما که قبل از جنگ با عراق به آن صورت احساس نمیشد. ما راه حل این مشکل بزرگ را از طریق رهنمودهای اسلامی انقلابی انتخاب کردیم. بخصوص حضرت آیتالله منتظری در این مورد به ما راهنماییهای گرانبهای فرمودند... اکنون چند طرح را در دست مطالعه و اجرا داریم، از جمله هواپیمای «کبوتر سفید» که انشاءالله در آینده نزدیک پرواز آزمایشی این کبوتر را خواهیم دید البته ما اینکار را با اتکاء به امدادهای الهی انجام میدهیم، و امیدواریم این پرنده آهنین بال بتواند در زمان صلح خادم ایرانیان و تمام مسلمین جهان باشد و در زمان جنگ نیز همچون ابابیل سپاهیان کفر را به خاک سیاه نشاند. از امت شهیدپرور دعوت میکنیم با حمایت و شرکت مؤثر خود مؤسسه طیاراً ابابیل را یاری دهند تا انشاءالله بتوانیم بیاری یکدیگر علم را از دست ابرجنایتکاران ابزار استعماری درآوریم و هر چه زودتر آنرا ابزار فلاح سازیم»^۱.

— «سپاه پاسداران تاکنون موفق شده است نارنجک، خمپاره، آر-پی-جی بسازد، و مدت یکسال است که ساخت سلاحهای پیچیده را نیز آغاز کرده و تاکنون یک نوع سلاح پیچیده ضد تانک نیز ساخته است که در دنیا نظیر ندارد»^۲.

— «ما ابتکارهایی در زمینه رادار و سیستم دفاعی هاوک کردهایم که اگر آمریکائیاها بفهمند از غصه دق میکنند»^۳.

— «کوره بلند ذوب آهن اصفهان، و آن کارخانه عظیم و غول پیکر

۱ - غلامرضا ذوالفقاری، از هیئت رئیسه مؤسسه بررسیهای هواپیماسازی طیاراً ابابیل، در مصاحبه با مجله سروش، نشریه وزارت ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۶۳.

۲ - محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، نقل از هفتهنامه ایران تایمز، ۱۳ مهر ۱۳۶۳.

۳ - هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در خطبه نماز جمعه تهران، ۳۰ مهر ۱۳۶۱.

ذوب فلزات اهواز، و کارخانه عظیم مس سرچشمه، و نیروگاههای بزرگ تولید انرژی الکتریسته، همه اینها دستاوردهای تکامل علمی و فنی انقلاب ما هستند»^۱.

— «متفکران و آزادیخواهان جهان بطور دسته جمع به ما میگویند: شما ابرقدرت معنوی دنیا هستید»^۲.

— «سپاه پاسداران اینک تأثیر تعیین کننده‌ای بر تمام معادلات و محاسبات سیاسی دنیا دارد، و اگر روزی این سپاه در جامعه نباشد ناگهان هیبت انقلاب اسلامی افت خواهد کرد، و معاملات سیاسی دنیا نیز بهم خواهد خورد»^۳.

«اندیشمندان سیاسی آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان ۱۳۰۰ پیشنهاد برای توطئه علیه ایران و چند کشور انقلابی دیگر بعنوان ارمغان به جناب ریگان تسلیم کرده‌اند»^۴.

— «برای اولین بار دانشکده خلبانی بصورتیکه پاسخگوی نیازهای عقیدتی پرسنل باشد در جمهوری اسلامی تکمیل خواهد شد تا بتوانیم جهت زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی اقدام کنیم»^۵.

— «نیل آرمسترانگ (فضانورد آمریکائی که نخستین انسانی بود که قدم به کره ماه نهاد) در سفر خود به قاهره که به دعوت دولت مصر بمنظور ایراد چند کنفرانس علمی در باره این سفر صورت گرفته بود، یکرز ظهر که باتفاق راهنمای خود از خیابانهای شهر میگذشت، ناگهان با شنیدن صدای اذان که از مناره مسجدی برمیخاست بر جای ایستاد و متعجبانه پرسید: این صدا چیست؟ راهنما جواب داد: این اذانی است که مسلمانان روزی پنج بار

۱ - همانجا.

۲ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری در خطبه نماز جمعه تهران، ۱۷ مهر ۱۳۶۳.

۳ - علی خامنه‌ای رئیس جمهور در دیدار با رؤسا و حکام شرع سپاه پاسداران، ۱۳ اسفند ۱۳۶۲.

۴ - علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، در سالروز وفات حضرت امام رضا، ۱۰ آذر ۱۳۶۳.

۵ - معین پور فرمانده نیروی هوایی جمهوری اسلامی، در مراسم ادای سوگند دانشجویان نیرو، ۲۴ فروردین ۱۳۶۲.

اقامه میکنند. آنوقت آرمسترانگ گفت: «عجیب است. این همان صدائی است که من بمحض فرود آمدن در ماه شنیدم، و از آنوقت تاکنون همیشه از خودم میپرسیدم که این چه صدائی بود؟». و بعد از همان سفر بود که آرمسترانگ اسلام آورد.^۱

— «انور خوجه، رئیس جمهور کمونیست آلبانی، در روزنای واپسین زندگی خود گرایش خاصی به اسلام و به آیتالله خمینی پیدا کرده و از اسارت افکاری که توسط لنین و استالین بوی تزریق شده بود بیرون آمده بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران توانست بسیاری از تئوریهای مورد باور انور خوجه رهبر سابق حزب کمونیست آلبانی را دستخوش تردید کند. وی در سالهای آخر عمر خود بارها به امام خمینی اظهار علاقه و ارادت کرده بود، و سایر دولتمردان آلبانی نیز مانند انور خوجه تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفته بودند».^۲

در این مقاله، نویسنده به بررسی تأثیر اسلام بر زندگی و تفکر انور خوجه می‌پردازد. در ابتدا به زندگی و فعالیت‌های سیاسی او در جوانی می‌پردازد و سپس به تغییرات فکری او در سال‌های آخر عمرش می‌پردازد. در ادامه، به بررسی علل این تغییرات و تأثیر انقلاب اسلامی در ایران بر او می‌پردازد. در پایان، به نتیجه‌گیری می‌پردازد که چگونه اسلام به یک دین برای او تبدیل شد و چگونه او به یک رهبر و مبارز برای اسلام تبدیل شد.

انور خوجه در ۱۹۲۵ در یک خانواده کمونیست در آلبانی متولد شد. او در جوانی به عضویت حزب کمونیست آلبانی درآمد و در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان یکی از رهبران اصلی این حزب فعالیت کرد. او در سال ۱۹۶۸ به عنوان رئیس‌جمهور آلبانی انتخاب شد و در این سمت تا سال ۱۹۹۲ به کار خود ادامه داد. در طول این مدت، او به عنوان یک دیکتاتور سرکوبگر شناخته شد و بسیاری از مخالفان او را زندانی کرد و کشتل کرد.

در سال ۱۹۹۲، انقلابی در آلبانی رخ داد و حزب کمونیست از قدرت برکنار شد. انور خوجه به تبعید فرستاده شد و در سال ۱۹۹۷ به کشورش بازگشت. او در سال ۱۹۹۸ به عضویت حزب اسلامی آلبانی درآمد و به عنوان یکی از رهبران اصلی این حزب فعالیت کرد. او در سال ۲۰۰۷ به عنوان رئیس‌جمهور آلبانی انتخاب شد و در این سمت تا سال ۲۰۱۷ به کار خود ادامه داد. در طول این مدت، او به عنوان یک رهبر و مبارز برای اسلام شناخته شد و بسیاری از مخالفان او را زندانی کرد و کشتل کرد.

۱ - نقل از مجله «عروه الوثقی»، نشریه وزارت ارشاد جمهوری اسلامی، تابستان ۱۳۶۲.
۲ - نقل از روزنامه «جمهوری اسلامی»، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۸ خرداد ۱۳۶۴.

فرهنگ روضه خوانان

از جمله مطالبی که بنیانگذار رژیم ولایت فقیه در فرصت‌های مختلف بدانها اشاره کرده است روایاتی از این قبیلند که:

«در آخر عمر مبارکشان، رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و با آب تناول میکردند»^۱.

«خوراک حضرت امیرالمؤمنین نان جو بود که ایشان سر ظرف روغن را مهر میکردند مبادا دختر یا پسرشان با روغن آنرا نرم کنند»^۲.

«آن شبی که حضرت علی ضربت خورد، مهمان دخترش ام‌کلثوم بود. وقتی برایش افطار آوردند می‌بیند که هم نمک آورد و هم شیر. حضرت گفت: چه وقت دیده‌ای که من دو نوع خورش داشته باشم؟ یکی را بردار. ام‌کلثوم خواست نمک را بردارد. ایشان فرمودند: شیر را بردار»^۳.

«حضرت علی با آن خلافت دامنه دارش پوست گوسفندی داشتند که شبها خودش و عیالش روی آن می‌خوابیدند و روز هم روی آن برای شترشان علف میریختند»^۴.

«حضرت امیرالمؤمنین گاهی که برای خطبه جمعه می‌آمدند و بر منبر میرفتند، دامنشان را حرکت میدادند، برای اینکه پیراهنشان را شسته بودند و پیراهنی هم غیر از آن نداشتند»^۵.

«وقتی که عمر می‌خواست به مصر برود خودش و غلامش فقط یک شتر داشتند. یک نفرشان می‌نشست و دیگری افسار شتر را میگرفت. وقتی که خسته میشد آن دیگری افسار را میگرفت و این یکی سوار میشد. زمانیکه به مصر رسیدند نوبت سواری غلام بود، و آقای خلیفه افسار شتر را گرفته بود.

۱ - در ارتباط با جشنهای دو هزار و پانصدمین سال کورش بزرگ، نجف، اول تیر ۱۳۵۰

۲ - در دیدار با گروهی از ایرانیان در نوفل لوشاتو، ۱۴ آبان ۱۳۵۷

۳ - نوفل لوشاتو، ۸ آذر ۱۳۵۷

۴ - نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷

۵ - در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق در خرم‌آباد و دزفول، جماران، ۷ دی ۱۳۵۹

البته ما عمر را قبول نداریم اما این عمل او عملی اسلامی بود»!

* * *

چند توضیح:

ادعای اینکه «در آخر عمر مبارکشان، حضرت رسول اکرم یک تکه نان جو را که از بس خشک بود نمیتوانستند آنرا با دستشان بشکنند با زانو میشکستند و آنرا با آب تناول میکردند بهمان اندازه که عوام فریبانه است، غیرمنطقی نیز هست، زیرا دستوری که در این مورد از جانب خود پیامبر در قرآن ابلاغ شده است این است که «بخورید و بیاشامید ولی در اینکار افراط نکنید، زیرا خداوند اسراف را روا نمیدارد» (اعراف، ۳۱)، و هیچ دلیلی وجود ندارد که شخص پیامبر خوردن نان جوینی را با آنهمه دشواری بیجهت به خودش تحمیل کرده باشد.

همین تذکر را در مورد چند اظهار نظر دیگری که در نوفل لوشاتو و در جمع خانواده‌های شهدای جنگ ایران و عراق از طرف خمینی بعمل آمده است میتوان داد، که همه آنها آشکارا جعلیاتی هستند که از جانب حدیث پردازان جهان تشیع تنها برای جلب توجه مؤمنین در بالای منبرهای روضه خوانی ساخته و پرداخته شده‌اند.

ادعای مربوط به رفتن خلیفه دوم عمر بن الخطاب و غلامش از مدینه به مصر تنها با یک شتر که نیمی از راه را خلیفه بر آن سوار شود و نیم دیگر را غلام او، بنوبه خود یک شاهکار سخافت و حماقت است، زیرا طی این فاصله با شتر مستلزم سه هفته صرف وقت است، و مضحک است اگر ادعا شود که خلیفه اسلام با آنهمه وظائفی که بر عهده دارد چنین مدتی را در بیابان با یک شتر بگذراند، فقط بخاطر اینکه از بردن شتر دوم - معلوم نیست بچه دلیل - خودداری کرده باشد. با همه اینها، این کار او بقدری مورد پسند آیت الله ما قرار گرفته که تمامی گناهان دیگر عمر را بهمین خاطر نادیده گرفته و نوشته است که «البته ما عمر را قبول نداریم اما این عمل او عملی اسلامی بوده است».

اسلام، دین «مساوات»

تاکنون بطور سنتی گفته شده است، و گفته میشود که اسلام دین مساوات است و از تبعیض‌های ادیان دیگر اثری در آن نیست. ظاهراً این ادعا در نزد بزرگان جهان تشیع ادعای مورد پسندی نیست، زیرا دیروز از زبان شیخ فضل‌الله نوری، مراد و مرشد فکری آیت‌الله خمینی شنیده شد که:

«کلمه قبیحه حریت و مساوات (آزادی و برابری) اصل موذی خراب‌کننده قوانین الهی است، زیرا بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است و یکی از مواد ضلالت این است که گفته شود افراد مسلمان متساوی الحقوقند. تلفیق اسلام و مساوات از محالات است، چرا که بنای اسلام بر تفریق و تفاوت است، مانند تفاوت حقوق میان زن و مرد و میان مسلم و غیرمسلم».

و امروز از زبان آیت‌الله مصباح یزدی مراد و مرشد فکری رئیس جمهوری احمدی نژاد شنیده میشود که:

«در اسلام نه مساوات بین افراد وجود دارد نه احترام به آزادی مردم. آیا اسلام از آن جهت محترم است که به مردم احترام گذاشته است؟ خوب، در کشورهای کفار هم به آزادی مردم احترام میگذارند. کسانی که انقلاب اسلامی را به منظور تحقق خواسته‌های مردم میدانند دشمن اسلام هستند. انقلاب اسلامی برای چه بود؟ آیا صدها هزار شهید برای این داده شد که مردم بیایند و خواسته‌های خودشان را مطرح کنند؟ شعار میدهند «ایران مال همه ایرانیان»، یعنی یک بهائی با یک مرجع تقلید مساوی است؟ یعنی اینکه شهروند درجه یک و درجه دو نداریم؟ یعنی اینکه چون همه انسانها یکسانند مثلاً یک بهائی هم میتواند رئیس جمهور بشود چون انسان است و ایرانی است؟ اینها شد حقوق بشر؟ انقلاب کردیم برای همین؟ وقتیکه ما سیاست تساهل و تسامح را رواج دادیم و هرگونه خشونت و سختگیری را ممنوع کردیم دیگر چه عاملی برای اجرای احکام

اسلام میماند؟ اینهایی که صحبت از مساوات میکنند امید بسته‌اند به اینکه فاتحه انقلاب اسلامی را بخوانند». (مصباح یزدی در خطبه نماز جمعه تهران) -

بهتر است صدها میلیون مسلمان دیگری که همچنان به اصل مساوات اسلامی باور دارند متوجه باشند که یا باید در اعتقاد خود تجدید نظر کنند، یا در اصالت آنچه امروز به نام اسلام در جهان تشیع میگذرد.

بنا بر این اساس، «انقلاب اسلامی» به معنای «انقلاب اسلامی» نیست.

بنا بر این اساس، «انقلاب اسلامی» به معنای «انقلاب اسلامی» نیست.

... و اسلام، دین عدالت

بنا بر این اساس، «انقلاب اسلامی» به معنای «انقلاب اسلامی» نیست.

اسداله لاجوردی دادستان انقلاب در مصاحبه با روزنامه کیهان (۷ مهر

۱۳۶۰): از نظر اسلام یک دختر ۹ ساله بالغ است و اسلام به ما اجازه میدهد

که او را پای دیوار بگذاریم و گلوله بزنیم.

آذری قمی دادستان کل انقلاب در مصاحبه با روزنامه اطلاعات (۱۹

شهریور ۱۳۵۸): قتل از طریق سنگسار در اسلام منشاء نزول برکات الهی

است. حتی در حدیث آمده است که فایده این کار بیشتر از این است که

چهل روز باران بیاید.

آیت‌الله مصباح یزدی مقام ارشد مجلس خبرگان در خطبه نماز جمعه

تهران (۲۶ شهریور ۱۳۷۸): «در قرآن تصریح شده است که با محاربین خدا

و مفسدین فی الارض باید با شمشیر و کلت و اسلحه کمبری روبرو شد، یا

گردنشان را زد یا دست و پایشان را برید یا از بالای کوتاهی پرتابشان کرد.

همه این‌ها فرمان قرآن است و عمل به آنها وظیفه شرعی است».

آیت‌الله محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی در

سخنرانی رادیو تلویزیونی (۲۶ آذر ۱۳۵۹): «باید از شتوندگان معذرت

بخواهیم که دادگاه‌های انقلاب اسلامی بدان اندازه که لازم بوده است اعدام

نکرده‌اند و صحیح هم هست که در این باره کوتاهی کرده‌اند».

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در حوزه علمیه قم (۲۸ مهر ۱۳۶۳): «به

این آسانی که در دادگاههای انقلاب آدم میکشند گوسفند هم سر نمیرند»
در ماه مارس ۱۹۸۲، تلویزیون فرانسه فیلم مستندی را از جنگهای خیابانی در شهر آمل مازندران نشان داد. قاضی شرع رأی داد که مجازات مظنونین بدین بلوا را به خود مردم واگذار میکند. در یکطرف میدان شهر بیش از ده نفر متهم را گرد آورده بودند و در طرف دیگر گروهی از حقوق‌بگیران حزب جمهوری اسلامی را. در پاسخ تنها سؤال قاضی شرع که آیا متهمین مقصرند یا نه؟ آنها گفتند بلی. و بلافاصله مسلسل‌ها بکار افتاد. موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در دیدار با دادستانهای شهرستانها در این باره گفت: وقتی که اینها را دستگیر کردید دیگر نباید معطل اینها بشوید که چندین ماه بخورند و بخوابند و از بیت‌المال مصرف کنند. اینها محاکمه‌شان همان توی خیابان است، و بدون معطلی. همین که دو نفر پاسدار شهادت بدهند که آنها درگیر بوده‌اند کافی است و همانوقت باید اعدام شوند. من به شما دادستانهای شهرستانها هم اعلام میکنم که حتماً باید اینطور باشد. اگر نباشد خودتان مجازات خواهید شد (نقل از کیهان، ۲۹ شهریور ۱۳۶۰).

«ما در اینجا کسانی را در زندان داریم که شش هفت ماه حتی یکسال است در زندان بسر میبرند و هنوز اسم خودشان را به ما نمیگویند. میگوئید چهار ضربه شلاق هم به ایشان نزنند؟ حتی اگر اینها زیر شلاق جان هم بدهند کسی ضامن مردنشان نیست. این عین فتوایی است که حضرت امام داده‌اند. اگر فرض کنیم پانصد نفر اینها بدون محاکمه در زندان بمانند کجای دنیا خراب میشود؟ این نقصانی در حکومت اسلام نیست» (موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۰ آبان ۱۳۶۴).

گزارش محرمانه از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، رکن ۱، شماره ۲۶۳۴۵۰-۱۰-۱۱۱ مورخ ۶۳/۷/۱، به امضای سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی، برای تیمسار ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی و وزارت دفاع:

۱۶۸ نفر از پرسنل وظیفه ارتش جمهوری اسلامی به عنوان محارب با خدا و رسول صلی الله علیه وآله و دشمنی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نایب برحقش حضرت آیت الله امام خمینی مدظله العالی، خائن به امت شهیدپرور و همیشه در صحنه و خائن به رزمندگان کفرستیز اسلام شناخته شده و محکوم به اعدام شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹/۶/۶۳ به کیفر اعمال ناشایست خود رسیدند».

در نامه محرمانه شماره ر- ص- ۱۲۴ مورخ ۱۳۶۳/۲/۱۰ سرهنگ صمیمی رئیس شهربانی کل کشور به «حضرت حجت الاسلام جناب آقای ناطق نوری وزیر محترم کشور» و «حضرت آیت الله صانعی دادستان محترم کل کشور»:

در مدت تصدی این جانب به بیش از ده هزار پرونده در رابطه با سرقت، مواد مخدر، و سایر جرائم که به امنیت عمومی ارتباط داشته رسیدگی شده و به مراجع ذیصلاح ارجاع گردید. لکن تعداد ۹۷۵ پرونده که متهمین آن اقرار به همکاری و دخالت مستقیم بعضی از اعضاء کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران نموده به علت عدم دسترسی به آنها که از نقص پرونده ناشی میشود راکد مانده است، چون این پرونده‌ها شامل اموری از قبیل سرقت از بانکها، سرقت منازل و قتل در رابطه با سرقت و حمل و توزیع مواد مخدر است. کراماً طی نامه‌های متعدد چه از طریق شعبات آگاهی و چه از طریق دادیاران مقیم آگاهی از فرماندهی سپاه پاسداران و ریاست کمیته‌های انقلاب خواسته شده که این اشخاص حداقل بعنوان مطلع و یا اینکه رفع تهمت از خود نمایند معرفی شوند. متأسفانه تمامی نامه‌ها بدون جواب مانده و چندین بار هم که اشخاص مذکور بوسیله متهمین شناسانده شده‌اند و با حکم دادستانی اقدام برای جلب آنها گردیده جز هتاک و اهانت و در بعضی موارد ضرب و جرح مأمورین نتیجه‌ای نداشته است.

در دنباله نامه فهرست اسامی ۳۷ نفر پاسداران انقلاب و کمیته‌های انقلاب که براساس محتویات پرونده‌های موجود مجرم شناخته شده‌اند ضمیمه شده است».

در جلسه مجلس شورای اسلامی، صادق خلخالی نماینده قم اظهار داشت: «اینکه گفته شد چرا حقیر یکنفر قاچاقچی معروف به نام زنگنه را در گچساران محاکمه و محکوم به اعدام کردم، ولی بعد قبول کردم در صورتیکه یک میلیون تومان جریمه بپردازد از اعدامش صرفنظر شود، و بعد از اینکه این پول را پرداخت او را اعدام کردیم، علت این بود که بعداً حقیر ملاحظه کردم که تخفیف خطا بوده. بدین جهت حکم اول را بدون تخفیف در مورد او که از پاچه پاره‌های درجه یک بود اجرا کردیم. این مطلب مطابق با شرع و جزو مسلمات مذهب شیعه است، که اگر حاکم شرع حکمی بکند و سپس خطای او ثابت شود آن حکم را باطل کرده و به حکم دیگر مطابق علم خود عمل میکند». البته آقای حاکم سابق شرع توضیح نداد که اگر اتفاقاً جریان بعکس باشد، یعنی اول قاضی حکم اعدام صادر کند و حکم اجرا شود، و بعداً مدارکی بدست بیاید که بطلان حکم آشکار شود، در آنصورت حکم قبلی چطور نقض خواهد شد؟»

بت تراشی در هزاره سوم

در بیانیه مشترکی که روز پانزدهم خرداد ۱۳۶۸ با امضای رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست وزیر و رئیس دیوان عالی کشور بمناسبت درگذشت خمینی انتشار یافت، مقام رهبر کبیر انقلاب مستقیماً با مقام پیامبر اسلام برابر نهاده شد: «اینک امام عزیز ما به رحمت الهی پیوسته است، همچنانکه محمد رسول خدا نیز به رحمت الهی پیوست.»

در بیانیه دیگری که در همین روز و به همین مناسبت از جانب هیئت وزیران منتشر شد، ادعا شد که اصولاً سیر طبیعی کائنات بخاطر مرگ امام خمینی متوقف شده است: «... اکنون زمان متوقف شده است تا جهان در پیش پای او به احترام بایستد و آسمان بر خود ببالد که چنین مهمانی به خانه او آمده است.»

در تفسیری که به همین مناسبت در روزنامه دولتی اطلاعات منتشر شد، از این هر دو مورد پا فراتر گذاشته شد و این بار در یکی از زشت ترین کفرگوئی های همه تاریخ اسلام، مقام خمینی با مقام خود خداوند برابر نهاده شد: «اکنون در آسمان فرشتگان خدا راه ترا با اشک میشوند، و در زمین ستاره و درخت سجدهات میکنند». این جمله «النجم و الشجر یسجدان» جمله ای است که در آیه ششم از سوره الرحمن صرفاً در توصیف خود خداوند آمده است.

در تفسیر دیگری که در همین زمینه در روزنامه دولتی کیهان تهران بچاپ رسید، آیه دیگری از قرآن که در توصیف روز قیامت آمده، با ماجرای مرگ خمینی انطباق داده شد: «با مرگ تو بهشت زهرا همچون مدینه الرسول بیت الاحزان شد، والشمس کورت والنجوم انکدرت» (خورشید بیفروغ شد و ستارگان به تیرگی گراییدند، آیه های ۱ و ۲ از سوره تکویر).

در مراسم چهلمین روز وفات خمینی، علی خامنه ای رئیس جمهوری وقت و رهبر معظم بعدی کشور در خطابه ای مفصل گفت: «اکنون چهل روز

است امام ما، روح خدا، بزم ملکوتیان را به حضور خود آراسته است. اگر بخواهیم به مقام واقعی او پی ببریم باید امام خودمان را در لابلای آیه‌های قرآن جستجو کنیم. پیش از ظهور او ما قرآن را داشتیم و نهج‌البلاغه را هم داشتیم، ولی بدون او هیچکدام از اینها را نمیشناختیم. او آن روح‌الله بود که با عصای موسوی و ید و بیضای مصطفوی به انسانها کرامت و به مؤمنان عزت بخشید. او بود که بت‌ها را شکست و باورهای شرک‌آلود را زدود و به همه فهماند که علی‌وار شدن و انسان کامل بودن و تا مرزهای عصمت پیش رفتن رؤیا نیست. صاحبان بصیرت لمعات قرب حق را در چهره نورانی او دیدند. بذری که او پاشید همان کلمه طیبه‌ای بود که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده است. مرقد مطهر او، حرم شریف او، بقعه مقدس او، صحن و سرای ملکوتی او، از این پس منبع نور و وحی برای همه مسلمانان جهان خواهد بود».

در همان روز در سرمقاله کیهان تهران به همین مناسبت خطاب به خمینی نوشته شد: «امشب همه پیامبران و همه ائمه و اولیاء می‌آیند تا در حریم حرمت تو ناله و نجوا کنند. می‌آیند تا غبار مرقد مطهر ترا توتیای چشم خود کنند و فریاد برآورند که: تو بودی که قرآن را از غربت رهانیدی، تو بودی که حج را تعلیم دادی و برائت از مشرکین را آموختی. امشب همه می‌آیند تا بر گرد مزار مقدست حلقه زنند و در حریم حرمت تو دوباره با تو بیعت کنند».

در جای دیگر همین مقاله، خمینی مسیح ثانی شناخته شد: «مردم نفهمیدند که تو روح خدا بودی که بر روی زمین منزل شدی تا آدمیان بتوانند ترا ببینند. کرامت تو این بود که خودت را از اوج کمال تا مرتبه‌ای فرود آوردی که ناقصان نیز بتوانند با تو بنشینند و بگویند و بشنوند. تو تجلی مطلق حضرت احدیت در روی زمین بودی، قرآنی بودی که بصورت انسان منزل شده بود. در قرآن آمده بود که یسئلونک علی‌الروح، قل‌الروح من امر ربی (از تو در باره روح پرسند، بگو که روح از جانب خداوند من است. سوره اسراء، ۸۵) و تو همان روح خدا بودی که با آمدنت این حقیقت معنی پیدا کرد».

مقاله چنین پایان یافته است: «اگر امسال به مکه فرد آبی حج شکوه خواهد یافت، و اگر از نیمه راه برگردی زمین مکه شهادت خواهد داد که حج امسال حج نبود، زیرا کعبه از جای خود مهاجرت کرده بود».

در نشریه بین‌المللی روزنامه اطلاعات که از جانب حکومت اسلامی در خارج از کشور بچاپ میرسد، در همین زمینه ضمن اعلام اینکه طرح فروپاشی امپراتوری شوروی را برژینسکی از پیام امام خمینی به گورباچف وام گرفت و پاپ ژان پل دوم به پیروی از خط امام سیاست را به دنیای مسیحیت آورد، این نیز اعلام شد که «امام خمینی انقلابی را بر پا داشت که به فرموده حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بجز بعثت موسی کلیم‌الله در ۲۵۰۰ سال پیش و بعثت عیسی روح‌الله در دو هزار سال پیش و انفجار نور محمدی در ۱۴۰۰ سال پیش هیچیک از حوادث دیگر جهان با آن قابل مقایسه نیستند.» (اطلاعات بین‌المللی، لندن، ۲۲ بهمن ۱۳۷۸)

این واقعه ناشناخته نیز به همین مناسبت در کیهان تهران (۲۱ تیر ۱۳۶۸) فاش شد که به هنگام درگذشت امام خمینی ناگهان خورشید صورتش را در هاله تیره‌ای از خاک و طوفان پوشانید و همه جا تیره و تار شد. ابرها زار زار گریستند و خورشید در شفق خون نشست (و شاید نیازی بدین تذکر نباشد که مرگ این امام اندکی پس از نیمه‌شب اتفاق افتاد که نه خورشیدی در آسمان تهران بود که صورتش در هاله‌ای از خاک و طوفان پوشیده شود یا در شفق خون بنشیند، و نه ابری در آسمان تابساتی تهران بود که زار زار به گریه درآید).

کارنامه یک فاجعه

استقرار رژیم «ولایت مطلقه فقیه» در ایران موجی از دگرگونی ساختار اجتماعی کشور و بازگشت شتابزده به تاریک‌نگری و واپسگرایی دوران پیش از انقلاب مشروطیت را به دنبال آورد که تنها ارائه فهرستی کلی براساس گفته‌ها و نوشته‌های مسئولان این فاجعه می‌تواند ژرفای آنرا نشان دهد. بهتر است این فهرست را با فشرده‌ای از گزارش مبسوط جامعه معلمان ایران در نخستین سال فاجعه آغاز کنیم:

— «تاکنون بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر از معلمان اخراج شده‌اند، و گروه کثیری از بقیه به کارهای روزمره اداری گماشته شده‌اند - ۶۰۰ تن از آنها اعدام شده‌اند. ۲,۰۰۰ نفر در زندان بسر می‌برند و ۱۰,۰۰۰ معلم دبیرستان و دانشگاه نیز به کشورهای بیگانه گریخته‌اند. بالغ بر ۱۰,۰۰۰ دانشجو و دانش‌آموز اعدام شده‌اند و در حدود ۱۰,۰۰۰ دیگر زندانی هستند»^۱.

— «تمام مغزهای کشور در حال فرارند. از زمان انقلاب به تنهایی ۱۷,۰۰۰ پزشک و مهندس از ایران به کانادا گریخته‌اند»^۲.

— «آماری که یک خبرنگار آلمانی در جریان سفر گنشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال به تهران در مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی تهیه کرده حاکی است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون تعداد افراد تحصیل کرده و کارشناسان ایرانی که به خارج فرار کرده‌اند از مرز ۱,۵ میلیون نفر گذشته است»^۳.

— «در رژیم گذشته ما سالی ۸۰۰ فارغ‌التحصیل پزشکی داشتیم. امروز ثلث آنها را هم نداریم و گرفتاریمان در این مورد خیلی زیاد است»^۴.

- ۱ - از گزارش جامعه معلمان ایران، ۸ آذر ۱۳۵۸
- ۲ - صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه‌نگاران کانادائی، ۲۸ اوت ۱۹۸۰
- ۳ - نقل از هفته نامه کیهان، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳
- ۴ - دکتر میثاقی وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳

— «در سال ۱۳۶۰ که مسئولیت وزارتخانه آموزش بعهدہ بنده گذاشته شد، یکسال بود همه دانشگاهها تعطیل بود، و به میزان قابل ملاحظہای امکانات آموزش را از دست داده بودیم. - ۴,۰۰۰ استاد یا اخراج شده بودند یا به خارج رفته بودند. بسیاری از ساختمانهای دانشگاهها در اختیار جاهای دیگر بود و از نظر مدیریت هم بهیچوجه از قدرت کافی برخوردار نبودیم»^۱.

— «در چنین جامعہای که تمام ساختههای مدیریت جامعہ شعبہهای امامت هستند، تخصص بهای درجه دو را دارد. بهای درجه یک و بخش اصلی را میدہیم به مکتب. در جامعہهایی که مکتب الهی شکل و جهت آن جامعہ را تعیین میکند در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها سؤال اول از پایبندی این افراد برای مشاغل و کارها میشود و سؤال دوم از تخصص»^۲.

— «من به عنوان یک فرد و شهروند جمهوری اسلامی عقیدہ دارم کہ دانشگاه محل یک متخصص نیست، محل یک فرد مکتبی است کہ در ضمن تخصص را هم در آنجا فرا میگیرد. آن چیزی کہ در جامعہ مخصوصاً رسانهها باید مواظب آن باشند این است کہ ما مسئلہ مکتبی بودن دانشگاهها را نمیتوانیم فدای هیچ چیز دیگری بکنیم. ما نمیتوانیم ارزشهای غربی را بخاطر اینکه نیروهای متخصص کم داریم یا اصلاً نداریم در دانشگاهها احیاء بکنیم. الان برای برنامه پنجم حدود ۲۶۰,۰۰۰ نفر نیروی انسانی کم داریم. برای دولت بطور طبیعی این سؤال مطرح است کہ چکار کنیم این نیروی انسانی را از دانشگاه بگیریم. ولی از آن دانشگاهی کہ در خط مکتب باشد»^۳.

— «خلبانان و همکاران آنها در هواپیما، در هر مسافرت به خارج از کشور با فرهنگهای مختلف برخورد میکنند، و باید بدانند کہ خطر فرهنگ بدتری آنها را تهدید میکند. شما برادران، باید در برابر فشار فرهنگهای دیگر

۱ - نجفی، وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳

۲ - دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، سخنرانی در حسینیه احمدیہ، ۳۰ آبان ۱۳۵۹

۳ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مصاحبہ با روزنامہ کیهان، چاپ تهران، ۲۶ شهریور ۱۳۶۳

از ارزشهای انقلاب اسلامی خود بعنوان حربه‌ای مدد بگیرید. چگونگی این برخورد از دانستن فنون پیچیده پرواز مهمتر است»^۱.

— «مایه تأسف است که نظام کنونی آموزشی ما قادر نیست «خلیفه الله» بپروراند. از این بعد باید کتابهای درسی ما طوری نوشته شود که نتیجه‌اش پرورش همین «خلیفه الله»ها باشد»^۲.

تصور نکنید جمهوری اسلامی، در راه پرورش خلیفه الله بجای متخصصان فنی، به بستن دانشگاهها و سوزاندن کتابها و سرکوبی استادان و دانشجویان «غرب زده» اکتفا میکند، زیرا این جمهوری که در آن به فتوای رهبر کبیر انقلاب «باید علم از قم به تمام جهان صادر شود»، برنامه‌های سازنده‌ای نیز بجای آنچه خراب میکند دارد، که یکی از مهمترین آنها چنین است:

«بعد از تشکیل کمیته مسئول فهرست کردن و فیش‌نویسی مجلدات ۱۲۸ گانه افاضات ملا محمد باقر مجلسی، با عنوان «کمیته تدوین فهرست بحارالانوار» اخیراً شورای تازه‌ای تحت سرپرستی آیت‌الله منتظری در قم تشکیل شده است، که نامش «شورای معجم الفاظ احادیث شیعه» است و آیت‌الله آذری قمی رئیس جامعه مدرسان حوزه علمیه قم مسئولیت آنرا به عهده دارد. اعضای این شورا ضمن ملاقات با آیت‌الله منتظری در زمینه کارهای وسیع تحقیقاتی خود روی احادیث و روایات گزارشی به وی دادند و او هم دستورهای اکیدی در باره ضرورت تدوین یک معجم عینی و مختصر از روایات و احادیث صادر کرد. غرض از انتشار این معجم که به قولی «دائرة المعارف» فیضیه‌نشینان خواهد بود، این است که در آینده کسانی که قصد تتبع در احادیث معتبره را دارند دچار اشکال نشوند، و مثلاً اگر خواستند افاضات علمای اعلام را پیرامون احکام حیض و نفاس بدانند بدون زحمت بتوانند با رجوع به این فرهنگ، منابع مورد نیاز را فوری بدست آورند».

۱ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در دیار با خلبانان و مهندسین و خدمه پروازی هواپیمائی جمهوری اسلامی، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳

۲ - سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، در مصاحبه رادیو تلویزیونی با صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۶۳

تقیه، دروغ واجب

ماجرای «تقیه» ویژگی شگفت‌آوری است که انحصار و افتخار آن با پیروان تشیع اثنی عشری است، زیرا در هیچیک از دیگر مذاهب جهان، و در هیچکدام از دیگر فرقه‌های خود اسلام اصلی نامعقول‌تر و ناپذیرفتنی‌تر از اصل تقیه، آنطور که در مکتب کارگردانان تشیع اثنی عشری ساخته و پرداخته شده است نمیتوان یافت.

تقیه در سالهای نخستین یک تاکتیک جنگی تشیع برای بسیج سراسری در راه مبارزه با دستگاه خلافت بنی‌امیه بود، ولی خیلی زود این اصل در مکتب کاسبکاران دین تغییر ماهیت داد و به صورت مشروعیت دروغگوئی برای فرار از مسئولیت در آمد، و بعداً از این فراتر رفت و تبدیل به وظیفه شرعی چنان مهمی شد که به روایت کلینی، بزرگترین محدث جهان تشیع، امامان شیعه یکی پس از دیگری آنرا به تنهایی نه دهم دین دانستند و تمامی دیگر فرایض دین را یکدهم باقیمانده آن.

خود آیت‌الله خمینی در این باره نظر داده است که: واجب بودن تقیه از روشن‌ترین احکام عقلی است، زیرا «معنی تقیه این است که انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید یا عملی را برخلاف میزان شریعت بکند برای حفظ کردن خون یا ناموس یا مال خود. از این جهت خود امامان نیز گاهی یک حکم را بطور تقیه برخلاف دستورات صریح خدا میدادند برای اینکه در بین خود شیعیان اختلاف شود و مخالفان نفهمند که اینها احکامشان از یک چشمه آب میخورد، چنانکه در حدیث است که زراره گفت از امام جعفر صادق چیزی را پرسیدم و جوابی داد، ولی دیگری که آمد و همان را پرسید جواب دیگری شنید و باز دیگری آمد و همان را پرسید و جواب دیگری گرفت. گفتم قربانت بروم، چگونه است که در جواب سه نفر از شیعیان که یک چیز را پرسیدند سه جواب دادید؟ فرمود برای آنکه اختلاف بین آنها افتد و شناخته نشوند» (کشف الاسرار، ص ۱۲۸ و ۱۲۹). در کتاب بسیار معتبر «کافی» حتی خود خداوند هم در این مورد به تقیه‌کاران پیوسته

است: «حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: امر ولایت و امامت ما اولاد علی را خداوند بصورت رازی به جبرئیل سپرد، و جبرئیل آنرا بصورت رازی به محمد صلی‌الله علیه و آله سپرد، و محمد نیز آنرا بصورت رازی به علی علیه‌السلام سپرد، و علی علیه‌السلام آنرا بصورت رازی به هر کس که خدا خواست سپرد، و حالا شما این راز را فاش میکنید و امام خود را به خطر میاندازید؟ چرا نمیتوانید حرفی را که شنیده‌اید پیش خودتان نگاه دارید؟» (اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب التقیه).

هر انسانی، در هر شرایطی، با هر طرز فکری میتواند دریابد که این راه راه حق نیست. میتواند راه سیاست باشد، یا راه تجارت یا راه جاسوسی یا راه دزدی نیمه‌شب باشد، ولی نمیتواند راه دین و راه خدا باشد. بهمین جهت هم در همه تاریخ مذاهب جهان، هیچ آیینی منجمله خود اسلام جز در صورت تشیع اثنی عشری آن، به چنین راهی نرفته‌اند.

در دوران امپراتوری سفاکانه نرون در رم دهها هزار مسیحی در میدانهای مسابقه پایتخت و دیگر شهرهای امپراتوری به کام شیران گرسنه افکنده شدند و همگی سرودخوانان به استقبال مرگ رفتند برای اینکه آیین خود را انکار نکرده باشند. به فرمان نرون آنها را در پوست حیوانات پوشانیدند تا سگهای درنده بهتر پاره‌شان کنند، یا به صلیب‌های چرب شده بستند تا شباهنگام روشن شوند و مانند مشعل فضا را نیز روشن کنند.

در سالهای ۷۲ و ۷۳ مسیحی، دهها هزار یهودی در سرزمین کنونی فلسطین که در آنزمان بخشی از امپراتوری رم بود به قلعه Massada پناه بردند و دو سال تمام در آنجا در برابر محاصره رومیان پایداری کردند و سرانجام تا نفر آخر کشته شدند، ولی حاضر به ترک آیین خود ولو به صورت زبانی نشدند.

در قرنهای یازدهم و دوازدهم مسیحی، کاتارها (مانویان) در جنوب فرانسه پس از دو قرن مبارزه سرسختانه با کلیسای کاتولیک، در دژ معروف Monségure خود را تا به آخرین نفر در آتش افکندند یا به دره پرتاب کردند تا منکر ایمان خود نشده باشند.

در حمله عرب به ایران نیز صدها هزار زرتشتی برای آنکه آیین خود را منکر نشده باشند، راه سفر دریایی دراز و پرخطری را به هندوستان در پیش گرفتند و بسیاری از آنان در این مسیر جان سپردند و حاضر به ادای شهادتی که از آنان خواسته میشد نشدند.

با همه اینها، آیت‌الله ما در دیدار با مسئولان پرشکی کشور در سالروز بعثت پیامبر (۸ فروردین ۱۳۶۶) تأکید میکند که «همه میدانیم که در زمان پیغمبر وضع جوری بود که حتی خود او احکامی را که میخواست بگوید تقیه میکرد و بهمین جهت به آن چیزی که میخواست برسد موفق نشد، لذا می‌بینید در آنوقت فساد بود و حالا هم هست و تا آخر هم خواهد بود».

* * *

امامان نه‌گانه‌ای که بعد از حسین بن علی آمدند، بخلاف آنچه حدیث‌پردازان شیعه در طول زمان مدعی شدند، هیچکدام با دستگامهای خلافت اموی و عباسی که از نظر شیعیان غاصب شناخته میشدند از در مبارزه درنیامدند، بعکس با اتکاء به اصل تقیه مطلقاً از چنین مبارزه‌های سر باز زدند، و گویاترین مدارک این سازشکاری را در احادیث «کافی» و بحارالانوار مجلسی میتوان یافت. احادیث مربوط به تکذیب ادعای شیعیان در باره خطاناپذیری امامان و برخوردار بودن آنان از علم لدنی را نیز بیش از هر جا در چهار کتاب «کلیدی» جهان تشیع و در همین بحارالانوار ملا باقر مجلسی میتوان جست.

اصل دروغ شرعی تدریجاً تمامی ساختار مذهبی جهان تشیع را در حیطة تصرف خود درآورد، و با چنین منطقی بود که پیش از آنکه ماکیاول در زمین پا به وجود گذاشته باشد ماکیاولیسم به آسمان برده شد، و پیش از آنکه امام غائب در زمین زاده شده باشد این ماکیاولیسم به زمین بازگردانده شد. در این مورد ثقة الاسلام کلینی حدیثی بسیار گویا را در «کافی» خود نقل کرده که خود او آنرا یکی از دو معتبرترین حدیث «اصول کافی» خویش دانسته است:

— «هنگامیکه خدای عزوجل پیامبران را خلق فرمود تا در مورد

خدایی خودش از آنان بیعت بگیرد، نسل آدم علیه‌السلام را پیشاپیش به او نشان داد و پرسید: چه می‌بینی؟ آدم عرض کرد که پروردگارا، اینهمه انسان را برای چه خلق فرمودی؟ خدای عزوجل فرمود آنها را خلق کردم تا مرا عبادت کنند.

آدم عرض کرد: اجازه می‌دهی سخنی در این باره بگویم؟ خداوند فرمود: بگو. آدم عرض کرد: بهتر نبود اگر همه این انسان‌ها را یکسان و یک اندازه می‌آفریدی و جملگی دارای یک طبیعت میبودند و رنگها و عمرهایشان یکنواخت میبود، و در رزق و روزی نیز برابر میبودند تا برخی از آنها بر برخی دیگر ستم نمیکردند و حسد و کینه و اختلافی در میانشان پیدا نمیشد؟

خدای عزوجل فرمود: ای آدم، بخاطر نادانی فطری خودت، خود را به زحمت انداختی و مهمل گفتی. زیرا ندانستی که من از آگاهی و دانایی خلقت آدمیان را با یکدیگر مختلف ساختم تا فرمانم در میان آنها بهتر جاری شود، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و گناه و بهشت و دوزخ را آفریدم، و میان صورتها و اندامها و رنگها و عمرها و روزی‌ها با علم نافذ خودم اختلاف انداختم و مردمان را به شقی و سعید، بینا و کور، کوتاه و بلند، زشت و زیبا، دانا و نادان، توانگر و فقیر، فرمانبر و نافرمان، سالم و بیمار، زمینگیر و تندرست تقسیم کردم تا سالم به بیمار بنگرد و به سبب عافیت خود شکر مرا بجای آورد، و بیمار به سالم بنگرد و به درگاه من دعا کند که او را نیز عافیت بخشم، و غنی به فقیر بنگرد و مرا شکر گوید، و فقیر به غنی بنگرد و از من به التماس درخواست کند که او را نیز توانگر کنم. همه آنها را چنین آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری روی به من داشته باشند، زیرا منم خداوند توانایی که میتوانم آنچه را که خواهم بکنم و آنچه را نیز که کرده‌ام به هر صورتی که بخواهم تغییر دهم. آنچه را که مؤخر داشته‌ام مقدم دارم، و آنچه را که مقدم داشته‌ام مؤخر کنم، و به هیچکس هم از این بابت حسابی پس ندهم، ولی خودم از مخلوق بابت آنچه کرده‌اند حساب بخواهم.» (کافی، کتاب الایمان والکفر).

گدایی مقدس

در تحول ناخوشایندی که در همان نخستین قرن جهان تشیع بدست روحانیتی «تقیه زده» در زندگی امامان شیعه روی داد، تبدیل نقش مبارز این امامان به نقش گدایی مقدس از راه دعوت از مؤمنین به رسانیدن پول به امام بود. ثقة الاسلام کلینی در این باره در اصول کافی خود روایات متعدد دارد:

— «امام جعفر صادق به تأکید فرمود که کاری در نزد خدا پسندیده‌تر از رسانیدن پول به امام نیست، زیرا خداوند هر یک درهمی را که به امام داده شود در بهشت به محکمی کوه احد پاسخ میدهد»^۱.

— «و نیز امام جعفر صادق فرمود: ارزش یک درهم که به امام برسد بیشتر است از ارزش دو هزار هزار (دو میلیون) درهم که در راه خیر دیگری مصرف شود»^۲.

— «از ضریس کناسی نقل است که امام جعفر صادق به من فرمود: میدانی که از چه راهی مردم گرفتار زنا میشوند؟ گفتم، والله نمیدانم. فرمود: از اینکه سهم ما اهل بیت را چنانکه باید بپردازند نمی‌پردازند»^۳.

— «از معلی بن خنیس روایت است که به امام جعفر صادق علیه‌السلام عرض کردم: سهم شما ائمه از این زمین چه اندازه است؟ آن حضرت لبخند زد و فرمود: همانا که خدای تبارک و تعالی جبرئیل علیه‌السلام را فرستاد و به او دستور داد با انگشت ابهامش ۸ نهر در زمین حفر کند که عبارتند از سیحان و جیحان (سیحون و جیحون) که همان نهر بلخ است، و خشوع که نهر شاش (شوش) است، و مهران که نهر هند است، و نیل به مصر، و دجله و فرات. پس آنچه آب دهد و آب گیرد از آن ماست، و آنچه از آن ما است متعلق به شیعیان است و دشمن ما را از آن بهره‌ای نیست مگر آنکه آنرا به زور و ناحق از ما گیرد، و دریائی که خشکی‌ها را در میان گرفته است نیز متعلق به ما است»^۴.

۱، ۲، ۳، ۴ - کلینی، اصول کافی، کتاب الحج، باب ان الارض کلها للامام علیه‌السلام

اجتهاد و تقلید

اصل مجتهد و مقلد اصلی است که تا زمان قاجاریه اصولاً مطرح نبوده است، یا اگر هم بوده اهمیتی را که در دویست ساله گذشته پیدا کرده نداشته است، زیرا در کتاب معروف جامع عباسی که در زمان شاه عباس اول صفوی توسط شیخ بهائی تألیف شده و سرمشقی برای همه رسالات فقهی و توضیح المسائل‌های بعدی قرار گرفته است اصولاً سخنی از آن به میان نیامده است.

از نظر وحید بهبهانی شیعیان یا مجتهدند و یا مقلد. کسی که مجتهد نباشد، باید حتماً از یک مجتهد تقلید و از فتوای او تبعیت کند. مجتهد باید عالم باشد و در عین حال عادل، یعنی گناهان کبیره مرتکب نشود و در کار خوب کوشا باشد و امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد، به این دلیل که امر دین منحصر به نماز و روزه و طاعات و عبادات نیست. از این دیدگاه پادشاهان هم باید یا خود مجتهد باشند و یا از مجتهدی تقلید کنند و از نظریات و فتاوی او خصوصاً در امر مملکتداری و سیاست تبعیت نمایند.

بدین ترتیب در مکتب وحید بهبهانی و شاگردان او، در عمل شاه و حکام بصورت دستگاه‌های اجرایی مجتهدین درمی‌آیند. اصل دیگر هم که وحید بهبهانی بر آن تأکید نهاد این بود که مجتهدان نایبان عام امام زمانند و وظیفه دارند جامعه را نه تنها هدایت کنند، بلکه بر آن حکومت نمایند. این مطلب عمدتاً از جانب وحید بهبهانی فقیه بزرگ معاصر آغا محمدخان و فتحعلیشاه قاجار در کربلا مطرح شد و بعداً توسط فقیه بزرگ زمان ناصرالدین شاه قاجار شیخ مرتضی انصاری تکمیل شد و از آن پس مورد پیروی متفق‌القول کارگردانان روحانیت شیعه قرار گرفت، زیرا این اصل مهمترین ضامن تثبیت حکومت مطلقه آنان بر توده‌های وسیع مقلسدی بود که بعداً در ولایت فقیه آیت‌الله خمینی صغیران مادام‌العمر شرعی در قیومیت قیم‌های بلاعزل شرعی شناخته شدند.

وحید بهبهانی خودش از نظر فکری دنباله‌رو ملا محمد باقر مجلسی و مکتب حدیث او بود.

توسعه و تکمیل فقه اثنی عشری در دوران قاجار و دخالت همه جانبه علما در سیاست، درست مقارن با جدا شدن دین از سیاست بدنبال انقلاب کبیر فرانسه در اروپا انجام گرفت و بدین ترتیب ایران شیعه در دوران سرنوشت‌ساز قرن نوزدهم بجای اینکه به راه جهش بیسابقه دانش و بینش جهان غرب رود، به دوران آخوندپروری عصر صفویه بازگشت و سرانجام بدست ولایت مطلقه فقیه سپرده شد.

القاب حجة الاسلام والمسلمین، آیت‌الله و آیت‌الله العظمی فقط در هشتاد ساله گذشته در ایران اختراع شد. فقهای قبلی تنها شیخ و آخوند و ملا و میرزا خوانده میشدند.

خلافت اموی و ولایت مطلقه فقیه

آنچه بیست و هفت سال است در جمهوری ولایت مطلقه فقیه میگذرد، به صورتی شگفت‌آور زونوشتی از رویدادهایی است که در دستگاه خلافت اموی در دوران یکایک از خلفای چهارده‌گانه آن دستگاه گذشته بود. دستگاه خلافت بنی‌امیه با آگاهی بر اینکه اکثریت اتباع این خلافت از فشارها و تبعیض‌هایی که بر آنان وارد می‌آید ناراضی هستند و هر لحظه احتمال عصیانی از جانب آنان می‌رود، از طریق فقیهان گوش به فرمان خود این منطق جبری را مطرح کرد که اصولاً مسلمانان حق عصیان علیه خلفا را ندارند، زیرا به هر حال این خلافت را خداوند برای این خلفا خواسته است و بنابراین دشمنی با خلیفه دشمنی با خداوند است. وقتی که اندیشمندان معروف دمشق بنام غیلان دمشقی به خود اجازه داد تا بحث در باره جبر و اختیار را به میان آورد، به فرمان هشام خلیفه دستها و پاهایش را بریدند و زبانش را از حلقش بیرون کشیدند و سرانجام رگهای گردنش را قطع کردند. ابن تیمیه، امام اعظم فرقه حنبلی و شیخ الاسلام دمشق (که ابن عبدالوهاب فرقه وهابی خودش را از روی تعلیمات او سازمان داد و در زمان خود ما حکومت سعودی و صدها میلیارد دلار عوائد نفتی آن - منجمله میلیاردهای اسامه بن لادن و القاعده او - در خدمت جهانی آن به کار گرفته شده‌اند) در رسائل الکبریٰ خود فتوا میداد که: بفرض آنهم که آنکس که بر مسند خلافت نشسته است دزد و فاسد و فاسق باشد اطاعت از او واجب است، زیرا که وی به خواست خداوند بر این مسند نشسته است.^۱

قاضی القضاة بغداد، ابوبکر باقلانی، در التمهید رساله معروف خودش مینوشت که «خلیفه اگر هم فاسق باشد و ظالم، و خون بیگناهان را بریزد و اموال مردم را به زور از آنان بگیرد و حدود و احکام الهی را زیر پا بگذارد، باز هم مخالفت با او جایز نیست و وی را از این بابت خلع نمیتوان کرد، بلکه تنها میباید به راه راست موعظه‌اش کرد، زیرا بهر حال خداوند او را بر این

۱ - رسائل الکبریٰ، چاپ قاهره، جلد چهارم، ص ۱۷۱

مقام برگزیده است»^۱.
امام محمد بن ادریس فقیه اعظم شافعی در کتاب «لام» خود به صراحت فتوا میداد که: چون وظیفه مذهبی هر مسلمان است که به خلیفه یا نماینده او در نماز اقتدا کند، بنابراین نماز گذاردن در پشت سر خلفا و حکام ناپرهیزکار ولو در حال مستی آنان فریضه‌ای شرعی است، چنانکه عبدالله بن عمر با همه پرهیزکاری خود پشت سر حجاج ابن یوسف نماز گذاشت»^۲.
قاضی القضاة دمشق، یحیی الدین دمشقی، ملقب به شیخ الحدیث و صاحب شرح معروف به «صحیح» مسلم، در حاشیه خود بر «ارشاد الساری» قمطلاتی نظر میداد که: خروج بر خلیفه و حاکم به هر صورتی که باشد حرام شرعی است، اگرچه خلیفه فاسق و ظالم باشد»^۳.
قاضی القضاة بیت المقدس، ابن جماعه، که بعداً قاضی القضاة قاهره شد، در «تحریر الاحکام» خود تصریح میکرد که: اگر خلیفه یا سلطانی قوانین شریعت را نداند یا بداند و اجرا نکند، و اگر ظالم و فاسق و فاجر هم باشد، باز هم باید از او اطاعت کرد، همانطور که اگر غاصب دیگری با همین صفات علیه وی قیام کند و زمام حکومت را بدست گیرد، از او نیز باید بهمین صورت اطاعت کرد، زیرا که در هر دو صورت خواست خداوند چنین بوده است»^۴.
در مجلس خلیفه یزید ابن عبدالملک، یکی از بدنام‌ترین خلفای همه تاریخ اسلام که اصولاً «خلیفه فاسق» لقب گرفت، هشتاد تن از بزرگان روحانی دمشق شهادت دادند که خلفا بندگان آزاد شده خداوندند و انجام تکالیف شرعی از آنان ساقط است، زیرا اهل هر معصیت و منکر که باشند در بهشت جای خواهند داشت و هر عذاب و عقابی بر آنان حرام خواهد بود.
در کتاب «المعارف» ابن قتیبه دینوری از سخنور معروفی بنام عطار بن یسار در بغداد نقل شده است که: حالا که بیشتر با اصول دین و با فتاوی

۱ - التمهید، چاپ قاهره، ص ۱۸۶

۲ - ارشاد الساری، چاپ بولاق، جلد هشتم، ص ۲۴

۳ - از تاریخ ابن خلدون، چاپ قاهره، ج ۳

۴ - تحریر الاحکام، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۱۳۰

فقه‌های آن آشنا شده‌ام این حقیقت را بخوبی دریافته‌ام که خلفا اجازه دارند خون مسلمانان را بریزند و دار و ندار آنان را به زور بگیرند و بگویند که همه این‌ها اجرای خواست الهی است، و مردمان نیز وظیفه دارند که یا به از دست دادن همه چیزشان رضایت دهند یا کشته شوند، زیرا که این نیز قضای الهی است. در همین زمینه قصیده پرمعنایی از یک امیر خاندان اموی در «الآغانی» معروف ابوالفرج اصفهانی نقل شده است که در آن گفته میشود: «به من ظلم شده است و همه نیز بر این آگاهند. اما این هم به من گفته شده است که هر آنچه امیرالمؤمنین (خلیفه) میکند قضای الهی است و کسی را نرسیده است که در آن دخالت کند»^۱.

به تعبیر پژوهشگر سرشناس قرن نوزدهم A. von Kremer «بدین ترتیب فقه محمدی تدریجاً به صورت اصلی در آمد که صرفاً به شناسائی نامحدود حق قوی‌تر، یعنی قبول منطق «الحق لمن غلب» متکی بود»^۲.

مهمترین تألیف حقوق دولتی و حقوق عمومی اسلام خلافتی در تاریخ اسلام کتاب «الاحکام السلطانیة» نوشته ابوالحسن علی ابن محمد ماوردی فقیه شافعی قرن پنجم هجری است که در بغداد نوشته شده است. براساس این کتاب - که مرجع اصلی نوع خود در جهان تسنن تلقی میشود - خلیفه ترکیب قدرت مذهبی و قدرت سیاسی را بصورت میراث پیامبر در شخص خودش توأم میکند، و چون قدرت او باید به سراسر جهان بسط یابد کمال مطلوب این است که یک دولت واحد اسلامی به وجود آید که دیر یا زود همه جهان کفر را به زیر سلطه اسلام درآورد و به حکومت جهانی اسلام مبدل شود. جالب است که نه تنها القاعده بن لادن وهابی این برنامه را هدف نهایی خود قرار داده است، بلکه خمینی شیعه نیز در کتاب کشف‌الاسرار خود همین برنامه را، کلمه به کلمه سرمشق خود برای ایجاد خلافت جهانی شیعه معرفی کرده است.

۱ - معارف، چاپ قاهره، ج ۴، ص ۲۲۵

۲ - الآغانی، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۹۹

۳ - A. von Kremer در کتاب Kulturgeschichte des Orients، ج ۱، ص ۴۰۳

قم، صادر کننده جهانی علم

— «قم حرم اهل بیت است. قم مرکز علم و تقوی و شهادت و شهامت است. از قم علم به تمام جهان صادر شده است و خواهد شد. فضایل از قم به همه جا صادر میشود و علمای قم در دنیا نمونه‌اند. امیدوارم این علم و تقوی در این شهر تا زمان ظهور امام زمان سلام الله علیه برقرار بماند.» (خمینی، در دیدار با نمایندگان اقشار مختلف شهر قم، ۶ شهریور ۱۳۵۶).

— «توجه داشته باشید که کتابها و چیزهای دیگری که در قم منتشر میشود غیر از کتابهایی است که در شهرهای دیگر منتشر میشود. قم شهر علم و شهر اسلام است. اگر خطایی از قم منتشر شود در تمام دنیا منعکس میشود.» (خمینی، در جمع اعضای شورای عالی تبلیغات اسلامی، جماران، ۲ شهریور ۱۳۶۲).

نمونه‌هایی چند از گنجینه علمی که از قم برخاسته است:

— «دانشگاه صنعتی برای رشته علوم فنی و مهندسی آماده پذیرفتن تعدادی دانشجو است. دانشجویان باید در مسابقه ورودی به سئوالات تست امتحانی که توسط دفتر مسابقه معلومات مذهبی و تاریخ اسلامی حوزه علمیه قم تنظیم شده است پاسخ‌های دقیق و روشن بدهند. چند سؤال اعلام شده بدین‌قرارند: شیطان نر است یا ماده؟ خوراکیهای بهشتی تفاله دارند یا ندارند؟ روح در داخل بدن قرار دارد یا در خارج از آن؟ عزرائیل خوش قیافه یا بدقیافه است؟ (آگهی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ دی ۱۳۶۳).

— «مسابقه سراسری در باره احکام توضیح المسائل حضرت امام خمینی: کافر، سگ، بول، مدفوع، خون، فتناع، کدامیک از اینها نجس تر هستند، و به چه دلیل؟» (نظرسنجی به مناسبت نزدیکی یوم الله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۱۵ خرداد ۱۳۶۵).

— «به علت احتیاج به تعدادی طبیب جدید، مدرسه فیضیه قم (مدرسه طلاب علوم مذهبی) یک دوره ششماهه تعلیم طب تأسیس کرده

است. فارغ التحصیلان این دوره برای طبابت به نقاط مختلف مملکت اعزام خواهند شد». (خبر روزنامه اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۶۱).

— «خوشبختانه ما کمبودی از نظر پزشک نداریم، زیرا طبیب ایرانی امروز از درون اسلامی خودش میجوشد. وجود تعدادی از پزشکان مؤمن و متعهد در کشور ما برای حل کلیه مشکلات پزشکی کافی است». (علی خامنه‌ای رئیس جمهوری، ۱۷ آذر ۱۳۶۱).

— «دانشگاه امام جعفر صادق برای رشته ریاضیات و فیزیک و شیمی دانشجوی می‌پذیرد. مواد امتحان ورودی: اصول و اعتقادات اسلامی، تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب اسلامی ایران، زبان عربی، معلومات عمومی». (آگهی روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۶۳).

— «از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: زمین بر چه استوار است؟ فرمود بر ماهی. پرسیدند: ماهی بر چه استوار است؟ فرمود بر آب. پرسیدند: آب بر چه استوار است؟ فرمود بر صخره. پرسیدند: صخره بر چه استوار است؟ فرمود بر خاک نمناک. پرسیدند: خاک نمناک بر چه استوار است؟ فرمود: هیئات که در این مورد هیچ خبری به ما نرسیده است!»

— «رسول خدا فرمود که در بدن آدمی ۳۶۰ رگ است که ۱۸۰ تایی آن می‌جنبند و ۱۸۰ تایی دیگر ساکنند. اگر یکی از این رگهای جنبنده ساکن شود صاحب آن خوابش نبرد، و اگر یکی از این رگهای ساکن به جنبش درآید یا ز هم صاحب آن خوابش نبرد. و نیز فرمود بدن انسانی دارای ده طبقه است که بر روی ۲۴۸ عمود تکیه دارد و یازده خزانه دارد که مهمترین آنها بیضتین او است!»

— «اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود، پس اگر به سگ شبیه باشد نجس است و اگر به گوسفند شبیه باشد یا به هیچ حیوانی شبیه نباشد طاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه‌ای حاصل شود که به هیچکدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میانه مجتهدین عظام اختلاف است و احتیاط آن است که نجس باشد». (جامع عباسی، باب

۱ - تکلیف نیمه ای از مؤمنین که بیضتین ندارند در حدیث معین نشده است.

اول، فصل نجاسات)^۱ «...»

«مسلمانان باید علمی را برگزینند که رضای خداوند در آن باشد، زیرا هر علمی باعث رستگاری نیست. علم نافع‌ای که مایه نجات می‌شود علمی است که از حضرت رسول الله و ائمه اطهار به ما رسیده باشد، و در باره آنچه نرسیده، تفکر خوب نیست. آنچه به یقین باید خوانده شود زبان عربی و صرف و نحو و منطق است زیرا غیر آن هرچه باشد، یا لغو و بیفایده و تزیین عمر و یا احداث شبهه است که بیشتر موجب کفر و ضلالت می‌شود»^۲.

خود علامه مجلسی، بمنظور ارائه «انواع علوم و حکمت‌ها» یک جلد کامل از دائرة المعارف بحار الانوار خویش را در ۲۱۰ باب مختلف بدین «معارف اسلامی» اختصاص داده است با این تذکر که بنا در دست داشتن این معارف به مراجعه به هیچ کتاب دیگری نیاز نیست. در این ۲۱۰ باب همه علوم جغرافیایی و تاریخی و ریاضیات و طب و علم هیئت در پیدایش آسمان و زمین و عالم اجنه و انسان و حیوان و نباتات و طب منتسب به خود پیامبر و مکاتب پزشکی منتسب به امام صادق و امام رضا بر مبنای حدیث‌های نقل شده از پیامبر و امامان طبقه‌بندی و ارائه شده‌اند، که در یک بررسی کلی میتوان آنها را مبتذل‌ترین و ساختگی‌ترین و غالباً مضحک‌ترین مطالبی دانست که میتوانند در تاریخ مذاهب جهان نوشته شده باشند، و با اینهمه اشکالی دیده نشده است که کلیه این اراجیف با کمال صراحت به پیامبر اسلام و به امامان ائمه شیعه نسبت داده شوند. و اشکالی هم دیده نمی‌شود که در سالهای آغاز هزاره سوم و در قرن بیست و یکم، همین اراجیف همچنان کتاب درسی «طلاب علوم دینی» هزاران حوزه تعلیمات اسلامی قرار داشته باشند.

روایات دیگری حکایت از این دارند که «علم در درون اناری از آسمان

۱ - لازم به تذکر شرعی است که تاکنون سگی نه به گوسفندی جهیده است و نه به خوکی تا بچه ای از ایشان حاصل شود. تا آنجا که اطلاع در دست است، فقط آخوند بوده که به این هر دو جهیده است، و طبعاً بچه ای هم از ایشان حاصل نشده است تا در نجس بودن یا نبودن او میان مجتهدین عظام اختلاف نظر بوجود آید.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار

به زمین آمده است». یکی از حدیث‌های کتاب بسیار معتبر «کافی» در این باره چنین توضیح دارد: «جبرئیل برای پیامبر دو انار از آسمان آورد که رسول خدا یکی از آنها را خورد و دیگری را دو نیمه کرد و یکی از آن دو نیمه را هم خورد، ولی نیمه دیگری را به علی (ابن ابیطالب) خوراند. سپس به او فرمود: انار اولی مربوط به پیامبری من بود که به تو مربوط نمیشد، اما انار دومی علم و دانش بود که تماماً در دانه‌های آن جا داده شده بود و تو با من در آن شریک هستی» (کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الله يعلمون امیرالمؤمنین).
و البته از ناشناخته‌های دیگری که این علم به آگاهی مؤمنین رسانیده، این است که:
«حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنه‌ار که با کُردان مخالطت مکنید، زیرا اینان گروهی از اجنه‌اند که حقتعالی پرده از کارشان برداشته است». (مجلسی، حلیة المتقین، باب ۱۲، فصل ۱۰).

خطبه های نماز جمعه

هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه اول بهمن ۱۳۷۸ خود در تهران پرده از راز مهمی برای مؤمنین حاضر در جلسه برداشت، و آن این بود که «یکی از شخصیت‌های معروف انگلستان جلسه ویژه پارلمان این کشور را تشکیل داد برای اینکه قرآن را با خودش بدانجا ببرد و بگوید: نمایندگان محترم، تا وقتی که این قرآن در بین ایرانیان و دنیای اسلام عزیز باشد سیاست نفوذ و تسلط ما تحکیم نمیشود. اگر میخواهید سیاست ما پایدار شود باید تلاش کنیم تا مردم مسلمان را از قرآن جدا کنیم. این سیاست مشخصی است که خود انگلیسیها در اسنادشان منتشر کرده‌اند».

منبع موثق سخنران در مورد انتشار سند توسط انگلیس‌ها، مطلبی بود که شیخ صادق خلخالی به نقل از یک نشریه مصری در خاطرات در تبعید خودش نقل کرده بود مینی بر اینکه گلاستون نخست‌وزیر وقت انگلستان در مجلس بریتانیا گفته است: «مادام القرآن یقره، و محمد یذکر و الکعبه یزار والخلیفه یطاع، ماقام الصلیب» (تا زمانی که قرآن خواند میشود و محمد یاد میشود و کعبه زیارت میشود و خلیفه اطاعت میشود، صلیب برقرار نمیماند)، و هدف نشریه مصری از جعل این خبر برای کسانی چون مؤمنین نماز جمعه آقای هاشمی رفسنجانی تنها قسمت نهایی آن بوده یعنی تأکید بر اینکه باید خلافت از اعتبار افتاده عثمانی بهر قیمت باشد برقرار بماند تا صلیب بر هلال چیره نشود.

البته این تنها یک خطبه از جمع ۲۸,۰۰۰ خطبه سراپا حقیقتی است که در ۲۷ ساله حکومت اسلامی از طرف آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های بزرگوار به امت همیشه در صحنه تحویل داده شده است.

فساد و عمامه

«امروزه روحانیون هر یکی خود در مقام امیر والای ملت هستند. کسب و تجارت آنها، فلاحت آنها، خوردن خون و گوشت یک مشیت رعیت بی صاحب و بی پناه است. جناب مجدالاسلام نایب مناب پیغمبر اکرم کالسکه چند اسبه سوار میشود، عمارت‌های رفیع و زنان متعدد دارد، هر کدام از آقازادگانش به فراخور متاع دکانداری پنج نفر عیار طراز به اسم محرر دارد. خرج آن دستگاه محترم را از مال مسلمانان بیچاره به واسطه احکام باطله و تصرف در اموال صغیر و کبیر و ظلم و تعدی در حق عموم برنا و پیر مینمایند»^۱.

«هر کسی را که ملاها بگویند «بابی» است کارش ساخته است. بسیاری از این ملاها از مردم توقعاتی داشته‌اند که برنیامده، و بدون هراس آن بیچاره‌ها را به تهمت بابی و یا بهائی بودن نابود کرده‌اند. تحت این عنوان چه خانواده‌ها از میان رفتند و چه سرها بر باد رفت و حکام چه دخل‌ها کردند و حکام شرع چه پولها به جیب زدند، در حالیکه همه اینها فقط تهمت بود و بس. روزی در محضر ملا محمد علی که از علمای بزرگ عصر بود نشسته بودم. مردی آمد و گفت: آقا، آیا هر گناهی توبه دارد؟ قاضی گفت: تا گناه چه باشد! آن مرد گفت: یقه مردی را گرفتم که پول ناهاری از او بگیرم، ولی او نداد. شیخی رسید و پرسید: چه خبر است؟ گفتم: این مرد بابی است. هر دو او را بردیم پیش حاکم شرع تهران. پرسید: چه میگویید؟ گفتیم: بابی آورده‌ایم. گفت: گفتگو ندارد، بسرید آسوده‌اش کنید. بردیم و میرغضب سرش را برید». (خاطرات حاج سیاح).

«بسیاری از مردم هستند که روزها است نان پیدا نکرده‌اند و با شلغم زندگی میکنند، بعلت احتکار گندم و جو توسط روحانیون ملاک، از

^۱ - از گزارش محرمانه سفیر انگلستان در ایران به وزارت خارجه آن کشور (نقل از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان).

شدت پریشانی دختران ۹ ساله خود را به مقاطعه میدهند با اسم صیغه یا فروش. در مدرسه نمدمالان و سایر مدارس طلبه‌ها کارشان صیغه دادن زن و دختر است که به خود آن زنان وجه مختصری میدهند و بقیه دخل خودشان است. هر کس در این مدارس (طلبه‌خانه‌ها) وارد شود طلبه‌ها قلیان میدهند و بعد میپرسند: زن می‌خواهی یا دختر؟» (نقل از همان کتاب).

— «در سلطان آباد (اراک) اربابی بزرگتر از حضرت حاج آقا محسن نیست. صد پارچه ملک شش دانگی دارد، غیر از آنچه در آنها شریک است و دندان برای تصاحب همه آنها در آینده تیز کرده. این جناب حجة الاسلام حاجی آقا محسن، مجتهد ریش سفید نبود ساله‌ای است. سالی ۲۵,۰۰۰ خروار گندم ضبط انبار دارد که از قرار نان یک من یک قران میشود یک کرور تومان در سال. گفته‌اند که دویست هزار تومان هم نقدی املاک و اجازه مستغلات شهری دارد با ۳,۰۰۰ تفنگچی در املاکش. زیاده‌تر از ۳۰ زن دارد، و عجب است که میگویند پدر مرحوم جناب حجة الاسلام فقط صاحب یک قطعه زمین کوچکی با سالی ۱۷ من گندم بوده است. البته همه این مکنت را جناب آقا از راه حلال جمع فرموده‌اند، و هر چه شب و نصف شب مناجات کرده‌اند که: ای خدای مهربان، این همه مال دنیا را میخواهم چه کنم؟ خداوند عادل با زبان بیزبانی به ایشان فرموده است: تو نمیدانی، من یک دوستی مخصوصی با تو دارم که با اجدادت محمد و علی نداشتم... باین جهت اراده کرده‌ام که لقمه را از گلوی هزار نفر مظلوم گدا ببرم و به زور به تو جناب حجة الاسلام حاجی آقا حسن بدهم.» (از خاطرات ظهیرالدوله).

— «حاجی ملاعلی کنی تمام دهکده کن و اراضی وسیع آنرا تا حوالی جاده کرج و پشت اوین و در که تصاحب کرده بود و هر سال چند صد خروار گندم احتکار میکرد و با ایجاد بازار سیاه مصنوعی و قحطی ساختگی آن گندم‌ها را به دو تا چند برابر قیمت میفروخت، و این موضوع را کریم شیرهای مایه لطیفه‌های متعدد ساخت. سید علی آقا یزدی مجتهد در همان

سالها فتوا به انگلیسیها میفروخت و پول میگرفت». (از همان کتاب).

— «دیگر از علمای اعلام حاجی سید محمد باقر بن سید محمد تقی موسوی شفتی معروف به حجة الاسلام ساکن اصفهان است. کنیز او حکایت کند که آن بزرگوار هر شب از نصف شب تا صبح به گریه و زاری و تضرع اشتغال داشت و مانند دیوانگان بر سر و روی خود میزد و دعا و مناجات میخواند و های های گریه میکرد و در اواخر زندگانی آنقدر گریسته بود که او را فتح عارض شده بود و با فتح بند فتح او را می بستند. و چون صبح میشد عمامه بر سر و عبا بر دوش میگرفت و تا شب آرام بود. و دولت و ثروت حجة الاسلام چنان است که گویا از احصاء گذشته باشد و حضرت آفریدگار قدرت خود را در آن بزرگوار آشکار ساخته که عبرت جمیع انظار و مایه اعتبار ارباب اعتبار گردد. آن بزرگوار را رسم بر این بود که چون تنخواهی برای مصارف معینه پس از وفات واقف در اختیار ایشان گذاشته میشد آن مال را به معامله تجارت میداد و منافع حاصله مال خودشان میشد، تا اینکه در اندک زمانی ربح بسیار نمود و اگر مالی میداد به بیع شرطی، پس از رسیدن موعد بلافاصله آن بیع را تصرف میکرد و نگاه میداشت تا میفروخت، پس شترخانه و قاطرخانه داشت و محوطه خانه‌اش خانه مرحوم آقا محمد بیدآبادی بود که از عرفا و صاحبان باطن و معروف به کیمیا بود و خانه‌اش مشتمل بود بر دورو و بیوتات بسیار داشت. هفت پسر داشت، هر یک اندرونی و بیرونی علیحده و مخارج ایشان جدا بود و فرزند اکبرش آقا میرزا زین‌العابدین در اصطبل خود هفده رأس اسب خوب بسته داشت و عیالات حجة الاسلام، قطع نظر از پسران و عیال ایشان، صد نفر در شمار آمده بود، از خادمان و کنیزان و زنان، و قراء و ضیاء و عقاری اندازه داشت، در شهر اصفهان گویا چهار صد کاروانسرا از مال خود داشته، گویا زیاده از دو هزار باب دکاکین داشته و یکی از قرای او در اصفهان کرونند بود که نهصد خروار برنج مقرر آنجا بود، قطع نظر از گندم و جو و حبوبات دیگر. و یک باب آسیا در نجف‌آباد داشت که مستمراً روزی یک تومان اجاره

آن بود و هکذا و املاکی که در بروجرد داشت مداخل آن هر سالی تقریباً شش هزار تومان بود و املاکی که در یزد داشت سالی دو هزار تومان مداخل آنها بود و دهاتی که در شیراز داشت سالی چند هزار تومان مداخل آنها بود، مجملاً سالی هفده هزار تومان مالیات دیوانی دهات آن جناب در اصفهان بود که به دیوان می‌رسید». (از رساله خیراتیه در رد بر صوفیه، نقل از کتاب: تاریخ اجتماعی ایران در دوره معاصر، تألیف سعید نفیسی).

معروف‌ها و منکرها

دوران بیست و هفت ساله گذشته شاهد تغییرات فراوانی در ساختار اجتماعی جمهوری ولایت مطلقه فقیه بوده که معروف‌ها و منکرهای متعدد «نظام الهی» را شامل شده است. در این تحول، با همه مطلقه بودن نظام، بسیاری از منکرهای آن معروف شده‌اند و بسیاری از معروف‌های آن نادیده گرفته شده‌اند، بی‌آنکه ظاهراً به ساختار الهی «نظام» چشم زخمی وارد آمده باشد.

تحصیل زنان در دانشگاه‌ها که شرعاً ممنوع شناخته شده بود آزاد شد. پخش موسیقی از رادیو که شرعاً منع شده بود از سر گرفته شد. به گوشت‌های یخ‌زده که ورود آن‌ها قدغن شده بود اجازه ورود داده شد. بازی ممنوع شطرنج بصورت بازی آزاد در آمد. قانون حمایت خانواده که در توصیح المسائل خمینی هتک حرمت اسلام اعلام شده بود با اصلاحاتی چند دوباره به مورد اجرا گذاشته شد. فروش خاویار با اجازه خود ولی فقیه آزاد شد، زیرا «علما» در ماهی خاویار با کمک ذرهبین فلس‌هایی چند یافته بودند. کنسرواتوار موسیقی دوباره شروع به کار کرد، و حتی از جانب وزارت ارشاد اسلامی دسته‌های موسیقی به خارج از کشور فرستاده شدند و در «شبهای موسیقی» اروپا نیز که در مراکز مختلف شهرها و کشورها در آنها تا بامداد موسیقی‌های «شبهوت انگیز» نواخته میشود سفارتخانه‌های ایران رسماً شرکت کردند. رئیس یک مؤسسه تهیه نوارهای موسیقی پاب که به فتوای رسمی خمینی فاسد کننده جوانان و محرک آنان به شهوترانی و فساد است در مصاحبه با روزنامه‌نگار Le Monde تأکید میکند که سالانه ۲ میلیون نوار از این موسیقی که مورد علاقه فراوان جوانان ایرانی است با اطلاع آخوندها (که بر این موضوع واقفند و در بسیار موارد خودشان نیز در آن سهم دارند) به داخل کشور می‌فروشد. در همین ضمن آیت‌الله محمد ابراهیم جنتی رئیس شورای نگهبان در سلسله مقالاتی در کیهان تهران در باره آنچه در اسلام حرام بوده و حلال شده است، از قبیل خرید و فروش خون و منی و تشریح کالبد مرده و اعضای بدن و مجسمه سازی و نقاشی و ستاره شناسی با عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد داد سخن میدهد.

دیدگاهها

نقل از نوشته محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیتالله سید ابوالقاسم کاشانی، روحانی مبارز مورد احترام آیتالله خمینی، نماینده پیشین ایران در دیوان دلاوری لاهه و کاندیدای تأیید شده شورای فقهای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، در نشریه «ما چه میگوئیم؟»، چاپ تهران، مرداد ۱۳۶۴:

— «کارنامه دستگاه دولت جمهوری اسلامی در همه زمینهها نشان بی‌لیاقتی، خیانت، سوء استفاده، فساد و پارتی‌بازی مسئولان است. در مدت شش سال سیطره جمهوری اسلامی، صنایع ایران از نظر تولید به میزان یک پنجم تولید پیش از انقلاب سقوط کرده است. وضع دانشگاهها از این هم اسفبارتر است، زیرا علاوه بر آنکه تعداد استادان نسبت به سال ۱۳۵۷ به ۱/۴ تنزل یافته است، سطح دانش و کیفیت تدریس نیز در این مراکز علمی به سبب سیطره عوامل حزب‌اللهی عامی و بیسواد به حدی پایین آمده که امروز وضع دانشگاه تهران حتی از دانشگاههای عقب‌مانده‌ترین کشورهای افریقای نیز بدتر است. وقتیکه استادان به کلاسها میروند، با افرادی روبرو میشوند که بجای علاقمندی برای آموختن علم، اندازه کفن و سنگ لحد را از استاد فیزیک اتمی سؤال میکنند.

تشکیلات دادگستری در رژیم گذشته نسبتاً پاک و دارای قضاوت و بازپرسان و کارکنان شریف و متدین و پاکدل بود. اما امروز نه در دادگاهها قانونی رایج است که قاضی بر مبنای آن رأی دهد و نه پس از شش سال روشن شده که چه کسی واقعاً میتواند صلاحیت قضاوت و وکالت را داشته باشد. در باره یک موضع واحد در یک شهرستان ۱۲ حکم مختلف صادر میکنند. فلان حجت‌الاسلام ۲۵ ساله مدعی است که چون مجتهد است حق دارد قانون وضع کند.

« ما میخواستیم با انقلاب خود ارزشها را عوض کنیم و جهانی دیگر و جامعه‌ای دیگر بسازیم. اما در برزخ انقلاب اوج تهمت، لجاجت، خیانت، جنایت، دنائت، زشتکاری و نفاق را از برخاستگان این ارزشهای نامطلوب منفی پیشین میبینید. در گذشته هزار فامیل وجود داشت. حالا این هزار فامیل در ده فامیل و بیست فامیل و منتها صد فامیل مشخص شده است.»



نقل از مهدی بازرگان، اولین نخست وزیر برگزیده آیت‌الله خمینی، و معرفی شده از جانب او به عنوان رئیس حکومت مورد تأیید امام زمان:

«اگر برای ملت ایران مبارزه برای آزادی و استقلال و ترقی مطرح بود، برای روحانیت ما احراز موفقیت و مقامات از دست رفته اهمیت بیشتری داشت. عقده‌های شصت هفتاد ساله علیه تمدن و فرهنگ غربی و علیه قشرهای روشنفکر و مخصوصاً علیه برکناری روحانیت از سیاست و مدیریت مملکت، بعد از پیروزی انقلاب در همه زمینه‌ها بصورت تلاشهای تلافی و ارضا، عقده‌های درونی در همه این زمینه‌ها ظاهر و حاکم گردید»^۱.

«۲۵۰۰ سال ما استبداد داشتیم. به نظر میرسد این استبدادی که دائماً به آن لعنت میکردیم و فحش میدادیم اینقدرها هم چیز بدی نبود، زیرا لااقل زندگی مردم ما، نان و آبشان را، امنیتشان را، مدرسه‌شان را، بیمارستانشان را، حفاظتشان را به عهده میگرفت. تعجب نکنید اگر بگویم که وقتی که شاه میگفت میخواهم شما را به تمدن بزرگ برسانم این حقیقت بود. این به اعتباری از روی حسن نیت بود. شاه واقعاً دلش میخواست ملت ایران یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی شود و تمدنی پیشرفته داشته باشد. حتی گفته بود ملت ایران را علیرغم میل خودش هم که شده به تمدن پیشرفته خواهیم رساند. در حالیکه ما برای همین ملت نه تمدن آوردیم، نه نان و آب، نه امنیت. وقتی هم که دولت من خواست مأموریتی را که خود آیت‌الله خمینی بدان واگذار کرده بود، یعنی تشکیل مجلس قانونی مؤسسان را انجام دهد، همین آیت‌الله از بالای سر دولت زیر قول خود زد و گفت: من ولی امر هستم. دیروز گفتم مجلس مؤسسان، امروز میگویم مجلس (غیرقانونی) خبرگان. به کسی هم ربطی ندارد»^۲.

۱ - مهدی بازرگان، انقلاب در دو حرکت، ص ۱۲۵.

۲ - مهدی بازرگان، سخنرانی در استادیوم ورزشی تبریز، ۹ بهمن ۱۳۶۴.

خانم‌های آیت‌الله در چین

نقل از مقاله‌ای که از فرستاده مخصوص روزنامه فرانسوی Le Monde در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۵ در آن نشریه به چاپ رسیده است:

«Huiها یک اقلیت ده میلیون نفری در چین هستند که مذهب اسلامی دارند و بازماندگان مسلمانانی هستند که از راه جاده ابرشم یا از طریق دریایی در قرون اولیه اسلامی برای بازرگانی به چین رفتند و در آنجا ماندند و خانواده تشکیل دادند. مذهب آنان تسنن است، ولی ویژگی خاصی که دارند (و در بقیه جهان اسلام بیسابقه است) وجود «خانم‌های امام» در رأس حوزه‌های مذهبی و آموزشی است. تا پیش از انقلاب فرهنگی چین، شمار این امامان ۳۲ نفر بود که عنوان مذهبی آنها «اهرم» است.

خانم سوی جینگ جونگ دان، امام بزرگ مسجد بمن گفت که از ۹ سالگی به آموختن قرآن در یک مدرسه مذهبی پرداخته است و پدر و مادرش هیچوقت مخالفتی با تصمیم او در ادامه این مطالعات نداشته‌اند. خانم شوی جینگ دان، معاون او، با لیخند اضافه کرد: اصلاً ما در عمل متوجه شدیم که زنان بیشتر از مردان توانائی سازماندهی دارند، و بنابراین بهتر است خودشان کارهای اساسی مراکز اسلامی را اداره کنند.

مریم دنگ پینگ بانوئی ۳۸ ساله است. او نیز در مقام اهرم مشغول کار است. در سال ۱۹۹۰ از یک مدرسه قرآنی دیپلم گرفته و ۸ سال پیش باتفاق شوهرش که او نیز امام یک مسجد است به آنجا آمده است. خود او علاوه بر امامت، در مدرسه‌ای در نزدیکی مسجد (که مرا در آنجا پذیرفت) کار تدریس زبانهای عربی و فارسی را بر عهده دارد. در پاسخ من میگوید: در چین زنان و مردان حقوقی مساوی دارند، بدین جهت زنان مسلمان برخلاف خیلی از دیگر کشورهای اسلامی بصورت آدمهایی درجه دوم نگریده نمی‌شوند. البته ما در یک کشور کمونیست زندگی میکنیم که موضوع ملیت در آن اولویت دارد. ولی هیچکس مانع ما در انجام وظایف مذهبی نمیشود و

به ترک مذهب نیز دعوت‌مان نمیکنند. در پاسخ سئوال دیگر من میگویند: متأسفانه در چین جوانان روز بروز کمتر به مراکز مذهبی میروند و وفادارترین اعضای ما کسانی هستند که بیشتر از چهل سال دارند. در عوض جوانانی که به مدارس قرآنی می‌آیند اسلام را عمیق‌تر از بزرگترهایشان می‌آموزند. پیش از این ما مسلمان بودیم برای اینکه پدرها و مادرهایمان مسلمان بودند، امروز جوانان ما خودشان تصمیم میگیرند که مسلمان بمانند یا ترک مذهب کنند. بهترین دلیل آن این است که بسیاری از این جوانان چه دختر و چه پسر، برای تکمیل تحصیلات مذهبی خود به کشورهای خارجی بخصوص عربستان سعودی و ایران میروند.

برای مریم که دو وظیفه اهرم (امام) و پرفسوری مدرسه را توأمأً بعهدہ دارد، دنیای غرب، که خودش آشنائی نزدیک با آن ندارد، دنیایی از نظر اخلاقی محکوم است. البته برداشت او جنبه سلفی ندارد، ولی بخوبی گویای این است که بازگشتگان از دانشگاه‌های اسلامی خارجی تا چه حد تحت تأثیر بنیادگرایان افراطی قرار گرفته‌اند و چه نوع اسلامی را با خود همراه آورده‌اند.

بحار الانوار و دیکسیونر فلسفی

در بهمن ماه ۱۳۷۸، هنگام ریاست جمهوری محمد خاتمی، کنگره‌ای مرکب از ۲۳۰ نفر نماینده از ایران، لبنان، مالزی، جمهوری آذربایجان، هند، فرانسه و امریکا، به ابتکار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بنام «همایش بزرگداشت علامه محمد باقر مجلسی» در تهران تشکیل شد که هدف آن در نطق افتتاحیه وزیر ارشاد «تجلیل از خدمات علمی و فرهنگی و مذهبی علامه مجلسی و نقش شگرف آن بزرگوار در پیشرفت اندیشه و معارف اسلامی» اعلام شد. همین وزیر توضیح داد که در صورتیکه این علامه اقدام به گردآوری احادیث و روایات ائمه اطهار نمیکرد لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به جهان تشیع وارد میشد، و امروز وظیفه همه ما است که این میراث گرانبها را قدر بدانیم و شناخت آنرا هرچه بیشتر توسعه دهیم.

احتمالاً با همین برداشت است که اخیراً تدریس بحار الانوار و سایر آثار «علامه بزرگ» از جانب دولت آقای احمدی نژاد جزو برنامه‌های درسی مدارس قرار گرفته و طرح بنیاد بحار الانوار که در آغاز حکومت ولایت فقیه مطرح شده و بعد مسکوت گذاشته شده بود دوباره به بررسی گذاشته شده است.

این آقای مجلسی که در قرن یازدهم هجری یعنی در پایان عصر صفوی میزیست، در کتاب ۲۴ جلدی بحار الانوار خودش که به عربی نوشته شده، و بعداً خود او برگزیده‌هایی از آن را در چند اثر فارسی خویش آورده است، بیش از یک میلیون حدیث گردآوری کرده است که به نوشته خود او همه آنها از «منبع زلال سرچشمه وحی و الهام و از جانب مستقیم ائمه طاهرین» به او رسیده بوده است، و بهمین دلیل است که بیش از چهار قرن است صد و هشتاد هزار روضه‌خوان و واعظ کشور ما به برکت نقل و روایت آنها نان حلال خورده‌اند و میخورند.

کتاب بحار الانوار تقریباً در همان سالهایی تألیف شد که دیکسیونر فلسفی ولتر در قرن روشنگری اروپا نوشته میشد. بدیهی است در اینجا فرصت آن نیست که حتی یک صد هزارم احادیث این کتاب نقل شوند،

بدین جهت تنها به نقل سه چهار حدیث از آنها به عنوان نمونه اکتفا میکنم و آگاهی بر بقیه آنها را به مراجعه مستقیم خودتان به متن عربی بحارالانوار یا به خلاصه فارسی آن بنام حلیة المتقین که توسط شخص مؤلف انجام گرفته است موکول میکنم:

— «در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که: یا علی، ایستاده با زن خود جماع مکن که این کار کار خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب خود بول کند. و در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشتی یا چهار انگشتی باشد، و در زیر درخت میوه‌دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد شود، و بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و بدعت‌گزار باشد، در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد بسا که جادوگر شود، و در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود بسا که لال باشد. در عوض در شب دوشنبه جماع بکن که فرزندی حافظ قرآن شود، و در شب سه‌شنبه جماع کن که فرزندی را شهادت نصیب شود، و در شب پنجشنبه جماع کن که فرزندی حاکمی از حکام شریعت گردد، و همه اینها را از من بیاموز، چنانکه من آنها را از حضرت جبرئیل آموختم!»

— «از حضرت صادق علیه السلام روایت است که خداوند عالم برای رسول الله صلی الله علیه و آله هریسه‌ای از هریسه‌های بهشت را توسط جبرئیل هدیه فرستاد که دانه‌هایش در باغ‌های جنت روئیده بودند و حوران بهشت آنها را به دست خود عمل آورده بودند. پس رسول اکرم آنها را تناول فرمود و قوت چهل مرد برای مجامعت بر قوت آن حضرت افزوده شد، و این چیزی بود که خداوند میدانست پیغمبرش را با آن بسیار خوشحال خواهد کرد»^۱.

۱ - حلیة المتقین، باب سوم، فصل هفتم.

۲ - همان کتاب، باب چهارم، فصل چهارم.

— «در حدیث معتبر دیگر است که حضرت رسول اکرم توصیه فرموده است که دختران باکره بخواهید که دهن‌هایشان خوشبوتر و رحم‌هایشان خنک‌تر و پستان‌هایشان پرشیرتر است. و منقول است که چون آن حضرت به خواستگاری زنی میفرستادند دستور میفرمودند که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد، و قوزک پایش نیز پرگوشت باشد»^۱.

— «از حضرت امیرالمؤمنین علی منقول است که فرمود: بخواه زن گندمگون سیاه چشم و میانه بالا و بزرگ سرین را، و اگر او را نخواستی بیا و مهریه‌اش را از من بگیر»^۲.

— «حضرت صادق علیه السلام فرمود: زنهار که نعلین سیاه میپوشید که ذکرتان را سست میکند و چشمتان را ضعیف، و در عوض نعلین زرد پوشید که چشم را جلا میدهد و غم را برطرف میسازد، و ذکرتان را سخت میکند»^۳.

— «حضرت صادق علیه السلام فرمود: میوه ۱۲۰ قسم است و بهتر از همه انار است»^۴ و نیز فرمود «در عالم ۲۱ نوع گل وجود دارد که سید آنها گل مورد است»^۵.

احادیث جعلی احمقانه دیگری به فراوانی در بحارالانوار و مشتقات آن وجود دارند که بسیاری از آنها به عنوان اعظم احادیث جهان تشیع توسط

۱ - همان کتاب، باب پنجم، فصل یازدهم.

۲ - همان کتاب، باب سوم، فصل هشتم.

۳ - طبق تازه‌ترین برآوردهای گیاه‌شناسی، در دنیا بیش از پانصد هزار درخت میوه‌دار وجود دارد (سالنامه Quid سال ۲۰۰۶) و رقم ۱۲۰ میوه که به امام جعفر صادق نسبت داده شده ظاهراً رقم میوه‌هایی است که خود علامه مجلسی در اصفهان میشناخته است.

۴ - براساس همین برآوردها، شمار درختان و بوته‌های گل‌دار دنیا بیشتر از دو میلیون است. در این مورد نیز رقم ۲۱ گل مورد تذکر امام جعفر صادق رقم گل‌هایی است که خود ملا باقر مجلسی بر وجودشان اطلاع داشته است.

حضرات آیات عظمی احمد جنتی و علی مشکینی، رؤسای شورای نگهبان و مجلس خبرگان در کتاب مشترک آن دو بنام سخنان چهارده معصوم عیناً نقل شده‌اند و حدیث زیر نمونه‌ای از آنها است:

«از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث معتبر منقول است که دوازده صنف حیوانند که از جانب خداوند مسخ شده‌اند. از جمله فیل پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد، و خرس عرب بادیه‌نشینی بود که دیووشی میکرد، و خرگوش زنی بود که هم به شوهرش خیانت میکرد و هم غسل حیض و جنابت را بجا نمی‌آورد. و شب پره کسی بود که خرمای مردم را میدزدید، و سوسمار و چلیپاسه دو گروه بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت موسی به مائده آسمانی ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس گروهی از ایشان به دریا رفتند و گروه دیگر به صحرا. و عقرب مرد سخن‌چینی بود، و زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد، و کرگدن مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند».

خمینی و آمریکا

— «در تابستان ۱۹۷۸، ریچارد کاتم در پاریس با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد، و هم او اولین کسی بود که دریافت منزل دکتر بهشتی استاد اصلی تهیه و توزیع نوارهای نطقهای خمینی و سایر برنامه‌ریزیهای انقلاب در ایران است. تامس ریکس استاد دانشگاه جرج تاون با صادق قطب‌زاده تماسهای منظم داشت. هنری پرکت شخصاً از دوستان نزدیک مهدی حائری یکی از استادان دروس اسلامی دانشگاه جرج تاون بود که با کمیته اطلاعاتی سنا از طریق یک عضو وزارت امور خارجه آمریکا همکاری میکرد.

آندریو یانگ رئیس هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد بیش از همه شیفته و فریفته خمینی بود. طی یک سخنرانی در واشنگتن اظهار داشت که نهضت خمینی تحت تأثیر مستقیم آموزشی آمریکا بوجود آمده است و از آن نیز الهام میگیرد، و در زمینه عملی توسط بیست و پنج تا پنجاه هزار دانشجویی اداره میشود که از زمان تحصیل در دانشگاهها و دیگر مراکز آموزش عالی این کشور اعتقاد کامل به موازین دموکراسی آمریکایی پیدا کرده‌اند. بر این اساس ما نباید از اینکه اینها شروع به درک قدرت خود کرده‌اند بیمی به دل راه دهیم. چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هدفها و آرمانهای انقلاب ایران اصالتاً همان آرمانها و هدفهای حقوق بشر است، و وقتیکه این انقلاب درست جا بیفتد همه جهانیان درخواهند یافت که خمینی از زمره قدیسین عصر ما بوده است.

پرفسور ریچارد کاتم استاد دانشگاه پیتسبرگ و مشاور مورد احترام وزارت امور خارجه آمریکا که متخصص «ایدئولوژی اسلامی» شناخته شده بود، منظمأ اطمینان میداد که آیت‌الله خمینی بهیچوجه خواستار حکومت نیست و در بازگشت به ایران به حجره درس خودش باز خواهد گشت. جمهوری اسلامی الزاماً و ماهیتاً نه یک رژیم ضد آمریکایی است و نه یک رژیم متعصب مذهبی. بالعکس تمام قرائن نشان میدهد که این رژیم در جریان تبدیل به یک نظام قانونی کاملاً دموکراتیک است و میتواند سرمشقی

از یک حکومت کاملاً انسانی، که خود ما بدان احتیاج مبرم داریم، به تمام کشورهای جهان سوم عرضه بدارد.

پرفسور ریچارد فالک در شماره بهار ۱۹۷۹ مجله «سیاست خارجی» به خوانندگان خود اطمینان داد که اطرافیان خمینی همگی متعهد به مبارزه با تمام اشکال اختناق و سرکوب هستند، و اصولاً قانون اساسی خمینی توسط میانه‌روهایی تهیه شده است که شدیداً به حقوق افراد و حقوق اقلیت‌ها اعتقاد دارند. آقای فالک این اطمینان را نیز میداد که اصولاً عدالت اجتماعی در ذات جمهوری اسلامی نهفته است و خمینی درست مشابه آن حقوقدانان روشنگری عمل میکند که در خود ایالات متحده برداشتهای تازه و بسیار مترقیانه‌تری را از مسائل قضائی ارائه میکنند.^۱

این متن در مجله «سیاست خارجی» در شماره بهار ۱۹۷۹ درج شده است. در این متن، فالک به عنوان یک منتقد معتد و منصف شناخته می‌شود. او به عنوان یک فرد با تجربه و شناخت عمیق از نظام سیاسی ایران، به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که اطرافیان خمینی همگی متعهد به مبارزه با تمام اشکال اختناق و سرکوب هستند. او همچنین معتقد است که اصولاً قانون اساسی خمینی توسط میانه‌روهایی تهیه شده است که شدیداً به حقوق افراد و حقوق اقلیت‌ها اعتقاد دارند. فالک این اطمینان را نیز میداد که اصولاً عدالت اجتماعی در ذات جمهوری اسلامی نهفته است و خمینی درست مشابه آن حقوقدانان روشنگری عمل میکند که در خود ایالات متحده برداشتهای تازه و بسیار مترقیانه‌تری را از مسائل قضائی ارائه میکنند.

این متن در مجله «سیاست خارجی» در شماره بهار ۱۹۷۹ درج شده است. در این متن، فالک به عنوان یک منتقد معتد و منصف شناخته می‌شود. او به عنوان یک فرد با تجربه و شناخت عمیق از نظام سیاسی ایران، به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که اطرافیان خمینی همگی متعهد به مبارزه با تمام اشکال اختناق و سرکوب هستند. او همچنین معتقد است که اصولاً قانون اساسی خمینی توسط میانه‌روهایی تهیه شده است که شدیداً به حقوق افراد و حقوق اقلیت‌ها اعتقاد دارند. فالک این اطمینان را نیز میداد که اصولاً عدالت اجتماعی در ذات جمهوری اسلامی نهفته است و خمینی درست مشابه آن حقوقدانان روشنگری عمل میکند که در خود ایالات متحده برداشتهای تازه و بسیار مترقیانه‌تری را از مسائل قضائی ارائه میکنند.

۱ - نقل از کتاب Debacle: The American Failure in Iran تألیف مشترک Michel A. Lewis و Ledeen (چاپ نیویورک، ۱۹۸۱)

فاسدترین و منزه‌ترین کشورها

در تازه‌ترین گزارش از گزارش‌هایی که در دسامبر هر سال توسط مؤسسه آمارگیری Interprocess Communication براساس اطلاعات گردآوری شده از منابع رسمی و خبری بین‌المللی و گزارش‌های تهیه شده خصوصی منتشر میشود، فهرستی از ده کشور که کمترین حد فساد مالی را در میان ۱۹۲ کشور جهان دارند، و از ده کشور دیگری که دارای بیشترین حد فساد مالی هستند ارائه شده است. ده کشوری که در حال حاضر منزه‌ترین کشورهای جهان را تشکیل میدهند به ترتیب عبارتند از: فنلاند، زلندنو، دانمارک، ایسلند، سوئد، سوئیس، نروژ، هلند، استرالیا و سنگاپور. و ده کشوری که در مقابل آلوده‌ترین کشورها شناخته شده‌اند به ترتیب عبارتند از: بنگلادش، نیجریا، هائیتی، کنگو، اندونزی، پاکستان، آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان. در باره ایران این فهرست ساکت مانده است، زیرا اطلاعات لازم از جانب دولت این کشور در اختیار مؤسسه آمارگیری گذاشته نشده و تسهیلاتی نیز در این زمینه برایش فراهم نشده است. آنچه مسلم است این است که در این آمار، هفت کشور از آلوده‌ترین کشورهای جهان به فساد مالی، کشورهای مسلمان هستند، و در مقابل نه کشور از ده کشوری که کمترین حد فساد را دارند کشورهای مسیحی، که از دیدگاه فرضیه‌پردازان تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، میباید دیز یا زود بدست مسلمانان به راه رستگاری رهبری شوند.

وضع آن کشورهای مسلمانی هم که بیرون از ردیف ده‌گانه قرار دارند از هیچیک از اینها بهتر نیست. در الجزایر، حق و حسابهای دریافتی ده ساله اخیر از جانب مسئولان عقد قراردادهای دولتی ۲۶ میلیارد دلار است. در مالی، موسی ترانوره رئیس جمهوری پیشین تمامی دو میلیارد دلار وام دریافتی کشورش از مراکز پول بین‌المللی را به حساب خود منظور داشته است. در موریتانی، نیجر، گینه ۱۰ تا ۱۵ درصد از رشوه‌های دریافتی بابت انعقاد قراردادها مستقیماً به بانکهای اروپایی فرستاده شده‌اند.

حتی در جمهوری در حال تشکیل فلسطین که مردم آن بر اثر سرکوبگریهای چندین ساله در پائین‌ترین سطح زندگی قرار گرفته‌اند، طبق گزارشی که اخیراً به دستور خود رئیس جمهوری (محمود عباس) توسط دادستان از نحوه مصرف چند میلیارد دلار کمک مالی بین‌المللی تهیه شده ۷۰۰ میلیون دلار از صندوق حکومت خودمختار فلسطین برداشت شده است بی‌آنکه کمترین اطلاعی از نحوه مصرف آن در دست باشد.

در جمهوری اسلامی ایران، ارقامی که در سالهای اخیر بصورت رسمی انتشار یافته‌اند، از بزرگترین حد سوء استفاده، در ابعادی جهانی، در سازمانهای دولتی یا بنیادهای «خیریه - مذهبی» حکایت میکنند. رقم یکی از این سوء استفاده‌ها در بنیاد مستضعفان به تنهایی ۲۲ میلیارد تومان است و سوء استفاده مشابهی به مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار در شرکت دخانیات نشریه معتبر لوموند دیپلماتیک گزارش مستندی از ۱۰ میلیارد دلار ارز را منتشر کرده است که به حسابهای مخصوص ملاهای سرشناس ایران به خارج انتقال یافته‌اند، و تصریح میکند که این رقم غیر از مبالغی است که در سوئیس و آلمان و لوکزامبورگ و مناکو به حسابهای خصوصی مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی واریز شده است.

سیاست «زمین سوخته»

صاحب‌نظری سرشناس، در بررسی جامعی با عنوان «سیاست زمین سوخته» در کیهان چاپ لندن نوشته است: «ایران را دارند به جایی می‌رسانند که دیگر کاری برایش نمیتوان کرد»، و تصویری کلی از واقعیت‌های موجود این کشور را که سی سال پیش در آمارهای رسمی سازمان ملل متحد دهمین کشور معتبر جهان بشمار میرفت و امروزه به مقام صد و هفتمین آن پایین آمده است چنین ارائه کرده است: ۲۰ میلیون نفر در مرز فقر یا در زیر این مرز، ۴ میلیون نفر معتاد، ۱۴ میلیون نفر بیمار روانی، ۳۰۰ هزار زن تن فروش، ۶۰۰ هزار کودک کارگر، ۸ میلیون نفر بیسواد، یک میلیون و نیم نفر محروم از تحصیل، ۱۸۰ هزار نفر فراری در سال با احتساب ۱۴۰۰ میلیارد تومان (رقمی با ۱۱ صفر) زیان این فرار مغزها، سن متوسط فحشا ۱۴ سال، سن متوسط بزهکاری ۱۰ سال، سن متوسط اعتیاد ۱۳ سال.

یک دانشجوی پیشین خط امام و از گروه‌گان‌گیران دیپلمات‌های امریکائی بنام عبدی که در چرخش‌های سه دهه گذشته اکنون به بی‌اعتقادی کامل رسیده است، در وبلاگ خود متذکر میشود که کار درست از نظر اجرای یک برنامه‌ریزی طرح شده دقیق کاری است که توسط احمدی‌نژاد، در جریان انجام است، زیرا کشور دارد به جایی می‌رسد که دیگر کاری برای آن نمیتوان کرد.

ناشایسته‌سالاری دستگاه حکومتی با سطح فکر و دانشی که از چنین خاستگاهی انتظار میتوان داشت، کسانی را به میدان آورده است که تنها صلاحیت اکثریتشان بستگی نزدیک به رئیس‌جمهوری و تملق‌گویی از او است، و خود پیداست که این جماعت نه میخواهد و نه میتواند در اندیشه آینده ایران باشد. پر کردن جیب‌ها، به کار گماشتن دوستان و نزدیکان و بر باد دادن گنج بادآور درآمدهای نفتی به منظوره‌های کوتاه‌مدت و عوامفریبانه، بزرگترین دستاورد یک ساله گذشته آنان بوده است، و هنوز آسیب‌های بزرگتری در آستین دارند، زیرا که اگر زمان بیابند زمین سوخته‌ای برای

جانشینان خود خواهند گذاشت: پائین آوردن سطح آموزشی، پر کردن ساعت‌های درسی با یاهوهای حوزه و گذاشتن آخوند حزب‌اللهی در مقام رئیس دانشگاه، پاکسازی گسترده استادان، تاراندن روشنفکران و واداشتشان به گریز از ایران از طریق هشدار بدانان که ایران جای شما نیست برنامه حکومت برای بستن دهن هر ایرانی است. با اینهمه در پهنه اقتصاد است که ضربه اساسی وارد میشود، زیرا سیاستهای جمهوری اسلامی که اقتصاد را در چهارچوب تنگ حجره و دلالتی و بده و بستان می‌بیند و بجای یک اقتصاد تولیدی بر خرج کردن ناسالم و غیرمنصفانه درآمد نفتی تکیه دارد در جریان آن است که تا جایی که بتوان یک جامعه رانت‌خوار و دولت روزی‌رسان بوجود آورد پیش برده شود. یک آمار از وزیر کار خبر از بیکار شدن ۳۲۰ هزار کارگر در ششماه گذشته میدهد و از شمار بیکاران که به چهار میلیون و نیم نفر رسیده است، و این هنوز اول کار است.

در امر خصوصی‌سازی که در جریان است، میتوان کارخانه‌ها را به بهای مناسب به نزدیکان و خودی‌های دست اول فروخت و به پول نقد رسید، آنگاه به دلیل منطقی عدم سودآوری آنها را تعطیل کرد و زمین‌ها را با سودهای افسانه‌ای به فروش رسانید و پول‌ها را در جاهای مطمئن‌تری مانند دویی و چین سرمایه‌گذاری کرد. کارگران بیکار هم دیگر توان اعتصاب نخواهند داشت و به صف دراز «تفرین شدگان» خواهند پیوست.

رقم مالی طرحهای عمرانی که در حکومت احمدی‌نژاد بی‌مناقصه و تشریفات به سپاه پاسداران داده شده به ۷ میلیارد دلار میرسد. در همین حال ۲۹ انجمن و شرکت پیمانکاری و ساختمانی خصوصی که بیش از ده هزار شرکت ساختمانی را در سطح کشور زیر پوشش دارند در نامه‌ای به رؤسای سه قوه حکومتی شکایت کرده‌اند که بخش خصوصی در صنعت ساختمان در حال ورشکستگی است و نویسندگان نامه البته میدانند که این درست نتیجه‌ای است که گروه فرمانروای تازه انتظار دارد. صد هزار میلیارد تومان (رقمی با ۱۳ صفر) طرح «خصوصی سازی» کنونی، همه آن دارایی‌های هنکفت مالی را نیز شامل نمیشود.

۷ میلیون پرونده قضایی برای ۷۰ میلیون نفر جمعیت

آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه ایران، در برنامه رادیو تلویزیونی «ارتباط زنده تصویری» بر این واقعیت تأکید گذاشته است که در حال حاضر در کشور ایران با حدود ۷۰ میلیون نفر جمعیت، بیشتر از ۷ میلیون پرونده در دستگاههای قضائی مورد بررسی قرار دارد، و چنین رقم جرم و جنایت گسترده‌ای در هیچ کشور دیگر جهان نظیر ندارد.

وی با اشاره به اینکه چگونه ممکن است از هر ده نفر یک نفر در کشور دستخوش اختلاف باشد، اظهار نظر کرده است که بسیاری از این اختلافات ریشه در مسائل اجتماعی و اقتصادی و مقررات و دستورالعمل‌های سازمانهای دولتی و بانک‌ها و بیمه کشور دارند که باید از پایه اصلاح شود. وی افزوده است که در کشورهای دیگر حل مسائل بانکی و بیمه و ثبت و منابع طبیعی و شهرداری‌ها و امثال آن از طریق دادگاهها انجام نمیشود و فی‌المثل در آنها موضوع چک بی‌محل یا جعل سند مفهوم ندارد، زیرا سیستم پیشرفته بانکی و بیمه‌ای اصولاً اجازه این امور را نمیدهد تا افراد در پیامد آنها وادار به مراجعه به دادگاه شوند. به عنوان مثال، با تأکید بر استفاده از فناوری و تجربیات کشورهای پیشرفته میتوان گفت: در یک پرونده زمین در تهران در حال حاضر ۴,۰۰۰ نفر شاکی وجود دارد، زیرا ابتدا زمین توسط سازمانی دولتی واگذار شده، سپس همان زمین توسط سازمان دولتی دیگری ملی اعلام شده است و این نکته به وضوح مشخص میکند که در نحوه واگذاری و نحوه تعبیر کاربری اشکال اساسی در کار است که اگر نبود چهار هزار پرونده به دستگاه قضائی تحمیل نمیشد.

شاید لازم به یادآوری باشد که در همین سال جاری، دولت ایتالیا در کشوری که آن نیز درست مانند ایران ۷۰ میلیون نفر جمعیت دارد، اعلام کرده است که سیستم قضائی آن در حال حاضر ۵۴ هزار پرونده در دست رسیدگی دارد که میباید هرچه زودتر تکلیف آنها معلوم شود، و مقایسه‌ای میان ۵۴,۰۰۰ پرونده در ایتالیا و ۷ میلیون پرونده در ایران، میتواند نشان دهد که برای پیشرفتگی واقعی داشتن بمب اتمی آن اندازه ضروری نیست که برخورداری از حقوق بشر ضروری است.

بخش چهارم

بن لادنيسم و خمينيسم
مافياهاى مذهبى هزاره سوم

آشفته بازار «ولایت مطلقه فقیه»

آنچه در این روزها در ایران میگذرد، بیش از هر زمان دیگر منعکس کننده آشفته بازاری است که کشور ما در مقام کشور خاص امام زمان با آن دست به گریبان است. در این آشفته بازار از هر سو صدایی برمیخیزد که غالباً با هیچ منطق و لو بچه‌گانه‌ای هم همراه نیست. هر آخوندی که به دلخواه خود از طلبگی به آیت‌اللهی رسیده است بنام بیضه‌داری دین سخنانی میگوید که کودک دبستانی امروز نیز از سخافت آن متعجب میشود و جالب است که هر قدر عمامه بیضه‌داران بزرگتر باشد سخافت این سخنان بیشتر است، زیرا نسل جوانتر این آخوندان خواه ناخواه تماس نزدیکی با واقعیت‌های جهانی دارد که وسایل ارتباطی دنیای امروز در دسترس او میگذارند. آیت‌الله‌هایی که در مقامات کلیدی رژیم نشسته‌اند غالباً چون آن اصحاب کهف عمل میکنند که فاصله زمانی قرن بیست و یکم را با عهد شاه اسماعیل و قزلباش‌ها و شیخ‌المحدثین‌های او و جانشینانش عوضی گرفته‌اند و متأسفانه همین‌ها هستند که چماق‌های بسیجیان و کارگردانی «مقام معظم رهبری» و میلیاردهای بادآورده نفتی را پشتوانه خود دارند. برای اینکه نمونه‌ای از این کلاف سردرگم را در اختیار داشته باشید به فهرست فشرده‌ای از آنچه تنها در دو ماهه شهریور و مهر گذشته در کشور ما گذشته است توجه کنید:

- آیت‌الله علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان، در مراسم گشایش شانزدهمین دوره این مجلس: «عید نوروز سرشار از کثافتکاری است و اصولاً تاریخ شمسی تاریخ چرندی است، در صورتیکه تاریخ قمری سرشار از رحمت الهی و روزهای شریف و هفته‌های متبرک و ماههای پرفضیلت است که یکی از آنها را در سال شمسی پیدا نمیکنید. تمام دارائی سال شمسی همین نوروز است که غرق کثافت است».

- همین آیت‌الله در خطبه نماز جمعه خود در تهران: «شیطان در جهنم برای پیروان خودش سخنرانی خواهد کرد، همانطور که پیامبر اسلام نیز در جهان آخرت سخنرانی مبسوطی خواهند داشت که متعاقب آن حضرت ابراهیم خلیل‌الله و بعد از او حضرت علی‌ابیطالب نیز سخنرانی خواهند کرد».

- آیت‌الله درّی نجف‌آبادی دادستان کل جمهوری اسلامی، رئیس پیشین دیوانعالی کشور و وزیر پیشین وزارت اطلاعات و امنیت: «بمنظور

ریشه‌کن کردن بلای اعتیاد نزد جوانان، برای حضرت ابوالفضل گوسفند نذر کنید».

• آیت‌الله مصباح یزدی در جمع گروهی از فعالان سیاسی، ۷ مهر ۱۳۸۵: «اگر از صدر اسلام تاکنون فقیهی را پیدا کنید که گفته باشد ولی فقیه مشروعیت خود را از رأی مردم میگیرد من تمام دارایی خودم را به او میبخشم. من پنجاه شصت سال در این مسئله ریش سفید کرده‌ام، و اگر امروز در این باره سکوت کنم فردای قیامت خدا جلوی مرا میگیرد و میگوید تو که شصت سال نان امام زمان را خوردی چرا سکوت کردی؟»

• فرید براتی رئیس ستاد سازماندهای بیماران مزمن روانی: «آخرین تحقیقات نشان داده‌اند که دست کم ۲۱٪ کل جمعیت ایران به نوعی مشکلات روانی دچارند. رئیس جامعه پزشکان متخصص ایرانی در همین باره توضیح میدهد که در گذشته بیماریها یا سکت‌های قلبی غالباً در نزد افراد بالاتر از پنجاه سال مشاهده میشد، اما امروزه سن ابتلا بدین بیماریها به بیست و پنج سال کاهش یافته است، بطوریکه هم‌اکنون بسیاری از جوانان ما به علت بیماریهای قلبی در CCU بستری هستند، و عامل این امر نگرانی و اضطراب مزمن آنها است.»

• احمد توکلی رئیس مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۹ مهرماه ۱۳۸۵ مجلس: «با توجه به اینکه دولت خواستار اختصاص ۳٫۵ میلیارد دلار برای وارد کردن بنزین شده است، باید حساب کنیم که اگر این رویه ادامه یابد در دو سال آینده که سالهای انتخابات است حدود ۳۰ میلیارد دلار برای واردات خرج روی دست مردم خواهیم گذاشت.»

• محمود احمدی نژاد در مصاحبه با روزنامه امریکایی واشینگتن پست (۲۴ سپتامبر ۲۰۰۶): «اگر امریکا دست از برنامه تغییر رژیم در ایران بردارد، مذاکره در باره کلیه مسائل دیگر برای ما ممکن خواهد بود.»

• مرکز بین‌المللی بررسی در باره سرمایه‌گذاریها: از جمع ۹۰۰ میلیارد دلار که در حال حاضر در سطح جهانی در کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری شده است، ایران با تنها ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری

خارجی در این کشور، در میان ۱۴۰ کشور مورد بررسی مقام صد و سی و چهارمین را در سال جاری داشته است.

• زین‌الدین زیدان کاپیتن تیم فوتبال فرانسه که بمناسبت ضربت زدن به حریف فوتبال‌بست ایتالیایی خود از بازی محروم شده بود، در مصاحبه با تلویزیون فرانسه توضیح داد که انگیزه او فحش ناموسی فوتبال‌بست ایتالیایی به خواهر او بوده است. ولی این توضیح نه مورد پسند مقامات مذهبی جمهوری اسلامی قرار گرفته است و نه مورد پسند نمایندگان مجلس شورای اسلامی، زیرا از یکطرف علاء‌الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس او را در این مورد مدافع ناموس کلیه زنان مسلمان دانسته است و از طرف دیگر امام جمعه کرمان ضمن مهدورالدم شناختن فوتبال‌بست ایتالیایی در خطبه نماز جمعه خود گفته است که ضربه استشهادی زین‌الدین زیدان به آن مرد خائن ایتالیایی در واقع دفاع از حیثیت حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و تشیع علوی بوده است و زین‌الدین زیدان قهرمان دفاع از امامت و ولایت علی و زهرا و مبارز راه ظهور حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه است.

لازم به تذکر است که زیدان که اصلاً الجزایری است، مثل سایر هموطنان خود پیرو خالص تسنن است و هیچوقت سر و کاری با تشیع اثنی عشری و فاطمه زهرا و امام زمان نداشته است.

• به گزارش روزنامه اطلاعات بین‌المللی چاپ لندن (۲۱ تیر ۱۳۸۱) سازمان میراث فرهنگی کشور خانه شخصی دکتر محمد مصدق را به عنوان اثر ملی به ثبت رسانیده است. همچنین مقبره دکتر مصدق در احمدآباد به دستور محمود احمدی نژاد بازسازی شده و به عنوان میراث فرهنگی به ثبت رسیده است.

این بزرگداشت در مورد کسی صورت می‌گیرد که آیت‌الله خمینی در سخنرانی شدیدالحن خود در ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ در ارتباط با مخالفت مهندس بازرگان نخست‌وزیر و جبهه ملی با لایحه قصاص او، دکتر مصدق را دشمن اسلام و محارب با خدا نامیده و گفته بود: «معنی این لایحه این است که ایها الناس

بیائید در مقابل قرآن قیام کنید. البته من از جبهه ملی غیر از این هم توقع نداشتم، زیرا این مصدق که اینها به وجودش فخر میکنند اصلاً مسلمان نبود و اگر مانده بود به اسلام سیلی میزد. این جبهه ملی‌ها هم تفاله‌های جمعیت او هستند».

در شرایطی که کمترین تخلف از گفته‌های «امام راحل» جرمی شایسته زندان و گاه اعدام تلقی میشود، معلوم نیست آقای احمدی نژاد که ندانسته مرتکب این جرم شده است باید از گناهش توبه کند یا آنچه را که به ثبت رسانیده است پس بگیرد.

• حداد عادل رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۱۵ شهریور ۱۳۸۵ (۶ سپتامبر ۲۰۰۶) مجلس، با اشاره به جشنهای نیمه شعبان (سالروز تولد امام زمان): «نه علم، نه دمکراسی و نه آزادی که امروزه در غرب بجای خدا نشسته‌اند، هیچکدام توانایی اداره جهان را ندارند، زیرا درمان دردهای جهان دین و دینداری است، و کلید دینداری که باید اساس اداره جهان قرار گیرد اعتقاد به مهدویت است».

۱ - دو توضیح لازم شرعی و غیرشرعی:

آقای رئیس قوه مقننه، با همه مقامی که در نظام حکومتی ولایت فقیه دارد، یا واقعاً نمیداند و یا عمداً جاهل میکند که اعتقاد به مهدویت در سرتاسر جامعه اسلامی امروز جهان منحصر به مشتی شیعه اثنی عشری است که بیشتر از دویست میلیون نفر از بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مسلمان و پنج میلیارد نفر نامسلمان جهان را شامل نمیشوند، و معنی این واقعیت این است که اگر حق با این دویست میلیون نفر باشد، ۶ میلیارد نفر دیگر از مردم جهان ما در گمراهی بسر میبرند، و چنین دنیای «عوضی» فقط به درد نظام ولایت فقیه و قوه مقننه آن میخورد.

واقعیت دیگری که آقای رئیس قوه مقننه میباید دانسته باشد - و ظاهراً میداند - این است که در دنیای پیشرفته امروز، علم و دمکراسی و آزادی هیچکدام در جای خدا نشسته‌اند، بلکه هر کدام از آنها در جای خودشان نشسته‌اند و خدا را نیز در جایگاه خودش گذاشته و مزاحمش نشده‌اند. صدها میلیون نفر مسیحی جهان، هم اعتقاد خود را به خدا حفظ کرده‌اند، هم در موارد معین به کلیساهای خود میروند و هم در اجتماعاتی نظیر آنچه پاپ ژان پل دوم به مناسبت‌های مختلف تشکیل میداد، در ابعاد چند میلیون نفری شرکت میکنند - و غالباً این شرکت‌کنندگان جوانان تحصیل کرده‌ای هستند که کسی آنها را با اتوبوس برای برگزاری نماز جمعه به دانشگاهها نمیرد، یا کارگرانی که با کامیون برای تظاهرات «داوطلبانه» به میتینگ‌ها فرستاده نمیشوند.

• آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش و خانواده‌های شهدا و معلولین استان گیلان: «از حضرت امام باقر روایت است که علم و دانش مرتباً در درون قلب حضرت مهدی صاحب‌الزمان رشد میکند، همانطور که گیاهان در بهترین شرایط ممکن رشد میکنند. با توجه به احادیث معلوم میشود که برنامه حضرت امام زمان قیام تکنولوژی است و در این زمینه سلاح‌هایی در اختیار آن بزرگوار است که تاکنون به فکر هیچ انسانی نرسیده است»^۱.

• روزنامه اطلاعات بین‌المللی که به طور روزانه به دو زبان فارسی و انگلیس در اروپا و آمریکا و خاور دور منتشر میشود، در شماره ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۶ (۲۲ شهریور ۱۳۸۵) خود زیر عنوان «جشن میلاد منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه در مرکز اسلامی هامبورگ» مینویسد:

«همزمان با ایام عید بزرگ تیمه شعبان و میلاد پرفروغ یگانه

۱ - دو توضیح لازم شرعی: توضیح نخست اینکه نه تنها حضرت امام محمد باقر چنین مطلبی را اظهار نداشته است، بلکه هیچیک از امام‌های یازده‌گانه قبل از امام دوازدهم، و طبعاً خود پیامبر اسلام نیز مطلقاً مطلبی را که حاکی از ظهور آینده امامی بنام امام غائب باشد بیان نکرده‌اند و تمامی احادیثی که در این باره از ایشان روایت شده است مربوط به دوران ابوجعفر کلینی در کتاب کافی او است که سرمشقی برای محدثان بعدی شده است و سابقه‌ای برای آنها در هیچیک از کتب حدیث تألیف شده در سه قرن اول هجری نمیتوان یافت.

توضیح دوم اینکه از زمان خود امام غایب تا به امروز، کلیه روایات مندرجه در کتابهای حدیث جهان تشیع، از کتب اربعه اصلی گرفته تا جلد سیزدهم بحار الانوار مجلسی، حاکی از این بوده‌اند که آن حضرت با ۱۱۳ شمیری که برای همراهانشان از آسمان با اسم و رسم هر کدام به صحن کعبه فرستاده میشوند قیام میکنند و تمامی کشتارهایی هم که به فرماندهی ایشان صورت میگیرد یا همین شمشیرها و با شمشیرهای ملائک و اجنه انجام میگیرد، و حتی یک حدیث نمیتوان یافت که در آن صحبت از سلاح‌های محیرالعقول تکنولوژیک شده باشد که آنحضرت از چننه خود بیرون می‌آورند. نتیجه‌ای که میتوان گرفت این است که یا اعظام محدثان جهان تشیع بطور دسته‌جمعی دروغ گفته‌اند و یا آیت‌الله مکارم شیرازی با همه اهمیت مقام شرعی خودشان جعل حدیث کرده‌اند.

محبت گستر سنیطره عشق حضرت مهدی صاحب الزمان، مرکز اسلامی هامبورگ سراسر نور و سرور و شادمانی بود. در این مراسم برای کسانی که نام آنها یکی از القاب مبارک حضرت ولی عصر یا نرگس خاتون بود صلوات فرستاده شد.

خود حضرت صاحب الزمان در تعبیر بسیار زیبایی میفرمایند: بهره گیری مردم از من در زمان غیبت من در حکم بهره گیری از خورشید است زمانی که در پس ابر قرار دارد. مدیر مرکز اسلامی هامبورگ گفت انتظار ظهور امام زمان آرزو و امید نیست، بلکه در روایات افضل الاعمال نامیده شده است»^۱.

• از نظر درآمد سرانه سالانه، ایران با رقمی معادل ۲۱۹۰ دلار (زدیف صد و بیست و هشتم از میان ۱۹۱ کشور جهان) تنها کشوری است که در ربع قرن گذشته از این بابت به راه عقب گرد رفته است، زیرا کلیه دیگر کشورها، در حال حاضر بیش یا کم درآمد سرانه سالانه‌ای بالاتر از ربع قرن پیش دارند. و این در شرایطی که ایران دومین صادر کننده نفت و اولین صادر کننده گاز در سازمان اوپک است.

• محمود احمدی نژاد: «همه باید در مسیر انبیاء حرکت کنند. ما باید فرهنگ انتظار را میان خودمان گسترش دهیم. برای اینکار خوب است هر روز صبح وقتی که بیدار میشویم به آن حضرت سلام کنیم و بگوئیم السلام علیک یا ابی‌صالح المهدی».

۱ - توضیح لازم شرعی: کتب اربعه احادیث جهان تشیع و کلیه کتب احادیثی که بعد از آنها تألیف شده‌اند، و سرانجام بحار الانوار ملا محمد باقر مجلسی که شش هزار حدیث مربوط به امام دوازدهم را یکجا در جلد سیزدهم خود گرد آورده است، بالاتفاق از امام غائب به صورت شمشیرکش بزرگ اسلام نام برده‌اند که بر اساس بخشی از احادیث از هر سه نفر مردم روی زمین یکنفر را بیشتر باقی نمیگذارد، و بر اساس بخشی دیگر از احادیث از هر ۱۰۰۰ نفر یکنفر را بیشتر باقی نمیگذارد، و حتی حیوانات حرام گوشت را هم از دم شمشیر میگذرانند. در هیچ جای این احادیث حتی یکبار هم صحبتی از آنحضرت به عنوان «محبت گستر سنیطره عشق» بمیان نیامده است. مرکز اسلامی هامبورگ لطفاً یا نشانی از حتی یک حدیث در این زمینه بدهد، یا از جعل حدیث که قطعاً مورد قبول خود آنحضرت نیز نیست خودداری کند.

• دو هفته پیش خبر فوق‌العاده‌ای دهان به دهان در مملکت منتشر شد که آیت‌الله بهجت در حین‌ی که مشغول وضو گرفتن بوده‌اند غفلتاً بیهوش شده‌اند، و پس از بیهوش آمدن به مریدان خود فرموده‌اند در همین لحظه که بیهوش شدم زن ریشداری که باید امام زمان بدست او کشته شود در اصفهان متولد شد.

• حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی وزیر کشور: در حال حاضر ۶۰۰ نفر در زندانهای تهران و مشهد و شهرستانهای دیگر زندانی هستند که یا خودشان مدعی امام زمان بودن شده‌اند یا مدعی ارتباط خیلی نزدیک با او شده‌اند.

• ثبت نام رایگان برای کاروان زیارتی جمکران از شنبه ۱۱ شهریورماه از سوی ستاد شعبانیه آغاز شده است. جواد عسکریان مسئول این ستاد در مصاحبه مطبوعاتی: طرح یکهزار صلوات از سوی ستاد به اجرا گذاشته شده است و علاقمندان میتوانند با مراجعه به مسجدالرسول در جنب شهرک سازمان آب ثبت نام کنند. توضیح آنکه روزانه هزاران تن برای برآورده شدن حاجاتشان به مسجد جمکران مراجعه میکنند و خواست خود را در نامه‌ای همراه با مبلغی پول به خدام چاه جمکران میدهند، که آنها را بعداً در چاه میاندازند و چند روز بعد جواب امام را با مهر و امضای ایشان بدست متقاضی میدهند.

• آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در خطبه نماز جمعه قم: «علامه مجلسی و ملا فیض کاشانی حدود ۲۵۰ سال پیش به مسجد جمکران می‌آمدند و از همان وقت روایاتی داشتند که این چاه مرکز ظهور حضرت امام زمان خواهد بود».

• حجت‌الاسلام مجید انصاری در جلسه مجلس خبرگان: «آدرس عوضی برای امام زمان دادن در مسجد جمکران لطمه زدن به موضوع فرج ایشان است. افراد برجسته‌ای مانند حضرت امام خمینی در دوران غیبت امام زمان ارتباطات وثیقی با ایشان داشته‌اند. چرا امروز آدرس امام زمان را بجای چاه جمکران مرقد مطهر امام خمینی نمیدهید؟»

• روز ۱۴ شهریور ۱۰۳۸۵ (۵ سپتامبر ۲۰۰۶) فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی امیر سرلشکر عطاء الله صالحی خبر داد که جنگنده صاعقه که توسط مهندسان دانشگاه شهید ستاری نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی طراحی و «بهینه سازی» شده است، نخستین آزمایش خود را در زمینه بمباران دشمن فرضی در رزمایش «ضریب ذوالفقار» در شمال غرب کشور با موفقیت انجام داده است، و تأکید کرد که «تکنولوژی تولید این هواپیما را کشورهای امریکا و روسیه و چین و هندوستان نیز به صورت مشترک دارا هستند، ولی «صاعقه» که کلاً توسط متخصصان ایرانی تولید شده از همه آنها کارایی بالاتری دارد».

• آیت الله مصباح یزدی: «نامه رئیس جمهور ایران به رئیس جمهور امریکا یک الهام الهی بود و حق است که این نامه در همه مدارس و دانشگاهها تدریس بشود».

• محمد احمدی نژاد: «مشکلات امروز دنیا بخاطر فراموشی یاد خداست. کسانی که از خدا فاصله گرفته‌اند یا باید از سرمشق ایران پیروی کنند یا سرنوشتشان مانند نم‌رود خواهد بود. مگر دنیا بی حساب و کتاب است؟»

• محمود احمدی نژاد در نامه خود به خانم آنگلا مرکل صدراعظم آلمان: «ریشه همه نابسامانی‌های جهان امروز دوری حکومتها از تعلیمات حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرات موسی کلیم الله و عیسی روح الله و بخصوص حضرت پیامبر خاتم محمد بن عبدالله است و برطرف شدن این مشکل مستلزم تشرف همگی آنها به دین مبین اسلام است».

• عباسی تنوریسین حزب الله که عنوان استادی دانشگاه را نیز دارد و در کلاس درس خود در دانشگاه کرج بازی فوتبال را آفت جامعه دینی نامیده است، در اشاره به بازیهای جام جهانی فوتبال که منجر به اخراج زین الدین زیدان قهرمان الجزایری تبار فرانسوی بجرم اهانت به حریف ایتالیایی خود شد: «این آدم کثیف بی اخلاق پلید مسلمان نما سالی ۵۸ میلیون دلار پول میگیرد و هنرش فقط این است که نود دقیقه در زمین

خوب بازی میکند، یعنی عین یک گاو به سینه بازیکن مقابل میرود».

• علی خامنه‌ای «مقام معظم رهبری مسلمین جهان» در پیام ۱۵ مرداد ۱۳۸۵ (۶ اوت ۲۰۰۶) خود به جهان اسلام در اشاره به قربانیان دهکده قنای لبنان: «آن کودکان معصوم، آن تن‌های ضعیف و رنجور، آن دل‌های وحشت‌زده و کوچک به چه گناهی کشته شدند؟ دل‌های آتش گرفته مادران و پدران آنان چرا باید به دست صهیونیست‌های خونخوار و حامیان مست و مغرور امریکایی آنها اینطور کباب میشد؟... دنیای مدعی تمدن و سازمان ملل و دولت‌ها و سازمان‌های مدعی حقوق بشر تا کی باید در برابر این فجایع خونسرد و بی تفاوت بمانند؟... مسئولان این سازمانها به اندازه‌های مختلف در مؤاخذه و عقوبت عظیم الهی مسئول و شریک جرم هستند».

کیهان لندن در ارتباط با همین پیام، بنوبه خود می‌پرسد: «کودکان معصوم آن زندانیانی که در سیاهچال‌های سعید مرتضوی‌ها بسر می‌برند و کسی به دادشان نمیرسد، قربانیانی که در زندان اوین کشته میشوند و تن‌ها اجسادشان تحویل خانواده‌هایشان داده میشود، زنان و مردانی که در سلول‌های انفرادی ۸۵ زندان کشور می‌پوسند و ناله‌هایشان بی‌شنونده خاموش میشود به چه گناهی یتیم میشوند؟ تن‌های ضعیف و رنجور آنان چه جرمی را باید پس بدهند؟ دل‌های آتش گرفته آنها چرا باید به گناه مطالبه حقوق انسانی از جانب پدران و مادرانشان کباب شوند؟ چرا باید این کودکان گناه قانا‌های لبنان را پس بدهند، اما در قانا‌های کشور خودشان سرنوشتی تلخ‌تر از کودکان لبنانی داشته باشند؟ آیا مسئولان این سازمانها به اندازه‌های مختلف در مؤاخذه و عقوبت عظیم الهی مسئول و شریک جرم نیستند؟»

• رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر بزم در جلسه ستاد بزرگداشت سال پیامبر اسلام (۱۰ شهریور ۱۳۸۵، اول سپتامبر ۲۰۰۶) بنا تفأخر اعلام داشته است که بدین مناسبت بزرگترین خشت جهان که خوشنویسان این اداره احادیث مربوط به آن بزرگوار را بر روی آن با خطی خوش ثبت کرده‌اند به مساحت ۳ متر در ۳ متر در محل در ورودی ارگ بزم در جوار ارگ قدیم این شهر که توسط کارشناسان پایگاه پژوهشی ارگ در

حال ساخته شدن است، در مهرماه امسال پرده برداری خواهد شد. یادآوری این واقعیت بيمورد نيست كه از ششصد ميليون دلار كمك بين‌المللي و از بيش از صد ميليارد تومان كمك اعلام شده خود دولت، تاكنون نه ويرانه‌هاي به بازسازي شده‌اند و نه نشاني از اين بازسازي براي آينده وجود دارد، زيرا ظاهراً مسئولان «نظام» اطمينان يافته‌اند كه رضيت خاطر پيامبر اسلام را با خوشنويسي خشت ۹ متری پيام و احاديث ايشان بيشتر تأمين مي‌توان كرد. مردم زلزله‌زده نيز مي‌توانند همچنان در زير چادرهاي خودشان باقي بمانند.

• محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری نظام ولایت مطلقه فقیه، در دیدار با جوانان برگزیده کشور در «روز جوان» (۱۴ شهریور ۱۳۵۵، ۵ سپتامبر ۲۰۰۶): «دانشجویان امروز کشور ما بايد بر سر رئيس جمهوری خود فریاد بزنند كه چرا استاد ليبرال و سكولار در دانشگاه حضور دارد؟». رئیس بزرگوار دولت يا واقعاً نمیداند و يا عمداً تجاهل ميکند كه پس از «تصفیه» نوع استالینی كه ۲۷ سال پيش توسط محمد علي رجائی وزير آموزش و پرورش وقت در ساختار آموزشی مملكت صورت گرفت همواره رؤسای دانشگاهها و استادان آنها از طرف «نظام» و با نظارت و موافقت «نظام» برگزیده شده‌اند و هيچكدام از آنها استقلال و اجازه آنرا نداشته‌اند كه به تأكيد همين آقای رئيس جمهوری «در سياست دخالت كنند»، هر چند كه در صدر انقلاب بنيانگذار رژيم صريحاً اظهار نظر کرده بود كه: «دخالت در سياست حق مسلم و منطقی دانشگاه و دانشگاهيان است».

باز هم همين آقای رئيس جمهوری، «فاضلان» اظهار نظر ميکند كه «نظام آموزشی ما ۱۵۰ سال است متأثر از نظام سكولار بوده است و استعمار نيز به دنبال تعميم نظام مورد نظر خودش بوده است». اين بار هم وی يا واقعاً نمیداند يا تجاهل ميکند كه نظام آموزشی ايران (كه جز در دوران دو پادشاه پهلوی همواره در اختيار روحانيت قرار داشته) هيچوقت امكان

۱ - توضیح: مفهوم کلمه Secular كه از لاتینی گرفته شده انتقال از حالت وابستگی به مذهب به حالت جدایی از مذهب است، بی‌آنكه این جدائی الزاماً مفهوم دوری از مذهب يا انكار مذهب را داشته باشد.

سکولار بودن نیافته است. تکیه بر رقم ۱۵۰ نیز تأکید بیموردی است زیرا از هیچ واقعیت تاریخی حکایت نمیکند. آنجایی که بی‌اطلاعی یا تجاهاً با مغلطه و با تعصب درمیآمیزد، وقتی است که این آقای رئیس جمهوری پای اولیاء و انبیاء را هم در پیش میکشد و آنچه را که صرفاً از واقعتهای محسوس و روزمره اجتماعی مایه میگیرد به خدا و مذهب و مسائل آنجهانی مربوط میکند که جز در مخیله خود ایشان و همکارانشان با هم ارتباطی ندارند.

• محمد باقر قالیباف شهردار تهران در مصاحبه مطبوعاتی: «شمار حاشیه‌نشینان تهران به ۳،۵ میلیون نفر رسیده است. افزایش رقم کودکان فراری و کودکان خیابانی و کارتن خواب‌ها همگی ناشی از همین حاشیه‌نشینی است زیرا جمعیت حاشیه‌نشین شهر تهران خودش به اندازه جمعیت یک شهر بزرگ یا حتی یک استان کشور است. کل جمعیت حاشیه‌نشین کشور در حال حاضر به ۶ میلیون نفر میرسد، یعنی تقریباً از هر ده ایرانی یک نفر حاشیه‌نشین است».

• به گزارش خبرگزاری مهر، دولت ایران تنها در سه ماهه اول امسال ۳ میلیارد و ۵۸۶ میلیون دلار از صندوق ذخیره ارزی کشور برای مصارف خود برداشت کرده است، در حالی که این رقم در مدت مشابه آن در سال گذشته از یک میلیارد دلار هم کمتر بوده است.

• موحدی معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی: «هم اکنون بین ۳۰٪ تا ۴۰٪ از صنایع داخلی کشور بخاطر نداشتن مشتری برای محصولاتشان بیکار مانده‌اند».

• بعد از گیر افتادن برادر رئیس پیشین سازمان قضائی نیروهای مسلح در هنگام جابجا کردن تریاک، داماد آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در یک ماجرای جابجایی دو تن تریاک بازداشت شده و بدین ترتیب پای علمای کرام هم در این بازرگانی سودآور باز شده است. در دفتر منطقه حفاظت شده صنعتی سلفچگان که مدتی ریاست آن با یکی از بستگان نزدیک آیت‌الله مسکینی بود مأموران یک کامیون جاسازی شده تریاک را برای حمل

به اروپا کشف کردند، ولی مسئول این تقلب باوجود میلیونها تومان اختلاس همچنان بر سر کارش باقی مانده است.

• عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بدین جهت که در دوران شهرداری محمود احمدی نژاد ۲۰۰ میلیارد تومان در شهرداری تهران اختلاس شده و بمصرف تبلیغات ریاست جمهوری رسیده است، و اضافه بر آن ۲ میلیارد دلار بدون حساب و سند از بانک مرکزی بیرون آورده شده است که سازمان برنامه قبولش ندارد، اعلام کرده‌اند که باید رئیس جمهوری در این دو موضوع مورد استیضاح قرار گیرد.

• براساس گزارش ۴۵۰ صفحه‌ای سازمان عفو بین‌الملل، کشور ایران پس از چین بالاترین رقم اعدام شدگان را در سراسر جهان دارد.

• گزارش سالانه سازمان ملل متحد: شماره کتابهای ترجمه شده در جهان اسلام و عرب جمعاً برابر یک پنجم کتابهایی است که سالانه تنها در کشور ده میلیون نفری یونان ترجمه و چاپ میشود.

• ناصر بریا مشاور رئیس جمهوری در امور روحانیون، در مصاحبه مطبوعاتی در شاهرود: صدور دستور آقای احمدی نژاد در خصوص ورود زنان به ورزشگاه‌ها باعث شد که از حمله امریکا به ایران جلوگیری شود.

• آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان در جلسه شهریورماه این مجلس: «حکومت ما تنها حکومت روی زمین است که با یک رشته مجکم به الله وصل است و از تمام جهات مورد تأیید و امضای معصومین قرار دارد. نظام ما متصل به الله است و نیروهای نظامی ما جندالله هستند و جوانان ما حزب‌الله و اکثریت ملت ما اولیاء الله».

• حجت‌الاسلام مصطفی نورمحمدی وزیر کشور: وضعیت اقتضا میکند که دولت و مردم خودشان را برای یک دوره ریاضت چهار ساله آماده کنند، چون این ریاضت برکات الهی برای ایشان دارد.

• آیت‌الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان، در نشریه «یا الثارات»: «اگر پسرهای جوان لباسی بپوشند که مایه تحریک شهوت شود به نظر علما حرام است. وقتیکه پسر جوانی با وضع جلف بیرون بیاید کم کم

- حیا و شرف او کمرنگ میشود».
- اداره بازرسی شهرداری تهران در گزارشی که اخیراً در اختیار اعضای شورای شهر و شهردار تهران گذاشته، تصریح کرده است که داود احمدی نژاد برادر بزرگ محمود احمدی نژاد که مجری طرح میدان نور تهران بوده است در این مورد تخلفی بیش از ۲ میلیارد تومان انجام داده است. وی هم اکنون رئیس دفتر بازرسی ریاست جمهوری است و وظیفه رسیدگی به تخلفات دیگر دستگاههای اجرائی را نیز بر عهده دارد.
- به گزارش خبرگزاری ایسنا، در حال حاضر بطور متوسط روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی پاکستان خرید و فروش میشوند. محبوبه مقدم کارشناس ارشد پژوهشگری مطالعات زنان، در اجتماع روز جهانی زن اظهار داشت که کلیه گزارشها گویای دست اندرکاری افراد ذی نفوذ در گسترش فحشا است، زیرا باندهای قاچاق که دختران را با هواپیما به کشورهای جنوب خلیج فارس منتقل میکنند نمیتوانند این کار را بدون تسهیلات حکومتی انجام دهند. به اظهار وی تعداد دختران فراری در کشور دست کم به ۳۰۰ هزار نفر میرسد و قریب ۸۶٪ از دخترانی که برای نخستین بار فرار میکنند مورد سوء استفاده جنسی قرار میگیرند.
- در همین گزارش اظهار شده که در حال حاضر ۸ میلیون زن ایرانی در فقر مطلق بسر میبرند، و شماره جوانانی نیز که با مشکلات روانی دست بگریبانند ۱۴ میلیون نفر است که اکثر آنها دختر هستند.
- باز هم در همین قطعنامه ۱۱ ماده‌ای آمده است که نسبت خودکشی در ایران در مقایسه با بقیه کشورهای جهان در بالاترین رده‌هاست. رقم خودکشی کنندگان به سالانه ۷,۰۰۰ نفر بالغ میشود که در این مورد نیز زنان سهم بیشتر را دارند.
- آیت‌الله حائری شیرازی امام جمعه شیراز در خطبه نماز جمعه: «وضعیت بهره‌های سیستم بانکی در ایران و کلاه شرعی‌های آن طوری است که خودمان از بانکداری بدون ربا با بهره‌های دو رقمی خنده‌مان میگیرد».
- محمد هادی مهدوان کارشناس امور بانکی: در ده سال گذشته

۵,۵٪ چکهای صادر شده برگشت خورده است. در فاصله سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۸۳ جمعاً ۵۰۵ میلیون چک صادر شده که ۲۷ میلیون از آنها بی محل بوده و رقم متوسط هر چک برگشتی ۱۳۰ هزار تومان بوده است. این رقم نزدیک به کل بودجه ۱۹۲ هزار میلیارد تومانی دولت در سال ۱۳۸۵ را تشکیل میدهد. کسانی که به جرم کشیدن چک بی محل روانه زندان شده‌اند پس از زندانیهای قاچاق مواد مخدر رده دوم را در کشور دارند.

• اعلام خطر ۵۰ تن از استادان اقتصاد دانشگاههای ایران در نامه‌ای به رئیس جمهوری در مورد سیاستهای اقتصادی دولت و تأثیر نامطلوب آنها در سرنوشت اقتصاد کشور: «روزی که قرار شود ادعاینامه‌ای علیه اشتباهات اقتصادی رژیم تهیه شود، خطاهائی که در امور اقتصادی انجام گرفته‌اند برشمرده خواهند شد، که در رأس آنها بی اعتبار کردن پول ملی است. دلاری که به بهای ۷۰ ریال خرید و فروش میشد امروز بیشتر از ۱,۰۰۰ برابر گرانتر شده است و عامل این ورشکستگی ملی سیاستهای تخریبی نظام جمهوری اسلامی است». واکنش محمودی احمدی نژاد: «هیچگونه شرایط غیرعادی در اقتصاد مملکت وجود ندارد. فقط یک مشت آدمی که خودشان را اقتصاددان میدانند به دروغ فریاد میزنند که در کشور گرانی وجود دارد».

• ۲,۰۰۰ میلیارد تومان (معادل ۲,۵ میلیارد دلار) از دو شعبه بانک ملی و بانک ملت در جزیره کیش بطور غیرقانونی برداشت شده است. محسن یکتا خدائی رئیس کل دادگستری هرمزگان با اعلام این خبر، از این پرونده به عنوان بزرگترین پرونده فساد در یک بانک کشور نام میبرد. این اختلاس که پرونده بیش از ۲۱ هزار میلیارد ریالی آن در دادگستری استان هرمزگان مطرح است، مهمترین سوء استفاده بانکی در ایران تا به امروز است.

• به گزارش دفتر اطلاع رسانی مرکز بین‌المللی پژوهش‌ها، ایران از نظر فساد اداری و مالی در میان ۱۳ کشور خاورمیانه چهارمین کشور بعد از عراق و فلسطین و یمن است. رتبه‌های پنجم تا دوازدهم را بترتیب لبنان، سوریه، عربستان، کویت، اردن، بحرین، قطر و امارات عربی متحده بر عهده دارند. سالمترین کشور منطقه سلطان نشین عمان شناخته شده است.

در کشورهای صنعتی حد متوسط رقم رشوه ۱۵٪ و در آسیای شرقی ۳۰٪ است. ۶۵٪ از مدیران مضاحبه شده در ایران اذعان کرده‌اند که برای گذراندن کارهایشان بطور منظم مجبور به پرداخت رشوه هستند.

• خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، به نقل از فتح الله امامی مجری طرح جامع کاهش آلودگی هوای تهران: «هر روز بطور متوسط ۲۷ تهرانی از آلودگی هوا میمیرند، بطوریکه در اوایل دسامبر ۲۰۰۵ دولت ناگزیر شد با اعلام وضعیت اضطراری تمامی مدارس و ادارات را تعطیل کند».

• حاج مهدی سراج انصاری در کتاب «شیعه چه میگوید» که در سال ۱۳۸۵ هجری قمری (۱۳۴۴ شمسی) در حوزه علمیه قم بچاپ رسیده است، با استناد به کتاب فرقه‌های شیعه موسی نوبختی: «پس از درگذشت امام یازدهم، شیعیان به ۱۴ تیره تقسیم شدند که تیره‌ای از آنان بر این عقیده بودند که ایشان (امام حسن عسکری) را اصولاً فرزندی نبوده است، و برخی دیگر برای ایشان دو فرزند به نام‌های محمد و موسی قائل بودند. فرقه‌ای تأکید داشتند که امام یازدهم همسر عقدی نداشته‌اند و جرجیس خاتون کنیز ایشان بوده است. در میان این ۱۴ فرقه فقط فرقه چهاردهم که شیعیان دوازده امامی هستند جانشین امام حسن عسکری را فرزند پنج ساله او از جرجیس خاتون همان مهدی موعود میدانند که با وفات پدر غیبت صغرای خود را آغاز کرده و بعد از هفتاد و چند سال در سال ۳۲۹ هجری به غیبت کبری رفته است که در طول آن حکومت عامه در دست راویان حدیث او است، و کلیه حکومت‌هایی که تحت نظر راویان حدیث اداره نشوند در هر منطقه از زمین و به هر اسم و رسمی که باشند باطل و غاصب و جابر شناخته میشوند و زمامداران آنها اعم از پادشاه یا رئیس جمهوری باید تحت ارباب دین باشند».

لازم به تذکر است که بیش از یکهزار و صد میلیون نفر اهل تسنن این جهان اسلام نه اصولاً وجود خود امام زمان را قبول دارند و نه مانیفست «سیاسی - مذهبی» حکومت مطلقه فقیه را که از «توقیع» نادیده امام غائب مایه میگیرد.

• پس از موفقیت استثنایی نمایشگاه مربوط به ایران هخامنشی در لندن، روزنامه ژاپنی آساهی شیمبون که پرتیراثرترین روزنامه سراسر جهان است، به اتفاق یک شرکت بزرگ فیلمسازی ژاپنی اقدام به تشکیل نمایشگاه مشابهی بنام «شکوه پارسی» در ژاپن کرد که روز دهم مردادماه گذشته (اول اوت ۲۰۰۶) بصورت یکی از بزرگترین نمایشگاههای فرهنگی ایران در خارج از کشور، در موزه متروپولیتن توکیو گشایش یافت. تبلیغات مربوط به شناساندن این نمایشگاه از حدود یکسال پیش توسط رسانه‌های گروهی ژاپنی (روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های رادیو تلویزیونی) آغاز شده بود و پس از گشایش نمایشگاه نیز پوشش خبری توسط همین رسانه‌ها ادامه یافت. ولی همه این جریان از رسانه‌های گروهی خود ایران بدور ماند، بطوریکه دستگاه رادیو تلویزیونی دولتی صدا و سیما ایران حتی خبر گشایش و برگزاری این نمایشگاه را در هیچیک از بخشهای خبری متعدد خویش پخش نکرد، در حالیکه همین صدا و سیما یک دفتر منطقه‌ای در کوالالومپور پایتخت مالزی دارد که بموقع در جریان برگزاری نمایشگاه توکیو قرار گرفته بود. با این همه، به دعوت مؤسسه برگزارکننده نمایشگاه، مدیر موزه ملی ایران به همراه رئیس سازمان‌های میراث فرهنگی و گردشگری و معاون فرهنگی این سازمان در مراسم افتتاح آن حضور داشتند و خود رئیس موزه در بازگشت به ایران پذیرفت که متأسفانه تشکیل این نمایشگاه کمترین بازتاب را در داخل کشور نداشته است، در حالیکه امکان داشت با اعزام یک تیم حداقل پنج نفری از خبرنگاران این اشکال را مرتفع کرد. همین مدیر موزه ملی ایران اخیراً گزارش داد که دولت چین نیز بنوبه خود خواستار برگزاری نمایشگاه شکوه پارسی در محل «شهر ممنوعه» یا کاخ سلطنتی پیشین امپراتوران چین در شهر پکن شده است و مایه تأسف خواهد بود اگر این بار نیز از جانب رسانه‌های گروهی ایران این موضوع با سکوت و بی‌اعتنائی مواجه شود. این موضوع یادآور برگزاری نمایشگاه بزرگ «شکوه ساسانیان» در موزه سلطنتی هنرهای بلژیک است که در آن بزرگترین موزه‌های جهان

(لوور، بریتیش میوزیوم، ارمیتاژ، موزه برلین، متروپولیتن نیویورک، موزه‌های توکیو و رم) شرکت کردند، ولی خود دولت ایران به دلیل اینکه هنر ساسانی را بعنوان هنر عصر جاهلیت هنری اصیل نمیداند از شرکت در آن خودداری کرد، و میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت در مقاله‌ای ادعا کرد که استعمار این افسانه را برای ایران پیش از اسلام سلاخته و پرداخته است تا فاجعه کربلا و شهادت حسین را کم‌رنگ کند.

• صاحب‌نظری بنام سیروس جلالی در هفته‌نامه کیهان مینویسد: ترکیب آیت‌الله و حزب‌الله با واقعیت‌های اسلامی همانقدر مضحک است که ترکیب «روسی - مذهبی»، و ترکیب «مجاهد - مارکسیستی»، و همانقدر بیمعنی است که ترکیب صبغه ناموسی و دمکراسی اسلامی. روشنفکر متفکری است که روشن‌گرا باشد و نه تاریک‌گرا و دارای دانش و بینشی باشد که نه مرعوب سیاست گردد و نه مرعوب دین، و فرق کله پاچه اسلامی را با کلیپاسه ولایتی بداند. اعلامیه حقوق بشر ارزشی است جهانشمول که نگهدارنده آزادی و هویت «فردی - خدائی» انسانها است و نمیتواند در زیر حاکمیت دین یا سیاست قرار گیرد. کلیدی است در دست هر فرد برای گشودن چاه هاویه و مبارزه با منفی‌گرایی. در کشور ما کورش بزرگ با اعلامیه حقوق بشر خود مظهر این برداشت بود. ولایتیسم که متون کتابها را به سود خودش تحریف و تعویض میکند و از «فرهنگ موهوم ایرانی» داد سخن میدهد نمیتواند نه سخنگوی کورش بزرگ باشد و نه سخنگوی حقوق بشر او.

• سرلشکر پاسدار محمد قالیباف، شهردار تهران: «با اینهمه درآمد ناشی از نفت نباید وضعیت اشتغال و بیکاری در کشور این باشد که هست. بیجهت تعارف میکنیم و به یکدیگر نان قرض میدهیم. با نگاهی به دنیا میتوانیم به این نتیجه برسیم که فرصتی برای حرف زدن نداریم. شهروندان تهرانی امروز از من برای خودشان و فرزندانشان کار میخواهند. ما نمیتوانیم فقیر باشیم و شعار مبارزه با امریکا را سردهیم. حقیقت این است که نزدیک به ۸۵٪ از زنانی که به تن‌فروشی مشغولند از روی بیکاری و فقر دست به این کار زده‌اند.»

• محمد نصر اصفهانی مفسر امور مذهبی سایت بازتاب: «حدود بیست سال قبل در یک مرکز تحقیقاتی حوزه علمیه قم به کتاب منتخب الاثر فی امام الثانی عشر تألیف آیت‌الله لطف‌الله گلپایگانی علاقمند شدم. در مطالعه این کتاب توجهم به باب نهم آن جلب شد که در آن نویسنده روایات مربوط به روز ظهور حضرت صاحب الزمان را جمع کرده و نه بجای روز جمعه روز شنبه را روز ظهور اعلام نموده است. هرچه زمان میگذشت، در برنامه‌های رادیو و تلویزیون و در نوشته‌های شاعران و نویسندگان و سخنرانی‌های وعاظ میشنیدم و میخواندم که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه سخرانی‌های وعاظ خواهد کرد، حساسیت و گاه ناراحتی‌ام بیشتر میشد که چرا یک موضوع تحقیق نشده اینقدر مشهور شده است. البته ممکن است گفته شود چه تفاوتی دارد که امام زمان جمعه ظهور کند یا شنبه، در صورتیکه اتفاقاً موضوع بسیار مهم است، چرا که اگر مطلب این چنین بدیهی بماند و مؤمنین هر روز جمعه منتظر ظهور باشند و پس از آن با ناامیدی تا هفته بعد در انتظار بمانند ولی روز شنبه مواجه با ظهور ایشان شوند آیا امام را انکار نخواهند کرد و نخواهند گفت این آدمی که روز شنبه ظهور کرده امام زمان نیست، چرا که امام زمان باید روز جمعه ظهور کند؟ در اینصورت مسئول این فاجعه بزرگ کیست؟ بیست سال تمام است من از این بابت سخت ناراحت هستم.»

• به گزارش سایت بازتاب اخیراً در شهر قم یک هیأت مذهبی به بهانه برپایی جشن نیمه شعبان اقدام به ساخت ماکت بین‌الحرمین و ضریح حضرت حسین و حضرت عباس کرده است و مردم به زیارت این ماکت و دخیل بستن به آن و ریختن پول به داخل ماکت تشویق میشوند و به دعا و نذر و نیاز میپردازند. پیش از این نیز ایادی آیت‌الله مصباح یزدی جعبه‌ای با چراغ‌های رنگارنگ در مسجد جمکران نصب کرده و مردم را با زیارت آن به عنوان نماد ظهور امام زمان تشویق میکردند، بطوریکه این موضوع حتی اعتراض عده‌ای از روحانیون قم را برانگیخت و مسئولین مسجد ناگزیر شدند جعبه را بردارند.

• کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در گزارش «جذب سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرده است که سهم ایران در جذب بخشی از ۹۱۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاریهای خارجی در جهان تنها ۳۰ میلیون دلار یعنی یک شانزده هزارم آن بوده است. در میان کشورهای جهان، انگلستان با جذب ۱۶۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاریهای خارجی در مقام اول، امریکا با جذب ۹۹ میلیارد دلار در مقام دوم و چین با جذب ۷۲ میلیارد دلار در مقام سوم قرار گرفته‌اند. در میان کشورهای خاورمیانه، امارات عربی متحده با جذب ۱۲ میلیارد دلار، ترکیه با جذب ۹ میلیارد دلار و عربستان سعودی با جذب ۴٫۶ میلیارد دلار به ترتیب مقامهای اول تا سوم را دارند. ایران در این فهرست با وجود همه امکانات بالقوه خود در پایین‌ترین ردیف میان همه کشورهای این منطقه قرار گرفته است.

• شرکت دولتی نفت نروژ بنام استات اویل که از جانب یک دادگاه امریکایی بابت پرداخت پانزده میلیون دلار رشوه به یکی از مقامات ایرانی محکوم شده بود پذیرفت که برای بسته شدن پرونده این رشوه‌پردازی ۲۱ میلیون دلار جریمه پرداخت کند. طبق بیانیه‌ای که در پایتخت نروژ از جانب این شرکت انتشار یافت، اعلام شد که این پرداختها در دو نوبت در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ به مهدی هاشمی پسر علی اکبر هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است تا پدر او از نفوذ خود در رژیم دولتی ایران برای واگذاری فازهای ۶ و ۷ و ۸ میدان گازی پارس جنوبی به این شرکت نروژی استفاده کند. در سال ۲۰۰۳ پس از آنکه ماجرای پرداخت این رشوه توسط خبرگزاریها و مطبوعات بین‌المللی فاش شد، مجلس شورای اسلامی طرحی را برای رسیدگی بدین موضوع تصویب کرد و رئیس کمیسیون انرژی مجلس و معاون وزیر نفت جمهوری اسلامی و هیأتی از کارشناسان برای تحقیق به نروژ رفتند، ولی چند هفته بعد کمیسیون تحقیق مجلس مهدی هاشمی رفسنجانی را از کلیه اتهامات وارده مبرا شناخت.

• سید حسن خمینی رئیس هیأت امنای پژوهشکده خمینی خطاب به رئیس و استادان و دانشجویان این پژوهشکده: «آیا ما در جامعه خودمان

برای فرمانبرداری از فرمانهای خداوند تعصبی یکسان نشان میدهیم؟ آیا برخورد با آدم دروغگو به همان اندازه برخورد با بانوان بدحجاب اهمیت دارد؟ آیا حساسیت ما نسبت به فقر در جامعه به همان اندازه حساسیتمان نسبت به موهای خانم‌ها است؟»

• احمدی نژاد در مصاحبه با روزنامه نگاران: «از من میپرسند واقعاً با جایی ارتباط داری؟ میگویم: بله، دارم، با خدا که به من الهام می‌فرستد. این رئیس جمهوری امریکا هم مثل من است، به او هم الهام میشود، منتهی از طرف شیطان. وقتی که من میگویم خدا برای ما معجزه می‌آفریند مرا مسخره میکنند. مگر حتماً باید در این قرن چهاردهم از دل کوه شتر بیرون بیاید تا قبول کنند معجزه را؟ مگر وجود امام خمینی خودش معجزه نبود؟»

• عزت‌الله ضرغامی مسئول رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی: «یا آقای رئیس جمهوری وقت نداشته است که برنامه‌های صدا و سیما را نگاه کند یا اینکه گزارش‌های ناقص به او میدهند. وقتیکه بهای رسمی هر کیلو گوشت ۳۹,۰۰۰ ریال است اما در بازار بیشتر از ۶۰,۰۰۰ ریال به فروش میرسد معنی آن تورم است. در نامه پنجاه تن از اقتصاددانان که در اوایل تیرماه انتشار یافت رشد تورم به علت سیاستهای اشتباه دولت آقای احمدی نژاد بیش از ۲۰٪ پیش‌بینی شده بود، ولسی درست همزمان با آن، خبرگزاری فرانسه از زبان احمدی نژاد مخابره کرد که: مسئله تورم در ایران ساخته و پرداخته مطبوعات و رسانه‌های خبری است و این موج تبلیغات ماههای گذشته است که شبیه تورم در کشور را به وجود آورده است. این رسانه‌ها سعی میکنند دولت را در مبارزه با تورم ناتوان نشان دهند. نه‌خیر، تورم همیشه وجود داشته است.»

• برخلاف ارقام رسمی دولت جمهوری اسلامی که تعداد مبتلایان به بیماری «ایدز» را در کشور ۱۲,۰۰۰ تن میدانند، گزارش سازمان ملل متحد تعداد افراد ناقل ویروس ایدز را در ایران ۶۶,۰۰۰ نفر اعلام کرده است. که از این عده ۱۱,۰۰۰ نفرشان زن هستند. بنا به همین گزارش تاکنون ۱,۶۰۰ نفر به دلیل ابتلا بدین بیماری جان خود را از دست داده‌اند.

ترازنامه دو انقلاب

انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، از هنگامیکه پوست عوض کرد و از عصیان سیاسی روشنفکران تبدیل به انقلاب مذهبی کسانی شد که به جاروکشی خمینی افتخار میکردند، و از همانوقت که رهبران «پیکار آزادی» جای خود را به کارگردانان مکتب «صغیران مادام‌العمری» سپردند، دیگر بجز مجموعه‌ای از واپسگراییها، تعصبها، کینه‌توزیها، ویرانگریها و زشتی‌ها نبود. و اگر هم واقعاً در آغاز کسانی با حسن‌نیت برای تحصیل آزادیهای بیشتر و حقوق فردی زیادتری قیام کرده بودند، این کوشش آنان خوش درخشیده بود ولی دولتی مستعجل بود، زیرا از آن هنگام که کار بالمره در دست روضه‌خوانها افتاد، دیگر این انقلاب منحصرأ انقلاب آخوند بود، و انقلاب آخوند همانقدر از آزادی بیگانه است که جن با بسم‌الله فاصله دارد.

انقلاب آخوند، آشکارا یک انقلاب کینه بود. انقلابی بود برای ویران کردن آنچه ساخته شده بود و آنچه ساخته میشد، و درست بهمین دلیل بود که این انقلاب خود را نیازمند رهبری مدافعان حقوق بشر نیافت، نیازمند رهبری کسانی یافت که مظهر مجسم عقده‌ها و کینه‌توزیهای او باشند، و آن کسی را به «رهبری کبیر» خود برگزید که از میان تمام عواطف انسانی تنها با حس کینه‌توزی آشنا بود.

اتفاقاً آزمایشهای فراوان گذشته نشان داده بود که هیچ نیرویی برای برانگیختن توده‌ها به انقلابهایی از نوع انقلاب ایران، کارآتر از همین عامل کینه نیست. این «قانون انقلابی» را پیش از این آدولف هیتلر، در گفتگوی بی‌پرده‌ای با یکی از نزدیکانش بنام هرمان راوشنینگ که بعداً در کتابی بنام «هیتلر به من گفت» پرده از آنها برداشت، به روشنی متذکر شده بود:

«جماعت حیوان غول‌پیکری است که تنها از غرائز خودش پیروی میکند، و کارآمدترین این غرائز، حس کینه و نفرت است. راز پیروزی من در همین است که میتوانم تعصب توده‌ها را برانگیزم تا آنانرا به آسانی در خدمت خواسته‌های خودم بکار گیرم و در عوض آنها نیز بی هیچ تردیدی از

دستورالعمل‌ها و شعارهایی که من بدانان می‌دهم پیروی کنند. اصل این است که در گفتگو با جماعت جایی برای منطق وجود ندارد.

و باز گفت: «تبوغ یک رهبر در این است که بتواند همهٔ نفرتها و کینه‌ها را در وجود یک دشمن واحد متمرکز کند».

از هیتلر پرسیدم: آیا عقیده دارید که باید تمام یهودیان نابود شوند؟ جواب داد: نه، زیرا در آنصورت برای برانگیختن احساس کینه توزی در مردم، میبایست دوباره ب فکر اختراع آنها بیفتیم»!

پیش از او Montaigne متفکر و فیلسوف نامی فرانسه، در کتاب Essais در همین باره نوشته بود: «وقتی که روح کینه و نفرت گرایشهای کسان را به تعصب، بیرحمی، عصیان و ویرانگری برانگیزد، نیرویی پدید می‌آید که غالباً هیچ چیز قدرت پایداری در برابر آنرا ندارد».

ترازنامه «انقلاب شکوهمند اسلامی» سال ۱۳۵۷ ترازنامه یکی از بی شکوه ترین انقلاب های تاریخ جهان است. ترازنامه دروغ و ریا است. ترازنامه ای است از وعده های زیبا و از دستاوردهای زشت، از مجموعه ای از اغراض خصوصی، فرصت طلبیها، ابن الوقتی ها، حسابگریها، که در قالب شعارهایی پرطنین ولی بی محتوا ارائه شد. ترازنامه یک شرکت سهامی فریب است که بنام آزادی و قانون و عدالت تأسیس شد، ولی سرمایه آن منحصرأ در معاملات چپاولگرانه سهامداران و سرمایه گذاران آن بکار گرفته شد.

بازنده بزرگ در این سودا اینان نبودند، همه ملت ایران بود. «دلالتان مظلومه» همچون زن ابولهب فقط آتش بیار معرکه بودند، و آنکه همه هستیش در این آتش سوخت. کشور این آتش بیاران بود. در این دلالتی مظلومه، آنان که همه دستاوردهای سیاسی و اقتصادی و دار و نندار مادی ملت ایران را تحویل شرکت‌های چندملیتی دادند نقش دزدان نیمه شب را ایفا کردند، و آنانکه عروس زیبای فرهنگ ایران را دست بسته به آخوند

۱ - Hermann Rauschnig در کتاب Hitler speaks، چاپ نیویورک، ۱۹۴۰، ص ۱۷۲.

سپردند نقش جاکشان را. و متأسفانه در ضوابط اقتصادی جهان زور و زر هیچیک از این دو تازگی نداشت.

راهگشایان اهریمن، دانسته یا ندانسته، خواسته یا ناخواسته، به اشتباه یا با قصد خیانت، کشوری را که در مسابقه سازندگی و آینده‌نگری موفق‌ترین کشور جهان سوم بود، از میدان مسابقه بالمره بیرون راندند. امروز دیگر این مملکتی که در صحنه جهانی وزنه‌ای سنگین شده بود، جز بصورت یک کانون حماقت و جنایت جایی برای خود ندارد. حتی بسیاری از کشورهایی که در صفوف خیلی عقب‌تر این مسابقه قرار داشتند اکنون از آن فراوان فاصله گرفته‌اند. نباید ناگفته گذاشت که انقلابیون راه امام در حاشیه این انگیزه کینه‌توزی، از انگیزه مؤثر دیگری نیز برخوردار بودند که چندان هم ایثارگرانه نبود، و آن امید تحقق وعده‌هایی بود که با گشاده دستی بدانان داده شده بود. قرار بود به محض پیروزی انقلاب، آب و برق و اتوبوس و نفت و خانه به رایگان در اختیار «ایثارگران» گذاشته شود و روزی هشتاد تومان پول دستی نیز بین هر خانواده توزیع شود، بطوریکه تا مدتی همشیره‌های خانه‌دار هر روز صبح از کدبانوان همسایه خود جویا میشدند که بالاخره جیره نقدی خود را دریافت داشته‌اند یا خیر؟

ایران و اسلام، ارزیابی‌هایی از پژوهشگران

گروهی از استادان و دبیران ایران طی نامه‌ای به رئیس جمهوری هشدار داده‌اند که کتابهای درسی - که دانشجویان میبایند از روی آنها در امتحانات پاسخ دهند - براساس برداشتهایی از تاریخ و فرهنگ ایران تنظیم شده‌اند که با واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی کشور تطبیق نمیکنند و بهمین جهت دانشجویان یا میباید با همین برداشتهای غلط وارد زندگی اجتماعی شوند و یا با توجه به ناروا بودن آنها بازی دوگانه بکنند و راه دروغگویی را در پیش بگیرند. از جمله این برداشتهای غلط کوشش در تخطئه تاریخ پیش از اسلام این کشور و مفاخر ملی و فرهنگی آن، و تلقین این افسانه است که مفاخر واقعی ایران از زمان یورش اعراب بدین کشور با هدف به ارمغان آوردن آیین اسلام برای مردم این سرزمین آغاز شده‌اند، و تأکید نهادن بر اینکه ایرانیان بنا آغوش باز به استقبال پیام‌آوران و نجات‌بخشان خویش رفتند.

با اینهمه، تحلیل‌ها و ارزیابی‌های کلیه پژوهشگران عصر روشنگری حاکی از این است که تصرف ایران و اشغال آن از جانب تازیان بهیچوجه با چنین انگیزه‌ای و در چنین شرایطی انجام نگرفته است و تفاوت میان آنچه واقعاً در این راستا گذشته است با آنچه دانشجوی ایرانی در کتابهای درسی خود میخواند و میباید پاسخگوی آن باشد به اندازه تفاوتی است که میان افسانه و واقعیت وجود دارد. نمونه‌هایی چند از این ارزیابی‌های پژوهشگران عصر روشنگری را در چند صفحه آینده خواهید خواند، ولی برای آگاهی خیلی بیشتر میباید به کتاب پس از هزار و چهار صد سال خود من که بیش از یکصد صفحه آن بدین موضوع اختصاص یافته است مراجعه کنید:

خانه و دزد

در آغاز قرن گذشته، Clément Huart مورخ و محقق نامی فرانسه در «تاریخ اعراب» خود چکیده بررسی‌های پژوهشگران اروپایی قرن نوزدهم را

در زمینه سقوط شاهنشاهی ساسانی بدست تازیان، چنین خلاصه کرد: «تصرف امپراتوری بزرگ ساسانی توسط اعراب در اجرای طرح حساب شده و از پیش بررسی شده ای صورت نگرفت، بلکه به صورت یک شبیخون کلاسیک و با هدف سنتی غارتگری و غنیمت گیری آغاز شد، و فقط موفقیت مافوق انتظار این شبیخون ها بود که کارگردانان آنها را به عملیات گسترده تر و بکار گرفتن نیروهایی بیشتر تشویق کرد. به عبارت دیگر باز بودن در خانه بود که دزد را به درون آن خواند.»

ارتشی که دستگاہ خلافت به حیره فرستاده بود، در بخش اعظم خود از اعرابی تشکیل شده بود که اصولاً مسلمان نبودند و طبعاً نفعی در جنگیدن بخاطر اسلام نیز نداشتند. مثنی ابن حارث الشیبانی، رهبر قبیله راهزن بنی دائل که با شبیخون های گاه بگاه خود به سرزمینهای ایرانی مجاور شهرتی در این زمینه بدست آورده بود از ابوبکر خواست که این بار برای او مأموریتی رسمی از جانب حکومت مدینه قائل شود، با این امید که فرماندهی این مأموریت به خود او واگذار شود، ولی ابوبکر با قبول این خواست خالد بن ولید را به نمایندگی قانونی خلافت برای نظارت بر این عملیات راهزنی و غنیمت گیری به حیره فرستاد.

سهمی از غنائم حاصله که به مدینه فرستاده شد، اولین بخش از غنایمی بود که میبایست بعداً از سراسر ایران به بیت المال مسلمانان سرازیر شود. و درست همین سلسله قدم بقدم شبیخون ها و غنیمت گیریها بود که به رویارویی بسیار بزرگتری بنام قادسیه منتهی شد.»

ارزیابی پژوهشگر فرانسوی در همه سالهای بعدی قرن بیستم از جانب محققان غربی دیگری که در همین زمینه بررسی کرده اند مورد تأیید قرار گرفت. مهمترین این ارزیابی ها، نتیجه گیری لئون کائتانی در بررسی مشروح او در جلدهای دوم و سوم سالنامه های اسلام است: «فکر تجاوز به ایران از مدینه نیامد، بلکه از جانب اعرابی آمد که از سالها پیش در مرزهای این امپراتوری میزیستند. خلیفه خالد بن ولید را فقط

۱ - Histoire des Arabes، ج ۱، ص ۲۲۲.

بدین دلیل نزد آنان فرستاد که از یکسو قدرت خلافت را، ولو بصورت ظاهر، تثبیت کرده باشد، و از سوی دیگر پرداخت سهم حکومت مرکزی از محل غنائمی که ممکن بود بدست آید تضمین شود، ولی بیش از این نمیتوانست کاری انجام دهد، زیرا در غیر اینصورت امکان اداره بادیه نشینانی را که تنها بدنبال کسب غنیمت بودند نمییافت. از جانب دیگر اعراب بدوی نیز ترجیح میدادند که در عملیات غارتگرانه آینده خود از مشروعیتی که خلافت بدانها میداد برخوردار باشند تا اینکه صرفاً بصورت راهزنانی اقدام کنند. ترکیب منافع سیاسی حکومت مدینه و منافع مادی اعراب بدوی، خواه ناخواه دستگاه خلافت اسلامی را به جنگ با امپراتوری ساسانی کشانید. با اینهمه تأکید قاطع بر این واقعیت ضروری است که نه دستگاه خلافت و نه بادیه نشینان عرب هیچکدام برنامه ای برای جهانگشایی نداشتند، و تنها چیزی که مورد نظرشان بود حمله ای غارتگرانه از نوع شبیخون های همیشگی قبایل عرب، منتها این بار سازمان یافته تر و در ابعادی گسترده تر بود.^۱

در معروفترین اثر تحقیقی بعد از سالنامه های اسلام کائتانی یعنی در «تاریخ اعراب»، Ph.K. Hitti مورخ عرب و استاد دانشگاه کلمبیا بنوبه خود بررسیهای خودش را در این دو جمله کوتاه خلاصه میکند که «هدف واقعی اعراب از حمله به ایران، دست کم در دوران دو خلیفه اول، غارت و غنیمت بود و نه براندازی شاهنشاهی ایران، و بعد از آن نیز این هدف تبدیل به استقرار پایدار عرب در ایران برای بهره گیری مادی شد و در هر دو مورد مسئله مذهبی سهم پائین تری از اهمیت را داشت».^۲

مورخان اسلامی، خودشان به صورتهای مختلف بر این واقعیت تأکید نهاده‌اند:

«در جنگ جلولا بر اثر پایداری سخت ایرانیان چندان از آنان کشته شدند که اجسادشان نیمه دشت را بیوشانید، و از این رو بود که این جنگ

۱ - Leone Caetani در Annali dell' Islam، ج ۲، ص ۹۳۰ به بعد.

۲ - P.K. Hitti در History of the Arabs، ص ۱۴۳.

جلولاء (پوشیده) نام گرفت»^۱ و در ادامه آمده است: «شمار مردان و زنان و مخصوصاً نوجوانانی که پس از جنگ جلولاء به اسیری درآمدند و برای فروش به بازارهای برده‌فروشان مکه و مدینه فرستاده شدند چندان زیاد بود که خلیفه عمر نگران شد و گفت: خدایا، از شر فرزندان جلولاء، به تو پناه میبرم»^۲. سعید نفیسی در تاریخ اجتماعی خود براساس مدارک مختلف این رقم را ۱۳۰ هزار نفر برآورد کرده است.

«از جمله غنائمی که سعدبن ابی وقاص در مدائن (تیسفون) بدست آورد فرشی بود ابریشمین به مساحت ۶۰ گز در ۶۰ گز، مرصع به زمرد و بلور و یاقوت سرخ و یاقوت کبود، و میوه‌ها از گوهرهای آبدار، و آنرا بهارستان نام بود. سعدبن ابی وقاص چون از قیمت گذاری این فرش عاجز ماند آنرا بر اموال خمس اضافه کرد و به مدینه فرستاد، و بابت بقیه غنائم هر سواری را ۱۲۰,۰۰۰ درهم حاصل آمد. چون اموال خمس به مدینه رسید امیرالمؤمنین عمر فرمود تا فرش را قطعه قطعه کردند، و قطعه‌ای از آن که نصیب علی ابن ابیطالب شد توسط آن جناب به ۲۰,۰۰۰ درهم بفروش رسید»^۳. نکته جالبی که فیشر محقق آلمانی در این مورد متذکر شده این است که در گزارش ازسالی سعد ابن ابی وقاص برای خلیفه عمر از ماجرای فتح تیسفون، از همه چیز سخن رفته است بجز موضوع تنفیذ اسلام در میان ایرانیان، چنانکه گویی اساساً این موضوع در برنامه کار اعراب مهاجم جایی نداشته است^۴. تیسفون به مدت چند روز پیاپی غارت شد، و ساکنان آن بنا کشته شدند و یا به عنوان برده به عربستان فرستاده شدند. بهای غنائم را مسعودی در مروج‌الذهب دو هزار کرور (یک میلیارد) درهم و پتروشفسکی در کتاب اسلام در ایران «زیاده بر نهصد میلیون درهم» برآورد کرده‌اند.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۰۲، فتوح البلدان، ص ۶۵
۲- اخبار الطوال، ص ۱۲۱.
۳- حبیب‌السیر، ج ۱، ص ۴۸۱.
۴- K.R. Fischler در کتاب Aischa, Muhammads Lieblingsfrau

«دلیلی در دست نیست که محمد به جهانگشایی بنا شمشیر وصیت کرده باشد. بسیاری از صاحبنظران بر این عقیده‌اند که این سیستم خلافت بود که اصل موعظه حسنه را به کشتار و غارت تبدیل کرد. این انحراف بنا هجرت محمد از مکه به مدینه صورت نگرفت، بلکه پس از وفات او صورت گرفت.» (Th. Nöldeke در کتاب Die tradition über das Leben Muhammads).

«لشگریانی که پیروزمندان از جنگهای «رده» بازگشته بودند پیوسته خواهان غنائم بیشتری بودند، و ابوبکر از این بابت با مشکلی مواجه بود که اساس قدرت او را مورد تهدید قرار میداد. تنش در عربستان به اوج خود رسیده بود، و تردیدی نبود که اگر خلیفه از لژیون های پیروز خویش میخواست که سلاحهایشان را کنار گذارند و به مشاغل پیشین خود بازگردند خود را با خطر زدوخوردهای شدید داخلی روبرو میساخت، زیرا بیش از نیمی از افراد خلافت اسلامی او در آن هنگام از قبایلی تشکیل میشدند که هنوز سرپایشان از جنگهای رده خونین بود، و سنگینی یوغ حکمفرمایی فاتحان را در گرماگرم دوران شکست عمیقاً احساس میکردند. فرستادن این عناصر خطرناک به بیرون از مرزهای شبه جزیره عربستان و مشغول داشتن آنان به تلاشی که انتظار میرفت هم آسان و هم پربرکت باشد و بخصوص غنائم بسیار نصیبشان کند، و از این راه احساس تحقیر ناشی از شکست را از یادشان ببرد، بهترین راه حلی بود که در برابر خلیفه قرار داشت. نتیجه این شد که هم مسلمانان قدیمی و هم نومسلمانان مصلحتی، صرفاً به دلایلی اقتصادی عقده ها و خرده حسابهای دیرینه با یکدیگر را کنار گذاشتند و با کشت مقاومت ناپذیر جنگ و غارت به همدیگر پیوستند. قبول اسلام از جانب این نورسیدگان مطلقاً گرایشی مذهبی به مفهوم سنتی آن نبود، توافقی «نظامی - سیاسی» در راه اجرای برنامه غنیمت گیری بود.» (J. Wellhausen در کتاب Das Arabische Reich und seine Sturz).

«سلسله فتوحات با شبیخون هایی ساده و بدون اندیشه جهانگشایی

اسلامی، توسط اعرابی آغاز شد که ما به خطا آنانرا رزمندگان اسلام میخوانیم، زیرا در آن هنگام بخش اعظم این رزمندگان هنوز در بت پرستی پیشین خود پابرجا بودند. در باره ترکیب سپاهیان خالد بن ولید اطلاعات ما چندان زیاد نیست، ولی کلیه اسناد موجود نشان میدهند که شمار مسلمانان اصیل، یعنی آنهایی که همراه خالد از مدینه آمده بودند در این سپاه بسیار محدود بود، بطوریکه حتی ده درصد از مجموع نفرات را نیز شامل نمیشد. این نیز مسلم است که اگر اینان از آشفتگی فراگیری که در آن زمان بر شاهنشاهی ساسانی حکمفرما بود به حد کافی آگاهی داشتند حمله بزرگ خود را برای غنیمت ستانی همانوقت آغاز میکردند و سه سال در انتظار نمیماندند. این سه سال شاید میتواندست برای این امپراتوری در حال زوال فرصتی مساعد جهت آمادگی و بسیج باشد، زیرا روی کار آمدن یزدگرد سوم در همین زمان، نشان میداد که سرانجام طبقات مسخ شده اشراف و روحانیت به ضرورت جستجوی یک راه حل نجات بخش برای کشور بیمار خود پی برده بودند، ولی از دیدگاه واقع بینی فرصت بکلی از دست رفته بود و نیروی حیاتی بیمار به چنان تباهی کشیده شده بود که دیگر امیدی برای نوسدارو نمانده بود». (Sir William Muir در کتاب The Life of Mahomet).

«رهبری اسلامی محمد با آنکه بصورت یک رفرم مذهبی آغاز شده بود در جریان عمل به صورت یک حکومت عمدتاً سیاسی در آمد. قبایلی که اکثرأ با جنگ و بخشی از آنان نیز به خاطر فرصت طلبی و بهره گیری از شرایط تازه به جبهه مسلمانان پیوسته بودند هیچگونه احساس مذهبی نداشتند و اصولاً نسبت به هر نوع انگیزه دینی بی تفاوت بودند، بخصوص هیچ نشانی از آنچه امروز از جانب ما fanaticisme نام گرفته است در نزد آنها دیده نمیشد. آن مورخان معاصر که اعراب بادیه نشین فاتح جنگ با ایرانیان یا بیزانسی ها را متعصبانی مذهبی معرفی میکنند که بخاطر شور و ایمانشان خود را بی محابا به آغوش مرگ می افکندند، نوع احساساتی را که خاص ناسیونالیسم ها و ایدئولوژی های امروزی است به قرن اول هجری و به بادیه نشینان آنروز عربستان منتقل میکنند بی آنکه

شرایط فکری و اجتماعی این جوامع را در سیزده قرن پیش در نظر بگیرند. جنگجویان عرب که فتوحات اسلامی را آغاز کردند تقریباً بطور انحصاری از بدویانی تشکیل شده بودند که در دوران زد و خوردهای خونین رده به قبایل شکست خورده تعلق داشتند و پس از شکست خود در برابر نیروهای اعزامی حکومت مدینه بطور داوطلبانه در سپاهی که این حکومت برای جنگ در بیرون از مرزهای عربستان گردآوری میکرد عضویت جستند. چنین افرادی که تا چند ماه پیش از آن علیه اسلام جنگیده بودند نمیتوانستند یک شبه تبدیل به سلحشوران از جان گذشته آیین تازه شده باشند. آنچه واقعاً آنان را به شرکت در جنگهای تازه تهاجمی برمی انگیزخت عشق به غارت و غنیمت بود که این بار مجوزی شرعی نیز دریافت داشته بود.» (R. Döllinger در کتاب Muhammad's Religion).

«بیگمان در جمع مسلمانان کسانی هم بودند که یا از روی احساسی مذهبی و یا بخاطر کشش عاطفی نسبت به شخص پیامبر در مقام پیشوا و مراد محبوبشان در خط یک گرایش مذهبی قرار داشتند، ولی اینان اقلیت محدودی را تشکیل میدادند در شرایطی که به نوشته ابن سعد تازیان در هنگام فتح ابله در نزدیکی بصره آن اندازه غنائم بدست آوردند که به سگهای خود نیز در ظرفهای زرین و سیمین غذا میخورانیدند. خواننده گزارش این تاراج ها، از آگاهی بر اندازه ثروت‌های هنکفتی که این جنگجویان وارسته میان خود تقسیم کردند و آنچه در دهه سوم تاریخ اسلام نصیب پرهیزکاران درجه اول این آیین گردید سرگیجه میگیرد. اینان املاک وسیع و روستاهای بزرگ را به مالکیت خویش درآوردند، چه در سرزمین خود و چه در کشورهای گشوده شده از برای خویش خانه های مجلل ساختند و همه گونه وسیله خوشگذرانی را برای خود گرد آوردند. آنچه از چپاولهای زمان جنگ و مواجب زمان صلح به جنگجویان و مؤمنین رسید بدیشان اجازه گردآوری چنین دارایی های بزرگ را میداد، چنانکه به هر سوار از سربازان عبدالله بن ابی السرح در جنگهای افریقای شمالی به

روزگار خلافت عثمان سه هزار مثقال زر ناب رسید.
برترین انگیزه ای که تازیان را به گشودن کشورها برانگیخت، آزمندی
مادی بود که ابن سعد نمونه های متعددی از آنرا در «طبقات» خویش ارائه
کرده است. این درست با وضع اقتصادی عربستان نیز ارتباط داشت که
مردمش را به مهاجرت از سرزمین خشکی زده خود و راه یافتن به
سرزمینهای حاصلخیز همسایه فرامیخواند. تازیان از آن جهت به دین نوین
روی خوش نشان دادند که بتوانند آنرا وسیله پیروزیهای قرار دهند که نیاز
اقتصادی آنان آنها را ایجاب میکرد. بدین ترتیب آن تحول ناگهانی که امور
اسلام به سبب آن رنگ نوینی بخود گرفت، موجب شد که دین تازه از همان
آغاز اندیشه پارسایی و قناعت را که در بدو کار راه و روش خود شناخته بود
به دور افکند و در عوض رو به امتیازات دنیایی و آرزوهای مادی بیاورد که
خیلی بهتر میتوانستند شور همکاری را در پخش آیین محمدی برانگیزانند،
تا آنجا که از همان دوره بعد از محمد گفته شد که در زمان پیامبر ما تنها به
فکر آخرت بودیم و چندان به دنیا نمی اندیشیدیم، اما امروز دنیا نیز به
اندازه آخرت ما را به خود کشیده است. آن گنج ها که از کشورگشایی ها و
غارت ها انباشته میشد دیگر برای آن فراهم نمیشد که در راه خدا صرف
شود، بلکه کشورگشایان در درجه اول دارایی های سرشاری را که به
سویشان سرازیر شده بود برای خوشگذرانی خودشان و نه برای آخرت
میخواستند، از سهل شوشتری صوفی نام آور نقل کرده اند که «نادرست
است که آدمی زهد را در دوری از زنان بجوید، زیرا که پیشوای نیایشگران
پیامبر بود که خودش زنان را بسیار دوست میداشت»، و از پارسای بزرگ
عبدالقادر گیلانی مثال آورده میشد که او را ۹۴ فرزند بود. عبدالوهاب
شعرانی ثواب مجامعت را با نماز خواندن برابر میدانست و طبقات ابن سعد
دعای آن پارسایی را در خانه کعبه نقل میکرد که از خداوند میخواست به
وی توانایی آن دهد که صبح تا شام قرآن بخواند و شام تا صبح با زنان
مقاربت کند». (I. Goldziher در کتاب (Vorlesungen über den Islam).

«کوشش فرماندهانی که به چهار سوی جهان گسیل شدند تا پرچم دولت اسلامی را برافرازند، در درجه اول متوجه مقرراتی بود که بر قدرت دولت می افزود و به نام مذهب اجازه چاپیدن آنچه را که با شمشیر به نفع قوم عرب گرفته شده بود بدانها میداد. اینان در مسائل مورد اختلاف به هر نوع که مصلحتشان اقتضا میکرد عمل میکردند و نه به آنچه الزاماً با مذهب سازگار میآمد، چنانکه به نوشته الموطا فتاوی فرمایشی عبدالملک و دیگر خلفای اموی را بر فتاوی خلفای راشدین مرجح میشناختند.» (H.A.R. Gibb در کتاب Studies on the Civilization of Islam).

«با سرکوبی رده، عصیان قبایل عرب در برابر خلافت فروکش کرده بود، ولی افراد این قبایل همچنان ناراضی و خشمگین باقی مانده بودند. بیابان نشینان بدوی میخواستند مانند گذشته آزادانه در صحراهای پهناور و بی در و پیکر خود رفت و آمد کنند و اندیشه اطاعت از حکومت مدینه و بخصوص پرداخت مالیات بدین حکومت مورد نفرتشان بود. آنچه اینان را با خلافت مربوط نگاه میداشت ترس از قدرت نظامی آن بود. پاسخ این سئوال که آیا ایمان اسلامی و ارزشهای آن میتوانند وزنه متقابلی در برابر این ناراضی ها بشمار آیند چندان امید بخش نبود، زیرا مسلم بود که گرایش مذهبی سست این بادیه نشینان در کوتاه زمانی از میان خواهد رفت و زور و ترس نیز مدت زیادی نخواهند توانست این قبایل پراکنده شبه جزیره عربستان را که تا آن زمان پیوسته جدا از یکدیگر زیسته بودند بصورت ملت واحدی بیکدیگر پیوند دهند. عربستان فقیر جنوبی نسبت به شمال ثروتمند حسادت میورزید. بدویان بیابانگرد از شهرنشینان متنفر بودند. هر قبیله ای با دیگر قبایل همسایه خود سابقه رقابت ها و دشمنی های دیرینه ای را داشت که در گذشته همواره با قانون خون و قصاص حل و فصل میشد، و با پاگرفتن اسلام حسادتها و خصومت های متقابل مکه با عرب های جنوبی ساکن آن و مدینه با عرب های شمالیش بر این همه افزوده شده بود. حتی در خود دارالایمان مدینه قبیله اوس با قبیله خزرج و هر دوی آنها با انصار ناسازگاری داشتند. در همه احوال، تنها قدرتی که

یک بدوی می‌توانست - و آنها هم تا حد محدودی - وجود آنها بر بالای سر خود بپذیرد قدرت رئیس قبیله خودش بود. برای او آزادی مرادف با زندگی بود و در عوض هیچ چیز برایش تحمل ناپذیرتر از فرمانبرداری از یک قدرت مرکزی نبود. در چنین شرایطی مسلم بود که اگر هیچ عامل برونی تازه ای پا به میدان نگذارد، این بدویان سرکوب شده خیلی زود یوغ اسلام را بدور خواهند افکند و عربستان به وضع پیشین خود باز خواهد گشت. از خوشبختی اسلام، کوتاه مدتی پس از پایان جنگهای رده این عامل برونی بصورت دورنمای فکری تازه ای سراسر عربستان متحد شده را تکان داد و بدان نیروی ناشناخته ای بخشید، زیرا نخست در کلبه و سپس در سوریه برخورد قبایل برونمرزی عرب با نیروهای مرزی ایران و بیزانس نخستین جرقه های یک جنگ خارجی را برافروخت، و مقدمه ای بر این شد که سراسر عربستان، اعم از شهرنشینان و بدویان آن با جهشی یکپارچه و با انگیزه مشترک غارت و غنیمت، منتها این بار بنام اسلام، بجانب ثروتهای بیحساب دو امپراتوری بزرگ ایران و روم سرازیر شوند.

این جنگهای برونمرزی در مراحل نخستین درست توسط همان بدویانی انجام گرفت که تا چندی پیش از آن جنگجویان اصلی «رده» ضداسلامی بودند. بدین ترتیب بود که موجی از پس موجی دیگر از نفرات قبائل همراه با زنان و فرزندانشان سرزمین های آبا و اجدادی خود را برای شرکت در جنگها ترک گفتند و در اشتیاق غنیمت گیری به سوی شرق و غرب سرازیر شدند.

(D.S. Margoliouth در کتاب Mohammed and the Rise of Islam)

«برداشتهای مذهب گرایانه مورخان مسلمان از جهانگشایی اسلامی، آنطور که آنها را در تواریخ و منابع عربی منعکس میتوان دید، میکوشند تا فتوحات مسلمانان صدر اسلام را کاملاً یا عمدتاً مبتنی بر انگیزه های مذهبی وانمود کنند و به انگیزه های اقتصادی در آنها جایی ندهند. بسیاری از مسیحیان نیز در طول قرون جنگجویان عرب صدر اسلامی را مسلمانانی توصیف کرده اند که در یکدست قرآن و در دستی دیگر شمشیر داشته اند. با اینهمه، از همان آغاز درک مشترک همه «اهل کتاب» یعنی مسیحیان و یهودیانی که در بیرون از شبه

جزیره عربستان میزیستند، این بود که برای این رزمندگان عرب میان قرآن و شمشیر انتخاب ثالث بسیار مطلوبتری نیز وجود داشته و آن جاذبه «غنیمت» بوده است، بخصوص وقتی که این تحصیل غنیمت نه تنها بصورت اجازه ای، بلکه بصورت حقی مشروع برای آنان منظور شده باشد. واقعیت این است که آنچه اغراب بدوی را - که اکثریت سلحشوران عرب از میان آنها دستچین شدند - از بادیه های بی آب و علفشان به اراضی سرسبز و حاصلخیز بیرون عربستان کشانید بسیار بیشتر از تعصب مذهبی انگیزه های مادی بود. دورنمای زندگی بهتری در دنیایی دیگر بیگمان برای کسانی از آنان دورنمایی پرجاذبه بود، ولی برای بسیاری دیگر برخورداری از تنعمات و تجملات سرزمینهای متمدن و ثروتمند «هلال خضیب» در همین دنیا جاذبه خیلی بیشتری داشت. این عامل اقتصادی در ارزیابی های مربوط به عوامل مختلف جهانگشایی اسلامی، که در دوران معاصر از جانب محققانی بسیار سرشناس چون کائتانی و بکر بصورت گسترده ای مورد تحلیل قرار گرفته است، برای خود تاریخ نویسندگان مسلمان نیز در قرون اولیه اسلامی امری ناشناخته نبود، چنانکه فی المثل بلاذری، دقیق ترین وقایع نگار فتوحات عرب، در فتوح البلدان خود تصریح میکند که ابوبکر در مورد گردآوری قوا برای حمله به شام به مردم مکه و طائف و یمن و نیز اغراب نجد و حجاز نوشت که در امر آمادگی برای جهاد اسلامی شتاب کنند، زیرا غنائم فراوانی در انتظار آنها است. شعری از «ابوتمام» شاعر معروف دوران صدر اسلام، خطاب به یک رزمنده عرب، جو فکری آن زمان را بخوبی منعکس میکند: «نه! تنها بخاطر بهشت نبود که تو زندگی بادیه نشینی را کنار گذاشتی و بسراغ شمشیرزنی رفتی، بخاطر این بود که این شمشیرزنی نان و خرما می فراوانتری را نصیبت میکرد»^۱. (Ph. K. Hitti در کتاب History of the Arabs).

* * *

۱ - ابوتمام الطائی شاعر نامی آغاز قرن سوم هجری (۱۹۰-۲۲۸) که او را «نسی الله فی الشعر» لقب داده اند، سراینده «حماسة ابی تمام» است که چندین بار در لکنهو و قاهره و بیروت و در سال ۱۸۴۶ توسط Rückert همراه با ترجمه آلمانی آن در اشتوتگارت و در سال ۱۹۱۲ توسط A. Krimsky در مسکو بچاپ رسیده است.

برای درک واقع بینانه تاریخ صدر اسلام، میباید در نظر گرفت که گسترش اسلام، برخلاف آنچه در مورد مسیحیت روی داده بود، از راه نفوذ تدریجی و آهسته ولی پیگیر این آیین در داخل جامعه امپراتوری بزرگی که گفته میشد قصد تجاوز به حاکمیت آنرا ندارد صورت نگرفت، بلکه خود بصورت یک «امپراتوری در حال بنیانگذاری» از راه تصرف اراضی دیگران و به زیر فرمان درآوردن ساکنانشان وارد میدان شد. در باره علل پیروزی هایی که در مدتی کوتاه به تشکیل یکی از بزرگترین امپراتوریهای تاریخ بر ویرانه های امپراتوری های کهن ایران و روم انجامید بحث بسیار شده است، که شور مذهبی جنگجویان مسلمان از مهمترین آنها است، ولی از یاد نباید برد که از همان آغاز کار اسلامیت و عربیت در نزد این رزمندگان مفهوم واحدی یافته بود و در زیر لوای اسلامی، نهاد «امپریالیسم عرب» بود که استقرار مییافت، همراه با اساس زیربنائی هر امپریالیسم، یعنی استثمار اقتصادی مردمی که به عنف یا به تدبیر بصورت اجزاء امپراتوری درمیآمدند. شاید اظهار نظر پاپ لئون ششم که اعراب تنها با انگیزه کسب غنیمت و علاقه وحشیانه به جنگ و کشتار به پیروزیهای خود دست یافتند مبالغه آمیز باشد، ولی حتی راویان مسلمان جنگهای رده برای ما نقل کرده اند که خلیفه ابوبکر وقتیکه قبایل سرکوب شده این جنگها را به گرد آمدن مجدد برای حملات جنگی در خارج از عربستان فرا میخواند، بجای اینکه سخن از پیکار در راه صدور اسلام به سرزمینهای همسایه بمیان آورد، با آنان از ثروتهای هنگفتی که در نزد این همسایگان در انتظار آنها است سخن میگفت». (R. Hartmann در مقاله تحقیقی Die Himmelseis Muhammáds (in der Religion des Islams

آیین جهانی یا آیین عربی؟

نخستین باری که در سلسله بررسیهای مذهبی دوران روشنگری اروپا بصورتی روشن بر نظریه رسالت اختصاصی محمد برای قوم عرب تأکید نهاده شد، در اثر مفصل Sir William Muir محقق انگلیسی قرن نوزدهم پنجم «زندگانی محمد و تاریخ اسلام از آغاز دوران هجرت» بود که در فاصله سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۱ در لندن بچاپ رسید. در این کتاب به شیوه طبری و ابن الاثیر وقایع سالهای مدینه و سالهای بعد از آن بصورت سال به سال مورد ارزیابی قرار گرفته اند و این روشی است که در سالهای آغاز قرن بیستم از جانب لئون کائانی در تدوین «سالنامه های اسلام» او نیز مورد پیروی قرار گرفته است. بخش کوتاهی از آنچه «مویر» در این راستا نوشته است چنین است:

«این ادعا که جهانگشایی عرب بقصد گسترش اسلام بر جهان صورت گرفت، اسطوره ای است که مدتی بعد از درگذشت محمد ساخته شد، زیرا در زمان خود محمد اساساً سخنی از تنفیذ اسلام در بیرون از عربستان در میان نبود. دنیای اسلامی محمد فقط جزیره العرب را شامل میشد و این موضوع در همان نخستین ایام ابلاغ آیین تازه به صراحت در قرآن مورد تذکر قرار گرفته بود: «... و ما این قرآن عربی را بصورت وحی بر تو فرستادیم تا مردم ام القری و پیرامون آنرا هشدار دهی و آنانرا از روزی که در آن گروهی به بهشت و گروه دیگر به دوزخ خواهند رفت آگاه سازی» (شوری، ۵). از آن پس تا به آخر کار، طرف خطاب محمد عربها، و منحصرأ عربها بودند. در آیه هایی که بعداً در باره جنگ علیه مشرکان و یهودیان و مسیحیان عربستان نازل شد نیز هیچ جا اشاره ای به رویارویی با پیروان این مذاهب در خارج از عربستان در میان نبود و همه آن آیات صرفاً به ساکنان خود این سرزمین مربوط میشدند. همینطور در سخنان حجة الوداع پیامبر خطاب به مردم قبایل مختلف عرب مخاطبان پیامبر منحصرأ خود اعراب بودند که محمد حجت خویش را بر آنها تمام شده دانست. در آخرین

سخنان محمد پیش از درگذشت او، از جانشینانش خواسته شده بود که مراقب باشند در سرزمین عرب جز یک ایمان واحد برقرار نباشد. بذریک آیین جهانی می‌توانست از همانوقت کاشته شده باشد، ولی به ثمر نشستن آن فرع آماده شدن شرایط مناسب بعدی بود و نه طرحی که از پیش تنظیم شده باشد. حتی خلیفه عمر، پس از نخستین پیروزیهای سپاه عرب در بین النهرین، وقتیکه سعدبن ابی وقاص برای کسب اجازه ادامه پیشرفت قوای عرب در داخل ایران از او کسب تکلیف کرد، پاسخ داد که: خواست من این است که میان سپاهیان ما در عراق و سرزمینهای آنسوی جبال، کوه‌هایی که حائلند دیواری باشند که برای همیشه راه تجاوز ما را به فارسی‌ها و راه تجاوز فارسی‌ها را به ما سد کنند، زیرا جلگه عراق از نظر تأمین خواسته‌های ما، ما را بس است و اعراب را به پیروزیهای تازه نیازی نیست.

این وقتی بود که هنوز موضوع یک رسالت جهانی اسلام از راه جهاد مقدس به خاطر مسلمانان خطور نکرده بود. البته وقتی که روبیکون درنور دیده شد، پیامدهای آن که در سالهای بعد بصورت جهانگشایی اسلامی شکل گرفت قابل پیش بینی بود، زیرا خوی غنیمت جویی بادیه نشینان عرب اکنون می‌توانست با شعارهای نوحاسته اسلامی درآمیزد و دوشادوش رود، و دعوت به جنگ که در سالهای فتوحات بعدی «جهاد» نام

۱ - برای آگاهی خوانندگانی که ممکن است با مفهوم این اشاره آشنا نباشند، توضیح داده میشود که در دوران باستانی جمهوری رم، بخاطر پاسداری از اساس جمهوریت و دمکراسی قانوناً مقرر بود که لژیون‌ها و سرداران رومی که از جنگهای جهانگشایی یا آرام سازی برونمرزی به رم بازمیگردند، پیش از گذار از رودخانه Rubicon (در شمال شبه جزیره ایتالیا) با سلاح‌ها و ساز و برگ جنگی خود در این باره از سنای رم کسب اجازه کنند و اگر چنین اجازه ای داده نشود بدون این سلاحها از رودخانه بگذرند. این قانون با گذشتن بی اجازه لژیونهای ژول سزار در بازگشت از سفر پیروزمندانه فتح گل (فرانسه) در شب ۱۲ ژانویه سال ۴۹ پیش از میلاد مسیح زیر پا گذاشته شد، و همین امر جنگهای داخلی چندین ساله ای را برانگیخت که اعلام امپراتوری و بدنبال آن کشته شدن سزار را بدنبال آورد. اصطلاح «عبور از روبیکون» بعداً بصورت ضرب المثل درآمده است.

گرفت این بار در عربستان همراه با توجه به غنائم فزون از حسابی که این جنگها همراه میآورد طنینی پرشورتر و پذیرفتنی تر بیابد».

* * *

یک ثلث قرن بعد از محقق انگلیسی، پژوهشگر سرشناس آلمانی Hubert Grimme بنوبه خود در اثر تحقیقی بیش از هزار صفحه ای خویش (جلد اول: محمد و زندگانی او؛ جلد دوم: نگرشی در قرآن و سیستم الهیاتی آن) که کائتانی در سالنامه های اسلام خود آنرا اثر درجه اولی در تاریخ مطالعات اسلامی قرن نوزدهم دانسته است، همین موضوع را با موشکافی کاملتری مورد ارزیابی قرار داد. در این ارزیابی، وی با تحلیل آیات متعدد قرآنی که به گفته او بعدها آنطور تعبیر شده اند که مفسران و فقهای دستگاههای خلافت میخواستند و نه بدانصورت که در اصل معنی میداده اند، متذکر شده است که در همه اشاراتی که در این آیات به «مؤمنون» صورت گرفته فقط مسلمانان خود عربستان مورد نظر بوده اند، کمااینکه اشارات مربوط به مشرکون و مبارزه با آنان که بعداً دستاویز جهانگشایی های اعراب قرار گرفت در نفس الامر تنها بت پرستان قریش و قبایل مشرک داخل شبه جزیره عربستان را شامل میشد. به همین دلیل Grimme ماجرای ارسال نامه های محمد به پادشاهان و حکام خارجی را نیز افسانه ای میداند که بعد از آغاز فتوحات توسط دستگاه خلافت ساخته و پرداخته شد، زیرا اصولاً منطقی نبود که پیامبر در شرایط سال ششم هجری که وی هنوز در داخل مدینه نیز سیادت مسلمی نداشت دست به چنین اتمام حجتی در خارج از عربستان آنهم خطاب به مقتدرترین امپراتوران جهان آنروز بزند. بر این موضوع بخصوص بعداً توسط کائتانی و دیگران تأکید بیشتری گذاشته شده است.

* * *

باوجود ارزیابیهای جامع محققان قرن نوزدهم، جامعترین بررسی ها را در این زمینه در دوره ده هزار صفحه ای «سالنامه های اسلام» Leone Caetani در آغاز قرن بیستم میتوان یافت. این بررسی ها را که در چندین

جلد سالنامه ها پراکنده اند، میتوان در این نتیجه گیری کلی خود او در جلد سوم این مجموعه خلاصه کرد:

«محمد هیچوقت خودش را پیامبر برگزیده خداوند برای تمام جهانیان اعلام نکرد، همانطور که پیش از او نیز هیچ پیامبر دیگر چنین نکرده بود، به همین دلیل در هیچ جای قرآن موردی نمیتوان یافت که در آن صراحتاً بر وجود چنین رسالتی تأکید گذاشته شده باشد، در صورتیکه لااقل در دو مورد بطور آشکار رسالت وی در نزد مردم ام القری (مکه) مورد تذکر قرار گرفته است (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷). از همه ارزیابی ها چنین نتیجه گیری میتوان کرد که توجه محمد در تبلیغ رسالت مذهبی او به شبه جزیره عربستان محدود میشد، زیرا وی بدین اصل بنیادی آیین یهود که در قرآن نیز منعکس شده است معتقد بود که خداوند هر پیغمبری را برای قوم معینی برمیگزیند. در مورد خاص محمد میباید توجه داشت که مرگ زودرسی که نابهنگام به سراغ او آمد، در شرایطی که حتی خود عربستان نیز تماماً نه به آیین وی گرویده بود و نه به زیر فرمان او درآمده بود، جایی برای دست زدن به فعالیتهایی تازه و خطرناک در بیرون مرزهای شبه جزیره باقی نگذاشته بود، و بفرض هم که در این راستا کاری در نظر گرفته میشد از مواردی چون مؤته در سال هشتم و تبوک در سال نهم هجری یا عملیات انتقامی محدود چون ماجرای اسامه در سال ۱۱ هجری نمیتوانست فراتر رود. تنها آیه ای از قرآن که میتواند در صورت کلی آن به رسالت مافوق قومی تعبیر شود، آیه نهم سوره صف است که: «او است خدایی که پیامبرش را برای هدایت به کیش حق فرستاد تا بر کیشهای دیگر چیره شود، ولو آنکه این امر مشرکان را ناخوشایند آید»، و اتفاقاً این آیه با اشاره روشنی که به «مشرکون» دارد، بیانگر این است که در اشاره به خود اعزاب گفته شده است و اشاره آن به دینهای دیگر اشاره به معتقدات بت پرستانه داخل عربستان است که شمار آنها شمار بت ها بود، و نه اشاره به آیینهای توحیدی بیرون از عربستان که خود قرآن آنها را منزل از سوی خداوند دانسته بود. موضوع

رسالت سراسری پیامبر اسلام برای همه جهانیان، به تذکر کائسانی فقط در پایان قرن اول هجری یعنی تقریباً یکصد سال پس از درگذشت خود او در حدیثی مجعول مطرح شد، زیرا در آنزمان گسترش فوق العاده متصرفات عرب ایجاب میکرد که بدین جهانگشایی مشروعیتی مذهبی داده شود، یعنی تثبیت شود که محمد و قوم عرب رسالتی برای رستگاری همه بشریت و نه تنها برای قوم عرب داشته اند. این حدیث مجعول در چهار جای صحیح بخاری (ج ۱، ص ۱۴ از زبان ابن عمر، ص ۹۳ و ۱۲۱ از زبان جابر بن عبدالله، و ص ۱۱۱ از زبان انس بن مالک) نقل شده و از آن پس بطور یکنواخت در دیگر کتب حدیث و در تفسیرهای بعدی تکرار شده است. بدین موضوع طبعاً ایرادی نمیتوان گرفت، زیرا به تعبیر Hubert Grimme طبیعی است اگر یک امپریالیسم سیاسی، امپریالیسمی مذهبی مبتنی بر جهان شمولی اسلامی را نیز برای تحکیم خود به همراه بیاورد، و درست در همین راستا است که میتوان انگیزه افسانه ساختگی دیگر در باره نامه های ارسالی از جانب محمد به پادشاهان و زمامداران بیرون از عربستان را نیز توجیه کرد. در همین زمینه، این تذکر C. Becker در Islamstudien او جالب است که: «کلیه احادیث مربوط به تثبیت این ماهیت جهانی از قرن دوم هجری بعد ساخته شد، و طبعاً غلو معمول نیز از جانب مورخان اسلامی در مورد آنها بکار رفت، چنانکه در حدیثی که توسط ابن حجرالهیثمی بتفصیل مورد بحث و تفسیر قرار گرفته، قلمرو پیامبری محمد نه تنها از انسانهای روی زمین فراتر رفته، بلکه کلیه اجنه را نیز شامل شده، و بدان هم اکتفا نشده بلکه ملائک آسمان را نیز در بر گرفته است.»^۱

* * *

سرشناس ترین محقق قرن گذشته در میان پژوهندگان متعددی که بدنبال Caetani و Becker بدین بررسی پرداخته اند، Arnold Toynbee مورخ و مفسر بزرگ قرن بیستم است، که به تذکر او عیسی نیز چون محمد برای

۱ - فتاوی الحدیثیه، چاپ قاهره، سال ۱۳۰۷ هجری قمری، ص ۱۱۴.

خود رسالتی جز در مورد قوم خویش (یهود) قائل نبود و جنبه جهان شمولی توسط جانشینان او (و نه خود او) به آیین وی داده شد: «تبدیل مسیحیت و اسلام به آیین هایی جهانی، یعنی مذاهبی برای اینکه همه مردم و همه اقوام را شامل شوند، کار جانشینان بنیانگذاران آنها بود و نه کار خود این بنیانگذاران، زیرا که هیچکدام از خود آنان چنین برنامه ای را نداشتند. در انجیل های چهارگانه، هیچ جا نشانی از این دیده نمیشود که عیسی خود را جز به دیده یک یهودی تمام عیار نگریسته باشد، و در مقام چنین یهودی، افق دید مذهبی او الزاماً به قوم خودش محدود میشد. در انجیل متی، وی به حواریونی که از جانب او به مأموریت فرستاده میشوند میگوید که از سرزمین های غیریهودیان عبور نکنند و به هیچیک از شهرهای سامریان نیز وارد نشوند، بلکه فقط نزد گوسفندان راه گم کرده خاندان اسرائیل بروند (متی، باب دهم، ۵ و ۶)، و در انجیل مرقس، این بار بنا لحنی خشن تر و صریح تر، از زبان وی در پاسخ زنی کنعانی که با استغاثه از او تقاضای بیرون کردن دیو را از اندرون دختر مصروعش داشت، نقل شده است که: من تنها برای گوسفندان گمشده اسرائیل فرستاده شده ام، و درست نیست که نان فرزندان خانواده را بگیرم و پیش سگها بیندازم» (مرقس، باب هفتم، ۲۴-۲۷، و با همین مضمون، متی، باب پانزدهم، ۲۱-۲۴)!

افق دید مذهبی محمد نیز مانند عیسی فقط محدوده های قومی عرب را دربرمیگرفت. گرایش اعراب در این باره که آنها نیز مانند یهودیان

۱ - نخستین «قانون شرعی کلیسا» در سال ۴۹ میلادی (۱۸ سال پس از مرگ عیسی) بوسیله حواریون که در اورشلیم گرد آمده بودند وضع شد، و بدین ترتیب کلیسا برای خود حق قانونگذاری و نقض احکام پیشین را قائل گردید و مسیحیت عملاً از نظام قانونی یهود جدا شد. در توجیه این انشعاب، توماس آکوینوس قدیس معروف قرن سیزدهم مسیحی، با استناد به رساله پائولس مقدس به رومیان (بندهای ۲ تا ۱۴) نظر داد که انسان ها نیز میتوانند در موارد لزوم قانون وضع کنند، هرچند که این حق در اصل از راه آفرینش و طبیعت صرفاً از آن خداوند باشد. مراجعه شود به کتاب:

Jean des Gravières : Le droit canonique, PUF, Paris 1967, p. 29

و مسیحیان قومی دارای کتاب باشند گرایشی بیش از هر چیز عرب گرایانه بود و نه جهانی. اینان بحد کافی تحت تأثیر جاذبه فرهنگ امپراتوری های روم و فارس قرار داشتند برای اینکه خود نیز خواستار مذهبی از آن نوع که مردم این امپراتوری ها داشتند باشند، اما در عین حال روحیه استقلال طلبانه سنتی آنان اجازه اینکه چنین مذهبی را عیناً برای خود رونوشت برداری کنند بدانان نمیداد و برای اینکار ضرورت داشت که بدین مذهب رنگ قومی عرب داده شود. از دیدگاه عربهای این دوران مسیحیت مذهب خاص و در اصطلاح امروزی «ملی» رومیان و یهودیت مذهب «ملی» یهودیان بود و بر همین روال تصویری که محمد از خدای «ملی» اعراب به همقومان خودش ارائه میداد همانند تصویری بود که یهودیان از خدای خودشان داشتند، با این تفاوت که این بار قوم برگزیده این خداوند در میان سلاله ابراهیم از فرزندان عرب پسرش اسمعیل بودند و نه از فرزندان یهودی پسر دیگر او اسحاق.

این خصیصه قومیت گرایی که میتواند در اصطلاح امروزی ناسیونالیسم عربی خوانده شود، پس از سرازیر شدن اعراب به بیرون عربستان و تصرف سرزمین های ساسانی و رومی از جانب آنها، همچنان ویژگی اصلی فاتحان در زمینه ملی عرب باقی ماند، ولی اشکال زیادی از این بابت به وجود نیاورد، زیرا این فاتحان اصراری به مسلمان کردن اتباع غیرعرب خود نداشتند، و آنچه در این راستا مورد توجه خاص آنان بود باج و خراجی بود که مغلوبین میبایست بدین فاتحان بدهند، و اتفاقاً قبول اسلام از جانب اینان نه تنها مقدار این باج و خراج را اضافه نمیکرد، بلکه بالعکس کاهش میداد. بدین ترتیب در نهایت امر اتباع غیرعرب یعنی زرتشتی یا مسیحی جهان اسلام بودند که با حمله متقابل خود شکارگاه اختصاصی اعراب فاتح را بتصرف خویش درآوردند، و آنانرا از برتری انحصاری که در دولت اسلامی داشتند محروم کردند، و این بار اینان یک سازمان مذهبی و یک سیستم شریعتی برای این آیین بوجود آوردند که برای همیشه به دوپهلویی خاصی که تا آنزمان توسط اسلام

میان دو آرمان ناسازگار قومیت‌گرایی و جهان‌نگری حفظ می‌شود. پایان داد. بدین ترتیب بود که ملت‌های غیرعرب که الزاماً به آیین محمد گرویده بودند این آیین را از ابهامی که بنیانگذار آن برایش باقی گذاشته بود رهایی دادند. با چنین استحاله‌ای از یک مذهب شدیداً قومیت‌گرا به یک آیین جهانی، اسلام از یک ذخیره گران فرهنگی که مطلقاً خودش در فراهم آمدن آن دخالتی نداشت به سود خود بهره‌برداری کرد، همانطور که مسیحیت کرده بود، و با همان افراد و همان وسایلی که در مورد مسیحیت بکار گرفته شده بود. کسانی که در این هر دو مورد به اسلام نیز مانند مسیحیت امکان دستیابی به ابعاد گسترده معنوی و فرهنگی دادند آسیایی‌های جنوب باختری یعنی وارثان یک ترکیب فرهنگی سریانی و یونانی بودند، که استقلال پیشین خود را از دست داده بودند ولی باروری فرهنگی خود را از دست نداده بودند. بالعکس، با حل شدن در یک مجتمع واحد فرهنگی قدرت باروری بیشتری یافته بودند. بدون اینان، به احتمال بسیار مسیحیت بصورت یک فرقه گمنام یهودی باقی مانده بود و اسلام نیز از حد یک رونوشت عربی سیستم یهودی - مسیحی فراتر نرفته بود.^۱

هشدار که علی در باره قرآن داد

ولی این قرآنی که میبایست ابزار مشروعیت جهانگشایی عربی با بخشیدن عنوان «اسلامی» بدان قرار گیرد، چنانکه میدانیم خودش مجموعه آیاتی یکدست نبود که بتوان به آسانی بر همه آن‌ها انگشت گذاشت. و نه تنها مجموعه آیاتی هماهنگ نبود، بلکه در بسیار موارد درست بعکس مجموعه آیاتی بود که در موارد متعدد با یکدیگر متفاوت و گاه بکلی

۱ - Arnold Toynbee در A Study on History، آکسفورد، ۱۹۷۲.

متناقض مینمودند. البته در طول قرون بعدی، مفسران و فقهای جهان اسلام پیوسته در نادیده گرفتن دوگانگی های آیات مکی و آیات مدنی قرآن و توجیه آنها در هر دو صورت، هر قدر هم غیرمنطقی و ناپذیرفتنی، کوشیدند، ولی خود بلندپایگان دستگاه خلافت در دوره تصمیم گیری سالهای دوازدهم و سیزدهم هجری بر وجود این تناقض ها در قرآن بخوبی آگاهی داشتند، زیرا در طول سالها از نزدیک در جریان تدریجی نزول آیات بودند و حتی برخی از آنان خود در زمره کاتبان قرآن قرار داشتند. بهترین گواه را در مورد این آگاهی، در دستورالعملی میتوان یافت که علی بن ابیطالب، پسر عم و داماد پیامبر، چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و اولین امام از ائمه شیعیان، در زمان خلافت خود به ابن عباس نماینده اعزامی خویش برای مذاکره با زعمای فرقه «خوارج» و کوشش در یافتن راه حلی مرضی الطرفین بدو داده بود و عین آن در نهج البلاغه آمده است، که برگردان فارسی آن از روی ترجمه فیض الاسلام از «نهج البلاغه» چنین است: «... و با ایشان با استناد به قرآن مناظره مکن، زیرا که قرآن دوپهلوی است و احتمالات و توجیهاات بسیار دربر دارد: یکی از آنها را تو میگویی و یکی دیگر را آنان میگویند. در عوض با آنها با سنت (حدیث) احتجاج کن، زیرا در اینصورت دستت باز است و آنان گریزگاهی نخواهند یافت»^۱.

واقعیتی را که علی درین باره میدانست، مسلماً ابابکر و عمر نیز میدانستند. معنی این سخن این است که هم ابابکر و هم عمر، در دوره انتخاب سرنوشت سازی که همه آینده اسلام بدان مربوط میشد، میدانستند که اگر در یک چهارم از قرآن به دلایلی که پی ریزی یک حکومت اسلامی آنها را ایجاب نمیکرده است طبل جنگ زده شده و بموجب حدیثی که به گفته گلدتسیهر بعدها از زبان پیامبر ساخته و پرداخته شد بهشت در زیر سایه

۱ - نهج البلاغه، جزوه پنجم، خطابه هفتاد و هفتم. در همین زمینه تحقیق جالبی از H. Grimme با عنوان «دوپهلویی قرآن» در کتاب «Koranische Theologie»، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۱۷ و نیز مقاله ای تحقیقی از همین مؤلف و در همین زمینه در «سالنامه پروس» سال ۱۹۱۷، صص ۴۲-۵۴ میتوان یافت.

شمشیرها جای داده شده است، در سه چهارم دیگر از آیات همین قرآن راه بهشت از مسیری میگذرد که راه صلح و شکیبایی است، و بیانگی که در آن شنیده میشود شیپور قتال نیست، بانگ «لاکراه فی الدین» است. این را نیز بیگمان میدانستند که با استقرار نهایی خلافت اسلامی در عربستان، دوران آیات قتال منطقاً به پایان رسیده است، کما اینکه از بعد از فتح مکه، دیگر هیچ آیه تازه ای در باره قتال ابلاغ نشد. آنچه در دوران بعد از تشکیل حکومت اسلامی در عربستان وظیفه واقعی جانشینان محمد بود ماجراجویی در بیرون عربستان نبود، تحکیم و سازماندهی نظم تازه ای بود که محمد در خود این سرزمین برقرار کرده بود، بدانصورتی که زیربنای ایدئولوژیک آن در ۸۶ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن مشخص شده بود، یعنی بصورت یک مذهب و نه به صورت یک Mein Kampf اسلامی. و با وجود این راهی که در این دو دوراها سرنوشت ساز از جانب ابوبکر و عمر برگزیده شد درست همین راه Mein Kampf اسلامی بود، با همه پیامدهای ۱۴۰۰ ساله اش، با همه خونریزیها و فاجعه انگیزیهایش، و با انحطاط دردناکی که این «اسلام چماقدار» با گذشت زمان برای همه جهان اسلام به همراه آورد.

فقیهانی غالباً ناشی، با توجه به دوگانگی انکارناپذیر بسیاری از آیات مکی و آیات مدنی قرآن، در توجیه اینکه چرا در مرحله انتخاب کارگردانان خلافت راه آیات قتال مدنی را برگزیدند و نه راه آیات صلحجویانه مکی را، اظهار نظر کرده اند که در چنین مورد میباید به راه آياتی رفت که دیرتر ابلاغ شده اند. ولی خیلی زود بدانها گفته شد که چنین توجیهی آشکارا با آنچه در این باره در خود قرآن آمده تناقض دارد، زیرا در قرآن به کرات مورد تأیید قرار گرفته است که: «میان هیچیک از بخشهای این کتاب کم و کاستی وجود ندارد، زیرا که سراسر آن فرستاده خدایی دانا و سزاوار ستایش است» (فصلت، ۴۲). «بدانان بگو که جملگی این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من با حقیقتی یکسان نازل کرده است» (نحل، ۱۰۲). «همه آیات قرآن برای تذکر خلقند تا هر که خواهد از آنها پند گیرد» (عبس، ۱۱). «ستایش خدایی را که این قرآن را بر بنده خویش فرستاد و در هیچ جای آن کژی و ناکاستی ننهاد»

(کهف، ۱؛ زمر، ۲۸). «این سوره (نور) را فرستادیم... و در آن آیاتی روشن جای دادیم تا برای شما یادآور حقایق باشند» (نور، ۱). «آنها که خرد دارند میگویند باور داریم که همه آیات قرآن از جانب خدای ما است» (آل عمران، ۷). بر این امر، از جانب غالب علمای تسنن و تشیع نیز در همه ادوار تاریخ اسلام صحنه گذاشته شده است که از آنجمله میتوان این فتوای معروف شیخ مفید را (که به روایت جمعی از مورخان، شخص امام زمان سه نامه بدو فرستاده و حتی مرثیه ای در مرگ او سروده است) نقل کرد که «آنچه میان دو ورق اول و آخر قرآن است جملگی سخن خدایتعالی و نازل شده از جانب او است، و هیچ چیز از سخن آدمی در آن نیست». تأکیدی به همین صورت در اعتقادات شیخ صدوق و تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان طبرسی و در موطای مالک ابن انس میتوان یافت.



نحوه عملی که برای تحصیل مشروعیت مذهبی بدانچه «جهاد» اسلامی نام داده شد در پیش گرفته شد این بود که نخست کلیه بخش مکی قرآن، یعنی ۸۶ سوره از سوره های ۱۱۴ گانه آن، شامل ۴۶۱۷ آیه از ۶۲۳۶ آیه ای که جمعاً کلیه سوره های قرآن و کلیه آیه های آنرا تشکیل میدادند از جانب آنان کنار گذاشته شده و نادیده گرفته شد، بدین دلیل ساده که در هیچکدام از آنها از غنیمت و از قتل مورد علاقه دستگاه خلافت سخنی به میان نیامده بود. در مقابل منحصراً سوره ها و آیه های بخش مدنی قرآن ملاک گزینش قرار گرفتند که هر چند این بار فقط ۲۸ سوره از ۱۱۴ سوره این کتاب و ۱۶۱۳ آیه از آیات ۶۲۳۶ گانه آنرا شامل میشدند، در عوض این امتیاز را داشتند که به اندازه کافی در آنها صحبت از قتل و غنیمت شده بود، و در هر دو مورد نیز دستورهای روشنی داده شده بود.

با اینهمه این بار نیز کار بدان آسانی که انتظار میرفت نبود، زیرا آیاتی که برای این منظور میتوانستند مورد استناد قرار گیرند هیچکدام بصورت آیه هایی مستقل مطرح نشده بودند، بلکه عموماً بصورت جزئی از مجموعه آیاتی آمده بودند که کاملاً بهم مرتبط بودند، و بخشی از آنها مبتدا و بخشی

دیگر خبر این مجموعه بشمار میرفتند، و آیه مورد نظر فقط در صورتی مفهوم واقعی خویش را ارائه میکرد که همراه با این مبتدا و خبر قرائت شود. ولی در این مورد درست برعکس به گزینشی انتخابی اقدام شد، بدین ترتیب که آیه های مشخصی که میتوانند برای تأمین این منظور مورد استناد قرار گیرند، از مجموع کلی و یکپارچه آیات دیگری که مبتدا و خبر الزامی آنها بودند بیرون کشیده شدند و به صورت آیاتی مستقل ملاک عمل شناخته شدند، تا جنبه ارتباط آنها با شرایط زمانی و مکانی معین ناشناخته بماند.

برای هر قومی پیامبری

در زمانی که آیین اسلام پا به صحنه تاریخ گذاشت، در تمامی منطقه جغرافیائی که آینههای بزرگ توحیدی از آن برخاسته‌اند تنها شبه‌جزیره عربستان بود که مردم آن در شرک سنتی خویش یعنی در دوران بت‌پرستی باقی مانده بودند. این شبه جزیره در آنزمان مجتمعی از قبایل غالباً صحرائشین عرب بود که به تصریح خود قرآن اصولاً پیامبری تا بدان هنگام برای دعوت آنان به یکتاپرستی به سویشان فرستاده نشده بود: «... و ما پیش از تو هیچ رسولی و کتابی را به سوی این قوم نفرستاده بودیم» (سبا، ۴۴)؛ «... ترا فرستادیم تا قومی را که هشدار دهنده‌ای به سویشان فرستاده نشده بود هشدار دهی» (قصص، ۴۶).

در یکی از روزهای سال ۶۱۱ مسیحی (احتمالاً در ۲۷ ماه رجب آن سال) این رسالت به یکی از افراد خاندان بنی هاشم از قبیله قدرتمند قریش واگذار شد: «... ما این قرآن عربی را بر تو فرستادیم تا مردم ام‌القری (مکه) و پیرامون آنرا هشدار دهی» (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷). از این هنگام دعوت پیامبرانه محمد شروع شد، و این دعوت مدت ۲۳ سال یعنی تا هنگام ایراد خطابه معروف حجة الوداع او در آخرین روزهای زندگانش ادامه یافت.

قانون شناخته شده تاریخ از آغاز این بوده است که هر متفکر و صاحب‌نظری که پیامی نو آورده باشد، خواه این پیام فلسفی باشد، خواه اجتماعی یا علمی یا سیاسی و طبعاً خواه مذهبی، کار خود را با ابلاغ ضوابط و مشخصات این پیام به مردمان آغاز میکند، و این دقیقاً کاری است که توسط محمد نیز انجام گرفت و در همه دوران ۱۳ ساله اقامت او در مکه بصورتی پیگیر و بویژه بصورتی روشن و بی‌هیچگونه ابهام ادامه یافت. بدین روشنی بارها در خود قرآن تأکید گذاشته شده است (انعام، ۵۹؛ یونس، ۶۱؛ سبا، ۳۰؛ یوسف، ۱، ۲، ۶؛ یس، ۶۹؛ نحل، ۱؛ قصص، ۳؛ نمل، ۷۵؛ حجر، ۱؛ زخرف، ۲؛ مریم، ۹۷؛ قمر، ۱۷، ۳۲، ۴۰؛ دخان، ۲). در آیه‌های دیگر رسالت پیامبر اصولاً بلاغ المبین (ابلاغ آشکار) اعلام شده است (مائده، ۹۲؛ نحل،

۳۵ و ۸۲): یس، ۱۷؛ نور، ۵۴؛ عنکبوت، ۱۸؛ تغابن، ۲۱).
همه آیه‌هایی که در این دوران ۱۳ ساله توسط محمد ابلاغ شده‌اند -
و زیربنای ایدئولوژیک آیین اسلام را تشکیل می‌دهند - در بخشی از قرآن
جای دارند که بخش مکی آن نامیده می‌شود، و این بخش مکی نه تنها از
نظر کیفیت، بلکه از لحاظ کمیت نیز مهمترین بخش قرآن را تشکیل
می‌دهد، زیرا ۸۶ سوره از مجموع ۱۱۴ سوره قرآن و ۴۶۱۷ آیه از مجموع
۶۲۳۶ آیه آن (یعنی در هر دو مورد بیش از سه چهارم کتاب) بدان
اختصاص یافته‌اند.
در تمامی قرآنهای چاپی که در حال حاضر در دست مسلمانان وجود
دارد - و از زمان خلیفه عثمان تنها متن رسمی قرآن شناخته می‌شود - این
سوره‌های ۸۶ گانه با قید سوره‌های مکی در سرلوحه هر کدام مشخص
شده‌اند. بدین ترتیب هر زن و مرد مسلمانی که سواد خواندن متن عربی
قرآن یا ترجمه آنرا به زبان خودش داشته باشد، در هر جای جهان که باشد
میتواند این سوره‌های هشتاد و ششگانه مکی را که در حال حاضر بطور
پراکنده در جابجای قرآن جای گرفته‌اند با دقتی بیشتر از معمول بخواند تا
بدین واقعیت غالباً ناشناخته پی ببرد که در سرتاسر این بخش اصلی قرآن
نه یکبار صحبتی از شمشیرکشی به میان آمده است، نه یکبار نامی از جهاد
مقدس برده شده است، نه یکبار اشاره‌ای به غنیمت ستانی صورت گرفته
است. و نه فقط سخنی از هیچکدام از اینها به میان نیامده، بلکه بارها و
بارها، درست در جهت عکس، در ارتباط با دعوت پیامبرانه محمد و نحوه
ابلاغ رسالت او رهنمودهایی از این قبیل به وی داده شده است که: «در ابلاغ
رسالت با بهترین صورت ممکن با همگان به تبادل نظر و موعظه پرداز»
(نحل، ۱۲۵)؛ «بدانان بگو: من از جانب خداوند مأمور شده‌ام که شما را به
بینش بخوانم. آنکس که به بصیرت روی آورد به رستگاری خود کمک کرده
است، و آن کس نیز که نابینا بماند به زیان خودش کور مانده است، زیرا که
من پیامبر شمایم، ولی فرمانروای شما نیستم» (انعام، ۱۰۴)؛ «بدانان بگو که
دین حق از جانب پروردگار بر شما آمده است، هر که خواهد بدان ایمان

آورد و هر که خواهد کافر بماند» (کهف، ۲۹)؛ «ما ترا بر قومست به رسالت فرستاده‌ایم و نه بر حاکمیت» (اسراء، ۵۴)؛ «... و چون ترا تکذیب کنند بدانان بگو که من پاسخگوی اعمال خودم هستم و شما پاسخگوی اعمال خودتان. شما آنچه را که من میکنم منکرید، و من نیز خود را مسئول آنچه شما میکنید نمیدانم. این خداوند نیست که به مردمان ستم میکند، بلکه خود آنانند که به خویش ستم میکنند» (یونس، ۴۱)؛ «آری، ما ترا تنها به عنوان مژده‌آور و هشدار دهنده فرستاده‌ایم» (زخرف، ۸). در ۲۳ مورد دیگر همین مضمون به صورتهای مختلف تکرار شده است (انعام، ۴۸، ۷۰، ۱۰۷؛ نحل، ۸۲؛ اسراء، ۱۰۵؛ کهف، ۵۶؛ انبیاء، ۱۰۷؛ نور، ۵۴ و ۹۲؛ عنکبوت، ۱۸، ۴۶، ۵۰؛ سبأ، ۲۸؛ فاطر، ۲۴؛ ص، ۶۵؛ شوری، ۱۵، ۴۸؛ زخرف، ۸۹؛ جن، ۲۳؛ غاشیه، ۲۱ و ۲۲؛ کافرون، ۱ تا ۶).

به موازات این آیات، در جایجای همین سوره‌های مکی بیش از ۱۵۰ بار به صورتهای مختلف بر بخشندگی، مهرورزی، توبه‌پذیری، نیکخواهی و پاداش‌دهی خداوند تأکید نهاده شده است، افزون بر دو صفت رحمن و رحیم که در آغاز همه سوره‌های قرآن (به استثنای یکی از آنها) تکرار شده‌اند. چون نقل همه این آیه‌ها مقدور نیست، به نقل فهرست سوره‌ها و آیه‌های مربوطه بدان در زیرنویس همین صفحه اکتفا میکنم.^۱

۱ - انعام، آیه‌های ۱۲، ۱۶، ۵۴، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۵؛ اعراف، آیه‌های ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۷؛ یونس، آیه ۱۰۷؛ هود، آیه‌های ۱۱، ۴۱، ۴۳، ۹۰؛ یوسف، آیه‌های ۵۳، ۶۴، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰؛ ابراهیم، آیه ۳۶؛ حجر، آیه ۴۹؛ نحل، آیه‌های ۷، ۱۸، ۴۷، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۹؛ اسراء، آیه‌های ۲۳، ۴۴، ۵۴، ۶۶، ۱۱۰؛ کهف، آیه ۵؛ مریم، آیه‌های ۱۸، ۲۶، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۶۱، ۶۹، ۷۵، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶؛ طه، آیه‌های ۵، ۸۲، ۹۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۲؛ انبیاء، آیه‌های ۵، ۸۲، ۹۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۲؛ مؤمنون، آیه‌های ۱۰۹ و ۱۱۸؛ فرقان، آیه‌های ۶، ۲۶، ۵۹، ۷۰؛ شعرا، آیه‌های ۵، ۹، ۶۸، ۸۲، ۱۰۴؛ نمل، آیه‌های ۱۱، ۲۷، ۳۰، ۷۳؛ قصص، آیه ۱۶؛ عنکبوت، آیه‌های ۷ و ۲۱؛ روم، آیه ۵؛ سجده، آیه ۶؛ سبأ، آیه‌های ۲، ۴، ۱۵؛ فاطر، آیه‌های ۲، ۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۴۱؛ یس، آیه‌های ۵، ۱۱، ۱۵، ۲۳، ۲۷، ۵۲، ۵۸؛ ص، آیه‌های ۹ و ۶۶؛ زمر، آیه‌های ۵، ۲۵، ۲۸، ۵۳، ۵۹؛ مؤمن، آیه‌های ۳، ۷، ۴۲؛ فصلت، آیه‌های ۲، ۳۲، ۴۳؛ شوری، آیه‌های ۵، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰؛ زخرف، آیه‌های ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۵، ۸۱؛ دخان، آیه‌های ۶ و

موضوع اصلی دیگری که در سرتاسر قرآن دوران مکه بر آن با قاطعیت تأکید نهاده شده است - هر چند که با کوشش پیگیر و دسته‌جمعی ۱۴۰۰ ساله در تفسیر و تعبیر حساب شده و جانبگرانه برخی از آیه‌های دوران مدنی همین قرآن، قبول چنین واقعیتی برای تقریباً همه مسلمانان کنونی جهان دشوار بنظر میرسد - این اصل است که با توجه به شرایط خاص قومی و اقلیمی و اجتماعی اقوام و ملل مختلف جهان، از جانب خداوند برای هدایت هر یک از آنها بسوی یکتاپرستی رسولی خاص از میان همان قوم به سویشان فرستاده میشود تا به زبان مردم آن قوم با آنان سخن گوید، و در مواردی کتابی نیز باز هم به زبان همان قوم برای آن رسول میفرستد تا مردم قوم امکان فهمیدنش را داشته باشند: «هیچ پیامبری را بر قومی نفرستادیم مگر اینکه به زبان همان قوم سخن گوید تا بتواند به روشنی با آنان گفتگو کند» (ابراهیم، ۴)؛ «برای هر قومی پیامبری فرستادیم» (یونس، ۴۷)؛ «پیش از تو نیز رسولانی به نزد اقوام مختلف فرستاده‌ایم» (نحل، ۱۶)؛ «هر قومی را راهنمایی است» (زعد، ۷)؛ «و همانا که برای هر امتی پیامبری فرستادیم تا بدانان بگویند که خدای یکتا را بپرستند و از طاغوت دوری گزینند» (نحل، ۳۵ و ۳۶)؛ «و رسولانی را به سوی اقوامی مختلف فرستادیم تا آنرا بشارت بخشند و هشدار دهند» (کهف، ۵۶)؛ «و پیش از تو رسولانی را به اقوام گذشته فرستادیم» (حجر، ۱۰)؛ «هیچ قومی نبوده است که برایش هشدار دهنده و هدایت کننده‌ای از جانب ما فرستاده نشده باشد» (فاطر، ۲۴).

تذکر این واقعیت بيمورد نیست که این برداشت انحصار به اسلام و قرآن ندارد، بلکه در کتابهای تورات (سفر تثنیه، باب هجدهم، ۱۸) و انجیل (اعمال رسولان، باب سوم، ۲۲ و باب هفتم، ۷) نیز مورد تذکر قرار گرفته

(بقیه از صفحه پیش) ۱۴۲: جاثیه، آیه ۳۰؛ احقاف، آیه‌های ۱ و ۸؛ ق، آیه ۳۳؛ طور، آیه ۲۸؛ نجم، آیه ۳۲؛ الملک، آیه‌های ۲، ۳، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۹؛ قلم، آیه ۲۰؛ نوح، آیه‌های ۴ و ۱۰؛ مزمل، آیه ۲۰؛ مدثر، آیه ۵۶؛ بناء، آیه‌های ۳۷ و ۳۸؛ بروج، آیه ۱۴.

است، منتها قاطعترین و روشن‌ترین تأکیدها را در این مورد در قرآن میتوان یافت، چنانکه در این راستا حتی جنیان و فرشتگان نیز از این قانون کلی مستثنی نشده‌اند: «ای گروه جن، آیا برای هدایت شما رسولانی را از جنس خودتان به سویتان نفرستادیم که آیات ما را برایتان بخوانند؟» (انعام، ۱۳۰)؛ «اگر فرشتگان را هم در روی زمین قرارگاهی میبود، برای آنان نیز فرشته‌ای را از آسمان به رسالت میفرستادیم» (اسراء، ۹۵)؛ «خداوند رسولان خویش را از میان فرشتگان و آدمیان برمیگزیند» (حج، ۷۵).

آیات متعدد دیگری به توضیحات دقیق‌تر در باره پیمبرانی که پیش از محمد به سوی اقوام مختلف فرستاده شده‌اند اختصاص یافته‌اند: نوح و قوم او (نوح، ۱؛ اعراف، ۵۹؛ هود، ۲۵؛ مؤمنون، ۳۱؛ عنکبوت، ۱۴؛ قمر، ۹)؛ هود و قوم عاد (هود، ۵۰؛ اعراف، ۶۵؛ شعرا، ۱۲۳؛ احقاف، ۲۱ و ۲۲)؛ صالح و قوم ثمود (نمل، ۴۵؛ هود، ۶۱؛ اعراف، ۷۳؛ قمر، ۲۳)؛ شعیب و قوم مدین یا اصحاب الایکه (شعرا، ۱۷۶ و ۱۷۷؛ هود، ۸۴، ۹۵)؛ لوط و قوم سدوم (اعراف، ۸۰؛ شعرا، ۱۶۰؛ قمر، ۳۳)؛ موسی و قوم اسرائیل (بقره، ۵۴، ۵۵، ۶۸؛ مائده، ۲۰، ۲۱، ۲۲؛ اعراف، ۱۴۵ و ۱۴۸؛ هود، ۹۶؛ ابراهیم، ۵؛ شعرا، ۱۰؛ مؤمن، ۵۳ و ۵۴؛ صف، ۵؛ صافات، ۱۱۴)؛ عیسی و قوم اسرائیل (صف، ۶)؛ ابراهیم و قوم او (ابراهیم، ۳۶؛ عنکبوت، ۱۶)؛ الیاس و قوم او (صافات، ۱۲۳)؛ پیامبر فرستاده شده به سوی اصحاب الرس (ق، ۱۲ و ۳۸)؛ اصحاب الرقیم (کهف، ۹)؛ اصحاب السبت (بقره، ۶۵؛ نساء، ۴۷ و ۱۵۴؛ اعراف، ۱۶۳؛ نحل، ۱۲۴)؛ قوم‌التبع (ق، ۱۴؛ دخان، ۳۷)؛ اصحاب‌الاحدود (مروج، ۴).

بر پایه چنین سابقه‌ای است که آیه‌های متعددی از قرآن به رسالت خاص محمد به سوی قوم عرب اختصاص یافته‌اند.

در آیه‌ای از سوره فصلت آشکارا بر آزادی اجرای مقررات هر مذهبی از جانب قومی که بدان گرویده‌اند تأکید گذاشته شده است: «برای هر قومی طریقتی و شریعتی جداگانه مقرر داشتیم تا اعضاء آن طریقت آنرا رعایت کنند و با تو بر سر اجرای آن به مجادله برنخیزند» (حج، ۳۴ و ۶۷).

* * *

بهمان اندازه که در قرآن مکی بر رسالت خاص محمد برای هدایت قوم مشرک عرب به یکتاپرستی تأکید گذاشته شده، بر این نیز که قرآن کتابی است که اصالتاً برای قوم عرب فرستاده شده است، در آیه‌هایی متعدد تأکید نهاده شده است: «این قرآن را به زبان خود تو نازل کردیم تا درک آن برای گویندگان این زبان آسان باشد» (دخان، ۵۸)؛ «قرآن را به زبان خود تو فرستادیم تا با آن پرهیزکاران را بشارت بخشی و قومی لجوج و سرسخت را بیم دهی» (مریم، ۹۷)؛ «این قرآنی است عربی، با آیاتی روشن، برای هدایت گروهی که از بینش برخوردار باشند» (فصلت، ۳)؛ «این کتاب قرآنی است عربی، دور از هر کژی و کاستی، که در آن امثال بسیار آورده شده است، باشد که در باره آن‌ها بهتر بیندیشید» (زمر، ۲۸)؛ «قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در باره آن بهتر تعقل کنید» (یوسف، ۳)؛ «قرآن را به زبان خود تو فرستادیم که در برگزیده هشدارهایی است تا شاید کسان را به پرهیزکاری بخواند یا یادآورشان در این باره باشد» (طه، ۱۱۳)؛ «سوگند به کتاب مبین که این قرآن را به زبان عربی آوردیم تا شاید شما را به بینش و خرد بخواند» (زخرف، ۳)؛ «ما این کتاب خرد را به عربی وحی کردیم» (رعد، ۳۷)؛ «اگر ما این کتاب را بر بعضی از مردم غیر عرب نازل میکردیم و بر آنان خوانده میشد ایمان نمی‌آوردند (زیرا که معنی آنرا نمی‌فهمیدند)» (شعرا، ۱۹۸)؛ «این قرآن کتابی است به زبان عربی، با هدف هشدار دادن به ستمگران و مژده بخشیدن به آنانکه به راه نکوکاری می‌روند» (احقاف، ۱۲)؛ «این کتابی است مبارک که ما به سوی شما فرستاده‌ایم تا از آن پیروی کنید و دیگر نگوئید که اگر بر ما (اعراب) نیز کتابی فرستاده شده بود به راه رستگاری رفته بودیم. اینک پروردگار شما نشان روشنی از رحمت و هدایت خود را به سویتان فرستاده است، و کیست گنهکارتر از آنکس که این آیات خدا را تکذیب کند؟» (انعام، ۱۵۵-۱۵۷).

این قرآنی که اصالتاً برای قوم عرب فرستاده شده است، شامل قوانین و مقررات متعددی است که آنها نیز صرفاً به خود قوم عرب در مسیر تحول از عصر جاهلیت به دوران اسلامی مربوط میشوند و نمیتوانند قوانینی ابدی

آنهم برای همه مردم جهان بشمار آیند. پژوهشگران متعددی در یکصد ساله گذشته بر این نوع مقررات انگشت نهاده‌اند که طبعاً فرصت نقل همه آنها در اینجا نیست، ولی میتوان ده‌ها مورد از این قبیل را در این بررسیها یافت که دو سه آیه زیر نمونه‌هایی از آنها است:

در آیه ۱۰۳ از سوره مائده آمده است که: «خداوند هیچ مقرراتی را برای بحیره و سائبه و وصیله و حام وضع نفرموده است، و کافران در این باره به دروغ بر خدا افترا می‌بندند». این هر چهار اصطلاح نامهای عربی شتران یا گوسفندانی هستند که اعراب دوران جاهلیت نذر خدایان خود میکردند و بدین جهت کشتن آنها مجاز نبود و میتوانستند آزادانه در هر جا که بخواهند چرا کنند. بحیره شتر ماده‌ای بود که به سنت عربی گوشش را چاک میدادند تا نمایانگر وقف او برای قربانی باشد. سائبه شتر ماده دیگری بود که نمیبایست هیچ نوع بارکشی از او خواسته شود. وصیله شتر یا گوسفند ماده‌ای بود که نه فرزند نر یا ماده در طول زمان زائیده بود، و حام شتر نری بود که تنها برای باردار کردن شتران ماده بکار گرفته میشد. چنین سنتی اصولاً در هیچ سرزمین دیگر جهان وجود نداشت تا نیاز به وضع قانونی در باره آن باشد.

در آیه‌های ۳ و ۹۰ از همین سوره مائده اشاره به تیرهای فالگیری شده است که میباید از آن خودداری شود. این اشاره مربوط به یک سنت کهن عربستان است که بمنظور تفال بر روی چند تیر مینوشتند لات یا عزری (بت‌های بزرگ عهد جاهلیت) یا بت‌های دیگر چنین امر میکنند یا چنین نهی میکنند. سپس تیرها را بهم میریختند و یکی از آنها را بیرون می‌آوردند تا بر اساس محتوای آن عمل کنند. این رسم که در کتاب حزقیال عهد عتیق نیز بدان اشاره شده است در زمان ظهور اسلام فقط در عربستان وجود داشت و نه در هیچ جای دیگر. در آیه ۴ از سوره فلق نیز در اشاره به سنت عربی دیگری از همین قبیل آمده است که «پناه میبرم به خدا از زنان جادوگری که در گروه‌ها میدمند»، و این نیز سنتی خاص عربستان بوده است.

در یک ارزیابی واقع‌بینانه از آیه‌های «قتال» قرآن، می‌باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که همه این آیه‌ها در ارتباط با «غزوات» دوران مدینه، یعنی در مورد زد و خوردهای قبیله‌ای و سنتی معمول عربستان عصر جاهلیت ابلاغ شده‌اند که از حیث زمانی و مکانی ابعادی بسیار محدود دارند، چنانکه بر مبنای ارقامی که از جانب قدیمی‌ترین سیره‌نویسان زندگانی محمد بخصوص مغازی ابن سعد ارائه شده و بعد از آن نیز در دیگر تواریخ اسلامی مورد نقل قرار گرفته است شمار مجموع تلفات غزوات ۶۵ گانه دوران ده ساله مدینه چه از جانب مسلمانان و چه از جانب دشمنان آنها حتی به یکهزار نفر هم نرسیده است و در هیچ شرایطی نمیتوان آنها را با آن جنگ‌های واقعی که شمشیرکشان بعد از محمد براه انداختند - و تنها یکی از آنها یعنی جنگ جلولاء را که به تصرف و غارت تیسفون از جانب اعراب انجامید و آنقدر کشته به بار آورد که سراسر دشت از اجساد قربانیان پوشیده شد و به همین مناسبت این جنگ جلولاء (پوشیده) نام گرفت - برابر نهاد.

نکته دوم اینکه همگی این آیات مرتبط به غزواتی هستند که در دوران خود محمد و عمدتاً با حضور شخصی او صورت گرفته‌اند و جز با سوءنیتی آشکار نمیتوان از آنها اجازه‌نامه‌ای برای جنگ‌های بسیار بزرگتری ساخت که در سالهای بعد از پیامبر در بیرون از عربستان انجام گرفت.

نکته سومین که آن نیز به اندازه هر دو نکته دیگر اهمیت دارد این است که در هیچیک از آیات «قتال» دوران مدینه، این قتال جنبه تجاوزکارانه ندارد، بلکه تقریباً در همه آنها به مسلمانان گفته میشود که اگر دشمن پیمان شکنی کند و به مخاصمه برخیزد، در آنصورت آنان نیز با او به مقابله برخیزند: «در راه خدا با آنهايي که با شما به کارزار برمیخیزند کارزار کنید، ولی خودتان آغازگر مخاصمه نباشید، زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمیدارد» (بقره، ۱۹۰)؛ «اگر با شما به مخاصمه برنخیزند یا از در صلح درآیند، خداوند به شما اجازه مقابله با آنانرا نمیدهد» (نساء، ۹۰)؛ «... و اگر دست از مقاتله برداشتند، شما نیز از آن دست بردارید، زیرا ستم جز با ستمکاران نمیاید کرد» (بقره، ۱۹۳).

البته در قرآن آمده است که برترین دین نزد خداوند اسلام است، ولی در هیچ جای آن گفته نشده است که این دین برتر میباشد از راه شمشیر بر دیگران تحمیل شود. مشخص نیست که در صورتیکه محمد زنده میماند برنامه حکومتی او در سالهای بعد از حجة الوداع چه میبود، ولی با توجه به روش ۲۳ ساله دوران پیامبری وی، مسلماً تلاش او به تحکیم ضوابط اسلامی بویژه در جهت گرایش توحیدی و دوری از شرک و بازسازی عمقی این جامعه مربوط میشد. به احتمال بسیار صدور آیین نوبه دیگر سرزمینهای نزدیک و دور نیز نادیده گرفته نمیشد، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که گفته شود برای اینکار راه شمشیر در نظر گرفته میشد و نه راه تبلیغ و موعظه‌ای که خود محمد از آغاز برای دعوت مذهبی خویش در پیش گرفته بود.

ماجرای «صاحب الزمان»

در بررسی‌های علمی خاورشناسان سده‌های نوزدهم و بیستم، فهرست‌های جالبی از نجات‌بخش‌هایی که در آیین‌ها و معتقدات و سنت‌های قومی یا قبیله‌ای ملتها یا اقوام مختلف جهان ظهور خواهند کرد تا حق و عدالت را همراه با حقوق از دست رفته آنها برایشان به ارمغان آورند ارائه شده است که معروفترین آنها کتاب «مهدی» دارمستتر فرانسوی است، ولی بعداً نیز پژوهشهای مشابهی در مورد مهدی‌های دیگر صورت گرفته است که دارمستتر از آنها نام نبرده است و به افریقای سیاه و امریکای ماقبل کریستف کلمب و بومیان اقیانوسیه و میتولوژی‌های مختلف مربوط میشوند.

مروری بر این مدارک نشان میدهد که هم‌اکنون در گوشه و کنار جهان، مردمی هستند که در ارتباط با معتقدات سنتی پیشینیان خویش در انتظار بیش از ۱۵۰ نجات‌بخش از نوع کسانی بسر میبرند که از آنها در جهان مسیحیت به صورت مسیح، در زبان عبری توراتی و آرامی ماشیخ و مشیخا، در زبان یونانی خریستوس (که اصطلاح Christ از آن آمده است)، در آیین زرتشتی سائوشیانت و در زبان عربی مسیح نام برده شده است که در ۱۱ آیه مختلف قرآن نیز بهمین صورت از او یاد شده است. اصطلاح «مهدی» که برای امام غایب مسلمانان بکار میرود اساساً در قرآن نیامده است.

وجه مشترکی که در تمام نجات‌بخش‌های آیین‌ها یا معتقدات مختلف سراسر جهان وجود دارد این است که همه آنها پیام‌آوران صلح و صفایند و همین صلح و صفا را نیز همراه با عدالت و مساوات برای منتظران خود به‌همراه می‌آورند. تنها استثنایی که در این میان وجود دارد صاحب‌الزمان تشیع اثنی عشری است که بصورت شمشیرکشی قهار پا بمیدان میگذارد، چنانکه آتیلا و چنگیز و آدلف هیتلر و استالین در برابرش رنگ میبازند، زیرا که آنها با همه کشتارهای خود کسانی را باقی گذاشتند، در صورتیکه به روایت «معتبر» بحارالانوار این امام شمشیرکش حتی یک نفر از هزار نفر را زنده نمیگذارد.

ماجرای امام دوازدهم شیعه از آغاز یکی از پیچیده‌ترین مسائل مورد بحث فقها و محدثان شیعیان دوازده امامی بوده است، بهمین جهت نیز از زمانی که این موضوع با درگذشت امام یازدهم شیعه برای نخستین بار مطرح شده، تا به امروز، این بحث به صورتهای مختلف همچنان ادامه داشته است.

اشکال اساسی کار محدثان و فقهای جهان تشیع اثنی عشری در مورد صاحب الزمان همواره این بوده است که در هیچ جای قرآن نه تنها بصورتی روشن، بلکه حتی با ایهام نیز به وجود یک مهدی، آنهم در شرایط خاص صاحب الزمان اثنی عشریه اشاره ای نشده است تا مورد استناد آنان در برابر اهل تسنن قرار گیرد. با اینوصف این مسئله ای نبوده که اینان بتوانند آسان از آن بگذرند، زیرا همه مشروعیت و اعتبارشان از توقیعی میآمده که مدعی صدور آن از جانب همین صاحب الزمان بوده‌اند. بدین جهت از همان آغاز تمامی کوشش شیوخ و محدثان معتبر جهان تشیع در این راه بکار گرفته شد که اگر اشاره روشنی در این باره در قرآن نتوان یافت، دست کم این اشاره را بصورتی ولو غیرروشن از طریق تفسیر و تعبیر آیه‌هایی از قرآن بیابند. بر چنین اساسی است که در بحارالانوار ۲۱۴ حدیث در باره ولادت صاحب الزمان، ۳۱۸ حدیث در باره عمر طولانی او، ۶۵۷ حدیث در باره ظهور او، ۱۲۳ حدیث در باره ملاعینی که بدست او کشته میشوند نقل شده است.

«حدیقه بن الیمان از حضرت پیغمبر نقل میکند که فرمود: مهدی مردی از اولاد من است که رنگ نژاد عرب و اندام بنی اسرائیل را دارد و وسط بینیش برآمده است و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است و دو عنای قطری پوشیده است، و به بیت المقدس می‌رود و هفت سال سلطنت میکند، و چون پرچمهای سیاه ببینید که از خراسان می‌آید با استقبال آنها بشتابید هر چند با رفتن از روی برف باشد، که مهدی خلیفه الله در آن جماعت است».

بموجب روایات سنتی، این مهدی هفتاد سال از پشت پرده با واسطه و کلای چهارگانه‌ای که ابواب او نام دارند با شیعیان خود تماس میگیرد ولی بعد از این غیبت ۷۰ ساله به غیبت نامحدودی می‌رود که در آن اداره امور این مؤمنین را به «راویان حدیث» خود واگذار میکند.

شیخ طوسی در کتاب «غیبت» در این باره روایت میکند که: «جماعتی از علما از شیخ صدوق روایت کرده اند که حسن بن احمد بن مکتب گفت در همان سالی که ابوالحسن علی بن محمد سمری وفات یافت من در بغداد بودم. چند روز پیش از رحلتش به خدمت وی رسیدم. آن بزرگوار توفیقی را که از ناحیه مقدسه امام صادر شده بود به این عبارت برای مردم خواند: بسم الله الرحمن الرحیم. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چه تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به هیچکس بعنوان جانشین خود وصیت منما، که بزودی غیبت کامل واقع خواهد شد. من آشکار نمی‌شوم مگر بعد از اجازه پرورگار عالم، و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است دروغگو است و بر من افترا میبندد، و لاجول ولا قوه الا بالله العظیم. راوی گوید: از روی این توفیق نسخه‌ها نوشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم. چون روز ششم شد، نزد وی بازگشتیم و او را در حال احتضار دیدیم. به او گفتیم جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آن است، و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد. رضی الله عنه!»

علیرغم همه تأکیدی که در «توفیق» امام غائب بر این شده بود که از تاریخ آغاز غیبت کبرای او تا هنگام ظهور مجددش هیچکس وی را نخواهد دید و هر کس که ادعای دیدنش را بکند دروغ گفته است، شیخ صدوق در کتابهای کمال الدین و غیبت و نعمانی در غیبت خود شانزده مورد مشخص از کسانی را نقل کرده‌اند که در این مدت او را دیده و با وی گفتگو داشته‌اند. به روایت محدثان شیعه، بسیار پیش از آنکه امام قائم متولد شده باشد، نشانه‌های ظهور و قیام او به صورتهای مختلف بر ارباب بصیرت آشکار میشد که یکی از شناخته شده‌ترین این نشانه‌ها، ماجرای است که در سه

کتاب بسیار معتبر جهان تشیع: غیبت شیخ طوسی، کمال الدین شیخ صدوق و احتجاج طبرسی از عیسی مسیح روایت شده است، و طبعاً هر سه این روایات در بحارالانوار ملا باقر مجلسی نیز منعکس شده اند: «اهل تسنن روایت کرده اند که عیسی بن مریم علیه السلام از زمین کربلا گذشت و چند آهو را دید که در آنجا گرد آمده اند. آهوها آمدند به نزد عیسی بن مریم و شروع به گریستن کردند. عیسی علیه السلام هم نشست و با آنها گریست و حواریون هم که این بدیدند نشستند و گریه سر دادند، در حالیکه نمیدانستند برای چه گریه میکنند. بعداً پرسیدند یا روح الله، چرا گریه میکنید؟ فرمود مگر نمیدانید این سرزمینی است که نور دیده احمد مرسل و جگرگوشه فاطمه زهرا بتول اطهر که شبیه مادر من است در آن کشته میشود و همین جا مدفون میگردد. خاک این بیابان از مشک خوشبوتر است، زیرا تربت آن شهید است و تربت انبیاء و اولاد آنان نیز چنین است. سپس عیسی علیه السلام دست به پشکل های آهوان زد و آنها را بوئید و فرمود: پروردگارا! اینها را آنقدر باقی بگذار تا پدر این شهید مظلوم نیز بیاید و اینها را بوئید و باعث تسلی خاطرش شود. و در روایت است که آن پشکلها ماندند تا زمان امیرالمؤمنین که از کربلا گذشت و آنها را بوئید و گریست و همراهان را نیز بگریه انداخت و داستان را به اصحاب خود اطلاع داد».

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث مینویسد: عجیب است که اهل تسنن تصدیق میکنند که پشکلهای آهوان بیش از پانصد سال باقی ماند و ابر و باران و گذشت روزها و شبها و سالها آنرا تغییر نداد، ولی قائم آل محمد از پشکل هم کمتر است و نمیتواند باقی بماند تا آنگاه که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا را نابود گرداند.

* * *

«... و در چنین شرایطی است که «خلاصه کائنات و فخر موجودات و قبله اهل ایمان و سلطان کافه ساکنان ارض و سماوات و ممالک عرصه زمین در روز جمعه نوروز عجم که مصادف با دهم محرم باشد در سال طاق از هجرت، بصورت جوانی کامل، ۴۰ ساله یا کمتر، در صحن مکه معظمه ظهور

کند، در حالیکه عمامه زردی بر سر و لباس رسول الله را در بر و نعلین آنحضرت را در پا و عصای آن جناب را در دست داشته باشد و بزی چند در پیش انداخته باشد».

علامه ملا محمد باقر مجلسی در ارتباط با آنچه از این لحظه به بعد میگذرد، بیش از شصت حدیث «مؤثق» را از قول خود پیامبر و هشت تن از امامان (علی، حسین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام علی النقی، امام عسکری) یکی پس از دیگری در جلد سیزدهم بحارالانوار نقل کرده است که مجموع آنها، در خلاصه ترین صورت آن، چنین است:

به ندای امام زمان، ۳۱۳ تن از مؤمنین از خانه های خود در شهرها و کشورهای مختلف شبانه طی الارض میکنند و صبح در برابر آن حضرت حاضر میشوند. در همین ضمن ۳۱۳ شمشیر، که هر کدام نام یکی از آنها و نام پدر او را دارد از آسمان نازل و بدست صاحب الزمان میان صاحبان آنها تقسیم میشوند. آنگاه جبرئیل و ملائکه و نجبای اجنه یکی یکی دست آن حضرت را میبوسند و با او بیعت میکنند، و پس از آن اجرای برنامه امام زمان آغاز میشود: دستهای بنی شیبه را که کلیددار کعبه اند بریده و به کعبه میآورند، بعداً اجنه را مأمور کشتار منافقین در مکه میکند که به نوشته راوی حدیث از هر صد تن بلکه از هر هزار تن آنها یکی هم ایمان نمیآورد. سپس به مدینه میرود و گروه بسیاری از قریش را در آنجا میکشد. آنگاه با ۳۱۳ نفر یاران خود و جبرئیل و میکائیل به کوفه میرود و در آنجا با کمک ملائکه جنگ بدر که این بار بدو نازل میشوند لشکر سفیانی را چنان میکشد که حتی یک تن از آن باقی نمیماند.

آنگاه از پشت قبر امام حسین علیه السلام نهری به سوی نجف جاری شود که در میانش پل ها و آسیابها ساخته شود. پس آن حضرت هر زانی محسنه را سنگسار نماید و هر کسی را که زکوة نداده باشد گردن بزند، و قروض شیعیان را که مرده اند ادا کند حتی اگر به اندازه دانه خردلی باشد. و از آن شیعیان هر که مایل باشد زنده شود و به خدمت آنحضرت درآید. و در روز ابدال جنگ تازه ای برپا شود که از سفیانی امیرالامراء لشکر دجال و

جميع عساكرش حتى يك تن باقى نماند كه خبر برآى دجال عليه اللعنه ببرد. و در اين موقع است كه عيسى عليه السلام نازل شود و با يارى حضرت صاحب الزمان آن ملعون را در شام و به روايتى ديگر بر روى صخره بيت المقدس به قتل رساند، و بعد از طى كار سفينى و دجال، آن حضرت لشكر به اطراف فرستد و هر يك از ۳۱۳ نفر ياران خود را بر ولايتى والى گرداند تا حكام الهى در روى زمين باشند.

و نگاه حضرت بگشايد ببرى رسول خدا را، و آنرا متوجه هر كجا كه نمايد خدا اهل آنجا را هلاك كند و چندان بكشد كه خداوند بدو فرمايد: پس است، زيرا كه اکنون خوشنود شده ام. نگاه قائم چهار مسجد را در كوفه منهدم ميكند و كنگره هاى مساجد باقيمانده را نيز خراب ميكند، و ناودان هاى را كه مشرف به راه مردم هستند برميدارد، و قسطنطنيه و چين و كوههاى ديلم را فتح ميكند و به يهود و نصارا و صابئين و دهريون و برگشتگان از اسلام و كفار شرق و غرب قيام ميكند و اسلام را به آنها پيشنهاده مينمايد و هر كس كه مسلمان نشد گردنش را ميزند، و هر جنبنده حرام گوشتى را نيز ميكشد تا جز حيوانات حلال گوشت در روى زمين باقى نمانند.

از جمله وقايع جالب دوران حكومت حضرت قائم، نحوه برخورد او با ابوبكر و عمر است، كه بدستور وى اجساد آنها را از کنار مقبره پيامبر از گور بيرون ميآورند و به دار ميآويزند. و چند روز بعد امام آنها را پائين ميآورد و زنده ميكند و در حضور عامه مؤمنين آنها را به گناهان زير متهم ميكند كه مورد قبول خود آنها نيز قرار ميگيرد: قتل هابيل بدست قابيل، انداختن ابراهيم خليل الله در آتش، انداختن يوسف در چاه، زندانى كردن يونس در شكم ماهى، بریدن سر يحيى، به صليب كشیدن عيسى، آتش زدن درب خانه على ابن ابیطالب و سقط كردن فرزند فاطمه زهرا، مسموم كردن امام حسن، باضافه همه زناهاى كه از زمان آدم ابوالبشر تا قيام قائم آل محمد در جهان صورت گرفته است. و بعد از آنكه عمر و ابوبكر به همه اين گناهان اعتراف ميكنند آنان را دوباره بر همان درخت ميآويزد و امر ميكند كه آتشى

از زمین بیرون آید و آنها را همراه با خود درخت بسوزاند.^۱ اندکی بعد، بدستور همین امام جسد عایشه همسر محبوب پیامبر را که لقب «ام المؤمنین» دارد، از گور بیرون می‌آورند و بدو صد تازیانه میزنند. و در کتاب غیبت از حضرت صادق آمده است که چون قائم قیام کند مردم با نور او روشن میشوند و از نور خورشید بی نیاز میگردند، و هر مردی در ایام دولت او دارای ۱,۰۰۰ پسر خواهد شد که حتی یک دختر در میان آنها نباشد. و مسجدی در بیرون کوفه میسازد با ۱,۰۰۰ درب. و باز حضرت صادق فرمود که علم کلاً ۲۷ حرف است. آنچه پیغمبران آورده اند و مردم هم تاکنون بیش از آن را ندانسته اند ۲ حرف است، ولی قائم پس از قیام ۲۵ حرف دیگر را نیز بیرون می‌آورد و در میان مردم منتشر میسازد و آن دو حرف را هم ضمیمه میکند. و باز از حضرت صادق آمده است که هنگامیکه قائم قیام کند، خداوند چندان نیرو به گوشها و دیدگان مؤمنان میدهد که در هر جا که باشند قیام با آنها صحبت میکند و آنها هم صدای او را میشوند و به وی نگاه میکنند.^۲

آن حضرت به احادیث مختلف مدت ۴۷ یا ۷۰ سال و یا ۳۰۹ سال که مدت مکث اصحاب کهف در غار است سلطنت کند. پس مخدراهی از اهل بیت عصمت و طهارت را به حباله عقد خود درآورد، و بعد از طی واقعه هائله یاجوج و ماجوج احرام حج ببندد، ولی پیش از وصول به مکه بدست زن ریشداری به شهادت برسد و طریق فردوس در پیش گیرد.

در میان صدها محدث و مفسر و فقیهی که در جهان تشیع موضوع صاحب الزمان و رسالت او را در صورتهای مختلف مورد ارزیابی قرار داده اند، حتی یکنفر را نمیتوان یافت که ویژگی اساسی کار او را کشتار بیدریغ و خون ریختن بیحساب ندانسته باشد. در کتاب معتبر غیبت نعمانی از قول امام

۱ - بحار الانوار، جلد سیزدهم، فصل آخر

۲ - تفسیر مترجم مهدی موعود: معلوم میشود که رادیو و تلویزیون و تلفنهای تلویزیونی که در آینده نزدیک عمومی خواهد شد در زمان امام زمان هنوز باقی خواهد بود

جعفر صادق آمده است که اگر مردم میدانستند قائم قوم ما هنگام ظهورش چه میکند، بیشترشان ترجیح میدادند که اصلاً با او روبرو نشده باشند، زیرا او جز شمشیر چیزی نمیگیرد و جز شمشیر چیزی نمیدهد، تا جائیکه بسیاری خواهند گفت که این مرد از خاندان پیغمبر نیست، و اگر بود ترحم بیشتری بر مردم داشت. در همین کتاب از امام محمد باقر نقل شده است که کار قائم شمشیر است و ملامتهای دشمنانش او را از هدفش بازنمیدارد. وقتیکه قائم ما قیام کند هشت ماه تمام شمشیر را در غلاف نگذارد تا از کشته های بیدینان پشته بسازد، و باز از امام جعفر صادق روایت شده است که: صاحب الامام نمیاید مگر اینکه دو سوم مردم دنیا بدست او از میان بروند.

..... * * *

در حال حاضر شیعیان ۱۶٪ از جمعیت ۱،۳۰۰ میلیون نفری جهان اسلام را تشکیل میدهند. ولی این اقلیت شیعه اقلیت یکپارچه ای نیست، بلکه دست کم به ۷۳ گروه مختلف تقسیم میشود که از جمله آنها میتوان از علویان سوریه، اسماعیلیان، دروزها، زیدی های یمن، هزاره های افغان و شیعیان آذربایجان هندوستان نام برد. شیعیان اثنی عشری که در ایران و عراق و لبنان و پاکستان و در بخشهایی از سلطان نشین ها و شیخ نشین های خلیج فارس و آسیای میانه (ماوراءالنهر) پراکنده اند فقط بخشی از این گروه بندی ها را تشکیل میدهند. * * *

مهرة بزرگ بازی شیعیان اثنی عشری امام غائب (صاحب الزمان) است که در مرحله ادعا بر دستگاه تشیع دوازده امامی حکومت دارد، ولی در عمل فقط در مواردی به میدان آورده میشود که وجودش برای اجرای بخشی از برنامه های حکومتها یا روحانیتها ضروری یا مفید بنظر برسد. این بازی بخصوص از زمان صفویه رونق گرفت، زیرا شاه اسماعیل جوان برای ایجاد یک حکومت شیعه در برابر خلافت و امپراتوری سنی عثمانی، نیاز به داشتن مأموریتی خاص از جانب امام زمان داشت، و این مأموریت بدین ترتیب به وی واگذار شد که این امام در عالم مکاشفه سه بار کمر او را گرفت و بلند کرد و باز بر زمین گذاشت و بعد بدو گفت: ای اسماعیل، وقت آن شده است

که خروج کئی و سراسر عالم را به زیر پرچم شیعه درآوری. و آنگاه با دست خود شمشیر بر کمرش بست و گفت: برو که ترا رخصت است. همین مأموریت داشتن از جانب امام زمان بدو اجازه داد که تنها در عرض یکروز بنا کشتار بیست هزار نفر از مردم تبریز پیروان تسنن این شهر را که اکثریت داشتند وادار به لعن سه خلیفه اول کند.

با این وصف خود شاه اسماعیل در دیوان اشعارش به زبان ترکی که بعنوان «شاه اسماعیل خطائی اثرلری» در سال ۱۹۶۶ توسط آکادمی علوم آذربایجان در بادکوبه به چاپ رسیده (ولی پیش از آن نیز ترجمه انگلیسی برگزیده‌هایی از آن توسط خاورشناس برجسته روسی تبار ولادیمیر مینورسکی در اروپا منتشر شده بود) نشان داده است که در حقیقت این مأموریت از جانب امام زمان را مأموریتی تلقی میکرده که از طرف خود او به امام زمان داده شده بود، زیرا او برای خودش مقام الوهیت قائل بود. ترجمه عین اشعار او در این زمینه چنین است:

«اینک امام برحق آمده است. اسماعیل بدن جهان فرستاده شده است تا در زمین نیز چون در آسمان به راه رسالت خویش برود. غافلان را بگو که بدانند من علی هستم و علی من است. من آن حقیقت حقم که از خدا جدا شده‌ام. امامی هستم که آمده‌ام تا ربع مسکون را تحویل بگیرم. من آمده‌ام یعنی محمد مصطفی آمده است، و امام صادق و علی ابن موسی الرضا آمده‌اند. من آن ذات ذوالجلالم که در هزار و یک جلوه متجلی شده و هر بار در یکی از آن جلوه‌ها به گرد جهان رفته است. در برابر من سجده کن، زیرا که تنها آدم ابوالبشر نیست که آمده است، خود خدا است که آمده است. خدا است که آمده است! من و خدا یکی بیش نیستیم. تو که کوری هستی که در خط گمراهی میروی، بیا و در من حقیقت حق را بین، زیرا کلید گنج حقیقت اکنون در دست من است.»

با همه آنکه امام زمان سفید مهر آدمکشی بیحساب در راه برافراشتن پرچم شیعه بر سراسر جهان به کمر بسته خود داده بود، این کمر بسته اندکی

بعد در جنگ چالدران از عثمانیان شکست خورد و روشن نشد که آیا امام غائب به قول خود وفا نکرده است یا کمر بسته او توپهایی را که قوای عثمانی داشتند در اختیار نداشته است؟ بهر صورت از آن پس دیگر سخنی از امام غایب بمیان نیامد تا وقتیکه ملا محمد باقر مجلسی سیزدهمین جلد بحارالانوار خود را بدین امام و به نقش او در رویدادهای جاری مملکت اختصاص داد، و معلوم شد که با آنکه امام در «توقیع» معروف خود تصریح کرده بود که هر کس که تا پیش از ظهور مجدد او ادعای دیدارش را بکند بدو دروغ بسته است، معهذاً عدۀ زیادی از مؤمنین، در مواقعی که لازم یا مفید بوده، او را از نزدیک دیده و با وی گفتگوهایی نیز داشته‌اند.

در سالهای بعد از آن، دو بار امام غایب در جریان جنگهای ترکمانچای و گلستان، بر بیضه‌داران دین ظاهر شد و دستور جنگ با کفار روس را داد، و نتیجه این شد که شهرهای هفده‌گانه قفقاز از دست خاقان اعظم بیرون رفت و آذربایجان نیز به تصرف همین روسیه کافر استیلاجو در آمد و آب هم از آب تکان نخورد. این بار نیز معلوم نشد که قصور با امام بوده، یا کفار جهانخوار سازمان نظامی مجهزتر و توپهای دورزن نیرومندتری را در اختیار داشته‌اند.

بار دیگری که امام پا به صحنه گذاشت، و بدین ترتیب پیش از ظهور او مؤمنان وی را به چشم دیدند در دوران خود ما، در سالهای جنگ قوای اسلام با نیروهای کفر صدام عقلی بود. مدت چند سال پیاپی، بنا به گزارشهای روزنامه‌های جمهوری اسلامی و برنامه‌های رادیو تلویزیون‌های دولتی و موعظه‌های روضه‌خوانان ولایت فقیه، این امام در جلوه‌های مختلف سید نورانی، سوار بر اسب سفید یا تانک چیفتن، در مقام فرماندهی پاسداران و بسیجیان به لجن‌زارها یا در سنگرها در آمد، بارها دستش را جلو خمپاره‌های دشمن گرفت و آنها را منحرف کرد، بارها نیز نوجوانانی را که از نیمکتهای مدرسه به میدانهای پیکار آمده بودند در روی مین‌های دشمن به فیض شهادت نایل ساخت، و در همه این موارد، خود رهبر کبیر انقلاب و کارگزاران بلندپایه دستگاه او این صحنه‌سازی‌ها را مؤکداً مورد تأیید قرار

دادند. آیت‌الله خمینی در پیام خود به مناسبت روز ارتش (۲۹ فروردین ۱۳۶۱) گفت: «فرق است میان آنهایی که جنگ میکنند با اطمینان به اینکه حضرت صاحب‌الزمان روحی فداه شخصاً فرمانده آنها است، و آنهایی که صدام عقلی فرمانده آنها است». حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی در گزارش منتشر شده از مذاکرات جلسه شورای عالی دفاع (۱۴ فروردین ۱۳۶۱) تأکید کرد که «امدادهای غیبی زیادی در جریان این عملیات دیده شد، زیرا این فتح‌المبین از برکات حضور حضرت بقیة الله در جبهه بوده است». و حجة الاسلام ناطق نوری در خطبه نماز جمعه خود (۱۴ آبان ۱۳۶۱) روایت کرد که صدامیان مدرن‌ترین موشکهای خودشان را شلیک میکنند، اما این موشکها به مخزن‌های بتزین میخورد و از سمت دیگر خارج میشود بی آنکه در مخزن انفجاری بوجود آورده باشد، و اینجا است که انسان وجود صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه را می‌بیند و لمس میکند».

چگونگی شرکت شخص رهبر کل انقلاب در این خیمه شب‌بازی از همه جالبتر است که وصف آن را در مجله «صف» ارگان رسمی سپاه پاسداران چنین میتوان خواند (۲۵ شهریور ۱۳۶۱): «همه نفرات سنگر ما با تیر قوای دشمن کشته شده بودند. ولی در همان موقع دیدم آقای جوانی با شال سبز جست زد به درون سنگر و دستش را جلو گلوله‌ها گرفت و تیراندازی تمام شد. خواستم از او بپرسم کیست؟ ولی بی‌خبر رفت و فقط گفت: وقتی که به حضور امام رفتی سلام مرا به ایشان برسان. پس از برگشتن به تهران اجازه یافتم به خدمت امام خمینی بروم و گزارش انجام وظایف مذهبی خود را در جبهه به عرضشان برسانم، ولی جریان چند ماه پیش سنگر را بکلی فراموش کرده بودم. وقتیکه اجازه مرخصی گرفتم امام با تبسم فرمودند: پیغامی برای من نداری؟ با تعجب عرض کردم خیر. فرمودند از همسنگر آنروزی خودت چطور؟ آنوقت پادم آمد. با تعجب عرض کردم: مگر او کی بود؟ فرمودند: چطور نفهمیدی؟ حضرت صاحب‌الامر بودند».

... و با وجود همه این نیرنگ‌ها و صحنه‌سازیه‌ها، این بار نیز فرماندهی حضرت صاحب‌الزمان حاصلی بجز فاجعه‌ای که «بزرگترین کشتار کودکان

در تاریخ» نامیده شد بیار نیامده و مقام ارجمندی که صاحب الزمان بدو سلام رسانیده بود با تلخکامی جام زهر متار که با صدام را برکشید، در حالیکه اندکی پیش از آن، به گزارش خبرگزاریهای بین‌المللی، از جانب همین حکومت صدام حسین به مراجع مسئول سازمان ملل متحد اطلاع داده شده بود که در حال حاضر یک دوجین صاحب الزمان اسیر شده در بغداد در حال بازداشت بسر میبرند و از سازمان ملل تقاضا میشود تکلیف آنها را زودتر معین کند.

پیش از این نیز در شماره ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰

ارزیابی جالبی از این «صاحب الزمان یابی» را در کتاب «بازگشتن به خویشتن» دکتر علی شریعتی، یکی از اجله صاحب‌نظران خود مکتب ولایت فقیه چنین میتوان یافت:

«در نیمه دوم قرن نوزدهم، صد سال پیش، درست در همان سالها که دولتهای اروپا خیمه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را پس از تسخیر نظامی آسیا و افریقا در این سرزمینها برپا میکردند و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان اروپایی از استعمار سخن میگفتند و جنگ طبقاتی و موضوع رهائی طبقه کارگر و مبارزه با سرمایه‌داری مورد بحث بود و مسئله جامعه آزاد و برابر انسانی مطرح میشد و کتابها در این زمینه به تحریر درمی‌آمد، در هر یک از کشورهای اسلامی نیز یک عدد «امام زمان» ظهور میکرد. در ایران به فاصله بیست سال دو تا امام پیدا شد که دومی به پیغمبر و بعد به خود خدا تبدیل شد، و همین امام‌زمان بازی در هفده جای دیگر از کشورهای اسلامی تکرار شد. یکجا بحث بر سر موضوع امامت و حل مسئله باب مهدی قائم بود و جای دیگر کشف عالم هورقلیای شیخ احمد احسانی و کند و کاو در ستون روایات و اخبار «بحارالانوار» برای پیدا کردن علائم ظهور و خصائص حضرت امام عصر و انطباق آن با مدعیان مهدویت و کشمکش میان فقیه و شیخی و صوفی و غائله دین‌سازی و جنگ و جهاد در همه شهرها و روستاها، و همه آنها از یکجا آب میخورد».

پیش از این نیز در شماره ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰

بر اساس تازه‌ترین آمارگیری‌ها، جهان مسلمان در حال حاضر شامل ۱,۲۵۵,۰۰۰,۰۰۰ نفر است که ۸۳٪ آنها اهل تسنن و ۱۶٪ اهل تشیع و ۱٪ دیگر از خوارج هستند. یک‌هزار و صد میلیون نفر سنی نه تنها به امام غایب شیعیان اعتقاد ندارند، بلکه اساساً منکر وجود او هستند، و اسطوره وجود چنین امامی را بدعتی در دین می‌شمارند. در داخل اقلیت ۲۰۰ میلیون نفری شیعه نیز همگی پیرو این اسطوره نیستند، بلکه تنها شیعیان اثنی عشری هستند که بدان وابسته‌اند، زیرا موجودیت آنها عمیقاً از آن مایه می‌گیرد. علت این است که در ساختار مذهبی تشیع دوازده امامی ضروری است که وقت و بیوقت این امام غایب بتواند به نحوی که شرایط ایجاب کند در راه تأمین ماجراجویی کسانی که به داوطلبان شهادت نیاز دارند وارد میدان شود، چنانکه هم‌اکنون در کشور همسایه ما، عراق، ماجراجویی بنام مقتدی صدر برای میداننداری خود به جیش‌المهدی و ایشارگران آن احتیاج دارد، و در همین ضمن در خود ایران، ماجراجوی دیگری بنام محمود احمدی‌نژاد نیازمند آن است که همین امام را از چاه سامره که از دسترس او به دور است به چاه جمکران که بدو نزدیکتر است انتقال دهد تا بتواند هیئت دولت خودش را در درون این چاه به امام معرفی کند و از او رأی اعتماد بگیرد. این اسطوره امام غایب و بهره‌گیری فریبکارانه از آن، علیرغم نیازهای روزمره این یا آن، بیانگر واقعیت بسیار بنیادی‌تری از دیدگاه کلی جهان اسلام است که برای این جهان شدیداً ناخوشایند است، زیرا مفهوم ضمنی آن این است که ۸۴٪ مسلمانان غیرشیعه جهان اسلام در گمراهی بسر می‌برند، و آیینی که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال بر آن، چنین اکثریتی از مردم آن اسیر گمراهی باشند آیینی است که خودش سند محکومیت خود را امضاء کرده است. آیا وقت آن نرسیده است که این بازی عوام‌فریبانه، فرصت‌طلبانه، مغرضانه و تا حد زیادی بیشرمانه با معتقدات قلبی صدها میلیون نفر مردم مسلمان جهان کنار گذاشته شود، و امام غایب نیز سرانجام از صورت بازیچه این و آن بیرون بیاید و بیش از این موضوع صحنه‌سازی صحنه‌سازان قرار نگیرد؟

واقعیتهای یک حجة الوداع

در ذی القعدة سال دهم هجری، محمد به اتفاق همسران و صحابه خود از مدینه عازم مکه میشود تا مراسم حج آن سال را که عملاً آخرین حج دوران زندگانی او است (و به همین جهت بعداً حجة الوداع نام گرفته است) اجرا کند. در پایان این مراسم پیامبر خطبه‌های خطاب به زائرانی که در حج آنسال شرکت کرده‌اند ایراد میکند که در تاریخ اسلام مقامی خاص دارد، زیرا در این خطبه پیامبر پایان رسالتی را که از جانب خداوند بدو محول شده است رسماً اعلام میدارد. بخش اصلی این خطابه، که سومین آیه سوره مائده بدان اختصاص یافته است - و بسیاری از مفسران قرآن آنرا آخرین آیه‌ای دانسته‌اند که بر پیامبر نازل شده است - با تکمیل آنها توسط چند آیه بعدی همین سوره چنین است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، امروز من دین شما را به کمال رسانیدم، و شما را از این بابت مشمول برکات خداوند ساختم، و اسلام را آیین شما قرار دادم... بر شماست که از این پس یکدیگر را در راه نکوکاری و تقوی یاری دهید و نه در راه کینه‌توزی و ستمگری. در داوریهایی خویش جانب عدالت را نگاه دارید. هشیار باشید که دشمنی شما نسبت به کسانی که مورد داوریتان قرار میگیرند شما را به بیدادگری در مورد آنان برنیانگیزد. پیوسته به عدالت رفتار کنید، زیرا که عدالت اساس تقوی و پرهیزکاری است. خداوند برای آن کسانی که به راه ایمان و نکوکاری میروند آمرزش و پاداشی بزرگ مقرر فرموده است، ولی برای آنانکه به خدای خویش دروغ میبندند آتش دوزخ را برقرار داشته است».

در همین خطابه، پیامبر رهنمودهای متعدد دیگری به حاضران میدهد که خارج کردن مواردی چند از سنت‌های دوران جاهلیت از مراسم حج اسلامی، اعلام اینکه شهر مکه میباید از آن پس حریم امن باقی بماند و هیچ جنگ و ستیزی در آن روی ندهد، اعلام اینکه هیچ مسلمانی نباید به روی مسلمان دیگر شمشیر بکشد، تأکید بر منع رباخواری، و دستورهای حلال و حرام غذاها و دستورهای تطهیر و نماز، و اعلام رسمیت چهار ماه

حرام در سال بهمانصورت که قبلاً نیز رعایت میشد از آنجمله است. تمامی این موارد دقیقاً در خطابه حجة الوداع مورد تذکر قرار گرفته‌اند تا چیزی از آنچه مربوط به مقررات آیین اسلام است ناگفته باقی نمانده باشد. و با اینهمه در این خطابه نه مطلقاً سخنی از شمشیر کشیهای بعدی به میان آمده است، نه از جهانگشاییهای بعدی، نه از تقسیم دنیا به دارالاسلام و دارالحرب، و نه از جهاد مقدسی که میباید تا برقراری حکومت اسلامی در سراسر جهان ادامه یابد، و این در حالی که پیامبر در خطابه خود پایان موفقیت‌آمیز همه رسالتش را اعلام میدارد، و نه تنها بخشی از آنرا، و بر این تأکید میگذارد که «اليوم اكملت لكم دينكم، و اتممت عليكم نعمتي».

جهاد در اسلام

جهاد به مفهوم جنگ مذهبی مقدس که در دوران بعد از جنگهای صلیبی غالباً دستاویزی از جانب حکومتها و روحانیت‌های کشورهای مسلمان برای کشاندن مردم آنها به قیامهایی تقریباً همیشه ناموفق قرار گرفته است - و بخصوص در دهه‌های اخیر شعار پر سر و صدای برنامه‌ریزان خلافت‌های تازه سنی و شیعه جهان اسلام بوده است و هست - در خود قرآن بدین مفهوم بکار نرفته، بلکه به مفهوم لغوی آن یعنی حداکثر کوشش در راه نیل به هدفی مشخص بکار رفته است که الزاماً جنبه خشونت‌آمیز هم ندارد، کمالینکه در دو آیه مختلف (سوره عنکبوت، آیه ۸ و سوره لقمان، آیه ۱۵) این اصطلاح در مورد والدینی از مردم مکه بکار رفته است که چون خودشان مشرک هستند میکوشند تا فرزندان خویش را از آشنایی با تعالیم پیامبر اسلام مانع شوند، و قرآن از این فرزندان میخواهد که در این مورد از دستور پدران و مادرانشان پیروی نکنند: «و اگر پدر و مادرت «جهاد کردند» تا ترا در اعتقادی شریک کنند که خود بدان آگاهی نداری، از آنان فرمانبرداری مکن».

در دوران مدینه، جهاد مفهوم کوشش داوطلبانه، و نه الزامی، در راه اجرای برنامه‌های پیامبر را دارد، و آنجا که زد و خوردهایی مسلحانه منظور باشد اصطلاح قتال بکار میرود و نه جهاد. برداشت «جنگ مقدس» از کلمه جهاد تنها در زمان جنگهای صلیبی و دقیقاً به صورت شعاری در برابر همین کلمه صلیبی مسیحیان صورت گرفته است.

از «قتال»، بمفهوم جنگ مذهبی با مشرکین و کفار، در یازده سوره مدنی قرآن (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، نحل، توبه، احزاب، محمد، صف، فتح) یاد شده است که هر مورد به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی خاصی مربوط میشود و عملاً هیچکدام جنبه عام و کلی ندارند. پژوهشگر سرشناس انگلیسی T.W. Arnold در کتاب تحقیقی خودش بنام *The Preaching of Islam* (دعوت اسلامی) که در سال ۱۸۹۶ در لندن منتشر شد، ارزیابی

مبسوطی در این باره کرده است که در هیچ جای قرآن از مسلمانان خواسته نشده است بدون آنکه از جانب کفار مورد خطر یا تجاوز قرار گیرند دست به حمله بزنند، و مفهوم «جنگ مقدس» برای تعبیر اصطلاح قرآنی جهاد مفهومی است که بعداً در دوران خلافت برای آن قائل شده اند. Caetani که برای این ارزیابی اسلام شناس انگلیسی ارزشی اصولی قائل است، اضافه میکند که بخصوص این ارزیابی ها این واقعیت را روشن میکنند که همه آنچه در باره جهاد در قرآن آمده مربوط به جنگهای مسلمانان با قریشیان مهاجم و همدستان جنگی آنها است و با شرایط بعدی کشورگشایی های برونمرزی بعدی تطبیق نمیکند، بهمین جهت پس از تسلیم نهایی قریش در مکه در سال هشتم هجری، دیگر هیچ آیه ای در باره جنگ مقدس با کفار در قرآن نیامده است. وی در همین راستا به بررسیهای وسیع محقق دیگر J. Oblink در کتاب *Die heilige Oorlog volgens den Koran* و به ویژه به بررسی اصولی H. Grimme در جلد دوم کتاب *Einleitung in den Koran. System der Koranischen Theologie* اشاره میکند که در آنها فهرست های جامعی از آیات قرآنی مربوط به جهاد مورد ارائه و بررسی قرار گرفته اند.

اسلام سیاسی و اسلام مذهبی

در مورد حکومت سیاسی دوره بعد از پیامبر، و همچنین در باره لازم‌الاجرا بودن احکام دوره مدینه در همه جوامع مسلمان بعد از آن، هیچ حکم و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد. فقدان حتی یک آیه از بیش از ۶۰۰۰ آیه قرآن در ارتباط با ضرورت ادامه حکومت دینی رسول در آینده، دلیلی است بر اینکه تشکیل حکومت سیاسی بعد از پیامبر و تغییرناپذیری نوع آن نه خواست خداوند بوده است و نه خواست پیامبرش.

این واقعیتی است که پژوهشگری صلاحیتدار، اثر تحقیقی بیش از دو هزار صفحه‌ای خود را بدان اختصاص داده است، با این نتیجه‌گیری که: «بنیادگرایی که می‌خواهند یک کشور واحد اسلامی بسازند، خود را بی‌خبر از این حقیقت نشان می‌دهند که قرآن هیچ رهنمودی در باره دولت یا حتی قوانین تعیین کننده دولت ندارد. میان بیش از شش‌هزار آیه قرآن کمتر از ۳۰۰ آیه با مسائل حقوقی ارتباط پیدا میکنند، یعنی کمتر از ۵ درصد آنها، و این آیات نیز فقط جنبه توصیه دارند. باوجود این خداوند در قرآن تأکید میکند که هیچ چیز نیست که در این کتاب نیامده باشد (انعام، ۳۸). بنابراین اگر خدا همه چیز را در قرآن آورده و با اینوصف در باره نحوه عمل و حتی نحوه موجودیت دولت چیزی نگفته است، این نشان میدهد که موضوع حکومت اصلاً به مذهب مربوط نمیشود.»

بررسی بیشتر در باره این واقعیت بنیادی را در کتاب تحقیقی جنابلی که به تازگی از جانب رضا ایرملو استاد یکی از دانشگاههای معتبر سوئد با عنوان قرائت قرآن غیردینی منتشر شده است خواهید یافت که خواندن آنرا به شما توصیه میکنم.

قانون شتر و قانون موتور

فقهای بزرگوار ما در جهان هزاره سوم برای وسائط نقلیه موتوری
امروزی از احکام مربوط به شتر، آنهم در عربستان ۱۴۰۰ سال پیش قانون
ساخته‌اند. دختران ۱۶ ساله را در ملاء عام سنگسار میکنند یا به دار
میاویزند، و نام این بی‌احترامی به بشریت متمدن امروز و به احکام روشن
الهی را اجرای خواست خداوند می‌گذارند، بی‌توجه به اینکه اگر خداوند صدور
حکمی را برای وسائط نقلیه بشر هزاره سوم لازم دیده بود برای آن جایی در
قرآن قائل میشد، و اگر نشده است برای این بوده است که ساختن اتومبیل و
راه‌آهن و هواپیما را برای خود آن بشری گذاشته است که برای یافتن و
ساختن این وسائل بدو شعور و دانایی لازم از جانب او داده شده است.
انگار که هر تحولی در دنیا مستقیماً هدایت شده از آسمان و از راه
دین است، و همه تحولات تکنولوژیک و پیشرفتهای علمی و صنعتی سده‌های
اخیر را هم نه دانش و فلسفه متکی به عقل و اندیشه بشری، بلکه متشرعان
متکلم اسلامی و شرع شیعه به بشریت هدیه داده‌اند!

اسلام الکترونیک

مهندس مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، نماینده نسلی از متشرعین تحصیلکرده است که آیه «اذا السماء انشقت» را با شکافته شدن اتم، عبارت «الماء تحت الهوا» را با چاه‌های فضایی، و عبارت آیات محکمت را با فرمولهای ریاضی الکتریسته تطبیق میدهد و جن را به مفهوم میکرب میگیرد و سنگباران آسمانی سپاه ابرهه را بیماری آبله و آیه مربوط به جدا شدن زمین از آسمانها را اعلام ثنوری جاذبه سیارات بر روی یکدیگر می‌شمارد. در این مکتب، آیه سوره هود که «چون زمان فوران آب‌ها در رسید به نوح فرمان دادیم که از هر نوع حیوان جفتی را در کشتی خود سوار کند» پیام خداوند در مورد کشتی‌های بخاری قرون بعدی و تکنیک کار آنها بحساب می‌آید، و آیه سوره انعام که خداوند هر کس را که بخواهد به بیراهه برد دلش را تاریک میگرداند، چنانکه میخواهد از زمین دور شود پیامی در مورد واقعیت بیوزنی در ماهواره‌های کنونی، و آیه سوره نحل که اسبان و استران و الاغان را برای سواری شما آفریدیم و نیز مرکوب‌های دیگری را که نمیدانید نشانی بر اینکه بزودی وسائط نقلیه موتوری در زمین و آسمان بکار خواهند افتاد. بازرگان حتی روزه ماه رمضان را در فرمول ترمودینامیک $W=U/TS$ جای میدهد.

در این مکتب یکی برای هموار کردن راه حکمرانی دینی، آیه‌ای برای فیزیک و اتوکلاو بخار می‌سازد یا برای توجیه هفت آسمان قرآن دلیلی علمی می‌آورد. آن یکی برای جهت اسلامی دادن به نبرد مسلحانه و حرکت قریب‌الوقوع توده‌ها انقلاب مستضعفان اسلامی را از آیات قصص قرآن کشف میکند و سومی برای ایجاد تبعیت دینی از حکمرانان اسلامی در مسند قدرت آیه می‌آورد، و همه اینها آیات مخالف با مقصود و هدف خود را فرعی و جزو متشابهات اعلام کرده از صحنه خارج میکنند. از آیاتی قوانین انرژی اتمی، از آیاتی دیگر قوانین نیوتن و آینشتاین، از آیاتی قوانین فیزیکی و شیمیایی و نجومی، و از آیاتی قوانین تلویزیون و رادیو و اینترنت استخراج

میکنند. و با محاسبه ارقام آیه‌ها و سوره‌ها در کامپیوتر به کشف ضریب ۱۹ به عنوان معجزه ناشناخته قرآن نائل میشوند بی آنکه توضیح دهند که اگر خداوند از همه علوم در قرآن نام برده، چرا باید آنها را با اشاره و کنایه بیان کرده باشد، آنهم در کتابی که بر آشکار (مبین) بودن آن کراراً تأکید نهاده شده است، و بی آنکه این را نیز توضیح دهند که چرا باید همه این دستاوردهای علمی که از آنها به اشاره یاد شده، نه توسط خود مسلمانان، بلکه توسط کافرانی ابداع شده باشد که کشتن آنان وظیفه شرعی پیروان قرآن است؟

تقلب‌های شرعی در قرآن

دستکاری‌های بیدریغ در تعبیر و تفسیر آیات قرآن از شاهکارهای همیشگی بیضه‌داران دین بوده است و امروز نیز بخصوص در منطقه عمل شیعیان رواج کامل دارد. نمونه‌هایی از این سنت مرضیه را در زیر بخوانید:

در آیه ۷ از سوره شوری، مأموریت محمد دعوت مردم ام‌القری (مکه) و پیرامون آن به آئین اسلام تعیین شده است. تفسیر نمونه (ج ۲، ص ۲۵۷) در ارتباط با این آیه مینویسد: «همه زمین در اول زیر آب بود و اولین خشکی که سر از آب برآورد مکه بود. سپس بقیه خشکی‌های زمین در کنار آن پیدا شدند بنابراین وقتیکه گفته میشود «ام‌القری و من حولها»، این گفته تمام مردم روی زمین را شامل میشود».

در آیه‌های ۱۴ و ۱۵ از سوره اعراف آمده است که چون شیطان از درگاه خدا رانده شد از خداوند درخواست کرد که او را تا روز قیامت مهلت عنایت فرماید، و خداوند این درخواست را پذیرفت. تفسیر شیخ مهدی الهی قمشهای استاد الهیات دانشگاه تهران: «مراد تا ظهور دولت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه است».

در آیه‌های ۳۹ و ۴۰ سوره الرحمن آمده است: «در آنروز (روز قیامت) از گناه انسانها و جنیان بازنپرسند، زیرا که بزهاران به سیمایشان شناخته میشوند». تفسیر الهی قمشهای: «چون خدا و ملائک از گناهان خلق آگاهند در مواردی از آنها استوالی نمیکنند و در مواردی دیگر استوال میکنند. مثلاً از **خاصان و شیعیان علی** چیزی نمیپرسند ولی از دیگران میپرسند».

در آیه ۷۲ از سوره نمل آمده است: «بدانان بگو آن وعده‌ای که به وقوعش شتاب دارید (وعده روز قیامت) شاید به همین زودی تحقق یابد». تفسیر الهی قمشهای: «... که به مرگ الهی یا به شمشیر مسلمین هلاک شوید و به دوزخ بروید».

در آیه ۲۵ سوره کهف آمده است: «و خفتگان غار ۳۰۰ سال و ۹ سال زیادت در غار خود درنگ کردند». تفسیر الهی قمشهای: «یهود بر علی

علیه‌السلام در مورد این آیه اعتراض کردند که این ۹ سال اضافی در تورات ما نیست. حضرت پاسخ دادند که این ۹ سال برای این است که سال شما شمسی است و سال ما قمری است.^۱

در آیه ۶۰ از سوره کهف آمده است: «و است خداوند که دو دریا را به هم آمیخت». تفسیر الهی قمش‌های: «مراد دو دریای علم و حلم علی و فاطمه است».

در آیه ۳۱ سوره انبیاء آمده است: «و در روی زمین کوه‌های استوار قرار دادیم». تفسیر الهی قمش‌های: «شاید مراد امامان شیعه باشد».

در آیه ۱۰۰ از سوره انعام آمده است: «و کافران اجنه را شریک خدا شمردند، در صورتیکه آنها آفریدگان خدا هستند». تفسیر الهی قمش‌های: «و کافران مجوس اهریمنان را شریکان خدا شمردند».

در آیه ۵۵ از سوره نور آمده است: «خداوند به آنهایی که ایمان آورده‌اند و نیکوکاری میکنند وعده داده است که بهمان ترتیب که در مورد صالح و دیگر رسولان خویش عمل کرده بود آنانرا نیز برگزیدگان خویش در روی زمین قرار دهد». تفسیر الهی قمش‌های: «خداوند وعده فرمود که مؤمنان را در زمان ظهور امام زمان در زمین خلافت دهد و دین شیعه را که اسلام واقعی است بر همه ادیان دیگر برتری نهد».

در سوره سبا (آیه‌های ۴۸ و ۴۹) آمده است: بگو حقیقت از جانب خداوند من آمده است که دانای همه نادانسته‌ها است. اینک حق آمده است و دیگر باطل نمیتواند نه چیزی را آغاز کند، نه چیزی را از نو آورد». تفسیر الهی قمش‌های: «ای رسول، بگو خدای من حق را به وحی بر من القا میفرماید که او به عوالم غیب آگاه است. و باز بگو که قرآن و رسول با شمشیر آمده‌اند و دیگر باطل در اول و آخر در دنیا نابود است».

۱ - سال یهود از اول قمری بوده است و قمری نیز هست. این واقعیت را مسلماً علی میدانسته است، منتها شیخ مهدی الهی قمش‌های نمیدانسته است.

آوای وحش

در فیلم مستندی در باره وضع داخلی ایران امروز، که مشترکاً توسط چند مؤسسه فیلمبرداری اروپایی در شهر یورماه گذشته تهیه و در تلویزیونهای چندین کشور نمایش داده شد، یک دختر دانشجوی ایرانی در پاسخ یکی از فیلمبرداران با شهامت بسیار تذکر داد که: «برنامه اساسی ما در حال حاضر این است که چطور بهتر و بیشتر دروغ بگوئیم و چگونه در بیرون و درون خانه شخصیت دوگانه داشته باشیم، زیرا این درست همان چیزی است که دستگاه حاکمه از ما میخواهد.

تراژدی کنونی کشور ما در زیر سلطه رژیمی که بر آن حکومت میکند همین است که نار و پود سنتی جامعه ما آرام آرام در حال پوسیدن است. موجی از ابتذال چنان بر ساختار فرهنگی ما روی آورده است که دیگر هیچ نشانی از ارزشهای اصیل و کهن در آن نمیتوان یافت، و عامل زیربنایی این سقوط همین سیطره سراسری دروغ است که خیل جهالت و حماقت و ریا و سرکوبگری رژیم آخوندسالاری را با خود به همراه آورده است. جهان متمدن در آغاز هزاره سوم عربده جویی‌هایی را از این سرزمین آخوندزده میشوند که به «آوای وحش» بیشتر شبیه است تا به بانگی که میتواند از سرزمینی با نزدیک به سه هزار سال تمدن و فرهنگ بگوش برسد، و صحنه‌هایی از تعصب و واپسگرایی را در ارتباط با این سرزمین در مطبوعات و تلویزیون‌های خود می‌بیند که به تاریکترین ایام قرون وسطایی نزدیکتر است تا به آغاز قرن بیست و یکم و شکوهمندی روشنگرانه آن.

تا آنجا که به خود من به عنوان یک شهروند ایرانی مربوط میشود، بیاد ندارم که در همه دوران ۲۷ ساله گذشته منظره‌ای را نفرت‌آورتر از منظره عمامه بر سران و رداپوشانی دیده باشم که در مقام بلندپایه‌ترین مقامات حکومتی کشورم بر صفحه‌های تلویزیونها به میلیاردها نفر از مردم جهان عرضه میشوند، و منظره زنان برومندی را که در جلوه «کلاغ‌زانی»های اسلامی به عنوان زن مسلمان ایرانی نظر تحقیرآمیز مردم

دنیای متمدن و آزاد را جلب میکنند. از یکطرف نتوانسته‌ام بفهمم که در همان حال که زمامداران خود کشورهای عرب عماله بر سر ندارند چرا این عماله‌ای که به نقل قول ملا محمد باقر مجلسی از امام جعفر صادق «تاج عربان» است میباید بر سر رهبران کشوری باشد که نه عرب است و نه خاطره خوشایندی از اشغالگران عرب خویش دارد. از طرف دیگر نتوانسته‌ام بفهمم که چرا زنان ایرانی که به لطف شایستگی خویش در صحنه جهانی به عالیترین مقامات دانشگاهی و علمی و سیاسی و اقتصادی و ورزشی و بسیار شئون دیگر دست یافته‌اند و از این راه برای خود و ملتشان افتخار آفریده‌اند باید در داخل کشور خود ضعیف‌وار به درون کفن‌های سیاه رانده شوند. تا شعائر اسلام ناب محمدی به نحو اتم رعایت شده باشد.

کنفرانس پاپ

کنفرانس فاضلانه پاپ بندیکت شانزدهم در یک دانشگاه آلمانی در سپتامبر (شهریور) گذشته، یکبار دیگر جنجالی را در جهان اسلام برانگیخت که در آن پاپ بصورتی بسیار دور از نزاکت، مغرض، نادان، دروغگو و اسلام‌ستیز خوانده شد. جابجا پرچمهای واتیکان آتش زده شدند و سفارتخانه‌های این کشور کوچک مورد حمله قرار گرفتند و خود پاپ به مرگ تهدید شد. تمام اینها بخاطر اینکه پاپ در درس دانشگاهی خودش اظهارنظر یک امپراتور سرشناس بی‌زناسی را در گفتگو با یک اندیشمند ایرانی مقیم آنقره نقل قول کرده بود که در آن خشونت در اسلام در مورد مسائل دینی مورد بحث قرار گرفته بود. در همین درس دانشگاهی، پاپ گفته بود که «جنگ مقدس» قابل قبول نیست، زیرا مفهوم چنین جنگی آدم‌کشی به نام خدا است، و خدا نمیتواند برخی از آفریدگان خودش را به کشتن برخی دیگر فراخواند و بدین کشتار مشروعیتی مذهبی ببخشد.

بحثی که بدنبال این ماجرا در رسانه‌های گروهی جهان غرب در گرفت بیش از هر چیز بازتاب عقده‌ای بود که در جهان اسلام ریشه‌ای کهن در برداشتهای غلط مسلمانان افراط‌گرا دارد، زیرا بخش اعظم از اینان بر مبنای آنچه از کودکی بدانان تلقین شده است بر این باورند که جهان مسلمان در طول قرون کانون بی‌گفتگوی همه فضائل بوده و سر و گردنی افراشته‌تر از جمله دیگر مردم روی زمین داشته است، و اگر امروز از این برتری نشانی نمانده است از این جهت است که نامسلمانان بطور دسته‌جمعی علیه مسلمانان دست به توطئه زده‌اند. متأسفانه هیچ جوان مسلمانی نیست که برای شناختن صحت یا سقم چنین ادعایی به سراغ ارزیابی رفته باشد، در صورتیکه چنین ارزیابی میتواند استبداد نشان دهد که حتی شکوه‌مندترین ادوار این تاریخ نه تنها با خودکامگی مطلق خلفا و حکومتگران بلکه در عین حال با زشت‌ترین جلوه‌های فساد اخلاقی و فساد مالی و با انواع تبعیض‌ها و ستمگریها همراه بوده است. شرح عیاشی‌ها و

ولخر جی‌های بزرگان، همراه با محرومیت‌ها و رنج‌های توده‌های ستمکش و ناتوان را در یک‌ایک از صفحات تاریخ هزار و چهار صد ساله جملگی خلفا و حکومت‌های عرب و ترک میتوان یافت، همچنانکه شرح همراهی‌های بیدریغ فقها و محدثان این خلافت‌ها و حکومت‌ها را نیز در صفحات دیگر همین تاریخ‌ها میتوان یافت، با این تفاوت که تقریباً در همه جا این فجایع نه به حساب جنایت‌ها بلکه به حساب اسلام‌گرایی‌های آنان گذاشته شده است. در کتاب مفصلی بنام «پس از ۱۴۰۰ سال» که دو سال پیش توسط خود من منتشر شد، بیش از نیمی از صفحات ۱۲۰۰ گانه کتاب به نقل همین فسادها و همین ستمگریها و خودکامگی‌ها - و همه اینها براساس نوشته‌های مورخان و مفسران خود جهان اسلام و نه دشمنان آن - اختصاص یافته بود که طبعاً فرصت نقل مطالب آن در کتاب کوچک حاضر نیست، ولی مراجعه بدان برای هر خواننده علاقمند آسان است. همه اینها را به گردن توطئه دشمنان اسلام گذاشتن نیز آسان است، ولی این اتهام نه درست است و نه شرافتمندانه یا جوانمردانه است.

قرنها است که عقب‌ماندگی همه‌جانبه جهان مسلمان از کاروان تمدن و فرهنگ دنیای پیشرفته و پیشرو به گردن همین توطئه‌گری دشمنان اسلام یا به گردن استعمارگری نامسلمانان گذاشته شده است. ولی این استعمارگران از آسمان نیامده‌اند، از همان طریق و با همان سلاجهایی به میدان مسلمانان آمده‌اند که خود مسلمانان در هنگام جهانگشایی‌های خویش به سراغ آن رفته بودند.

بوسه یهودا

از اشتباهات بنیادین برخی از صاحب‌نظران ما در سالهای اخیر، اغماضی ناورا در مورد نقش محمد خاتمی رئیس‌جمهوری پیشین ایران در نابسامانی اجتماعی عمیق جامعه امروزی ما است، فاجعه‌انگیزترین نقشی که یک سیاستمدار ایرانی می‌توانسته است در این سالها ایفا کرده باشد، و از دیدگاه واقع‌بینی بسیار بدفرجام‌تر از نقشی است که هر کدام دیگر از دست‌اندرکاران رژیم، از «مقام معظم رهبری» گرفته تا کوچکترین عضو نظام ایفا کرده‌اند و همچنان می‌کنند.

محمد خاتمی در مقام یک نامزد ریاست جمهوری، با شعار برقراری جامعه مدنی در ایران که از سرکوبگری‌ها و واپسگرایی‌های رژیم آخوندان به تنگ آمده بود پا به میدان انتخابات گذاشت. اگر موج عظیمی از مردم ایران، به ویژه نسل جوان آن، بزرگترین رقم آراء موافق انتخاباتی را بدو دادند، برای این بود که همگی آنها درست خواهان همین جامعه مدنی بودند. در همین راستا بود که مجلس شورایایی را نیز بنا اکثریتی بیش از ۸۰٪ در اختیار او گذاشتند که هم خود آنها و هم خبرگزاریهای بین‌المللی بدان عنوان «مجلس اصلاح‌طلب» دادند.

در مبارزه‌ای که خیلی زود شروع شد، این اکثریت عظیم اصلاح‌طلب دیگر خواهان سخنان فیلسوفانه‌ای که در جریان انتخابات بسیار شنیده بود نبود، خواهان رهایی عملی از غل و زنجیر ولایت فقیه بود، خواهان جامعه‌ای مدنی به مفهوم واقعی آن و نه آنچه در این باره بر روی کاغذ آمده بود. در نوارها و مصاحبه‌های نوفل‌لوشاتو، بنیانگذار جمهوری ولایت مطلقه فقیه صحبت از این کرده بود که دانشگاه باید در صف مقدم آزادی عقیده و آزادی دخالت در سیاست جای داشته باشد، و اینک همین دانشگاهیان متفق‌القول خواستار استفاده از این حق بودند.

محمد خاتمی در راستای ایفا به تعهدات انتخاباتی خودش یا میبایست خواست این اصلاح‌طلبان را محترم بشمارد، یا از مقام خود کناره

گیرد. ولی در عمل نه بدین راه رفت و نه بدان راه. هم بر سر جای خود ماند و هم راه را بر جهش سرنوشت‌ساز نسلی تمام از بهترین اجزاء جامعه ایرانی بست. با منطق خیالبافانه و برقراری جامعه مدنی در عین حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه - نظامی که منطقی و مطلقاً با دمکراسی و آزادی سازگار نیست و نمیتواند باشد - بطور منظم چوب لای چرخ آنها گذاشت، و در این راه بنا مغلطه کاری پای دین و دینداری را به میان کشید، در شرایطی که اتفاقاً میتوانست از طریق برقراری واقعی جامعه مدنی نه تنها برای ایران که برای تمام جهان مسلمان، با ارائه ترکیبی واقعی از دین و از جامعه مدنی، هم دین را برقرار نگاه دارد و هم اصلاحی بنیادی را که جامعه جهانی اسلام سخت بدان نیاز دارد تحقق بخشیده باشد.

محمد خاتمی با بازی دوگانه خودش در حساس‌ترین شرایط، جهش سرنوشت‌ساز یک نسل تمام از جوانان ایرانی را در هم شکست و در این راستا نقش یهودای آزادی‌طلبان ایران را ایفا کرد. اگر شعارهای یکنواخت «گفتگوی تمدن‌ها»ی او شعارهایی میان تهی باقی مانده‌اند، برای این است که او از ایفای شرط اول چنین گفتگو یعنی گفتگو با فرهنگ ملت خودش شانه خالی کرد.

صاحب‌نظران مدافع خاتمی میباید دانسته باشند که محمد خاتمی در پیشگاه تاریخ ایران مسئولیتی به همان اندازه سنگین دارد که دو هزار سال است «یهودای استخریوطی» در جهان مسیحیت بر عهده داشته است.

نماز در آسمان

اخیراً یک بانوی ایرانی تبار ساکن امریکا که به برکت چندین اختراع خود صاحب میلیونها دلار شده است با پرداخت بیست میلیون دلار دست به یک سفر جهانگردانه فضایی زد که او را ده روز تمام در بالای کره زمین نگاه داشت. از هم اکنون چهار تن از سرمایه‌داران اندونزی و مالزی که سه تن از آنها مسلمانند برای سفر آینده‌ای از این نوع نام‌نویسی کرده‌اند، و مهمترین مسئله‌ای که برای آنان مطرح شده است چگونگی نماز خواندن آنان در طول سفر در شرایط بی‌وزنی، و نحوه وضو گرفتن آنان در نبودن آب جاری است. بانوی ایرانی که سفر خود را با مسائل مذهبی درنیامیخته و موضوع را اصولاً از دیدگاه مسلمانی ننگریسته است، طبعاً مسئله‌ای در این راستا نداشته است، ولی این پارسایانی که نباید نمازشان ترک شود، اتباع کشورهای هستند که در آنها میلیونها خانواده مسلمان در زیر مرز فقر زندگی میکنند و سرگرسنه بر زمین میگذارند. اینان قاعدتاً می‌باید از خود پرسیده باشند که آیا یاری رسانیدن بدین مسلمانان در پیشگاه خداوند ارزشی بیشتر دارد یا پروازی تفریحی که آنانرا چند روز در فضا نگاه دارد و با مسئله غامض نماز گذاشتن در فضا، ما مواجه کند؟ دیرزمانی پیش، سخنور بزرگ شیراز ما در ارتباط با سئوالی مشابه گفته بود:

کلید در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گذاری دراز
به نزدیک من شبرو راهزن به از فاسق پارسا پیره‌سن
چرا دامن آلوده را حد زخم؟ که در خود شناسم که تر دامنم!

از یاد نبریم که تمامی تاریخ اسلام، از آغاز تا به امروز، براساس تقلب‌هایی این چنین با خدا و دین و با مردم مسلمان گذشته است و همچنان نیز میگذرد. عربده‌جویی‌های صدها هزار مدعی دینداری در کشور ۱۷۰ میلیون نفری پاکستان، که در آن طلاب مدارس وهابی روانه کشتار زنان و کودکان مسلمان میشوند تا آدمکشهای انتحاری به فیض همخوابگی با حوریان بهشتی نائل شوند، مسلماً خدمت به دین نیست. آنچه اینان و

هم‌مسلكانشان در سراسر خاورميانه آشفته كنوني انجام ميدهند. دامن زدن به كينه و نفرت است و تصويري هم كه از اسلام به جهانيان عرضه ميدارند تصوير مرگ و خون است كه هيچكدام از آنها نه اعتباري به اسلام ميبخشند، نه صدها ميليون جوان مسلمان را براي ساختن فردي بي بهتر به سرنوشتي قابل قبولتر از آنچه امروز دارند رهنمون ميشوند.

از کلمات قصار پیشوا

— «آنکه خودش را معلم، استاد، مدرس، فقیه و امثال اینها نمایش میدهد، اول باید از خودش شروع کند. کلامی که از قلب ناپاک بیرون بیاید نمیتواند در قلب دیگران اثر کند، یعنی زبان زبان شیطان است که توحید میگوید و قلب قلب شیطان است که تعلیم فقه میدهد» (در دیدار با امامان جمعه مملکت و مهمانان خارجی کنفرانس اندیشه اسلامی به مناسبت دهه فجر، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳).

— «آنهاييکه يك آيه از قرآن يا يك جمله از نهج البلاغه را دستاویز میکنند و به قسمتهای دیگرش کار ندارند از اسلام سوء استفاده میکنند. قرآن را در جیبشان گذاشته‌اند و مردم را بازی میدهند. آیا اسلام فقط مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟» (در جمع اقشار مختلف مردم قم، ۲۷ آبان ۱۳۵۹).

— «جمع شدن یک مشت آخوند که جمع شدن اسلام نیست» (بمناسبت روز پاسدار، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۴).

— «ما امروز به مجالس روضه و تعزیه بیشتر از هر چیز احتیاج داریم. اهل منبر باید بخصوص عزاداری و گریه را زنده نگاه دارند. سعی کنید از هر روزی عاشورایی بسازید» (در جمع وعاظ و روضه‌خوانهای تهران و قم، ۲۴ آبان ۱۳۵۹).

— «من بسیاری از اوقات این خوف را دارم که مبدا مردم برای خاطر ما به بهشت بروند و ما به جهنم، و آن وقت آن بهشتی‌ها بر ما مشرف باشند. ما آن خجالت را چه کنیم؟» (در دیدار با رئیس و نمایندگان دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی، جماران، ۹ خرداد ۱۳۶۳).

... و از کلمات قصار دستیاران پیشوا

شیطان در همه امور متخصص است. در هر فنی که بگوئید او متخصص است. مثلاً یک فقیه درجه یک را از همان راههایی که او میفهمد آلت دست خودش میکند. و لذا میگویند: «شیطان الفقها فقیه الشیاطین».

(آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم، در دیدار با نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور بمناسبت سالروز تسخیر «لانه جاسوسی»، قم، ۱۱ آبان ۱۳۶۳).

حکومت شمشیر

برداشتی که روح‌الله خمینی از مذهب دارد - و درست همان برداشتی است که بن‌لادن و القاعده او دارند - این است که مذهب و شمشیر میباید پا به پای همدیگر بروند. از نظر بن‌لادن، پیروان همه آیینهای دیگر، در خارج از آیین وهابی و نظام طالبانی آن، «صلیبیونی» هستند که میباید با شمشیر سرکوبی شوند. از دیدگاه خمینی نیز پیروان همه مذاهب، بجز شیعیان اثنی عشری، مشرکینی هستند که میباید با زبان شمشیر با آنان روبرو شود، و البته درک این واقعیت برای هر دوی آنها دشوار است که جهان هزاره سوم جهانی نیست که حتی در ارتباط با کوچکترین ملت‌ها در آن بتوان با قانون شمشیر سخن گفت. به تعبیر این شمشیرکشان صدر اسلامی:

«در صدر اسلام مسجدها به این صورتی که بعداً توسط اشخاص منحرف درآمد نبود. مسجد محلی بود که ارتش از آنجا حرکت میکرد. آنجا خطبه جنگ خوانده میشد و از همان مسجد به راه میافتادند. اسلام مثل مسیحیت و مذهب یهود منحرف نشده است که کاری به سیاست نداشته باشد»^۱.

و خودش مفهوم اسلام مورد نظرش را چنین خلاصه میکند که:
«اسلام میگوید «وقاتلو المشرکین کما یقاتلونکم کافه». میگوید «واقتلوهم حیث ثقتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم». میگوید «وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم». میگوید «والخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف». میگوید «السیف مقلید الجنۃ والنار»^۲.

حکومتی که با اتکاء به شمشیر ساخته شود، چه عنوانش امپراتوری‌های کهن و نو باشد، چه اروپای ناپلئونی، چه رایش سوم هیتلری، چه امپراتوری جهانی کمونیسم، و چه خلافت‌های اموی یا عباسی یا فاطمی یا

۱ - در دیدار با گروهی از بازاریان ایران، نوفل لوشاتو، ۳۰ آبان ۱۳۵۷

۲ - کشف الاسرار، ص ۲۳۱

عثمانی، الزاماً تابع قانون شمشیر خواهد بود، یعنی بهمان صورت که با برندگی شمشیر خود به وجود آمده است، در رویارویی با شمشیرهایی برنده‌تر، از گردونه خارج خواهد شد. این درست همان سرنوشت امپراتوریهای عرب و ترک و گورکانی بود که به بهانه اینکه دولت اسلامی مدینه نیز ترکیبی از دولت و مذهب بوده است خود را وارث این هر دو دانستند، اما در عمل ۹۹٪ از این ترکیب را به حکومت منتقل کردند و تنها ۱٪ را به مذهب، آنهم به مذهب دستکاری شده‌ای که بدست فقیهانی گوش به فرمان، به صورتی که آنان میخواستند تغییر شکل یافته بود.

جنگ جنگ تا پیروزی

روز ۲۵ تیر ۱۳۶۷، آیت‌الله خمینی، در شرایطی که هنوز هم خود او و کارگردانان ارشد رژیم او شعار جنگ جنگ تا پیروزی را سر میدادند، بخشنامه‌ای محرمانه برای عده‌ای از مسئولان درجه اول سیاسی و مذهبی و نظامی رژیم فرستاد و آنانرا به تشکیل جلسه‌ای برای تفهیم موجبات قبول قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت از جانب ایران فرا خواند. در این بخشنامه آمده بود «مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ میباشند صریحاً اعتراف میکنند که ارتش اسلام به این زودیه‌ها هیچ پیروزی بدست نخواهد آورد، و از این پس جنگ را مطلقاً به صلاح کشور نمیدانند و با قاطعیت میگویند که یک دهم سلاحهائی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذاشته‌اند بهیچوجه و با هیچ قیمتی نمیشود در جهان تهیه کرد. در این باره فرمانده سپاه پاسداران در نامه‌ای به من نوشته است: «تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نخواهیم داشت، ولی ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول این پنج سال بدست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم. بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزر و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است داشته باشیم میتوان به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم، و البته امریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهمترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه بموقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید بنظر میرسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد خود عمل کنند. البته با ذکر این مطالب میگوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست.

در همین مورد آقای نخست‌وزیر از قول وزیر اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند و مسئولین جنگ میگویند تنها

سلاح‌هایی که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. در عین حال مسئولین سیاسی میگویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی بدست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است.

شما عزیزان از هر کس بهتر میدانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است، ولی برای صیانت از اسلام و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج میکنم. بدین جهت دستور داده‌ام جلسه‌ای تشکیل گردد تا موجبات قبول آتش‌بس را به مردم تفهیم نمایند...»

روح‌الله الموسوی الخمينی

مراجعه به آراء عمومی

پیشنهاد مراجعه به آراء عمومی با نظارت بین‌المللی برای تعیین نظر ملت ایران در مورد حکومت خود پیشنهادی بود که سالها پیش از آنکه از جانب مخالفان امروزی رژیم حاکم بر ایران مطرح شود، از جانب خود آیت‌الله خمینی در زمان جنگ ایران و عراق، در اسفندماه ۱۳۵۹ در جمع اعضای هیأت بین‌المللی بررسی‌کننده جنگ که همراه با دبیر کل کنفرانس اسلامی در جماران به دیدار او رفته بودند مطرح شد. در این دیدار خمینی پیشنهاد کرد که «اگر دنیا راست میگوید که ملت‌ها باید حکومت کنند و اگر صحیح میگویید که حقوق بشر باید مراعات شود، پس باید در این مورد به خود ملت‌ها رجوع کنید. ما حاضریم که شما در اینجا بیایید و رفراندوم کنید و اگر ملت ایران رئیس‌جمهور و مجلس خود را طرد کرد آنها کنار بروند و ملت خودش عمل کند، بشرط اینکه همین کار را در عراق نیز انجام دهید تا ببینید که مردم صدام حسین و حزب و مجلس حزبی او را قبول دارند یا ندارند، و اگر نداشته باشند صدام کنار برود».

یکربع قرن بعد از این پیشنهاد، محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهوری رژیم، پا در جای پای ولی‌فقیه گذاشته و به نوبه خود پیشنهاد کرده است که در مورد فلسطین، تحت نظارت بین‌المللی از خود مردم فلسطین رفراندوم بعمل آید تا اراده ملی آنان در باره حکومتشان بطور روشن بیان شود. در حکومت آخوندان همواره تأکید شده است که هر آنچه «امام راحل» خواسته و گفته است برای همه آنان مورد قبول و لازم‌الاجرا است. در مراسم تدفین خمینی، حجة الاسلام علی خامنه‌ای در مقام رئیس‌جمهوری کشور به زعبی نخست‌وزیر سوریه که برای شرکت در این مراسم به تهران آمده بود، رسماً اظهار داشت که خود او و همه گردانندگان رژیم راه امام راحل را بطور دقیق ادامه خواهند داد. در مراسم چهلمین روز درگذشت همین امام، حجة الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس مجلس شورای اسلامی بنوبه خود تأکید کرد که رهنمودها و خط‌مشی‌های امام خمینی در آینده رهنمای قاطع همه ما خواهند بود، و در گشایش دوره گذشته مجلس شورای اسلامی، حجة الاسلام مهدی کروبی رئیس مجلس تصریح کرد که ما حتی یک وجب از راه امام خمینی منحرف نخواهیم شد.

مقام زن در جمهوری اسلامی

از مصاحبه خانم شیرین عبادی، وکیل دادگستری و برنده جایزه صلح نوبل، با مجله فرانسوی Elle، اول مه ۲۰۰۶ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵)

«در جمهوری اسلامی ما مسئولیت قضائی یک زن ایرانی از سن ۹ سالگی او آغاز میشود. اگر دختر ده ساله‌ای مرتکب عملی شود که از نظر حکومت جرم تلقی میشود، قانون با او بهمان صورت رفتار میکند که با یک مرد ۴۰ ساله عمل میکند. همین چند ماه پیش دختر ۱۶ ساله‌ای در یکی از شهرهای شمالی ایران در ملاء عام به دار آویخته شد. البته افکار عمومی بین‌المللی در رابطه با چنین گزارشهایی از مبارزه ما برای برخورداری از حقوق بشر و از دموکراسی پشتیبانی میکند، ولی نه حکومت‌ها، زیرا حکومت‌ها منافع اقتصادی خودشان را بر هر چیز دیگر مقدم می‌شمارند.

از من می‌پرسند که آیا در برابر همه این بی‌عدالتی‌ها، هنوز جایی برای مایوس نشدن می‌بینم؟ ولی واقعیت این است که هیچکدام از ما حق مایوس شدن و دست کشیدن از مبارزه را نداریم. هرکدام از ما حال کسی را داریم که در اقیانوس بر کشتی سوار است و کشتی را آب گرفته است، بطوریکه اگر بهر قیمت که شده باشد به پیش نرود غرق خواهد شد. در چنین شرایطی هیچکس حق ترسیدن ندارد. مثلی فارسی است که کسی که می‌ترسد هر روز می‌میرد، اما آنکه نمی‌ترسد یکبار بیشتر نمی‌میرد.»

آزادی مطبوعات و «مقام معظم رهبری»

مهدی کروبی رئیس دوره ششم تقنینیه در مضامین شهربور ماه اخیر خود موضوع لطمه خوردن به آزادی انتخابات را در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی در پیش کشیده است. برای توجه خاص ایشان باید بدیشان یادآوری شود که شرط اصلی آزادی انتخابات در یک کشور وجود دموکراسی در آن کشور است و شرط الزامی وجود دموکراسی در یک کشور آزادی مطبوعات است که از دیرباز رکن چهارم دموکراسی شناخته شده است. در آغاز کار دوره ششم تقنینیه، یعنی در هنگامیکه محمد خاتمی رئیس جمهوری کشور و مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی آن بودند، نخستین لایحه‌ای که از جانب اکثریت موسوم به «اصلاح طلب» مطرح شد لایحه مطبوعات بود، و نخستین دستوری هم که از جانب «مقام معظم رهبری» به ریاست مجلس ابلاغ شد و از طرف ریاست مجلس بلافاصله به عنوان دستوری لازم‌الاجرا به اطلاع نمایندگان مجلس رسید دستور راکد گذاشتن قطعی این لایحه بود. آقای رئیس مجلس که حتماً میباید با قانون اساسی جمهوری اسلامی آشنایی کامل داشته باشد، میبایست از همانوقت دانسته باشد که با آنکه این قانون اساسی عملاً کلیه اختیارات حکومتی را حتی در حد عزل رئیس جمهوری به این «رهبر معظم» داده است، حق جلوگیری از بحث در باره لایحه مربوط به آزادی مطبوعات را نداده است، و نتیجه گرفته باشد که موضوع آزادی انتخابات از همان لحظه اطاعت بی‌قید و شرط ایشان از دستور غیرقانونی «مقام معظم رهبری» به رحمت الهی پیوسته است و دموکراسی عجیب‌الخلقه ما نیز همراه آن راه بهشت زهرا را در پیش گرفته است.

قوانین «ابدی و تغییر ناپذیر»

این فرضیه که قوانین تعیین شده در مذاهب قوانینی ابدی و تغییرناپذیرند که از جانب خداوند برای همه زمانها و همه مکانها وضع شده‌اند و بنابراین هیچ قانون وضع شده بشری نمیتواند جای آنها را بگیرد، فرضیه‌ای است که توسط کارگردانان خود این ادیان مطرح شده است و نه توسط خداوند، زیرا که محتویات کتابهای مقدس - و در درجه اول قرآن - درست نمایانگر واقعیتی خلاف آنند. این واقعیت این است که خود خداوند آدمیان را بصورتی آفریده است که نه تنها شرایط مکانی زندگی آنها، در مناطقی با اوضاع جغرافیائی و اقلیمی کاملاً متفاوت با یکدیگر، از سرزمینهای یخزده قطبی گرفته تا صحراهای سوزان استوایی، بکلی با یکدیگر اختلاف دارند، بلکه شرایط فکری و فرهنگی ساکنان هر یک از این مناطق نیز در طول زمان برحسب تجاربی که از نسلی به نسل دیگر به ارث میرسد پیوسته در حال تغییر و تحول هستند. در چنین شرایطی قوانین حاکم بر زندگی روزمره آنها نیز الزاماً دستخوش تغییر میشوند. فلان اسکیموی ساکن نواحی شمالی که قرن‌ها در داخل ایگلوهای خودش با پینه بالنها یا خوکهای قطبی گرم شده است، وقتی که از دستگاه شوفاژ الکتریکی و تلفن بیسیم برخوردار میشود خود بخود مسیر زندگی روزمره‌اش تغییر میکند و قوانین حاکم بر زندگی او نیز عوض میشوند. همین اسکیمو، وقتی که امکان آموزشی که از آن بی‌بهره بوده است در اختیارش گذاشته میشود، با پرسشهای تازه‌ای در مورد فرزندان‌ش روبرو میشود که نیاز به پاسخهایی تازه دارند. نه قوانین حاکم بر چنین فردی میتوانند قوانین ثابت و ابدی پدرانش باشند، و نه اصولاً قوانینی از قبیل نماز و روزه که در ارتباط با شرایط استوایی روزها و شبهای متعادل وضع شده‌اند میتوانند برای چنین کسی که طول روزها و شبهایش در عرض سال از صفر تا ۲۴ ساعت در نوسانند قابل اجرا باشند.

اگر خاخامها و کشیشها و مفتی‌ها به اقتضای منافی که دارند،

متوجه چنین ضرورت‌هایی نباشند، خداوندی که همه این مردمان به یکسان آفریده او و مشمول حمایت او هستند به همه اینها آگاه است، و به همین دلیل خود او پیش از همه، ضرورت تغییر قوانین حاکم بر زندگی بشری را، چه در ارتباط با مکان و چه در ارتباط با زمان مورد توجه قرار داده است، نه تنها در مورد برقراری آیین‌های توحیدی در جای آئین‌های اساطیری کهن، بلکه در مورد خود همین آیینهای توحیدی که قرآن بر اصالت هر سه آنها با قاطعیتی مشابه تأکید نهاده است: «برای موسی تورات را فرستادیم و او را به هدایت قوم بنی‌اسرائیل مأمور کردیم» (سجده، ۲۳). در این تورات، قوانینی معین به تفصیل آمده‌اند که یک کتاب کامل (سفر تثنیه) بدانها اختصاص یافته است. اگر میبایست این قوانین قوانینی ثابت و لایتغیر باقی بمانند، میبایست قوانین بعدی پیروان هر سه کتاب مقدس آئینهای توحیدی نیز برای همیشه همین قوانین باقی بمانند، در حالیکه عملاً همه آنها با گذشت زمان در حال تحول و تغییر بوده‌اند، و حتی عملاً متناقض یکدیگر بوده‌اند.

در مورد ازدواج و طلاق در تورات آمده است که «چون کسی زنی را به نکاح خود درآورده باشد، هر آنگاه که این زن دیگر در نظرش پسند نیاید طلاقنامه بنویسد و به دستش بدهد و از خانه خود بیرونش کند». ولی در همین مورد در انجیل از قول عیسی آمده است که مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج میکنند دیگر دو نفر نیستند بلکه یک تن واحد هستند و هر کس که زن خود را به علتی جز زنا طلاق دهد خودش مرتکب زنا شده است، و باز ۶۰۰ سال بعد از آن، در قرآن در همین باره آمده است که مرد میتواند دو یا سه یا چهار زن بگیرد و در امر طلاق آنها نگران نباشد.

در مورد خوراکی‌های حرام و حلال، در تورات فهرستی طولانی از چهارپایان و ماهیان و پرندگان و حشرات که یهودیان حق خوردن آنها را دارند یا ندارند ارائه شده است. ولی در همین مورد در انجیل از زبان عیسی آمده است که «انسان از آنچه از راه دهان وارد درونش میشود و از راهی دیگر به مزبله ریخته میشود نجس نمیشود، بلکه از راه اندیشه پلید و سخن زشت و دروغ و فریبی که از درونش بیرون می‌آید نجس میشود. و تنها شش

قرن بعد، در قرآن در همین مورد دوباره فهرستی از خوارکی‌های حرام و حلال ارائه میشود که هرچند از فهرست تورات بسیار سبکتر است، ولی ناقض آشکار سخنان عیسی است. در مورد ختنه، تورات برای این موضوع چنان اهمیتی قائل شده است که در آن خداوند به پاداش ختنه شدن پسران قوم اسرائیل سرزمین کنعان (فلسطین) را یکجا به مالکیت ابدی به قوم یهود میبخشد، ولی در همین مورد در انجیل از قول عیسی آمده است که آنچه مهم است این نیست که فلان عضو بدن ختنه شده باشد، بلکه این است که در قلبت ختنه شده باشی، و در قرآن اصولاً به موضوع ختنه اشاره‌ای نمیشود. در مورد مجازات زنا، تورات مقرر داشته است که اگر زنی با مردی غیر از شوهرش همبستر شود، باید آن مرد و زن را به دروازه شهر ببرند و سنگسار کنند تا هر دوی آنها بمیرند. در انجیل در همین باره از قول عیسی آمده است که البته به حکم تورات عمل کنید، بشرط اینکه سنگ اول را کسی بیندازد که خودش زنا نکرده باشد، و در قرآن تصریح شده است که مرد و زن زناکار را به صد ضربه شلاق در حضور جمع مجازات باید کرد. در باره قصاص، در تورات آمده است که چشم بجای چشم و دندان بجای دندان و دست بجای دست و پا بجای پا، ولی در انجیل از زبان عیسی آمده است که انتقامجویی تنها حق خداوند است و او است که میباید سزای گناهکاران را بدهد و انسان حق قضاوت در باره انسان دیگر را ندارد، زیرا از این راه خودش همان کاری را انجام میدهد که دیگران را بخاطر آن محکوم کرده است. بعداً در همین زمینه دوباره در قرآن گفته میشود که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را در مقابل زن میباید قصاص کرد. شراب در آیین‌های یهود و مسیحیت محار ششناخته شده است و در اسلام حرام. موسیقی در آیین یهود پذیرفته شده است و در آئین مسیحی بصورت جزو جدائی‌ناپذیری از مراسم کلیسایی درآمده و جنبه مقدس یافته است، ولی در اسلام ممنوع شده است. تصویرسازی در دو آیین یهودیت و

اسلام ممنوع شده ولی در جهان مسیحیت یکی از ارکان کار کلیسا قرار گرفته است.

همه این واقعیت‌ها بر این نکته تأکید می‌گذارند که آن بخش از قوانین کتابهای مقدس که به زندگانی مادی و به مسائل روزمره پیروان آنها مربوط میشود بیش از هر چیز در ارتباط با شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی مردمی که آیین‌های مربوط بدین کتابها در آنجا پا گرفته‌اند ابلاغ شده‌اند و به اقتضای تحولات اجتماعی بعدی همین اقوام و دیگر مردمی که به آیین‌های مربوطه گرویده‌اند قابل تغییرند. آمدن پیامبرانی مختلف، هر کدام با قوانینی خاص، خودبخود این معنی را دارد که قوانینی که فی‌المثل برای قوم یهود در سه هزار سال پیش در سرزمین فلسطین ابلاغ شده‌اند، جوابگوی مسیحیتی که در دو هزار سال پیش در امپراتوری روم گسترش یافته است نبوده و نیاز به تغییر و تبدیلهائی اساسی داشته‌اند و به همین سان قوانین ابلاغ شده سه هزار ساله و دو هزار ساله جهان‌های یهودی و مسیحی جوابگوی اسلامی که در ۱۴۰۰ سال پیش در عربستان پا به وجود گذاشت نبوده‌اند و در این مورد نیاز به تغییر و تبدیلهائی بنیادی داشته‌اند که به فرمان و با اجازه خدایی واحد، بدست پیامبران اولوالعزم ارسالی او در قوانین مربوط به زندگانی این جهانی آفریدگان او روی داده است، اگر از زمان معینی به بعد، در به روی هرگونه تغییر و تحولی در همین قوانین بکلی بسته شود و جهان پهناور اسلامی در چهارده قرن بعد از آن درست در همان شرایطی به زندگی روزمره خود ادامه دهد که مردم عربستان عصر جاهلیت و صدر اسلامی با آن میزیستند تمام ساختار مذهبی آیینهای توحیدی بر هم میریزد.

فراموش نکنیم که حتی در سالهای خود پیامبر اسلام نیز چندین بار قوانینی که توسط او ابلاغ شده بودند نقض شدند تا قوانینی دیگر بجای آنها گذاشته شوند. در این باره در خود قرآن آمده است که: «وقتیکه آیه‌ای را نسخ میکنیم برای این است که آیه‌ای نیکوتر از آن یا همانند آنرا بجای آن بیاوریم» (بقره، ۱۰۰ و ۱۰۶؛ نحل، ۱۰۳).

آیه‌ای از سوره بقره حکایت از این دارد که دستور قبلی دائر بر منع نزدیکی مردان با زنانشان در دوران روزه ماه رمضان از جانب آنان رعایت نشده، ولی خود خداوند ایشان را از بابت این گناه بخشیده و دوباره این اجازه را بدانان داده است: «خداوند میدانست که شما به راه ضلالت خواهید رفت، بدین جهت به سوی شما باز آمده و شما را بخشیده است و اجازه داده است تا در شبی که بدنبال روزه روزانه شما می‌آید با زنانتان نزدیکی کنید» (بقره، ۱۸۷).

در موردی دیگر، آیه‌ای از قرآن مقرر میدارد که کسانی که خواهان گفتگویی خصوصی با محمد باشند قبلاً مبلغی از این بابت بپردازند تا از این راه کمکی به اعاشه پیامبر شده باشد: «ای گروه مؤمنان، آنگاه که خواهان نجوایی با رسول خود باشید، پیش از آن صدقه‌ای به نزد او فرستید که خیر شما در آن است» (مجادله، ۱۲). به خود پیامبر نیز دستور داده میشود که «از آنان صدقه بطلب تا بقیه اموالشان را بدان تطهیر کنی» (توبه، ۱۰۳). با همه اینها، این کسان از پرداخت چنین پولی سر باز میزنند. در نتیجه آیه دیگری ابلاغ میشود که آنانرا از این پرداخت معاف میکند: «آیا از اینکه پیش از گفتگوی خصوصی خود با پیامبر صدقه‌ای بپردازید اکراه دارید؟ در این صورت خداوند توبه شما را از این بابت میپذیرد بشرط آنکه شما نیز از راه نماز و صدقه در راه خیر و فرمانبرداری از خدا و از پیامبرش این خطا را جبران کنید» (مجادله، ۱۳).

وقتی که واقعتهای چند هزار ساله هر سه آئین توحیدی، به همین روشنی حاکی از تغییر و تبدیلهای پیگیر در قوانین روزمره هستند، و وقتی که در هیچ جای خود قرآن سخنی از ثابت بودن و ابدی بودن این دسته از قوانین نرفته است، بچه دلیل میباید بر قوانین معینی، در شرایطی که اجرای آنها منطبق با شرایط زمانی و مکانی جامعه بشری نیست، همچنان بصورت تغییرناپذیر و لازم‌الاجرا تأکید گذاشته شود، در حالیکه عدم اجرای عملی قوانین دیگری که میباید به همین اندازه ثابت و تغییرناپذیر باشند، نادیده گرفته میشود؟

در هر سه کتاب مقدس تورات و انجیل و قرآن، بر مشروعیت برده‌داری تأکید گذاشته شده است. با وجود این، امروزه نه تنها در جهان یهودی و مسیحی، همانند کشورهای بودایی و برهمایی و دیگر مذاهب غیرتوحیدی، سخنی از قانونی بودن برده‌داری بمیان نمی‌آید، بلکه در هیچ جای خود جهان اسلام نیز، حتی در افراطی‌ترین گرایشهای آن، کسی اجازه برده داشتن را ندارد، همچنانکه نه تنها در سرتاسر جهان مسیحیت، بلکه در جهان یهود نیز که همه تورات آن بر قانون سنگسار تکیه دارد، حتی صحبتی از اجرای چنین قانونی بمیان نمی‌آید، در میان ۵۴ کشور اسلامی نیز جز در سه چهارم تا از آنها در هیچ کشور چنین قانونی جایی ندارد، زیرا قانون سنگسار نیز مانند قانون برده‌داری، از قوانینی است که بشریت جهان هزاره سوم آنرا بهیچ صورت نمیپذیرد ولو آنکه این قانون همچنان در کتابهای مذهبی جای خود را داشته باشد.

واتیکان دوم

بن شیخ، مفتی پیشین مسلمانان شهر مارسی و رئیس کنونی انستیتوی عالی دانشهای اسلامی Institut Supérieur des Sciences islamiques (ISSI) یکی از پیشروترین متفکران معاصر جهان اسلام است. وی اخیراً در مصاحبه مبسوطی با روزنامه فرانسوی Le Monde برداشتهای خود را از آن نوع اسلامی که میباید امروز به خود مسلمانان و غیرمسلمانان جهان ارائه شود مطرح کرد که عنوان اصلی آن این بود: «کسانی که نه اسلام را درک میکنند و نه آزادی را»، و عنوان تکمیلی آن: «اگر مسلمانان از میراث فرهنگی و معنوی خودشان واقعاً آگاه بودند در ماجرای کاریکاتورهای محمد واکنشی غیر از آنکه نشان دادند نشان میدادند».

به تعبیر وی اسلام فقط یک قرآن دارد، ولی در عین حال شمار بسیاری تعبیر و تفسیر که برحسب شرایط زمانی و مکانی و شرایط طبقاتی و درجه تمدن جوامع مختلف فرق میکنند. این تعدد تفسیرها هم میتواند یک عامل تحرک و تحول باشد و هم میتواند در صورت تحمیل هر کدام از آنها تبدیل به یک عامل رکود و جمود گردد، و اتفاقاً امروزه ما دست به گریبان با گروههایی هستیم که میخواهند یک تعبیر واحد و همگانی و در عین حال بنیادگرا و واپسگرا از متون قرآنی را به زور به ما تحمیل کنند. اشاره من در این مورد به گروههای وهابی یا سلفی است که معتقدند میباید تمامی حرکات روزانه پیامبر بدون تغییر و تبدیل حتی یک میلیمتر از جانب عموم مسلمانان به اجرا گذاشته شود. ولی واقعیت این است که پیامبر مثل همه دیگر مردم زمان خود در شرایط معینی زندگی میکرد که منطقی نیست عیناً به قرنهای دیگر و به سرزمینهای دیگر نیز انتقال داده شوند، یعنی همان لباسها، همان غذاها، همان سلیقهها و ذوقهای قرن اول اسلامی عربستان به قرن بیست و یکم و به کشورها و قارههایی با شرایط جغرافیایی متفاوت تحمیل شود. چنین تقلید کورکورانه، یک عامل اساسی به حاشیه راندن اسلام در دنیای مدرن است.

حقیقت این است که محمد حتی در دوران خودش هم هیچوقت از مسلمانان نخواست به صورت حاشیه‌ای زندگی کنند. پیروی از ارزشهای اسلامی این معنی را ندارد که مسلمانان به شیوه زندگی قرن اول هجری بازگردانده شوند، بلکه این معنی را دارد که ارزشهای معنوی آنها با شرایط مادی دنیای حاضر تطبیق داده شوند.

فقه‌های مسلمانی که در زبان کشتارهای جنایتکارانه به نام مذهب را رد میکنند ولی در باره آن اصول و فروع فقهی که این جنایات را باعث میشوند چیزی نمیگویند ریاکارانی بیش نیستند، زیرا وظیفه واقعی انسان استفاده از این فرصت برای بیرون آوردن حقوق اسلامی از انجماد و از رکود است. آنچه اکنون انجام میگیرد بیابانی کردن (bedouinisation) زندگی قرن بیست و یکمی ما و به مسخره گرفتن شعور اسلامی ما است.

برداشت‌های مترقی بن شیخ در این راستا برداشتهایی تکررناسه نیست. یک نشریه فرانسوی معروف دیگر، *Nouvel Observateur*، در شماره ۸ مارس ۲۰۰۶ خود در مصاحبه‌ای با عبدالوهاب مدب نویسنده و شاعر و متفکر الجزائری که در دانشگاه نانتر پاریس تدریس میکند در همین زمینه از قول او مینویسد:

«علی عبدالرازق متفکر مصری در سال ۱۹۲۵ کتابی بنام «اسلام و مبانی قدرت» منتشر کرد که در آن نشان میداد ضابطه «حکومت اسلامی» هیچوقت وجود واقعی نداشته است، زیرا خلافت‌های اموی و عباسی حتی در بهترین دورانهای خود هیچ فرم حکومتی تازه‌ای را بوجود نیاوردند، بلکه فقط از سیستم‌های حکومتی ایران ساسانی و بیزانس تقلید کردند که کارآمدی خودشان را نشان داده بودند. مسلمانان امروزی نیز میباید سیستم حکومتی خودشان را با الهام از سیستم‌های موفق دنیای نو، یعنی سیستم‌های غربی زاده شده از عصر روشنگری تطبیق دهند.

عبدالرازق همچنین تذکر میدهد که آنچه در آزمایش پیامبرانه محمد اهمیت بنیادی داشته بسیار بیش از رهبری نظامی و سیاسی رهبری معنوی

و اخلاقی بوده است، زیرا به گفته او «پیام اسلام یک پیام آسمانی است و نه یک پیام سیاسی، و اسلام یک آیین است و نه یک دولت. آنچه اکنون ضروری است ساختن یک حکومت قانون براساس نیازهای مدرن جدا از معنویت مذهبی است».

پیام روشنگرانه طه حسین، اندیشمند و جهان‌بین نابینای بزرگ عصر ما، پیامی درست در همین راستا بود، یعنی پیام مثبت جانبداری از فرهنگ پیشرفته غربی که از عصر روشنگری مایه می‌گرفت. اگر این پیام در دنیای اسلامی چنانکه باید شنیده نشد بخاطر عدم جرئت نواندیشان به شکل دادن نهضتی روشنگرانه در دنیای اسلام بود که سابقه‌ای برای آن وجود نداشت. خودکامگی، تعصب، عدم توسعه، فقدان یک قرارداد اجتماعی، فقر اقتصادی، واپسگرایی، اصلاح‌طلبان را از این ترسانید که به تندروی در زمینه بازسازی فرهنگی جهان مسلمان متهم شوند. عامل دیگر، گرایشهای ضد غربی به عنوان زیربنای ایدئولوژیک سال‌های ۱۹۲۰ بود که اصلاح‌طلبان را وامیداشت تا در عین نفوذ خارجی، رادیکالیسم بیشتری را در ساختار اجتماعی پیشنهاد کنند.

بدین ترتیب فرصت مساعدی برای بازسازی ضروری جهان مسلمان از جانب طرفداران نهضت روشنگری از دست داده شد، و این خود آنها بودند که به استقبال شکست رفتند.

تلاش برای رفرم اسلام و بخصوص حقوق اسلامی از مسیر کوشش برای بازخوانی متون مقدس در تطبیق آنها با خرد و منطق مدرن، و امکان دادن به یک فرد مسلمان از برخورداری از مزایای زندگی امروزی جهان بشریت می‌گذرد. اگر این بازخوانی عملی نشود راهی بجز جدایی کامل دین از سیاست باقی نمی‌ماند. فراموش نکنیم که در دنیای مسیحیت، اروپا برای تحول ضروری خود در انتظار «واتیکان دوم»^۱ نماند. دنیای مسلمان نیز از

۱ - برای آگاهی بیشتر خوانندگانی که ممکن است با مفهوم واتیکان دوم آشنا نباشند، توضیح داده میشود که «واتیکان دوم» بیست و یکمین شورا از شوراهای مذهبی بزرگ کلیسای کاتولیک از سال ۳۲۵ مسیحی تا امروز است که هرکدام از آنها برحسب محلی

این قاعده مستثنی نیست: یا پا به پای قرن خودش پیش می‌رود، یا از کاروان جامعه مدرن جدا می‌شود و بیرون از آن میماند. امروزه مسلم شده است که اسلام نمیتواند در مالکیت انحصاری یک گروه یا یک مجتمع از دولتهایی باقی بماند که میخواهند انحصار تغییر و تعبیر آنرا داشته باشند. دینی که ادعای جهانی بودن را دارد میباید خواه ناخواه بپذیرد که به بحث و انتقاد نیز گرفته شود، نه اینکه برخی از ارزشهای یک حقوق بین‌المللی را قبول کند و بعضی دیگر از آنها را کنار بگذارد. «مجاهد اسلامی» امروز دیگر آن قهرمانی که دیروز میتوانست باشد نیست، بلکه یک مأمور ثبت و ضبط نابسامانی‌هایی است که در این راستا به بار آمده است. عربستان سعودی خودش از دردسرهای طریقت وهابی که آیین رسمی او است صدمه بسیار دیده است. بهمین جهت جوانان این کشور که در بیرون از کشورشان تحصیل میکنند بهتر از هر کس به فاجعه‌ای که برداشت‌های قضائی خشک و منجمد و آدمکش واپسگرایی اسلامی به بار آورده است پی می‌برند».

در ارتباط با همین برداشت است که میباید از Davos بین‌المللی سال جاری نیز نام برد. این همایش در روزهای ۱۱ تا ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۵ با شرکت ۵,۰۰۰ نفر از نمایندگان مذاهب مختلف جهان (مسلمان مراکشی و عراقی و سعودی، خاخام‌های اعظم یهود، کاردینال‌های کاتولیک، پاستورهای پروتستان و کاهن‌های بودائی و تائوئی) در شهر لیون فرانسه برگزار شد.

که در آن برگزاری شده است نامیده میشود (قسطنطنیه اول و دوم و سوم و چهارم، لاتران‌های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم، لیون‌های اول و دوم، فلورانس، ترانت، کنستانس، واتیکان اول، واتیکان دوم). واتیکان اخیر که آخرین آنها است از سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۶۵ یکسره در رم مشغول کار بود و نخستین شورای کلیسایی است که در آن حکم محکومیتی صادر نشده است. در این شورا دو پاپ (جووانی بیست و سوم، در گذشته در ۱۹۶۳، و پل ششم، در گذشته در ۱۹۷۸) و ۲,۰۰۰ عضو شورا (کارشناسان مذهبی و ناظران غیر کاتولیک) شرکت داشته‌اند. ترازنامه نهائی شورا ۹ بخش ارتباطات جمعی، کلیساهای کاتولیک شرقی، فرماسیون کشیش‌ها، فعالیت‌های میسیونری کلیسا، گفتگوی بین کلیساهای گفتگوی بین مذاهب، آزادی مذهبی در راستای حقوق بشر، گفتگو با لامذهب‌ها، مقام زنان در ساختار کلیسایی را شامل میشود.

در این مراسم هر یک از این گروهها طبق سنن مذهبی خودشان در دو محل مختلف شهر نیایش کردند. سپس کاردینال لیون و آندرا ریکاردی بنیانگذار این گردهمائی پیام مشترکی را که قبلاً به امضای کلیه نمایندگان مذاهب شرکت کننده رسیده بود با این مضمون قرائت کردند که: «دنیا از زیستن در ترس خسته شده است. مذاهب هیچکدام خواهان جنگ یا خواهان تروریسم نیستند، و کسانی که از نام خدا برای مشروعیت دادن به خشونت بهره‌گیری میکنند دشمن مذاهبند، زیرا آنها را به زشتی میکشاند. واقعیت جهانی این است که هیچ جنگی، در هیچ صورتی، مقدس نیست».

مقامات مسلمان بالاتفاق هرگونه تروریسم بنام اسلام را محکوم کردند و عزالدین ابراهیم از امارات متحده عربی به نمایندگی از جانب همه آنها گفت که تروریسم مخالف با تمدن، مخالف با اخلاق و مخالف با حقوق و انسانیت اسلامی است. بدین ترتیب تشکیل یک جبهه مشترک از میانه‌روهای سه آیین مسیحی، یهودی و اسلام که بطور سنتی خشونت از میان آنها برمیخیزد، تنها پاسخ واقع‌بینانه به افراط‌گرایی‌های مذهبی شناخته شد.

یکی از حاضران ایرانی همایش متذکر شد که حقاً میباید میان بخش تاریخی قرآن که تحول‌پذیر است با بخش بنیادی و غیرقابل تغییر آن تفاوت گذاشته شود. آندرا ریکاردی بنیانگذار همایش نیز یادآوری کرد که یک اسلام انحصاری سبز یا سیاه یا قرمز وجود ندارد، و تنها راه‌هایی از این مشکل از میان بردن رادیکالیسم‌های مذهبی است که عمدتاً از فقر سرچشمه میگیرند.

اندکی پیش از آن، ژان پل دوم در زادگاه سن فرانسوا داسیز (ریمینی) در ایتالیا از مسئولان همه مذاهب خواسته بود که از راه گفتگو با یکدیگر و شناختن و بازشناختن یکدیگر راه را بر جدائیها ببندند. خود پاپ به عنوان نخستین تلاش در این راه، در باره جنایتهایی که جهان مسیحیت در طول دو هزار سال مرتکب شده است از خداوند و از قربانیان این جنایتها بخشش طلبیده بود. به عنوان بارزترین نمونه‌های این جنایات، وی از سوزاندن

متهمان به ارتداد یا به جادوگری، جنگهای صلیبی، شیوه‌های اقرارگیری دیوانهای تفتیش عقاید (انکیزیسیون)، تکفیرها و سرکوبگریها و جنگهای مذهبی، موافقت با خرید و فروش بردگان از جانب کلیسا، تحمیل مسیحیت به بومیان قاره نو، مبارزه با احترام به حقوق بشر و فرهنگهای خاص پیروان سایر مذاهب و تبعیض‌های مختلف در مورد زنان و در مورد نژادها و قومیت‌های مختلف نام برد.

متفکر و شاعر الجزایری در جای دیگر از همین مصاحبه خود میگوید: «قاسم امین از شاگردان محمد عبده در سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰ دو رساله چاپ کرد که در آنها شدیداً از تساوی حقوق زنان و مردان و لزوم شرکت زنان در نهادهای آموزشی دفاع کرده و اظهار نظر کرده بود که تأمین حقوق انسانی و اخلاقی زنان ایجاب میکند که از قید حجاب آزاد و مانند هر انسان آزاد دیگر از مواهب آزادی و مساوات حقوقی برخوردار باشند.

اندیشمند معاصر دیگری به نام بن نبی که او نیز الجزایری است، در اشاره به ضرورت رفرم اسلامی در مجله *Nouvel Observateur* مینویسد: «بیجهت خودمان را گول نزنیم. دنیای غرب ما را با همان ضابطه‌ای مستعمره کرد که ما ۱۴۰۰ سال پیش دیگران را مستعمره کرده بودیم. نمیتوان با پیروی از منطق یک بام و دو هوا یک استعمار را نفی کرد ولی استعمار دیگر را مجاز دانست. این واقعیت را نیز نمیباید از یاد ببریم که اگر ما مستعمره جهان غرب شدیم برای این بود که خودمان در عالم رکود و انجماد استعمارپذیر (*Colonisable*) شده بودیم. پیش از آنکه دیگران را مسئول مطلق بدانیم، عیب کار را در درون خودمان بجوییم.»

حقوق زن: مسئله یک apartheid

پس از نقل مصاحبه جالب بن شیخ مفتی پیشین مسلمانان شهر مارسلی و رئیس کنونی انستیتوی عالی دانشهای اسلامی (ISSI) بنا روزنامه فرانسوی Le Monde، مطلب کنونی بخش دیگری از یک مصاحبه دیگر این صاحب‌نظر با همین روزنامه است که به یکی از مهمترین مسائل جاری جهان اسلام اختصاص یافته است. بهتر است این واقعیت را از زبان خود او بخوانید:

«مسئله زنان یکی از نقطه‌های اصلی برخورد جهان اسلام با دنیای غرب است، زیرا اسلام که در بسیاری از جنبه‌ها ناگزیر به قبول تجدد شده است، این مسئله را بصورت یک مقاومت هویتی برای خود درآورده است. ولی واقعیت عملی این است که پایین آوردن زن مسلمان به مقامی پایین‌تر از مرد نه تنها تمامی دنیای مسلمان را از برخورداری از استعدادها و نیروهای سازندگی نیمی از جمعیت خود محروم میکند، بلکه پرورش نیم دیگر همین جمعیت را نیز به مادرانی بی‌سواد و بی‌هویت وامیگذارد. پسرانی که در چنین محیطی پرورش می‌یابند یا بکلی بی‌شخصیت وارد جامعه میشوند یا پرخاشجو و خشن، و در هیچیک از این دو حال جایی در یک جامعه آزاد و مرفعی ندارند.

تا چندی پیش «شریعت» کفار و بندگان و زنان را بطور دسته‌جمعی مشمول این موضع «انسانهای درجه دوم» میکرد، همچنانکه الغاء برده‌داری امری تقریباً تصورناپذیر جلوه داده میشد، زیرا مخالف با آن واقعیتی بشمار می‌آمد که خداوند در کتاب‌های مقدس خود آنرا جایز دانسته بود. لغو موضع درجه دوم زن نیز مخالف با یک الزام اسلامی به حساب می‌آید، با اینوصف امروزه برده‌داری از نظر حقوقی در سراسر جهان اسلام ممنوع شناخته شده است و همگی کشورهای اسلامی نیز بر این امر صحنه نهاده‌اند.

در جهان اسلامی امروز، موضع زن یک «مسئله» جنبی نیست، یک مسئله اصلی است، زیرا حکم یکنوع apartheid تمام و کمال را دارد. تا زمانی

که این تبعیض‌ها ادامه داشته باشند هویت مدنی جهان اسلام نمیتواند هویتی واقعی باشد.»

با اینهمه، فراموش نباید کرد که این منطق، با همه اصالت آن، منطق مورد قبول جمهوری ولایت مطلقه فقیه نیست، در صورتیکه این جمهوری از یکطرف مستقیماً با عرش الهی در ارتباط است، و از طرف دیگر تصمیماتش با اطلاع و تصویب امام زمان اتخاذ و ابلاغ میشوند. و برخی از تصمیماتی که در این راستا اتخاذ شده‌اند چنینند:

— «قاضی در اسلام باید در کمال عقل باشد و عادل باشد و حلال‌زاده باشد و زن نباشد». (خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۹۸).

«گشودن مبحثی بنام حقوق زن یک پدیده غربی ناشی از یک بینش غیرتوحیدی است که متأسفانه به جامعه ما نیز رسوخ کرده است. این پدیده نشانی از یک عارضه و بیماری فرهنگ غیرتوحیدی است»^۱.

«زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر به عهده روحانیون و آگاهان مذهبی است نه با خود آنها»^۲.

«در پی اظهار نظر آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی اسلامی کشور در خطبه نماز جمعه شهر یور ۱۳۶۳ که گفته بود «وظیفه زن در اسلام این است که گنیز مرد باشد»، خانم گوهرالشریعه دستغیب دختر آیت‌الله شهید محراب دستغیب شیرازی و نماینده مجلس شورای اسلامی در اعتراض به «آنهاییکه زن را در اسلام برده میدانند» بطور غیرمستقیم از آیت‌الله اردبیلی دعوت کرد که از سخنانش پوزش بخواهد، اما آیت‌الله گفت: گفتن حقیقت که عذرخواهی ندارد»^۳.

«در آغاز سال انقلاب (۱۳۵۷) بیش از یکصد و بیست هزار زن در خدمات عمومی مشغول کار بودند که ۳۱۶ نفر از آنها در دستگاه قضائی و

۱ - از مقاله «شناختی از اسلام راستین»، نوشته دکتر فرشته هاشمی، نقل از مجله «زن روز»، تهران، ۲۹ دی ۱۳۵۸

۲ - رئیس دانشگاه «الزهر»، در سمینار زن در اسلام، ۱۶ فروردین ۱۳۶۲

۳ - از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۰ آبان ۱۳۶۳

۱,۷۰۰ نفر در سازمانهای آموزش عالی کار میکردند. پس از روی کار آمدن خمینی، خدمت در مراکز متعددی از قبیل ارتش، پلیس، وزارت امور خارجه، قضاوت، سازمانهای ایالتی برای بانوان بکلی ممنوع شد، و در بخشهای دیگر نیز، اینان ناگزیر شدند به اشتغال در کارهای فرعی، و فقط در تماس با زنان دیگر، اکتفا کنند. جدایی زن و مرد در امور آموزشی، لغو قوانین حمایت خانواده، رسمیت صیغه شرعی، قوانین قصاص و سنگسار زنان زناکار و غیره، بدتر از همه الزام داشتن حجاب، از الزامات قاطع شناخته شدند».

صاحب الزمان در سازمان ملل متحد

روز هشتم اکتبر گذشته دولت جمهوری اسلامی سفیر دولت دانمارک در تهران را احضار کرد و از طریق او اعتراض شدید خود را نسبت به کاریکاتوری که بار دیگر توسط یک روزنامه دانمارکی از پیامبر اسلام چاپ شده بود به دولت این کشور ابلاغ کرد، و طبق معمول، بار دیگر از جانب رئیس دولت دانمارک ضمن اظهار تأسف پاسخ شنید که در یک دموکراسی دولت نمیتواند مطبوعات را سانسور کند.

اعتراض وزارت امور خارجه ایران بر این اصل دور میزد که با انتشار اینگونه مطالب به مقدسات «جامعه یک و نیم میلیارد نفری» مسلمانان جهان توهین میشود، ولی این اعتراض از جانب کشوری صورت می گرفت که سالهاست خودش بیشتر از یک نشریه متعلق به کشوری نامسلمان معتقدات مذهبی جامعه مسلمانان جهان را دست انداخته است.

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، در سخنرانی خود در جلسه عمومی سازمان ملل متحد (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۶) خطاب به نمایندگان بیش از شش میلیارد نفر مردم روی زمین، اظهار داشت: همه پیامبران الهی، از حضرت آدم ابوالبشر تا حضرت موسی و از حضرت موسی تا حضرت عیسی و از حضرت عیسی تا پیامبر اسلام حضرت محمد، بشر را به توحید، عدالت، برابری و محبت دعوت کرده اند» و افزود: «من با صدای بلند اعلام میکنم که امروز جهان ما نیازمند منجی بزرگی است بنام امام زمان که موعود همه امتها و برپا کننده عدالت و صلح و برادری خواهد بود، و از خدا میخواهم که این موعود امتها را هرچه زودتر بر بشریت عرضه دارد و ما را از تلاشگران ظهور او قرار دهد». بدین ترتیب رئیس جمهوری ولایت فقیه، نه تنها از پنج میلیارد نفر مردم غیرمسلمان جهان، بلکه از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر مسلمانان آن نیز - که یک میلیارد و صد میلیون نفر از آنان بر آیین تسنن هستند، یعنی اصولاً وجود امام غایب را قبول ندارند تا ظهور دور یا نزدیک او را قبول داشته باشند - میخواهد که امام زمانی را که

در جهان تشیع اثنی عشری مظهر شمشیرکشی بیدریغ است بعنوان منجی خود بپذیرند و با پیروی از منطق تنها کشور روی زمین که خودش را کشور امام زمان میداند، به افسانه چاه جمکران او سر فرود آورند تا از آن صلح و برادری که نه در وجود خود این امام زمان و نه در کشور او نشانی از آن نمیتوان یافت برخوردار شوند.

وقتی که در خود جهان اسلام بدینسان به معتقدات مذهبی اکثریت عظیم آن توهین میشود، با کدام منطق از مطبوعات یک کشور دمکرات غیرمسلمان میتوان خواست که معتقدات مذهبی مسلمانان را مورد انتقادی که از نظر جمهوری اسلامی ایران توهین به امت اسلام تلقی میشود قرار ندهند؟

پس از هزار سال

سال‌های آغازین هزاره دوم یعنی درست هزار سال پیش از این، سال‌های رویدادهایی سازنده در همه شئون سیاسی و اجتماعی جهان اسلامی بود که حکایت از تمدنی فراگیر میکرد. در سال ۹۹۶ مسجد و دارالعلم بزرگ الازهر در شهر قاهره (که خودش در سال ۹۶۹ احداث شده بود) ساخته میشد. در سال ۹۸۷ مسجد جامع‌الکبیر قرطبه بصورت بزرگترین بنای اسلامی اندلس و اروپا بنیانگذاری میشد و در سال بعد از آن ساختمان رصدخانه بزرگ بغداد آغاز میشد. در سال ۹۸۳ نهضت فلسفی و علمی اخوان‌الرضا در بصره پا به وجود میگذاشت و در سال ۱۰۰۵ دارالحکمه قاهره بصورت یکی از فعال‌ترین مراکز تحقیقاتی جهان اسلام شروع به کار میکرد. دانشوران و پژوهشگرانی چون ابوعلی سینا و بیرونی دوران اوج شهرت خود را میگذرانیدند. جوهری «صحاح» معروف خویش را تألیف میکرد و ابوالعلاء معری در شام و ابن‌حزم در اندلس جهان اسلام را به ستایش خود برانگیخته بودند.

در سال‌های آغازین هزاره سوم از همه این جوش و خروش‌ها دیگر جز خاطره‌ای باقی نمانده است. از دیدگاه جغرافیایی جهان اسلام همان است که بود (به استثنای آنچه به اندلس مربوط میشود). ولی از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی، نظامی و تقریباً همه شئون دیگر، راهی دراز را پشت سر گذاشته است، زیرا دیگر نه نشانی از این شکوه سیاسی باقی مانده است، نه نشانی از این شکوه فرهنگی. آمدن امپراتوری جنگجوی عثمانی به میدان، جز قدرت نظامی برای جهان اسلام به‌مراه نیاورد، و از آنهم پس از شکست در جنگ دریایی «لیپانته» در سال ۱۵۷۱ و دو شکست در محاصره‌های شهر وین در سال‌های ۱۵۲۹ و ۱۶۸۳، دیگر اثری باقی نماند. در حال حاضر این جهان اسلامی، با همه سابقه درخشانش، با همه ثروت بی‌حسابش، با همه پشتوانه‌های استعداد مردمش، نه تنها دارای کمترین پیروزمندی در برابر جهان غرب نیست، بلکه هر چه هم که در کارنامه او

است انحطاطی پیگیر در همه زمینه‌ها است. از بیش از ۵۰۰ اختراع بزرگی که ساختار جهان نو را بکلی دگرگون کرده‌اند حتی یکی از آنها بدست یک مسلمان صورت نگرفته است. از صدها نوآوری پزشکی که از راه ریشه‌کن کردن اپیدمی‌هایی چون وبا و طاعون و سل و مالاریا، و ابداع واکسن و پنی‌سیلین، شمار جامعه بشری را از ۲ میلیارد نفر به ۶ میلیارد نفر رسانیده‌اند حتی یکی توسط مسلمانان انجام نیافته است. هیچیک از دستاوردهای فنی و صنعتی و تکنولوژیک امروزی نیز چون رادیو و تلویزیون و تلفن و بی‌سیم و فکس و اینترنت که برای مبارزه با غرب «منحط» مورد استفاده جامعه «مترقی و صالح» مسلمان قرار می‌گیرند نه بوسیله یک مخترع مسلمان اختراع شده‌اند، نه در یک کارخانه اسلامی ساخته شده‌اند.

در یکصد ساله اخیر که دنیای اسلام تماسی تقریباً مداوم با جهان پیشرفته غیرمسلمان - و عمدتاً مسیحی - داشته است، صاحب‌نظران بسیاری از جهان اسلام در نوشته‌ها و گفته‌های خود صحبت از بازگشت به دوران طلایی اسلام و بازیابی بهشت گمشده و مدینه فاضله آن کرده‌اند و میکنند، ولی این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارند که کدام فاجعه بیسابقه‌ای در هزار ساله گذشته برای این بخش بخصوص از جهان ما که جهان مسلمان نام دارد روی داده است که بر چهار پنجم غیرمسلمان این جهان روی نداده است؟ کدام زلزله‌ای اختصاصاً در این جهان اسلام اتفاق افتاده که در جهان کفار اتفاق نیفتاده است؟ کدام سیلی، طوفانی، آتشفشانی بدان هجوم آورده است که به دیگران هجوم نیاورده است؟ کدام وبا یا طاعونی مرگبارتر از همه طاعون‌ها و وبا‌های گذشته نصیب آن شده است که نصیب دیگران نشده است؟ کدام مغولان یا تاتاران خونریزی بدان یورش آورده‌اند که به دیگران یورش نیاورده‌اند؟ کدام جنگجویان آسمانی از مریخ یا از کرات دیگر بدان سرازیر شده‌اند که به جاهای دیگر سرازیر نشده‌اند؟

اگر هیچکدام از اینها در کار نبوده است، بی‌جهت گناه این انحطاط سراسری را به گردن دشمنان اسلام نگذاریم، زیرا اینها همان دشمنانی هستند که در دوران شکوه امپراتوری اسلام نیز وجود داشتند، ولی توانایی

عرض اندامی را نداشتند. بعد از آنهم از راه سحر و جادو و یا با کمک اجنه و شیاطین به میدان مبارزه با مسلمانان نیامدند، با همان شمشیری آمدند که خود مسلمانان پیروزیهای پیشین خود را مرهون آن بودند و اساساً آنرا جزو جدایی‌ناپذیر آیین خود شمرده بودند. اگر در این رویارویی کافران پیروز شدند برای این بود که این بار نامسلمان با شمشیرهایی برنده‌تر به میدان آمدند که در آغاز باروت و توپ و تفنگ و سپس تانک و هواپیما و بمب، و سرانجام موشک و بمب اتمی نام داشتند، و همه اینها از کارگاههایی بیرون آمدند که دانشگاه و لابراتوار نامیده میشدند، در حالیکه جهانگشایان اسلام یا همچنان همان علامت شمشیر را بر پرچم‌های خود حفظ کردند، یا همچون اخوان المسلمین آنرا مظهر وجودی خویش اعلام داشتند، و یا چون بنیادگرایان وهابی یا کارگردانان ولایت فقیه همچنان آنرا برای کشتار در دست بن‌لادن‌های هزاره سوم یا صاحب‌الزمانهای موعود ولایت مطلقه فقیه باقی گذاشتند. وقتی هم که سلطان سلیم عثمانی از فقهای خود پرسید که آیا شرعاً میتواند از این آلات حربیه کافران استفاده کند، بدین شرط بدان رضایت دادند که آن را تنها برای جنگ با خود این کافران بکار گیرد، و اتفاقاً اولین موردی که این سلاحها از جانب ارتش عثمانی بکار گرفته شد، در جنگ چالدران علیه سپاه دیگری از مسلمانان بود. بعداً نیز همین سلاحهای کافران برای مسلمانان باقی ماند که کشورهای مسلمان به قیمت دار و ندار خودشان آنها را از ایشان خریدند، تا این بار، چون در جنگ هشت ساله ایران و عراق آنها را برای کشتن هم‌مذهبان خودشان بکار برند، یا چون تروریست‌های القاعده زنان و کودکان بیگناه عراقی را با آنها به کام مرگ بفرستند.

در ادامه این مقاله به بررسی نقش سلاح در تاریخ اسلام خواهیم پرداخت.

این جهان اسلامی در حال حاضر مجتمعی از ۵۲ کشوری است که تمامی آنها عنوان «جهان سومی» دارند، و بسیاری از آنها تنها بعد از جنگ دوم جهانی بعنوان مملکت مستقل پا به وجود گذاشته‌اند، با یکی از بالاترین سطوح بیسوادی و یکی از پایین‌ترین سطوح درآمد سرانه سالانه (بجز

کشورهای نفتی که از درآمدی مصنوعی برخوردارند). آنجا که نسبت بیسوادی در کشورهای اروپای شمالی و غربی و سرزمینهایی چون زلند نو و استرالیا از ۴٪ فراتر نمی‌رود و در کشورهایی چون دانمارک و ژاپن مدت‌ها است به صفر رسیده است، این رقم در کشورهایی چون بنگلادش و پاکستان و سومالی ۶۲٪ تا ۷۵٪ است، و آنجا که کشورهایی چون سوئیس و ژاپن و اروپای غربی با نداشتن منابع نفتی درآمد سرانه سالانه‌ای میان ۴۲,۰۰۰ و ۳۰,۰۰۰ دلار دارند، درآمد سرانه سالانه کشورهای مسلمان غیرنفتی ۱۴۰ دلار تا ۵۴۰ دلار بیشتر نیست. تعداد دیپلمه‌های سالانه دو کشور بنگلادش و اندونزی (جمعاً شامل ۳۸۰ میلیون نفر جمعیت) معادل با شمار دیپلمه‌های دو کشور هلند و استرالیا (جمعاً با ۳۶ میلیون جمعیت) است. شمار کتابهایی که سالانه در کشور ۶ میلیون نفری دانمارک به چاپ می‌رسد از شمار کلیه کتابهای چاپ شده در اندونزی ۲۴۰ میلیون نفری بیشتر است. تیراژ روزانه یک روزنامه آساهی شیمبون ژاپن به تنهایی معادل تیراژ کلیه روزنامه‌های قاره افریقا و بخش بزرگی از مطبوعات روزانه تمامی جهان سوم است.

در جمع ۳۹۸ برنده جایزه نوبل بخش‌های فیزیک و شیمی و پزشکی و فیزیولوژی تنها یک دانشمند مسلمان وجود دارد که جایزه او نیز با دو فیزیکدان امریکایی تقسیم شده است. و همه اینها در شرایطی که در کتاب معروف «تاریخ علم» جرج سارتن دوران پیش از قرن دوازدهم مسیحی (قرن ششم هجری) اصولاً به دو عصر قبل و بعد از خيام، و تاریخ ادوار مختلف آن به عصر رازی، عصر خوارزمی و عصر ابن سینا طبقه‌بندی شده است.

بسیارند کسانی که استعمار جهان غرب را عامل این انحطاط معرفی می‌کنند. ولی اگر چنین باشد، این استعمار نیست که عامل انحطاط بوده است، بلکه انحطاط است که استعمار را به خانه خود دعوت کرده است.

اندیشه «تجدید خلافت اسلامی» که بن‌لادن در ارتباط با برداشتهای غرب‌ستیزانه خود و خمینی در ارتباط با Mein Kampf شیعه‌گرایانه خویش

مطرح کرده‌اند نه منطقی است و نه واقع‌بینانه است، زیرا این هر دو با اندیشه تجدید جهانگشایی اسلامی مربوط میشوند که در شرایط موجود جهان هزاره سوم اصولاً اندیشه‌ای خیالبافانه و تا حد زیادی ابلهانه است. عملیات انتحاری، هر اندازه هم که از روی ایمان و از خود گذشتگی انجام گیرد نمیتواند جای یک مبارزه واقعی را که در آن همه سلاح‌ها در دست جهان مرفقی است بگیرد. تنها کاری که میتواند بکند کشتارهایی است که عادتاً جهان غرب بدانها نام تروریسم میدهد، و چنین کشتارهایی اگر هم بتوانند غرب را فلج کنند، نمیتوانند دنیایی نو را بر روی ویرانه‌های دنیای کنونی بسازند، زیرا مسئله اصلی خراب کردن دنیای موجود نیست، جایگزین کردن آن با دنیای بهتری است که در حال حاضر مطلقاً چشم‌اندازی برای آن از جانب مسلمانان وجود ندارد. «طالبان سازی» (Talibanisation) افغانستان یا «جیش‌المهدی» سازی عراق هیچکدام سرمشق قابل ارائه و قابل قبولی برای جهان هزاره سوم نیستند و نمیتوانند باشند.

پایان سخن

روز ۲۸ مهرماه (۲۰ اکتبر) گذشته محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، طی مصاحبه با دانشجویان دانشگاه امام جعفر صادق از این واقعیت پرده برداشت که در هر چه که در دوران ریاست جمهوری خود از رؤسای جمهوری پیشین تحویل گرفته «ردپای مافیایی» یافته است. این رؤسای جمهوری در هشت ساله‌های پیش از احمدی نژاد محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای بوده‌اند. احتمالاً خود آقای احمدی نژاد بی‌خبر نیست که میلیون‌ها زن و مرد ایرانی این ردپای مافیایی را در ریاست جمهوری شخص او نیز می‌بینند، و شاید بسیار کسان بر این واقعیت بسیار گسترده‌تر توجه داشته باشند که تاریخ ایران نه تنها ماه‌ها و سالها، بلکه قرن‌هاست همین ردپای مافیایی را در نزد روحانیت دروغینی دیده است که خدا و دین و ملت ایران را ابزار سلطه مافیایی نفرت‌انگیز خود قرار داده است.

دارالخلافه‌ای که در سالهای پایانی هزاره دوم بدست رئیس مافیایی بنام روح‌الله خمینی بنیانگذاری شد شایسته‌ترین وارث این نظام هزار و چهار صد ساله بود، زیرا بیش از همه پیشینیان خود بر زیربنای دروغ استوار شده بود. اگر در نزد گذشتگان گاه‌گاهی سخنی از روی صداقت گفته شده بود، این دارالخلافه بطور دربست دارالخلافه دروغ بود. رهبر کبیر انقلاب، اصولاً نظام الهی خود را بر بیش از یکصد دروغی بنیاد نهاد که در ۱۱۸ روزه نوفل لوشاتو تحویل مردم کشور خودش و تحویل رسانه‌های گروهی بین‌المللی داد، و بعداً در مدت ده سال رهبری مطلقه خویش بطور پیگیر بدین دروغ‌ها ادامه داد. خود او از همان آغاز آب پاکی را روی دست فریب‌خوردگان خویش ریخت و گفت: «ممکن است من دیروز حرفی را زده باشم و امروز حرف دیگری را بزنم و فردا هم حرف دیگری را. این معنی ندارد که بگویم

چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرف باقی بمانم» (در دیدار با فقها و حقوقدانان شورای نگهبان، ۲۰ آذر ۱۳۶۲).

بعد از درگذشت God-Father، وارثان کسی که مسئول مرگ صدها هزار ایرانی در جنگ هفت ساله‌ای فاجعه‌انگیز بود و حقاً میبایست بابت شکست بی‌افتخارش در این جنگی که او را به نوشیدن جام زهر واداشت محاکمه و محکوم شده باشد، از او پیامبری نو ساختند و او را در ردیف انبیاء نشانند تا در این سودای فریب بر مسندهایی بنشینند که حتی به حکم همان قانون اساسی وضع شده خودشان مسند قانونی هیچکدام از آنان نبود. مقام معظم رهبری دستگاه نه بصورت انتخابی، بلکه به استناد وصیتنامه‌ای جعلی که طبق طراحی هاشمی رفسنجانی بدست فرزند خمینی نوشته شده بود (و بعداً ساختگی بودن آن از طرف کارشناسان فرانسوی در پاریس به اثبات رسید و جریان همانوقت به تفصیل در روزنامه Le Monde منعکس شد) به جانشینی خمینی نشست. خود هاشمی رفسنجانی بدنبال ماجرای شناخته شده «شهادت مظلومانه بهشتی و ۷۲ تن همراهان او» که کارگردان آن بر هیچکس ناشناخته نیست راه را برای ریاست جمهوری هشت ساله خود هموار کرد. محمد خاتمی با وعده دروغین برقراری جامعه مدنی و عدم اجرای آن همه امیدها و آمادگی‌های نسل جوان کشور را به شکست کشانید و سرنوشت آنانرا قربانی منافع خصوصی طبقه آخوند کرد.

ماجرای ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از همه اینها مافیایی‌تر است، زیرا کمتر ایرانی است که نداند در انتخاباتی که او را از صندوق بیرون آورد، از میان ۱,۳۰۰ نفر آدم بالغ و عاقل و دارای عدم سوء پیشینه قضایی، که با استناد به حکم صریح قانون اساسی جمهوری ولایت فقیه برای شرکت در این انتخابات نام‌نویسی کردند، تنها در عرض دو روز صلاحیت شرعی و عرفی ۱,۲۹۵ نفر بطور درست توسط شورای نگهبانی که اساساً این حق را نداشت رد شد برای اینکه تنها صلاحیت ۵ نفر از آنان مورد تأیید قرار گیرد، و آقای احمدی نژاد هیچیک از این پنج نفر نبود، بلکه فقط به دستور مستقیم «مقام معظم رهبری» از صندوق بیرون آمد و بعداً از داخل چاه

جمکران بر صلاحیت او صحنه نهاده شد. هر کسی، با هر اندازه محدودی از شعور، میتواند نتیجه‌گیری کند که نه چنین انتخاباتی اصالتی دارد، نه چنین ریاست جمهوری، نه چنین پارلمانی، و نه قوه قضائیه‌ای که بر همه اینها تأکید می‌گذارد، هر چند هم که قانونی بودن همه اینها به تأیید مثلث عرش الهی و امام جمکران و «بیت رهبری» رسیده باشد. در این مجتمعی که رئیس جمهوری آن کاریکاتوری از یک رئیس جمهوری واقعی است، و پارلمان آن کاریکاتوری از یک پارلمان واقعی، و دستگاه قضایی آن کاریکاتوری از یک دستگاه قضایی، تنها واقعیت ملموسی که میتوان بر آن انگشت نهاد، غارتگریهای میلیونی و میلیاردری عمامه‌داران و فساد سرتاسری و اقتصاد ناسالم کشور و خیل پایان‌ناپذیر فقر و جهل و گرسنگی و اعتیاد و فحشا و بیماری‌های روانی و خودکشی و بیکاری و بیخانمانی و جلبی‌آبادها و قتل‌های زنجیره‌ای است، و آنچه مطلقاً نمیتوان یافت برخورداری از حقوق بشر و از زندگانی انسانی و سالمی است که ملتی فریب خورده و برخوردار از میلیاردهای نفتی بدان حقی انکارناپذیر دارد.

بهبان کارگردانان دارالخلافه دروغ در این مورد که بدنبال برخورداری مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای - و نه به بدنبال دستیابی به بمب اتمی - هستند، دروغ آشکاری از دیگر سلسله دروغ‌های مافیایی بیش نیست، زیرا چنین برخورداری از نظر قراردادهای شناخته شده بین‌المللی امری پذیرفته شده است و نیازی بدین ندارد که مدت ۲۵ سال مراکز سوخت هسته‌ای با کانال‌های زیرزمینی بطور پنهانی در نقاط مختلف کشور ساخته و مطلقاً صحبتی از آنها نکرده باشند، تا وقتی که افرادی از سازمان مجاهدین خلق واقعیت‌های پنهان نگاه داشته شده را به آژانس بین‌المللی اتمی و دیگر مراجع بین‌المللی خبر دهند. اگر در طول یک ربع قرن میلیاردها دلار در راه تهیه سانتریفوژهای هسته‌ای و کانال‌سازی و تهیه اطلاعات فنی بمصرف رسید برای دستیابی به تهیه این بمب اتمی بود که به باور خود آخوندان حاکم برای تضمین ادامه حکومت آنها ضروری است، ولی برای ملت واقعی

ایران نه مطلقاً ضرورتی دارد و نه مطلقاً فایده‌ای. نظری به واقعیت‌های موجود جهانی می‌تواند نشان دهد که پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی و در عین حال دمکراتیک جهان، با آنکه توانایی علمی و تکنولوژیک لازم را برای تهیه بمب اتمی دارند، هیچکدام به استثنای هشت کشوری که هم‌اکنون دارای این بمب هستند، نه به سراغ تهیه آن رفته‌اند، نه اصولاً نیازی بدین امر احساس کرده‌اند. کشورهای اسکانديناوی (سوئد، نروژ، دانمارک، فنلاند)، و نیز سوئیس، هلند، ایسلند و کشورهای دیگری چون آلمان و ژاپن و ایتالیا و استرالیا، که درآمد سرانه و سالانه مردم آنها از بالاترین درآمدهای نوع خود در جهان است (۳۰ تا ۵۰ هزار دلار) هیچکدام بجز نروژ منابع نفتی ندارند و بالعکس همگی آنها وارد کننده نفت هستند و برای تأمین انرژی مورد نیاز خود احتیاج به استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای دارند. با وجود این از میان ۳۱ کشور دارای نیروگاه‌های هسته‌ای، کشورهایی چون آلمان، انگلستان، کانادا، اسپانیا و سوئیس در ۱۰ سال گذشته و کشورهای سوئد، بلژیک، مجارستان، آرژانتین، آفریقای جنوبی و هلند در ۲۰ سال گذشته نیروگاه‌های تازه‌ای ساخته‌اند. کشورهای امریکا، رومانی، برزیل، پاکستان، فقط یک نیروگاه و روسیه دو نیروگاه تازه ساخته‌اند. کشورهای اروپایی مانند اتریش، ایتالیا، ایرلند، دانمارک، یونان، ایسلند، لوکزامبورگ، نروژ، لهستان، پرتغال، اصولاً از انرژی هسته‌ای استفاده نمیکنند. در سوئد طبق قانون تصویب شده در پارلمان راکتورهای ساخته شده در حال بسته شدن هستند. آلمان کلیه نیروگاه‌های هسته‌ای خود را تا سال ۲۰۲۳ بتدریج خواهد بست. اسلوانی نیز تنها نیروگاه هسته‌ای خود را پیاده خواهد کرد. در این شرایط آیا تولید انرژی هسته‌ای در ایران امری اقتصادی است؟ بازده نیروگاه‌های برق در ایران ۳۷٪ است و بازده نیروگاه‌های گاز ۵۵٪. اگر ایران این نیروگاه‌های خود را مدرن کند میتواند تولید برق خودش را به ۵۵,۰۰۰ مگاوات یعنی ۱۸,۰۰۰ مگاوات بیش از تولید کنونی (که معادل بازدهی ۲۰ نیروگاه هسته‌ای از نوع نیروگاه بوشهر است) بالا ببرد. در صورتیکه جمهوری اسلامی بجای سرمایه‌گذاری

در انرژی هسته‌ای در مدرنیزه کردن این نیروگاه‌ها سرمایه‌گذاری کند به بیش از ۶ میلیارد دلار نیاز نخواهد داشت، در حالی که هزینه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای برای اینکه همین مقدار برق تولید کند ۳۰ میلیارد دلار است.

بدین ترتیب هیچگونه دلیل اقتصادی برای استفاده از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز در جمهوری اسلامی وجود ندارد و بر این واقعیت، هم خود جمهوری اسلامی و هم مراجع صنعتی مربوطه بین‌المللی بخوبی واقفند. در نتیجه انگیزه پافشاری برای دستیابی بدین صنعت فقط می‌تواند دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد که هیچ سودی برای ایران در بر ندارد.

گزارش اختصاصی نشریه Courrier International (۱۹ اکتبر ۲۰۰۶، ۲۷ مهر ۱۳۸۵) و ارزیابی‌های اقتصادی روزنامه Le Monde (۲۶ سپتامبر ۲۰۰۶، ۴ مهر ۱۳۸۵) و روزنامه Le Figaro (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶، ۵ مهر ۱۳۸۵) که بخش‌های کوتاهی از آنها را در اینجا می‌خوانید، می‌توانند واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در ایران پایان سال ۲۰۰۶ را در ارتباط با آنچه دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری ولایت فقیه با صرف هزینه‌های سرسام‌آور به مردم داخل و خارج کشور ارائه میدارند بصورتی روشن نشان دهند.

«ترخ بیکاری در ایران یکی از بالاترین سطوح خود در تمام جهان است و عمدتاً جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله را شامل میشود. در سال ۲۰۰۶ این رقم بطور رسمی معادل ۱۲٪ جمعیت کشور بوده است، ولی سندیکاها این رقم را بسیار پایین‌تر از رقم واقعی میدانند. قربانیان اصلی بیکاری بخصوص زنان هستند، و علت آن این است که شمار روزافزون زنانی که وارد بازار کار میشوند در سالهای اخیر ساختار سنتی این بازار را برهم زده است. بالا رفتن تعداد زنان تحصیلکرده و سطح تحصیلی آنان، ازدواج‌های در سنین بالاتر از گذشته و افزایش شمار زنان مجرد یا طلاق گرفته، بنوبه خود عوامل مهمی در بالا بردن سطح سنتی بیکاری در نزد زنان هستند. در حال حاضر ۸۹٪ از بیکاران شهرها و ۶۰٪ از بیکاران روستاها زنانی هستند که دست‌کم دیپلمه

دبیرستان هستند. در فاصله سالهای ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ شمار زنان بیکاری که دیپلم دانشگاهی دارند چهار برابر افزایش یافته است، و این موضوع بیش از هر چیز ناتوانی ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را در جذب زنان تحصیلکرده در سطح آموزش عالی روشن میکند. متأسفانه بخش مهمی از این زنانی که جذب بازار کار نمیشوند به مواد مخدر یا به فحشا روی میآورند. آمارهای رسمی نسبت زنهای معتاد کشور را ۱۰٪ کل جمعیت زنان نشان میدهند و این نسبت منظمأ رو به افزایش است. براساس گزارش وزارت بهداشتی ایران که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده شمار کنونی معتادان به مواد مخدر در کشور در حال حاضر ۳،۷ میلیون نفر است. تریاک، هروئین و حشیش رایجترین این مواد مخدر هستند. مصرف هروئین در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ دو برابر شده است و در سال گذشته ۵،۰۰۰ نفر بر اثر مصرف آن جان سپردهاند. در سال ۲۰۰۵ نیروهای انتظامی ۳۰۰ تن مواد مخدر ضبط کردهاند که به تنهایی ۶ برابر مجموع مواد مخدري است که توسط نیروهای پلیس بقیه کشورهای روی زمین در همین مدت کشف و ضبط شدهاند. کارشناسان پیش‌بینی میکنند که با افزایش جمعیت، ورود انواع تازه مواد مخدر به بازار، همراه با بیکاری و فقر و نابرابریهای اجتماعی و بحرانهای سیاسی، رقم اعتیاد در این کشوری که ۵۰٪ جمعیت آنرا جوانان کمتر از سی ساله تشکیل میدهند بطور منظم افزایش یابد. براساس ارقام رسمی، نیمی از زندانیان کشور کسانی هستند که بر اثر جرائم مربوط به اعتیاد زندانی شدهاند.

در عین حال این اعتیاد به مواد مخدر یکی از عوامل اصلی فحشا در کشور است. در این مورد دولت همواره از دادن ارقام رسمی در باره زنان تن‌فروش خودداری کرده است، ولی واقعیت‌های مربوط بدین موضوع در همه جا به چشم می‌خورد. در بسیار موارد زنان بدین خاطر تن‌فروشی میکنند که هزینه مواد مخدر شوهران یا پدران یا برادرانشان را تأمین کنند. در موارد متعدد دیگر زنان تن‌فروش زنان طلاق داده شده‌ای هستند که به علت مشکلات ناشی از وضع اجتماعی خودشان این کار را برای تحصیل نان

روزانه خود انجام میدهند. بستن خانه‌های عمومی یا اعدام زنان فاحشه برای ترسانیدن سایرین که در نخستین سالهای انقلاب بدان عمل شد، عملاً نتیجه‌ای نبخشید، بلکه بموجب همه برآوردها، به توسعه فحشا کمک کرد. قریب سی سال بعد از پیروزی انقلاب این موضوع بصورت مسئله‌ای در سطح ملی درآمده است، در حدی که مسئولان امر اعتراف میکنند که بسیاری از دختران تن‌فروش هنوز ۱۳ سال هم ندارند».

«ترازنامه ارائه شده از جانب محمود احمدی نژاد در پایان نخستین سال حکومت او، علیرغم درآمدهای سرشار نفتی ترازنامه مثبتی نیست، هرچند که کوشش بسیاری در زیبا جلوه دادن آن بکار رفته است. طبق این ترازنامه، نرخ بیکاری در این سال به ۱۱٪ کاهش یافته است، در صورتیکه در پایان ژوئن (خرداد) وزیر کار این حکومت این رقم را بالاتر از آن اعلام کرده بود. بسیاری از کارشناسان تذکر میدهند که در این مورد ارقام رسمی هرکسی را که لااقل یکساعت در هفته شاغل کاری باشد شاغل به حساب آورده‌اند، مضافاً بر اینکه به اعلام خود وزارت کار ۶۵٪ از قراردادهای کنونی کار قراردادهایی موقتی هستند و نه ثابت، و اقدامات پوپولیستی (عوام فریبانه) دولت از قبیل وعده بالا بردن حداقل حقوق‌ها تا میزان ۴۷٪ باعث شده است که بسیاری از سازمانها و کارگاهها اصولاً از تجدید قراردادهای خود با کارمندان صرفنظر کنند. سندیکاهای کارگری با توجه بدین وضع خواستار شناسایی استقلال خود از جانب دولت هستند، ولی این کار تاکنون انجام نگرفته است.

مسئله تورم موضوع بحث‌انگیز دیگری است. افزایش خیلی زیاد حجم پولی که در جریان است از تزریق مبالغ بسیار سنگین دلارهای نفتی در اقتصاد کشور ناشی شده است و این امر الزاماً باعث تورم شدید میشود. از طرف دیگر جمهوری اسلامی که عوائد نفتی آن ۸۵٪ از کلیه صادرات و ۷۵٪ از درآمدهای بودجه‌ای را تشکیل میدهد، بخش مهمی از این عوائد را صرف خرید بنزینی میکند که خود ایران در حال حاضر قادر به

تهیه آن نیست، زیرا امکانات پالایشگاهی برای این کار ندارد. بدین ترتیب روزانه ۳۰ میلیون لیتر بنزین از خارج وارد میکند که سالانه ۷ میلیارد دلار بابت آن میپردازد. رئیس جمهوری در هنگام پیشنهاد بودجه کشور برای سال ۱۳۸۵ یکی از هدفهای دولت خود را کاهش تدریجی مصرف بنزین در داخل کشور و جانشین کردن آن با گاز معین کرده بود: «تولید سالانه نفتی ما حدود ۷۰ میلیارد دلار است که ۲۵ میلیارد آن در داخل کشور مصرف میشود. در عین حال هر ساله ۱۰ میلیارد دلار بنزین از خارج وارد میکنیم. هدف تازه ما در این مورد این است که در عرض پنج سال آینده کلیه اتومبیلهای کشور با گاز حرکت کنند». ارزانی بهای بنزین در پمپها نتیجه یارانه (کمک مالی) بسیار سنگینی است که دولت در این مورد میپردازد و مبلغ آن به ۸۳٪ بهای بنزین فروخته شده بالغ میشود. پرداخت چنین هزینه سنگینی، تورمی در حدود ۳۰٪ با خود به همراه میآورد که از ادامه سیاست اقتصادی نامتوازن دولت ناشی میشود. در مجموع، این یارانه حدود ده درصد از تولید ناخالص ملی را دربر میگیرد که در لایحه بودجه بدان اشاره نشده است، ولی در عمل اسراف کاریها و گاه دستبردهای غیرقانونی را به ذخایر ارزی کشور باعث میشود که نتیجه آن افزایش مصرف داخلی بنزین و بازتاب آن در توازن نفتی کشور است.

در سال جاری، بانک مرکزی اعلام کرده است که بدهی‌های کوتاه‌مدت داخلی آن در حدود ۱۰ میلیارد دلار و بدهی‌های درازمدت آن ۶٫۵ میلیارد دلار است، در شرایطی که ۳۶ میلیارد دلار ارز ناشی از فروش نفت در بانکهای خارجی به عنوان ذخیره ارزی دولت به ودیعه گذاشته شده است. برآورد بانک جهانی از ۴۷ میلیارد دلار ذخیره ارزی حکایت میکند که معادل عوائد پانزده ماه صادرات نفتی کشور است، ولی بخش اعظم این درآمدهای ارزی امروزه مورد مصرف قرار گرفته‌اند تا هزینه سیاست‌های پوپولیستی دولت را تأمین کنند. این هزینه‌ها در سال جاری به میزان ۴۳٪ افزایش یافته‌اند.

نبودن درآمدهای کافی نفتی برای رویارویی با نیازهای قوری کشور،

همراه با ممنوعیت اقتصادی که از ۳۰ آوریل سال ۱۹۹۵ از جانب امریکا در معامله با ایران اعمال میشود باعث شده است که جمهوری اسلامی نتواند در نوسازی فنی صنایع نفتی خود سرمایه‌گذاری کند. محاسبات صنعتی نشان داده‌اند که از ۶۰ پالایشگاه نفتی ایران ۵۷ پالایشگاه احتیاج به تعمیرات اساسی دارند. طبق همین برآوردهای فنی، مبلغ لازم برای مدرنیزه کردن زیربنائی وضع چاهها و بازدهی کامل آنها حدود ۷۰ میلیارد دلار است، در صورتیکه بورس تهران تنها در ژوئن گذشته ۲۵٪ سقوط کرده است و فرار سرمایه‌ها به دوبئی و امارات عربی متحده بطور منظم ادامه دارد.

بدین ترتیب اگر ایران به انگیزه سیاسی اقدام به قطع صدور نفت خود به خارج - منجمله اروپا - بکند، قابل پیش‌بینی است که در همان حال دسترسی خود را به ابزارهای نوین صنعتی و تکنولوژی لازم برای لاقط حفظ وضع موجود زیربنایی صنایع نفتی خویش از دست خواهد داد، حتی اگر قطع بسیاری از واردات آن نیز نادیده گرفته شود. البته ممکن است بنا به انگیزه‌های سیاست داخلی، رئیس جمهوری ایران سیاست قمار صد در صد را در پیش بگیرد - و این احتمالی است که با توجه به سیاستهای مقام گرداننده واقعی سیاست کشور یعنی علی خامنه‌ای که از نو در ۴ ژوئن گذشته تهدید قطع نفت از ایران را مطرح کرده است بسیار محتمل بنظر میرسد - ولی کارشناسان سیاسی بین‌المللی هنوز این تهدیدها را چندان جدی نمیگیرند».

* * *

هر روز تازه‌ای که بر عمر ولایت مطلقه فقیه میگذرد این واقعیت را بیشتر روشن میکند که میان هزارها دروغی که این رژیم بطور پیگیر به مردمش تحویل میدهد، تنها سخن راستی که گفته شده، این گفته همین رئیس جمهوری فرمایشی بوده است که نظام کنونی حاکم بر ایران از آغاز تا به امروز با قانون یک مافیای سیسیلی و نه با قانون یک حکومت مذهبی بر مردم فریب‌خورده تحت فرمان خودش حکومت میکند. هر ایرانی باشعوری میداند که کسانی که در بیست و هشت سال پیش علیه رژیم موجود

برخاستند برای این برنخاسته بودند که جامعه قرن بیستمی خود را به دوران قرون وسطایی یا به عصر جاهلیت عربی بازگردانند، برای این برخاسته بودند که پیشرفتهای همه‌جانبه‌ای را که در شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نصیب آنان شده بود برای خود محفوظ نگاه دارند و آنچه را که به تشخیص خود از نظر آزادی و دموکراسی کم داشتند بر آن بیفزایند، بهمین جهت بود که تمام دروغ‌هایی را که پیرمردی عبوس در زیر درخت سیبی در نوفل لوشاتو تحویل آنان داد پذیرفتند، زیرا این پیرمرد بنام خدا و دین بدانان وعده بهشتی را میداد که به گفته خود او میبایست «با دست پاک روحانی» برایش فراهم آید.

هیچیک از شنوندگان او فکر نمی‌کرد که آنچه در کوتاه مدتی همین عمامه‌داران تحویل ملت خواهند داد دوزخی خواهد بود که ساکنان آن همه آنچه را که داشتند از دست داده باشند و آنچه را که میخواستند بدست آورند بدست نیاورده باشند.

آنچه تاریخی کهن به ملت ایران داده بود اعلامیه حقوق بشر کورش بود، و دانش ابن‌سینا و رازی، و فرهنگ مولوی و حافظ، و آنچه بهشت موعود پیرمرد نوفل لوشاتو برای این ملت آورده بود فواره خون بهشت زهرا بود و چند صد هزار شهید و معلول جنگ هشت ساله‌ای که بجز یکساله نخستین آن، جنگی تهاجمی و مطلقاً غیرضروری در بیرون از مرزهای ایران بود.

قانونی که خمینی و آخوندانش برای ملت شهیدپرور به ارمغان آوردند قانون «اسلام ناب محمدی» نبود، قانون Cosa Nostra بود، با همه زشتی‌ها و تبهکاری‌هایش، با همه سودجویی‌ها و کشتارهایش. در قانون اسلامی آن محمدی که قرآن او بر آن صحنه نهاده بود، رهبر مسلمانان کسی نبود که برای تأمین معاش روزانه خود و کسانی که خواستار گفتگوی حضوری با او میشدند میخواست که از این بابت پول مختصری بدو بپردازند. در Cosa Nostra ولایت فقیه، هر ساله ده‌ها میلیارد دلار درآمد نفتی کشور بطور دربست در اختیار «پدرخوانده» و یارانش قرار می‌گیرد تا بدون هیچ حساب و کتابی به مصرف بیت رهبری و بیت‌های سایر بلندپایگان عمامه‌دار

و پرداخت جیره چماقداران بسیجی و آدمکشان گوش به فرمان برونمرزی و تأمین هزینه‌های چند میلیارد دلاری بیست و چند ساله برای تهیه بمب اتمی برسد، در شرایطی که صاحبان اصلی این سرمایه خداداده یا چنان فقر و گرسنگی و سرکوبگری دست به گریبانند که کار بسیاری از آنان به فروش کلیه یا به خودکشی یا به فحشاء کشیده است.

انقلاب ۲۸ سال پیش اینان مسلماً بدین خاطر صورت نگرفته بود که از کشور آنان کشوری چنین بیمار، با ساختار سیاسی چنین ناسالم، با ساختار اجتماعی چنین ناسالم، با ساختار اقتصادی چنین ناسالم، با ساختار فرهنگی چنین ناسالم ساخته شود. بدین خاطر نیز صورت نگرفته بود که سرنوشت کشورشان بدست جنایتکارانی سپرده شود که یکایک آنان دستهای آلوده به خون دارند، یا شریک جرم صاحبان دستهای آلوده به خونند، و یا دژخیمانی که به حکم آنها هزاران مرد و زن از جانب بیدادگاههای انقلاب به سیاهچالهایی فرستاده میشوند که میباید ماهها و سالها در آنها بیوسند.

وقتی که «مقام معظم رهبری» برای شکنجه شدگان زندان ابوغریب عراق دل میسوزاند، اما نادیده میگیرد که در کشور خودش زندانی بنام اوین وجود دارد که سالهاست قربانیان دیگری در آن شکنجه‌هایی سخت‌تر از زندانیان ابوغریب را تحمل میکنند، وقتی که رئیس بلند پایه مجلس تشخیص مصلحت نظام برای ستمدیدگان زندان گوانتانامو اشک تمساح میریزد، اما از یاد میبرد که در کشتار سال ۱۳۶۷ چندین هزار زندانی در طول تنها چند شب با نظارت مستقیم خود او تیرباران شده‌اند، وقتی که رئیس قوه قضائیه از وجود بیش از یک میلیون نفر زندانی در مملکت سخن میگوید که بسیاری از آنها ماهها و سالهاست در سیاهچالهای اسلامی میبوسند و کسی به دادشان نمیرسد، وقتی که رئیس جمهوری فرمایشی به مردم امریکا نامه مینویسد و هشدار میدهد که دستگاه حکومتی آنها واقعیت‌ها را از آنان پنهان نگاه میدارد، اما صحبتی از این نمیکند که در خود کشور آخوندان بیست و هشت سال است واقعیت‌ها بطور پیگیر از مردم

پنهان نگاه داشته شده است و همچنان پنهان نگاه داشته میشود، همه اینها آن روسپی را به یاد میآورند که درس پاکدامنی میدهد، و آن راهزنی را که ادعای احترام به امنیت و قانون دارد.

بیست و هشت سال است رژیم حاکم بر کشور اهریمنزده ایران حتی یک روز را بدون آدمکشی‌های نوع مافیائی نگذرانیده است، آدمکشی‌هایی که نه تنها قربانیان «غیر خودی» را در بر میگیرد، بلکه حسابگریها و تصفیه حسابهای «خودی»ها را نیز شامل میشود. در این حسابگریهای درونی از همان نخستین هفته‌های حکومت مافیای آخوند شمار بسیاری از سردمداران مزاحم بدست گروهی بنام فرقان ترور شدند، سپس نوبت به ترور دسته‌جمعی یکی از سران اصلی مافیا در ماجرای انفجار و مرگ دسته‌جمعی بهشتی و بیش از یکصد تن از یاران او رسید که «هفتاد و دو شهید کربلای ولایت فقیه» نام گرفتند. پس از آن نوبت ترور رئیس جمهوری و نخست‌وزیر او رسید که در سوء قصدهای دیگری به لقاء الله پیوستند، تا نابودی همگی آنها راه را بر ریاست جمهوری یکی از سرکردگان قدر اول مافیا هموار سازد. قربانی بعدی فرزند خود پدرخوانده بزرگ بود که به گروه مزاحمان پیوسته بود و از سر راه برداشته شد تا کار بصورت نهایی در دست تریومویرایی قرار گیرد که از آن پس مقامات کلیدی ولایت فقیه و ریاست جمهوری و ریاست قوه مقننه کشور را در دست گرفتند. در انتظار اینکه این بار «مقام معظم رهبری» قدم نهایی را در حذف مزاحمان خود بردارد.

جنایت‌هایی که در این بازی بیست و هشت ساله Cosa Nostra عمامه‌دار انجام گرفته نه تنها مایه شرم رژیم حاکم بلکه مایه شرم جهان بشریت است. اگر میان همه این جنایتها مرگ زهرا کاظمی سر و صدایی بین‌المللی برانگیخت، تنها بدین جهت بود که این موضوع با دولتی مانند کانادا ارتباط پیدا کرد، وگرنه ماجراهایی از نوع قتل فجیع فروهرها و قتل‌های زنجیره‌ای و غیرزنجیره‌ای و ماجراهای کشتار ده هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ و آتش‌سوزی سینما رکس و سرکوبگری نفرت‌آور دانشجویان دانشگاه‌ها هر کدام جای خاص خود را دارند.

بهترین توصیف آنچه را که در این بیست و هشت سال در Cosa
Nostra ولایت فقیه گذشته است و میگذرد، هزار سال پیش از این در
شاهنامه ابرمرد ملی ما میتوان یافت:

پدید آید و زشت پتیاره‌ای
دل مردمان سنگ خارا شود
ز نفرین ندانند باز آفرین
پسر، همچنین بر پدر چاره‌گر
شود روزگار بد آراسته
بجویند و دین اندر آرند پیش
شود راه دوزخ پدید از بهشت!

به هر گوشه‌ای در، ستمکاره‌ای
نهانی بتر ز آشکارا شود
رباید همی این از آن، آن از این
بداندیش گردد پدر بر پسر
بریزند خون از پی خواسته
زیان کسان از پی سود خویش
شود زشت خوب و شود خوب زشت